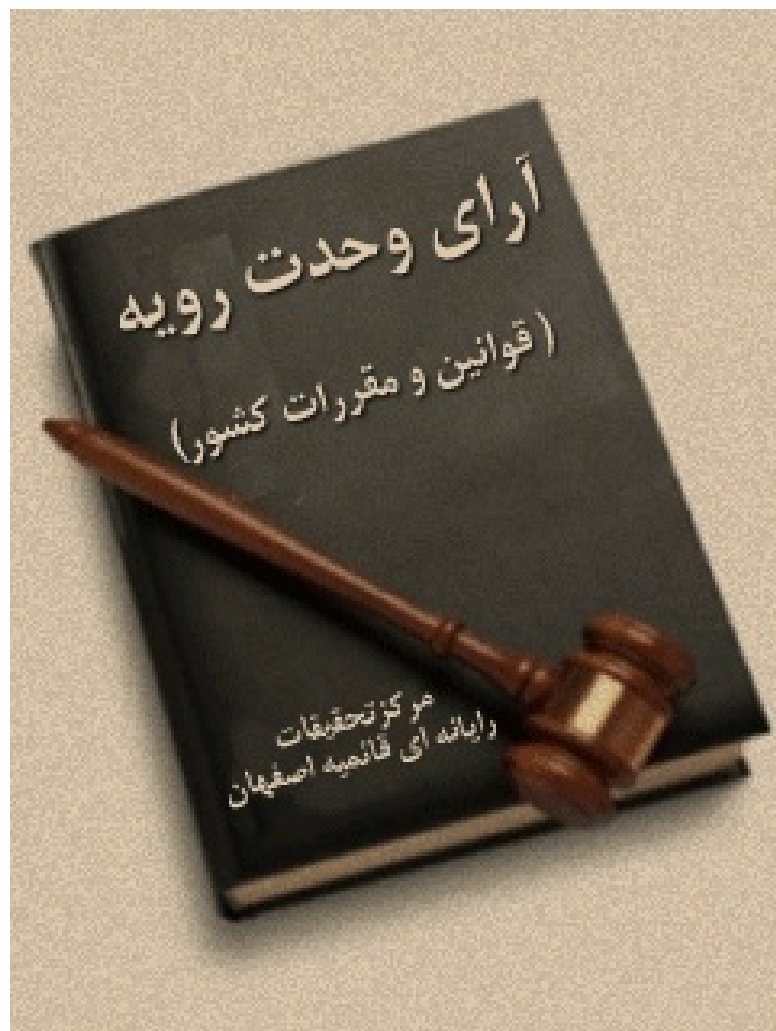


سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرای وحدت رویه (قوانین و مقررات کشور)

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	آرای وحدت رویه (قوانین و مقررات کشور)
۷	مشخصات کتاب
۷	آرای وحدت رویه
۷	آرای حقوقی
۷	آرای وحدت رویه حقوقی
۷	مربوط به امور اداری
۱۱	مربوط به اجاره
۱۵	مربوط به تجارت
۱۸	مربوط به ثبت املاک و اراضی
۲۲	مربوط به ثبت احوال
۲۴	مربوط به امور حسبی
۲۵	مربوط به حمایت از خانواده
۲۸	مربوط به واخواهی ، اعتراض و فرجام
۳۳	مربوط به حل اختلاف
۴۷	مربوط به مسائل متفرقه
۴۹	آرای کیفری
۴۹	آرای وحدت رویه کیفری
۴۹	آرای جزای اختصاصی
۶۴	آرای جزای عمومی
۷۱	امور کیفری و وکالت
۷۲	آرای مربوط به حل اختلاف کیفری
۸۳	مسائل متفرقه

آرای وحدت رویه (قوانین و مقررات کشور)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰ عنوان و نام پدیدآور: آرای وحدت رویه (قوانین و مقررات کشور)/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان. گرد آوری مطالب از کلیه سایت های حقوقی و قضائی ایران صورت گرفته است. مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب موضوع: قوانین و مقررات

آرای وحدت رویه

آرای حقوقی

آرای وحدت رویه حقوقی

مربوط به امور اداری

مابه التفاوت ناشی از اشتباه محاسبه در حقوق و خسارت ناشی از تاخیر تادیه مابه التفاوت مزبور آرای سال ۱۳۴۸ رای وحدت رویه شماره ۱۵۶ مشاوره نموده به شرح زیر اظهار نظر می نمایند: به موجب مادتين (۶۲ و ۶۳) قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵ مرجع رسیدگی به شکایات استخدامی مستخدمین رسمی شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور است و به تقاضای تجدیدنظر از رای آن شورا در غیاب شورای دولتی در دیوان عالی کشور رسیدگی خواهد شد ولی در مورد دعاوی مستخدمین دولت به عنوان اشتباه محاسبه حقوق موضوع ماده (۲۶) قانون متمم بودجه سال ۱۳۲۲ نظر به اینکه طبق تبصره (۲۵) قانون بودجه سال ۱۳۴۶ کل کشور مطالبات مستخدمین از این بابت اعم از اینکه به دادگاه مراجعه شده یا نشده و به مرحله صدور حکم قطعی رسیده یا نرسیده باشد با تامین اعتبار در بودجه های سالانه تحت عنوان خاص پس از تصویب کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی پرداخت خواهد شد و به عبارت اخری این حق برای مستخدمین دولت به موجب قانون فوق الذکر شناخته شده و قطعی است دیگر اقامه دعوی برای اثبات استحقاق آن ضروری نیست و نتیجتاً آرای دو شعبه پنجم و دهم دیوان عالی کشور که به همین کیفیت صادر شده است تایید می شود و اما نسبت به موضوع خسارت تاخیر تادیه مابه التفاوت مورد بحث نظر به اینکه برقراری و پرداخت حقوق مستخدمین که دولت در مقام اجرای قوانین استخدامی مکلف به انجام آن است با معاملات دولت و همچنین معاملات و تعهدات اشخاص متمایز و متفاوت است تاخیر در انجام آن مشمول فصل سوم از باب دهم قانون آیین دادرسی مدنی نمی باشد و مستلزم تادیه خسارت تاخیر نیست لذا رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور که مبنی بر رد دعوی مطالبه خسارت تاخیر تادیه صادر شده است نتیجتاً تایید می گردد این رای طبق ماده واحده قانون راجع به وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است. استحقاق کارگران شاغل در مشاغل غیر کارگری در مؤسسه انحصار دخانیات برای تبدیل وضع آنان به مستخدم رسمی رای وحدت رویه شماره ۶۹ مورخ ۹/۱۲/۱۳۵۱ نظر به این که ماده (۱۳۷) اصلاحیه لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹ ناظر به وضع مستخدمین غیررسمی و افرادی است که طبق قوانین خاص خود کارگر شناخته شده و در تاریخ ۳۱/۳/۱۳۴۵ به مشاغل غیر کارگری اشتغال داشته اند و مقرر داشته که نامبردگان در صورت وجود شرایط لازم به مستخدم رسمی تبدیل شوند و این دستور شامل حال کارگرانی هم که در تاریخ ۳۱/۳/۱۳۴۵ (تاریخ تصویب لایحه قانونی استخدام کشوری) در

مؤسسه دولتی انحصار دخانیات ایران اشتغال به مشاغل غیر کارگری داشته‌اند می‌گردد و چنانچه به موجب اساسنامه شهریور ماه ۱۳۴۷ مقرر گردیده که دخانیات ایران به صورت شرکت اداره شود این امر تسری به ماقبل نداشته و نمی‌تواند لطمه ای به حقوق مکسبه این قبیل کارگران وارد سازد و مؤید این نظر و به منظور رعایت همین حق بوده که ماده (۱۸) اساسنامه شرکت دخانیات ایران تبدیل وضع آن دسته از مستخدمین غیررسمی را که قبل از تاریخ تصویب اساسنامه مذکور استحقاق تبدیل وضع به مستخدم رسمی را داشته‌اند تجویز نموده است فلذا دادنامه‌های به شماره‌های ۳۴۱ مورخ ۲۲/۳/۱۳۵۱ و ۴۳۲ مورخ ۱۱/۴/۱۳۵۱ و ۴۵۷ مورخ ۱۷/۴/۱۳۵۱ دادگاه تجدیدنظر و همچنین ارائه اخیر شعبه هفت دیوان عالی کشور که بر مبنای استحقاق این قبیل کارگران برای تبدیل وضع آنان به مستخدم رسمی و نتیجه ورود شکایت آنان صادر گردیده مورد تایید می‌باشد این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. مستثنی بودن کارمندان رسمی ذی حق در استفاده از حقوق تقاعد کشوری از شمول مقررات بیمه بازنشستگی قرارداد تنظیم بین آستان قدس رضوی و شرکت سهامی بیمه ایران رای وحدت رویه شماره ۲۴ مورخ ۲۰/۳/۱۳۵۲ ماده (۱۶) قرارداد تنظیمی بین آستان قدس رضوی و شرکت سهامی بیمه ایران شعبه مشهد مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۳۷ کارمندان رسمی دولت را که بتوانند از حقوق تقاعد کشوری استفاده نمایند از شمول مقررات بیمه بازنشستگی قرارداد موصوف مستثنی نموده که به طور اعم شامل کلیه کارمندان رسمی دولت که در موقع تنظیم قرارداد از حقوق تقاعد کشوری استفاده می‌کرده یا بعداً استفاده نمایند می‌شود و رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور که در همین زمینه صادر گردیده صحیح است این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. عدم قابلیت طرح و رسیدگی مجدد نسبت به شکایت کارمندان اداره انحصار دخانیات که قبلاً در مرجع قانونی منتهی به صدور حکم شده در شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور رای وحدت رویه شماره ۵۰ مورخ ۲۵/۷/۱۳۵۲ نظر به اینکه عده‌ای از کارمندان اداره انحصار دخانیات قبل از وضع قانون استخدام کشوری مصوب سال ۱۳۴۵ برای اثبات استحقاق خود به دریافت حق کارگاهی که در قانون نحوه استخدام مهندسين و تکنيسين‌ها مصوب دی ماده ۱۳۳۸ پیش‌بینی شده است به مرجع صالح وقت (دیوان عالی کشور) مراجعه کرده‌اند و از هیأت تجدیدنظر استخدامی رای بر استحقاق آنان صادر شده است و بنا به صراحت ماده (۵) آیین‌نامه رسیدگی به شکایات مستخدمین رسمی مصوب دیماه ۱۳۴۵ هرگاه شکایت شاکی قبلاً در مرجع قانونی رسیدگی و منتهی به صدور حکم شده باشد قابل رسیدگی مجدد در شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور نخواهد بود رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. استحقاق کارگران شاغل در غیرمشاغل کارگری در سازمان بنادر و کشتیرانی برای تبدیل وضع آنان به مستخدم رسمی رای وحدت رویه شماره ۸۴ مورخ ۲۰/۹/۱۳۵۹ نظر به ماده (۱۳۷) اصلاحی قانون استخدام کشوری مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹ که مقرر داشته مستخدمین غیررسمی و افرادی که طبق قوانین خاص خود کارگر شناخته شده و در تاریخ ۳۱/۲/۱۳۴۵ به شغل غیرکارگری اشتغال داشته‌اند و با رعایت شرایطی به مستخدم رسمی تبدیل شوند و نظر به این که حکم ماده مزبور عمومیت دارد لهذا شامل کارگرانی هم که در تاریخ ۳۱/۲/۱۳۴۵ تاریخ تصویب آن قانون در سازمان بنادر و کشتیرانی اشتغال به مشاغل غیرکارگری داشته‌اند می‌گردد اعم از این که در مقررات استخدامی سازمان مذکور تصریحی به تجویز تبدیل وضع آنان به رسمی شده یا نشده باشد و هر چند مواد (۱ و ۲) قانون اختیارات مالی و استخدامی سازمان بنادر و کشتیرانی و تشکیل کادر بنادر و گمرکات که به موجب آن سازمان مزبور از شمول قانون استخدام کشوری خارج گردیده قبل از اصلاح ماده (۱۳۷) تصویب شده است این امر نمی‌تواند مؤثر در حقوق مکسبه این کارگران باشد. فلذا رای شماره ۶۳۴ مورخ ۷/۶/۱۳۵۱ شعبه هفتم دیوان عالی کشور که بر استحقاق تبدیل وضع این قبیل مستخدمین به رسمی صادر گردیده مورد تایید می‌باشد. این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع

است. احتساب مدت خدمت وظیفه انجام شده قبل از استخدام کلیه کارمندان جزء سابقه خدمت دولتی رای وحدت رویه شماره ۹۱ مورخ ۴/۱۰/۱۳۵۳ در صورتی که مستخدم دولت با استعفا از خدمت اداری به خدمت قضایی منصوب گردد ولو این که مدت خدمت وظیفه او در دستگاه اداری برای ارتقا به پایه بالاتر منظور شده باشد احتساب آن در ترفیع قضایی اشکالی ندارد زیرا حکم تبصره ۲ از ماده (۲) متمم قانون دو دوازدهم آذر و دی ۱۳۲۳ محدود به زمان و محل و نوع معینی از خدمت نیست و شامل مستخدمین اداری که پس از استعفا مانند سایر افراد واجد شرایط به خدمت قضایی منصوب می شوند نیز می گردد. احتساب مدت خدمت وظیفه انجام شده قبل از استخدام کلیه کارمندان جزء سابقه خدمت دولتی رای وحدت رویه شماره ۹۱ مورخ ۴/۱۰/۱۳۵۳ در صورتی که مستخدم دولت با استعفا از خدمت اداری به خدمت قضایی منصوب گردد ولو این که مدت خدمت وظیفه او در دستگاه اداری برای ارتقا به پایه بالاتر منظور شده باشد احتساب آن در ترفیع قضایی اشکالی ندارد زیرا حکم تبصره ۲ از ماده (۲) متمم قانون دو دوازدهم آذر و دی ۱۳۲۳ محدود به زمان و محل و نوع معینی از خدمت نیست و شامل مستخدمین اداری که پس از استعفا مانند سایر افراد واجد شرایط به خدمت قضایی منصوب می شوند نیز می گردد. منظور از کلمه کارمند در ماده (۷۹) قانون نیروهای مسلح و عدم حصر آن به همردیف از جهت استفاده از حقوق و مزایای چهار ماه مرخصی استحقاقی رای وحدت رویه شماره ۲۶ با توجه به تعریفی که از کارمندان در ماده (۳) قانون نیروهای مسلح به عمل آمده و اطلاق کارمند به همردیفان و غیرنظامیان ماده (۵) همان قانون مسلم است که نظر مقنن از ذکر کلمه کارمندان در ماده (۷۹) قانون مذکور مطلق آن‌ها بوده علی‌هذا همان‌طور که در رای شعبه هفتم دیوان عالی کشور استدلال شده است حصر کلمه کارمند به همردیف در مورد استفاده از حق مذکور در ماده (۷۹) صحیح نمی‌باشد. این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. لازم‌الاجرا بودن آیین‌نامه مربوط به رانندگان آتش‌نشانی و کاردان‌های فنی موضوع ماده (۸۲) لایحه قانونی شهرداری مصوب ۱۱/۸/۱۳۳۱ رای وحدت رویه شماره ۱۷ مورخ ۲۵/۴/۱۳۵۸ نظر به این که آیین‌نامه مربوط به رانندگان آتش‌نشانی و کاردان‌های فنی که براساس ماده (۸۲) لایحه قانونی شهرداری مصوب ۱۱/۸/۱۳۳۱ تصویب شده است پس از الغای لایحه قانونی مزبور فسخ شده و در لایحه قانونی مصوب ۱۱/۴/۱۳۳۴ هم مقرراتی که موجب فسخ ضمنی آیین‌نامه مزبور باشد وضع نگردیده است رای شعبه هفتم دیوان عالی کشور در باب لازم‌الاجرا بودن و آیین‌نامه مورد بحث صحیح و مطابق با موازین قانونی است. تعیین گروه استخدامی مستخدمین جزء وزارتخانه‌ها که قبل از تصویب قانون استخدام کشوری عملاً به کارهای دفتری اشتغال داشته‌اند رای وحدت رویه ردیف ۳۷ و ۲۴ مورخ ۲۵/۴/۱۳۵۸ ماده (۱۳۷) اصلاحی از قانون استخدام کشوری مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹ به صراحت گروه ۱ را به مستخدمین جز که عملاً متصدی مشاغل خدمتگزاری جزء یا مشاغل نظیر خدمتگزاری جز می‌باشند تخصیص داده است و چون مستخدمین جز که در عمل و شعب دیوان عالی کشور به خدمات دفتری اشتغال داشته‌اند در تبدیل وضع و تقسیم به گروه‌ها خارج از موضوع و حکم ماده قانونی فوق قرار می‌گیرند و با توجه به مفهوم مخالف ماده مزبور ملحوظ داشتن ارزش خدمات دفتری مستخدمین مزبور و جایگزین کردن آنها در گروه ۲ مصاب و موجه است و لذا رای شماره ۷۶۰ مورخ ۱۲/۱۱/۱۳۵۰ شعبه هفتم دیوان عالی کشور مورد تایید می‌باشد. این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. حقوق و مزایای کارکنان اداره روزنامه رسمی کشور که به وزارت دادگستری انتقال یافته‌اند رای وحدت رویه ردیف ۶۲ مورخ ۲۵/۴/۱۳۵۸ به موجب تبصره (۴) ماده (۵) قانون بودجه سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ مجلس شورای ملی و همچنین قانون بودجه سال ۱۳۳۸ کل کشور مقرر شده است که حقوق و مزایای کارکنان اداره روزنامه رسمی کشور که به وزارت دادگستری انتقال می‌یابند در مورد کارمندان کماکان طبق مقررات و قوانین استخدامی و بازنشستگی کارمندان مجلس شورای ملی و درباره خدمتگزاران جزء و کارگران مطابق آیین‌نامه‌های مجلس شورای ملی تثبیت و به موقع اجرا گذارده خواهد شد و از عبارات ماده (۳) قانون بودجه سال ۱۳۴۴ مجلس شورای ملی به این که (قوانین و مقررات استخدامی که برای کارکنان مجلس

شورای ملی به تصویب برسد شامل کارمندان و خدمتگزاران که از خدمت مجلس انتقال یافته‌اند نخواهد بود) چنین استنباط می‌گردد که قوانین و مقررات استخدامی که قبل از این تاریخ برای کارکنان مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است شامل کارمندانی هم می‌شود که از مجلس شورای ملی انتقال یافته‌اند بنابراین کارمندانی که در اجرای تبصره (۴) ماده (۵) قانون بودجه سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ مجلس شورای ملی و همچنین تبصره (۱۹) قانون بودجه کل کشور به وزارت دادگستری منتقل شده‌اند می‌توانند از مقررات اضافه حقوق و مزایای کارکنان مجلس شورای ملی که تا تاریخ تصویب ماده سوم قانون بودجه سال ۱۳۴۴ مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است استفاده کنند به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ این رای برای شعب دیوان کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد شکایت استخدامی کارمندان سابق سازمان مسکن رای وحدت رویه شماره ۱۰.۵۹ (صفحه ۲) روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۰۱-۱۳۶۰.۴.۳۰ شماره ۹۳۳۶ ردیف ۱۰.۵۹ هیئت عمومی ماده ۶۷ مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲.۳.۵ صراحت دارد که مستخدمین مشمول مقررات این قانون می‌توانند در مورد تضييع حقوق استخدامی خود به شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور شکایت کنند. قانون مزبور صریحاً شامل کارکنان سازمان مسکن نیز می‌شود نظر به اینکه حق شکایت و تظلم کارمندان سابق سازمان مسکن که در تاریخ تصویب قانون نامبرده بطور کلی کار دولتی نداشته و کارمند دولت محسوب نمی‌شده‌اند یا به علت دعاوی استخدامی کارمندی آنها در آن سازمان در تاریخ مزبور محرز نبوده است، در مورد تضييع حقوق استخدامی خود که بر اساس اشتغال آنها بیش از تاریخ مذکور در آن سازمان بوده به‌رحال محفوظ است و مرجع رسیدگی به این گونه شکایات نیز از تاریخ ۱۳۵۲.۳.۵ هیئتهای رسیدگی به شکایات سازمان امور اداری و استخدامی کشور و از تاریخ اجرای لایحه قانونی اصلاح ماده ۶۰ قانون استخدام کشوری و الغا مواد ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ قانون مذکور مصوب خرداد ماه ۵۸ دادگاه‌هایی است که طبق قانون‌جانشین آن هیئتها شده‌اند بنابراین رای شماره ۱۷۸-۱۳۵۶.۴.۱۸ صادره از دادگاه عالی تجدید نظر انتظامی قضات صحیح و منطبق با موازین قانونی و پیروی از مفاد آن با رعایت توضیحاتی که داده شده طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد کارمندان اخراجی سازمان مسکن رای وحدت رویه شماره ۲۳.۵۹ (صفحه ۴) روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۰۱-۱۳۶۰.۴.۳۰ شماره ۹۳۳۴ ردیف ۲۳.۵۹ هیئت عمومی گرچه مطابق ماده یک مقررات استخدامی شرکتهای دولتی موضوع بند پ ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب خرداد ماه سال ۵۲ از تاریخ اجرای قانون مزبور کارمندان شرکتهای فوق الاشعار منجمه سازمان مسکن مشمول قانون بالا می‌باشند، اما نظر به اینکه حکم مقید در ماده ۵ آیین‌نامه استخدامی سازمان مسکن که تا قبل از تصویب قانون فوق قابل اجرا بوده برای کارمندان سازمان مزبور که قبل از تصویب قانون نامبرده اخراج شده‌اند ایجاد حق مکتسب کرده است و با اجرای مقررات جدید حقوق مندرج در ماده نامبرده به قوت خود باقی است بنابراین رای صادره از شعبه ۶۹ دادگاه عمومی تهران مبنی بر اینکه اخراج کارمند شاکی باید بر اساس مدلول آیین‌نامه فوق باشد صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای طبق ماده ۳ مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد ممنوعیت اداره داروخانه توسط کمک داروسازان رای وحدت رویه شماره ۳۳.۶۰ (صفحه ۳۳) روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۱۶-۱۳۶۱.۱.۲۹ شماره ۱۰۰۳۷۲ ۱۳۶۰.۱۱.۲۵ ردیف ۳۳.۶۰ هیئت عمومی با توجه به تبصره ماده ۳ قانون مربوطه به امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب خرداد ماه ۳۴ که در آن صراحت دارد به اینکه وزارت بهداشت می‌تواند در صورتی که لازم بداند طبق مقرراتی که از طرف وزارتین بهداشتی و فرهنگ و با تصویب هیئت وزیران وضع خواهد شد برطبق تبصره مزبور عمل نماید فلذا در صورت انجام مقدمات و حصول شرایط مقرر در تبصره وزارت بهداشت مخیر در اقدام و عمل به آن بوده است و باتوجه بکارت کمک داروسازی درجه یک خواهانها که حاکی است چون نامبردگان از عهده

امتحانات مقرر برآمده‌اند کارت مزبور به آنان داده می‌شود تا به عنوان کمک داروسازی درجه یک در داروخانه ای که دارای مسئول مجاز قانونی است، کارهای مربوطه به کمک داروسازی را انجام دهند و به هیچ وجه مستقلاً حق اداره کردن داروخانه را نخواهند داشت و در کارتهای مزبور قید و اشاره‌ای به تبصره ماده ۳ و اعمال شرایط مقرر در آن نشده و در قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه هم وظایف و اختیارات کمک داروسازان درجه یک معلوم و مشخص گردیده و از مجموع مقررات مزبور این معنی استنتاج نمی‌شود که دارندگان چنین کارتهایی حق اداره کردن داروخانه را بدون دخالت مدیر مسئول مطلقاً داشته باشند. بنا به مراتب رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که متضمن همین معنی است نتیجتاً مورد تایید است. این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه ۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

مربوط به اجاره

تحقق یافتن انتقال به غیر در صورت واگذاری عین مستاجر به شرکتی دیگر و حتی در مواردی که مدیر هر دو شرکت یکی باشد رای وحدت رویه شماره ۴۲ مورخ ۲/۸/۱۳۵۱ نظر به این که شخصیت حقوقی شرکت تجارتي از مدیر آن به کلی مجزا و امکان برکناری مدیر شرکت همیشه موجود است و همین که منافع عین مستاجر به شرکتی واگذار شده مستاجر شرکت است به مدیر آن. بنابراین هر گاه در سند اجاره حق انتقال به غیر جز یا کلاً از مستاجر سلب شده و او مورد اجاره را به شرکتی ولو خود مدیر آن باشد واگذار نماید انتقال به غیر تحقق یافته و نظر شعبه ۳۹ دادگاه شهرستان تهران در این زمینه صحیح و مطابق با اصول و موازین قانونی است این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شدن به قانون آیین دادرسی کیفری برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. تسری قانون روابط مالک و مستاجر به کلیه دعاوی که قبلاً طرح شده و در جریان است رای وحدت رویه شماره ۷۱ مورخ ۲۹/۸/۱۳۵۳ نظر به این که ماده (۱) قانون روابط مالک و مستاجر صراحت دارد بر این که (هر محلی که برای پیشه و کسب و تجارت یا سکنی تا به حال اجاره داده شده یا بعداً اجاره داده شود مشمول مقررات این قانون خواهد بود) و به موجب ماده (۲۶) کلیه مقررات و قوانینی که با مفاد این قانون مغایر باشد ملغی گردیده و قوانین مزبور فقط در مواردی که از شمول این قانون خارج است اعتبار دارد و با التفات به این که تبصره (۱) ماده (۲۳) در مواردی که از شمول این قانون روابط مالک و مستاجر را حتی به احکام قطعی که هنوز اجرا نگردیده تسری داده است و با توجه به مفاد ماده (۵۶۲) آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد احکام و قرارها باید اساساً طبق قانونی که در زمان صدور آن لازم‌العمل است صادر گردد بنا به جهات مذکور قانون روابط مالک و مستاجر در نقاطی که در تاریخ صدور رای لازم‌العمل باشد به کلیه دعاوی که قبلاً طرح شده و در جریان است نیز تسری خواهد داشت. این رای طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ لازم‌الرعایه خواهد بود. قطع رابطه استیجاری بین مستاجر و کسی که قسمتی از مورد اجاره از طرف مستاجر به وی واگذار شده بعد از انقضای مدت اجاره رای وحدت رویه شماره ۹ مورخ ۵/۳/۱۳۵۵ با توجه به ماده (۱) قانون روابط مالک و مستاجر و تبصره آن و با اتخاذ ملاک از مادتين (۵ و ۲۰) قانون مزبور، مستاجری که با استفاده از حق واگذاری به غیر قسمتی از مورد اجاره را به دیگری واگذار نماید دیگر بعد از انقضای مدت اجاره مالک منافع قسمتی که واگذار گردیده نیست و تصرفی هم در این قسمت برای او باقی نمانده تا بتواند تخلیه یا تعدیل اجاره بهای آن را از مستاجر جدید بخواهد. در چنین موردی رابطه حقوقی مستاجر سابق نسبت به قسمتی که واگذار گردیده قطع شده و بین مستاجر جدید و مالک رابطه استیجاری برقرار گردیده است. این رای طبق ماده (۳) قانون اضافه شده به آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم‌الاتباع است. شمول قانون روابط ماجر و مستاجر به دعاوی که قبل از تصویب قانون مزبور مطرح شده و در جریان رسیدگی است رای وحدت رویه شماره ۹۵ مورخ ۱۰/۷/۱۳۵۶ نظر به این که طبق ماده (۱) قانون روابط ماجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۵۶ هر محلی که برای سکنی یا کسب و پیشه اجاره داده شده نیز مشمول آن قانون

می‌باشد و به موجب ماده (۳۲) از تاریخ اجرای قانون مزبور قانون روابط مالک و مستاجر مصوب ۱۳۳۹ ملغی و منسوخ است. بنابراین ماده (۴) قانون روابط موجر و مستاجر شامل دعاوی که قبل از تصویب این قانون طرح شده و در جریان رسیدگی است نیز خواهد بود. این رای طبق مقررات قانونی لازم‌الاتباع است. شمول قانون روابط موجر و مستاجر به دعاوی که قبل از تصویب قانون مزبور مطرح شده و در جریان رسیدگی است رای وحدت رویه شماره ۱۱۳ مورخ ۲۴/۱۱/۱۳۵۶ بند «۹» ماده (۱۴) قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۵۶ که تاخیر مستاجر در پرداخت قسط یا اقساط عقب افتاده مال الاجاره یا اجرت المثل را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطار دفترخانه تنظیم کننده سند اجاره یا اظهارنامه از جمله موارد درخواست صدور حکم تخلیه مورد اجاره قرار داده است، ناظر به دادخواست‌ها و تخلیه که قبل از اجرای آن قانون و به ادعای خودداری مستاجر از پرداخت قسط یا اقساط عقب افتاده اجرت المسمی یا اجرت المثل ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ اخطار دفتر اسناد رسمی و به استناد به شق «۷» ماده (۸) قانون روابط مالک و مستاجر مصوب ۱۳۳۹ شمسی تقدیم شده است نمی‌باشد بنابراین در این گونه دعاوی شرط تخلف مقرر در شق «۷» ماده (۸) قانون اخیرالذکر لازم‌الرعایه خواهد بود. این رای طبق قسمت اخیر ماده (۳) در مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ شمسی از طرف دادگاه‌ها در موارد مشابه باید پیروی شود. منظور از شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مورد تعدیل اجاره بها مذکور در ماده (۴) قانون روابط موجر و مستاجر رای وحدت رویه شماره ۱۱۴ مورخ ۳/۱۲/۱۳۵۶ مراد از عبارت شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی مذکور در ماده (۴) قانون روابط موجر و مستاجر مصوب مرداد ماه ۱۳۵۶ بنا به اطلاق و عموم عبارت مزبور و نظر به این که مطلق نیز منصرف به فرد اکمل است شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران است نه شاخص هر شهر - بنابراین نظر شعبه هفتم دادگاه شهرستان تهران مبنی بر این که شاخص کل کشور ملاک محاسبه و تعدیل اجاره بها قرار گرفته صحیح است. این رای طبق ماده (۳) اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد تقلیل اجاره‌بهای املاک استیجاری رای وحدت رویه شماره ۷ صفحه ۳) روزنامه رسمی شماره ۱۰۹۰۷-۱۳۶۱.۵.۱۶ شماره ۱۳۶۱.۴.۱۳ ردیف ۴۲.۶۰ هیئت عمومی با توجه به صراحت تبصره ماده واحده تقلیل اجاره بهای واحدهای مسکونی مصوب آبان ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران منظور این است که اگر موجرین و مستاجرین خانه‌های مسکونی بعد از تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ نسبت به مال الاجاره توافقی کرده باشند و میزان آن را از رقم مندرج در اسناد رسمی یا عادی یا میزانی که قبلاً بین طرفین بطور شفاهی مقرر یا عمل شده است تقلیل داده باشند این توافق برای موجر و مستاجر معتبر خواهد بود مگر آنکه مستاجر نسبت به آن اعتراض داشته باشد که در این صورت می‌تواند میزان اجاره بها را از مبلغ قید شده در اسناد رسمی و عادی و توافقی‌هایی که قبل از تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ نسبت به مال الاجاره به عمل آمده است تا ۲۰٪ کاهش دهد نه آنکه این ۲۰٪ از میزان اجاره‌بهای که بعد از تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ مورد توافق طرفین قرار گرفته قابل کسر باشد بنابراین رای شعبه یازده (۱۱) دادگاه صلح تهران که بر همین مبنا صادر گردیده صحیح و موافق موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مسئولیت متصدی حمل و نقل کالا- در صورت تلف یا مفقود شدن آن رای در مورد متصدی حمل و نقل کالا مسئول جبران خسارت است صفحه (۴۵۵) روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۲۸-۱۱۶۳.۱۱.۴-۲۱۱ هـ- ۱۳۶۳.۱۰.۲ ردیف: ۶۳-۱۷ هیأت عمومی بسمه تعالی با توجه به ماده ۳۸۶ قانون تجارت که در صورت تلف یا گم شدن مال التجاره متصدی حمل و نقل را جز در مواردی که مستثنی شده مسئول قیمت کالا و ماده ۳۸۷ آن به قانون نامبرده را در مورد خسارات ناشیه از تاخیر تسلیم یا نقص یا خسارات بحری آورای) مال التجاره در حدود ماده قبل مسئول شناخته و این که در پرونده‌های مطروحه به جای آن که شرکت سهامی بیمه ایران به قائم مقامی از بیمه گزار دعوی خود را جهت مطالبه خساراتی که به صاحب کالا پرداخته علیه متصدی حمل و نقل اقامه نماید علیه نماینده تجارتنی متصدی حمل و نقل که

مسئولیت و تعهد نماینده به موجب اسناد و مدارک پرونده ثابت و مسلم نشده طرح کرده فلذا استماع دعوی به کیفیت مرقوم مجوز نداشته است بدیهی است در صورتی که در دادگاه معلوم و محرز شود که نماینده تجارتی متصدی حمل و نقل دارای اختیارات و تعهداتی بوده که او را مسئول نموده و می تواند طرف دعوی مطالبه خسارات قرار گیرد قبول دعوی بطرفیت او بلاشکال است و در این زمینه آرا شعبه سیزدهم و شعبه هیجدهم دیوان عالی کشور که متضمن این معنی است موافق موازین تشخیص و نتیجتاً مورد تایید است این رای بر طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب هفتم تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است. رای در مورد تخلیه دو باب گاراژ به علت انتقال به غیر صفحه ۶۴۸) روزنامه رسمی شماره ۱۱۷۱۶-۶۴.۲.۳۰- شماره ۲۹۳ - هـ ۱۳۶۴.۲.۵ ردیف ۶۲.۶۳ هیأت عمومی نظر به این که رسیدگی به دعاوی تخلیه ید از اعیان مستاجر بر طبق بندهای الف و ج ماده ۱۵ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی ناظر به بند ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی در صلاحیت دادگاههای صلح شمرده شده و در دعاوی تخلیه ید از اعیان مستاجر محل کسب یا پیشه یا تجارت هم بنا به تعریفی که در فصل ارزیابی خواسته در قانون آیین دادرسی مدنی از خواسته و میزان آن و صلاحیت دادگاه به عمل آمده خواسته دعوی همان تخلیه عین مستاجر بوده النهایه دادگاه ضمن صدور حکم تخلیه حق کسب یا پیشه یا تجارت مستاجر را مستنداً به مواد ۲۷ و ۲۸ قانون روابط مؤجر و مستاجر مصوب مرداد ماه ۵۶ به امر آمر قانونی مورد لحوق حکم قرار می دهد بنابراین در این نوع دعاوی ولو آن که میزان حق کسب یا پیشه یا تجارت زائد بر میزان نصاب دادگاههای صلح باشد این قضیه که از تبعات دعوی است نمی تواند تاثیری درخواست اصلی دعوی و صلاحیت دادگاه داشته باشد و رای شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی (کرمان که متضمن این معنی است موافق موازین تشخیص می گردد این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد قابل تجدید نظر بودن احکام دادگاههای حقوقی دو در مورد تعدیل اجاره بهای محلهای کسب و پیشه رای شماره ۵۱۹ - در رابطه با تعدیل اجاره بهای محل کسب و پیشه صفحه ۹۲۶) روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۴-۱۳۶۸.۱.۲۷-۹۹۸-۱۳۶۸.۱.۷ ردیف ۱۱۲.۶۷ هیأت عمومی ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ احکام دادگاههای حقوقی دو را در موارد مصرحه در این ماده قابل رسیدگی تجدید نظر شناخته و ماده ۴ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ هم دادگاههای حقوقی یک را مرجع رسیدگی تجدید نظر و نقض این نوع احکام قرار داده که علی الاطلاق شامل احکام دادگاههای حقوقی دو موضوع ماده ۴ قانون روابط مؤجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ نیز می شود بنابراین رای شعبه ۱۷ دادگاه حقوقی یک تهران صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد شمول مقررات قانون روابط مؤجر و مستاجر به کلیه اماکنی که قبل از تصویب قانون به اجاره واگذار شده اند. رای شماره ۵۲۰ - صفحه ۹۳۶) روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۶۹-۱۳۶۸.۲.۱۳- شماره ۹۹۹-۱۳۶۸.۱.۲۸ ردیف: ۳۳.۶۶ هیأت عمومی ماده اول قانون روابط مؤجر و مستاجر مصوب اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۲ علی الاطلاق کلیه اماکن مسکونی را که به شرح این ماده به منظور اجاره به تصرف متصرف داده شده یا بشود مشمول قانون مزبور قرار داده و ماده ۱۵ این قانون با ماده اول آن تعارض ندارد و از حکم کلی آن مستثنی نمی باشد بنابراین کلیه اماکن مسکونی که به شرح ماده اول به منظور اجاره به تصرف متصرف داده شده یا بعداً داده شود تابع مقررات قانون مزبور و ماده ۴۹۴ قانون مدنی و شرایط مقرر طرفین است و رای شعبه دوم دادگاه حقوقی یک ارومیه که بر اساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص می شود - این رای بر طبق ماده ۳ از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم حضور مستاجر کل در جریان دعوی در مواردی که از طرف مؤجر علیه مستاجر جز اقامه دعوی می شود رای وحدت رویه شماره ۵۶۵ هیأت

عمومی دیوان عالی کشور صفحه ۳۵۶) روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۵۹-۱۳۷۰.۷.۷- شماره ۱۳۹۶. ۱۳۷۰.۵.۱۳ ردیف ۱۰.۶۹ در دعوی موجد علیه مستاجر جز به خواسته الزام به تنظیم اجاره نامه که به استناد ذیل ماده ۱۰ قانون روابط موجد مستاجر مصوب دوم خرداد ۱۳۵۶ اقامه می شود طرف دعوی قرار دادن مستاجر کل هم در مواردی ضرورت دارد که بری احراز رابطه استیجاری فیما بین مستاجر جز و مستاجر کل و قطع رابطه استیجاری مستاجر کل با موجد لازم باشد بنابراین آرا شعب ۷ و ۳۷ دادگاه حقوقی یک تهران که با احراز قطع رابطه مستاجر کل با موجد صادر شده در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اول مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم اطلاق محل کسب و پیشه به مطب استیجاری پزشکان رای وحدت رویه شماره ۵۷۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صفحه ۵۲۲) روزنامه رسمی شماره ۱۳۸۹۲-۷۱.۸.۲۴ شماره ۱۵۲۲. هـ ۱۳۷۱.۷.۲۵ ردیف: ۳۹.۶۹ هیأت عمومی اماکن استیجاری مطب پزشکان که برای عرضه خدمات علمی و تخصصی پزشکی و معالجه بیماران مورد استفاده واقع می شود محل کسب و پیشه یا تجارت محسوب نمی گردد تا حق کسب و پیشه یا تجارت به آن تعلق گیرد. تخلیه این اماکن هم مشمول مقررات قانون روابط موجد و مستاجر مصوب سیزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ و ماده ۴۹۴ قانون مدنی و شرایط بین طرفین در ضمن عقد اجاره است. بنابراین رای شعبه پنجم دادگاه حقوقی یک اهواز که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اول مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۰۷ دیوان عالی کشور در رابطه با محل دفتر وکالت دادگستری (۶۴۸) نقل از شماره ۱۳۷۵.۸.۲۶-۱۵۰۶۴ روزنامه رسمی شماره ۱۸۶۳-۱۳۷۵.۸.۳ ردیف: ۱۱.۷۵ هیئت عمومی نظربه اینکه شغل وکالت دادگستری تابع قانون خاص بوده و طبق آئین نامه و مقررات مربوط به خود دفتر آن محلی است برای پذیرائی موکلین و تنظیم امور وکالتی، که در واقع به اعتبار شخص وکیل اداره می شود نه به اعتبار محل کار و نیز در زمره هیچیک از مشاغل احصا شده در ماده ۲ قانون تجارت نبوده و بلحاظ داشتن مقررات خاص بموجب تبصره یک ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۵۹.۴.۱۳ شورای انقلاب اسلامی از شمول مقررات نظام صنفی مستثنی می باشد. لذا به اقتضای مراتب فوق دفتر وکالت دادگستری را نمی توان از مصادیق محل کسب و پیشه و تجارت و مشمول قانون روابط موجد و مستاجر مصوب سال ۱۳۵۶ دانست بلکه مشمول عمومات قانون مدنی و قانون روابط موجد و مستاجر مصوب سال ۱۳۶۲ می باشد. علیهذا بنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوان عالی کشور آرا صادره از دادگاههای حقوقی اهواز و بندرعباس که بر تخلیه محل مورد اجاره دفتر وکالت) اصدار یافته صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می شود این رای بر طبق ماده ۳ از قانون مواد الحاقی به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۱۸ دیوان عالی کشور در خصوص ماده واحده الحاقی به قانون روابط موجد و مستاجر (۶۷۹) نقل از شماره ۱۵۳۶۵ - ۱۳۷۶.۹.۳ روزنامه رسمی شماره ۱۹۲۸ - هـ ۱۳۷۶.۸.۴ ردیف: ۹.۷۶ هیأت عمومی مستنبط از ماده واحده الحاقی به قانون روابط موجد و مستاجر مصوب سال ۱۳۶۵ این است که قانون مزبور ناظر به عقود اجاره ایست که بعد از تصویب آن قانون و ابتدا منعقد می شوند و شامل اماکن تجاری که سابقه اجاره به تاریخ قبل از تصویب قانون فوق الذکر داشته اند نمی شود و لذا در مورد دعاوی مطروحه که بدلاست اسناد و اوراق پرونده مسبوق به رابطه استیجاری بتاریخ قبل از تصویب ماده واحده قانون مذکور می باشند و تنظیم اجاره نامه های جدید فی الواقع و نفس الامر به منظور تمدید و تجدید اجاره قبلی بوده است صدور اجرائیه از جانب دفتر اسناد رسمی مبنی بر تخلیه این قبیل محل کسب و پیشه مخالف قانون است و به این کیفیت رای دادگاه حقوقی یک تهران که بر تایید حکم دادگاه حقوقی ۲ اصدار یافته و مبتنی بر ابطال اجرائیه صادره در این زمینه می باشد صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می گردد. این رای بموجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۳۶ دیوان

عالی کشور در مورد حقوق مستاجرین و متصرفین غرفه‌های مسافر بری واقع در ترمینال‌ها (۲۸۰) نقل از شماره ۱۵۸۹۰-۱۳۷۸.۶.۲۴ روزنامه رسمی شماره ۲۰۴۹ - هـ ۱۳۷۸.۵.۱۱ ردیف: ۳۹.۷۷ هیات عمومی

مربوط به تجارت

حق استفاده بستانکاران از اموال متوقف رای وحدت رویه شماره ۳۲۷۱ مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۱۹ چون موافق ماده (۵۸) قانون تصفیه امور ورشکستگی استفاده از اموال متوقف برای دیان ترتیبی خاص مقرر داشته که به همان نحو باید خاتمه یابد و مافق مدلول همین ماده حق تقدم هر طبقه بر طبقه دیگر تصریح و تعیین شده و از بستانکارانی که از اموال متوقف طلب خود را به وسیله دادگاه تأمین کرده‌اند قیدی دیده نمی‌شود بنابراین کلیه ادیان بجز کسانی که قانون صریحا استثنا نموده از اموال متوقف حق استفاده دارند و منطق ماده (۲۶۹) قانون آیین دادرسی ناظر به مورد مذکور در فوق نبوده و در این مورد که حکم خاصی موجود است قابل اعمال نمی‌باشد. بنابراین رای شعبه دوم دیوان عالی کشور صحیحا صادر شده و طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دادگاه‌های لازم‌الاتباع است. عدم اسقاط حق اقامه دعوی دارنده برات و ظهرنویسها در صورت عدم ارسال اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی یا اطلاعنامه رای وحدت رویه ردیف ۱۲ مورخ ۱۳۴۱/۷/۱۱ با اطلاق ماده (۲۴۹) قانون تجارت که برات دهنده و قبول کننده برات و ظهرنویس‌ها را در مقابل دارنده برات متضامنا مسئول شناخته است و حق مراجعه و اقامه دعوی علیه هر کدام از آنان را بدون رعایت ترتیب از حیث تاریخ برای دارنده برات محفوظ داشته است و با توجه به مدلول مواد (۲۸۶ و ۲۸۷) قانون مزبور که مدت اقامه دعوی از طرف دارنده برات را سه ماه و شش ماه از تاریخ اعتراض عدم پرداخت برات تعیین نموده است و عنایت به مفاد ماده (۲۸۸) همان قانون که شرط استفاده از حقی را که در ماده (۲۴۹) قانون به ظهرنویس‌ها داده شده به رعایت مواعد مقرر در مواد (۲۸۶ و ۲۸۷) قانون تجارت از تاریخ اعتراض موکول و شروع مرور زمان مدت‌های مزبور را از فردای ابلاغ احضار به محکمه به او و همچنین در صورت تأدیه وجه برات را به دارنده آن بدون آن که بر علیه او اقامه نشده باشد، موعد را از فردای روز تأدیه قرار داده بدیهی است که اشاره و منظور ماده (۲۸۹) این قانون به مواعد مقرر در مواد فوق مذکوره مورد بحث بوده و ناظر به موعد ۱۰ روز ارسال اظهارنامه رسمی یا نامه سفارشی دو قبضه مذکوره در مواد (۲۸۴ و ۲۸۵) قانون تجارت نمی‌باشد. علی هذا عدم ارسال اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه به واگذارنده برات یا اطلاعنامه از طرف هر ظهرنویسی به ظهرنویس سابق خود نمی‌تواند موجب اسقاط حق اقامه دعوی دارنده برات بر واگذارنده و قبول کننده و ظهرنویس‌ها و همچنین هر ظهرنویس بر ظهرنویس سابق خود گردد و با این کیفیت در این قسمت رای شعبه ۴ دادگاه شهرستان تهران صحیح است. این رای طبق ماده (۳) قانون اضافی به قانون کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است. عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف به طلبکاران وثیقه‌دار تاجر ورشکسته رای وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی در جلسه مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ تشکیل گردید پس از مذاکرات و اعلام کفایت آن به شرح زیر اظهار عقیده نمودند: از مجموع مقررات مواد (۱۸، ۴۰، ۴۱ و ۵۸) قانون تصفیه ورشکستگی درباره اموال مورد وثیقه تاجر ورشکسته و ماده (۱۸) آن قانون در مورد اموال غیرمنقولی که متعلق حق اشخاص ثالث است و ماده (۴۱۹) قانون تجارت استفاده و استنباط می‌شود که قانون مزبور ترتیبات راجع به معاملات تاجر ورشکسته را که از آن جمله معاملات با حق استرداد است تابع تشریفات آن قانون قرار داده و ماده (۳۴) اصلاحی قانون ثبت که درباره معاملات با حق استرداد مقرراتی وضع نموده شامل معاملات با حق استرداد ورشکسته که مشمول مقررات خاصی است نمی‌گردد و مقررات قانون تصفیه در مورد معاملات با حق استرداد تاجر ورشکسته لازم‌الرعايه است و با احراز این امر چون پس از صدور حکم توقف قانونا ورشکسته از دخالت در کلیه امور مالی مربوط به خود ممنوع و اداره تصفیه به عنوان قائم مقام ورشکسته طلب طلبکاران را تشخیص و تصدیق می‌نماید و مطالبات متوقف را وصول و اقدام به فروش و بعد

تقسیم اموال وی می کند و طبق ماده (۴۲۱) قانون مزبور همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضی نسبت به مدت به قروض حال مبدل می شود و این حکم شامل حال عموم طلبکاران است و راجع به طلبکاران وثیقه دار قانون برای وصول طلب آنها تا تاریخ ورشکستگی این مزیت را منظور داشته که کلیه طلب آنها از محل مورد وثیقه می باشد یا شود و در صورتی که حاصل فروش کفایت طلب آنها را ننموده نسبت به بقیه طلب خود جزء غرمای معمولی منظور شوند و از وجوهی که برای غرما مقرر می باشد حصه ببرند ولی دیگر از قانون تجارت استفاده نمی شود که این طبقه از طلبکاران علاوه بر مزایای فوق ذی حق در مطالبه خسارت تأخیر ادا از تاریخ ورشکستگی به بعد هم باشند و ماده (۵۶۲) قانون تجارت که در باب سیزدهم تحت عنوان اعاده اعتبار تاجر ورشکسته ذکر گردیده با توجه به ماده (۵۶۱) قانون مزبور ناظر به موردی می باشد که تاجر ورشکسته ملائت حاصل کرده و بخواهد اعاده اعتبار کند. بنابراین نظر شعبه سوم مبنی بر اینکه طلبکاران ورشکسته اعم از اینکه وثیقه داشته باشند یا نه حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند صحیح به نظر می رسد و این رای طبق ماده واحده مصوب تیرماه ۱۳۲۸ لازم الاتباع است. محسوب گردیدن وزارت دارایی در ردیف سایر بستانکاران عادی در وصول مالیات و جرایم از بازرگانان ورشکسته رای وحدت رویه شماره ۲۱۲ مورخ ۱۳۵۰ قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ ترتیب خاصی برای پرداخت دیون ورشکسته مقرر داشته و بستانکاران از ورشکسته را به پنج طبقه تقسیم و حق تقدم هر طبقه را بر طبقه دیگر تصریح نموده و ماده (۳۰) قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۳۳۵ راجع به وصول مالیات و جرایم آن از اموال و دارایی عموم مؤدیان ناظر به اشخاص ورشکسته که وضع مالی آنها تابع قانون خاصی می باشد نبوده و آرای شعب پنجم و دهم دیوان عالی کشور که وزارت دارایی را در مورد وصول مالیات و جرایم متعلق به آن از بازرگان ورشکسته در طبقه پنجم و در ردیف سایر بستانکاران عادی شناخته صحیحاً صادر گردیده و به اکثریت آرا تأیید می شود این رای بر طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. ممنوعیت بازداشت ورشکسته به جهت عدم پرداخت خسارت مدعی خصوصی رای وحدت رویه شماره ۲۹۰ مورخ ۱۷/۹/۱۳۵۰ چون ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی به موجب ماده (۴۱۸) قانون تجارت از مداخله در کلیه اموال خود ممنوع است و مدعی خصوصی نیز در صورتی که به اموال او دسترسی داشته باشد به واسطه اینکه دارایی ورشکسته متعلق حق همه طلبکاران است حق مداخله نداشته و باید برای استیفای حقوق خود به اداره تصفیه مراجعه نماید مورد از شمول ماده (۱) الحاقی به آیین دادرسی کیفری خارج است و نمی توان ورشکسته را به استناد آن توقیف کرد بنابراین تصمیم شعبه سی ام دادگاه جنحه تهران صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شده به آیین دادرسی کیفری برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. امتناع بازرگان از ابراز دفاتر بازرگانی در دادگاه و حدود تأثیر آن در ارزیابی دلایل رای وحدت رویه شماره ۶۲ مورخ ۱۱/۱۱/۱۳۵۱ هر چند مطابق مقررات قانون تجارت هر تاجر مکلف به ابراز بودن دفاتر تجاری است که در قانون مذکور توصیف شده و آن دفاتر باید پلمپ شده باشد و تخلف از این امر مستلزم پرداخت جزای نقدی است و طبق مقررات آیین دادرسی مدنی هر گاه یکی از طرفین به دفاتر بازرگانی طرف دیگر استناد نماید آن دفاتر جز در موارد استثناء شده باید در دادگاه ابراز شود و هر بازرگانی که به دفاتر او استناد شده از ابراز دفاتر خود امتناع نماید دادگاه می تواند آن را از جمله دلایل مثبت تلقی نماید اما از مفهوم ماده (۳۰۲) آیین دادرسی مدنی که به دادگاه این اختیار را تفویض نموده استفاده نمی شود که در هر مورد ولو دعوی متکی به دلایل و مدارک معتبر و اوضاع و احوال دیگر باشد به صرف این که دفاتر تجاری ارائه نشده دادگاه این امر را دلیل مثبت اظهار طرف قرار دهد بلکه در موارد عدم ابراز دفاتر تجاری به دادگاه اختیار داده شده که در مقام تشخیص حق و بررسی به دلایل و اوضاع و احوال موجود در پرونده هر گاه عدم ابراز دفاتر را مؤثر در مقام دانست آن وقت آن را از جمله دلایل مثبت اظهار طرف تلقی نماید در دو پرونده مورد بحث که هر دو مشابه ولی آرای آن دو معارض با یکدیگر می باشد چون رای شعبه ۵ دیوان عالی کشور در جهت همین نظری است که فوقاً ذکر شده و رسیدگی به دلایل

دیگر را لازم دانسته رای مزبور نتیجتاً صحیح به نظر می‌رسد و تأیید می‌شود. شمول مقررات فصل سوم قانون آیین‌نامه دادرسی مدنی در باب خسارت تأخیر تأدیه نسبت به دعاوی (از جمله دعوی مطالبه وجه برات) که خواسته آن پول خارجی است رای وحدت رویه شماره ۹۰ مورخ ۱۳۵۳/۱۰/۴ نظر به این که پرداخت وجه برات با پول خارجی بنا به مدلول ماده (۲۵۲) قانون تجارت تجویز شده است و مطابق قسمت آخر بند «ج» ماده (۲) قانون پولی و بانکی کشور پرداخت تعهدات بارز با رعایت مقررات ارزی مجاز می‌باشد و نظر به بند (۱) ماده (۸۷) قانون آیین دادرسی مدنی راجع به ارزیابی خواسته در مورد پول رایج ایران و پول خارجی تخصیص دادن ماده (۷۱۹) قانون آیین دادرسی به دعاوی که خواسته آن پول رایج ایران است صحیح نیست و عبارت وجه نقد مذکور در این ماده اعم است از پول رایج ایران و پول خارجی و بنابراین مقررات فصل سوم قانون مزبور در باب خسارت تأخیر تأدیه شامل دعاوی نیز که خواسته آن پول خارجی است می‌شود و رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رای به موجب ماده واحد قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مسئولیت ظهنویسی چک و تلقی و اخواست گواهی نامه عدم پرداخت بانک محال علیه رای شماره ۵۳۶ - دعوی مطالبه وجه چک از ظهنویس (صفحه ۵۴۶) روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۱-۱۳۶۹.۹.۱۵ شماره ۱۲۸۲-۱۳۶۹.۸.۲۸ ردیف: ۲۵.۶۹ هیأت عمومی قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ در مادتين ۲ و ۳ و قانون تجارت بشرح مواد ۳۱۰ تا ۳۱۵ شرایط خاصی را در مورد چک مقرر داشته که از آن جمله کیفیت صدور چک و تکلیف دارنده چک از لحاظ موعد مراجعه به بانک و اقدام بانک محال علیه به پرداخت وجه چک یا صدور گواهی عدم تأدیه وجه آن و وظیفه قانونی بانک دایر به اخطار مراتب به صادر کننده چک می‌باشد. مسئولیت ظهنویس چک موضوع ماده ۳۱۴ قانون تجارت هم بر اساس این شرایط تحقق می‌یابد و اخواست برات و سفته به ترتیبی که در ماده ۲۸۰ قانون تجارت قید شده ارتباطی با چک پیدا نمی‌کند بنابراین گواهی بانک محال علیه دایر به عدم تأدیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه شده به منزله اخواست می‌باشد و رای شعبه ششم دیوان عالی کشور که هیأت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور هم با آن موافقت داشته صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد طرح دعوی علیه کارخانه‌هایی که به ثبت رسیده‌اند رای وحدت رویه شماره ۵۵۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (صفحه ۱۷۵) روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۹۱ - ۱۳۷۰.۴.۱۶ شماره ۱۳۷۴-۱۳۷۰.۳.۲۵ ردیف ۱۰۵.۶۷ هیأت عمومی دعوی بستانکاران برای وصول بدهی کارخانه‌هایی که به ثبت رسیده و دارای شخصیت حقوقی باشند باید علیه کارخانه اقامه شود الزمیه در مواردی که طبق قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور مصوب خرداد ماه ۱۳۴۳ مدیر یا مدیرانی برای اداره امور کارخانه معین شده باشد جوابگویی از دعوی با مدیر یا مدیران مزبور خواهد بود. بنابراین رای شعبه هیجدهم دیوان عالی کشور که بر اساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد ابطال کلیه احکام صادره در مورد اموال تاجر متوقف که به نفع بعضی از طلبکاران صادر شده است رای وحدت رویه شماره ۵۶۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (صفحه ۲۶۳) روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۲۸-۱۳۷۰.۵.۳۰ شماره ۱۳۹۴-۱۳۷۰.۴.۲۵ ردیف ۵۲.۶۹ هیأت عمومی ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی تاجر را موقتاً قابل اجرا شناخته است در بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۲۳ قانون تجارت هم تصریح شده که تأدیه هر قرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا موجد به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود باطل و بی اثر است. بنابراین در هر مورد که بعد از تاریخ توقف حکمی مستقیماً علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی از بستانکاران وی صادر و اجراء شود کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات

مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته می باشد مشمول ماده ۴۲۳ قانون تجارت بوده و باطل و بی اعتبار است فلذا آراء صادر از شعب ۱۷ و ۱۸ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد ظهرونیسی برات رای وحدت رویه شماره ۵۹۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ظهرونیسی برات (صفحه ۲۰۶) نقل از شماره ۱۴۶۶۸ - ۱۳۷۴.۴.۲۵ روزنامه رسمی شماره ۱۷۸۲ - ۱۳۷۴.۴.۶ ردیف: ۴۶.۷۳ هیأت عمومی مهلت یک سال مقرر در ماده ۲۸۶ قانون تجارت، جهت استفاده از حقی که ماده ۲۴۹ این قانون برای دارنده برات یا سفته منظور نموده، در مورد ظهرونیسی "به معنای مصطلح کلمه بوده و ناظر به شخصی که ظهر سفته را به عنوان ضامن" امضاء نموده است نمی باشد زیرا با توجه به طبع ضمان و مسئولیت ضامن در هر صورت بنا بر قول ضم ذمه به ذمه یا نقل آن) در قبال دارنده سفته یا برات، محدودیت مذکور در ماده ۲۸۹ قانون تجارت درباره ضامن مورد نداشته، بنا بر این رای شعبه بیست و سوم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی "مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

مربوط به ثبت املاک و اراضی

ممنوعیت قبول تقاضای ثبت اشخاص از اراضی بایر بلا مالک و موات اطراف شهر تهران آرای سال ۱۳۳۹ رای وحدت رویه شماره ۱۳۰۹ مورخ ۲۷/۴/۱۳۳۹ چون طبق ماده (۱) لایحه قانون ثبت اراضی موات اطراف شهر تهران مصوب ۲۵/۴/۱۳۳۴ کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین از تاریخ ۲۸/۵/۱۳۳۱ قبول تقاضای ثبت اشخاص از اراضی بایر بلا مالک و موات اطراف شهر تهران (واقع در حدود مذکور در آن ماده) ممنوع و طبق ماده (۲) قانون مزبور فقط دولت مکلف شده می باشد نسبت به این اراضی تقاضای ثبت نموده و به عنوان سرمایه به بانک ساختمانی واگذار نماید و نظر به این که طبق ماده (۳) آن قانون کسانی که نسبت به این اراضی ادعایی داشته باشند پس از ثبوت در محاکم در صورتی که اراضی مزبور به فروش رسیده و یا به مؤسسات مذکور در آن قانون واگذار گردیده باشد مستحق دریافت بهایی خواهند بود که بانک ساختمانی به عنوان قیمت زمین دریافت داشته و در غیر این صورت نیز بانک ساختمانی در نگاهداری زمین و پرداخت بهای قبل از مرغوبیت یا استرداد زمین و دریافت حق تشرف مخیر می باشد از این رو حکم شعبه ششم دیوان عالی کشور در این قسمت صحیح و خالی از اشکال است. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۷/۴/۱۳۲۸ لازم الاتباع است. مرجع صالح در رسیدگی به دعاوی مطروحه بین مالک و زارع رای وحدت رویه شماره ۱۹۰ مورخ ۱/۱۱/۱۳۴۸ (با لحاظ مدلول مواد ۲۲ و ۳۳ اصلاحی قانون اصلاحات ارضی و ماده (۴۲) آیین نامه اصلاحات ارضی مصوب ۳/۵/۱۳۴۳ که در تکمیل آنها بعداً ماده ششم قانون مواد الحاقی به آیین نامه اصلاحات ارضیدر تاریخ ۱۲/۲/۱۳۴۶ به تصویب رسیده نظر شعبه چهارم دیوان عالی کشور به اکثریت آرا موجه تشخیص می گردد و این رای در حدودی که ضمن قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ پیش بینی شده لازم الاتباع خواهد بود). اقامه دعوی به منظور مطالبه عوارض کشتار دامها که قبلاً در کشتارگاهها وصول نشده باشد رای وحدت رویه شماره ۱۱۴ مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۵۳ رای هیأت عمومی دیوان عالی کشور لزوم اخذ عوارض در کشتارگاههای کشور قبل از کشتار دامها که در ماده (۵) تصویب نامه مورخ ۱۰/۷/۱۳۴۳ هیأت وزیران قید گردیده و در تبصره (۶۰) ماده واحده قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۴۳ ادامه اجرای آن تصویب نامه پیش بینی شده و مقررات تصویب نامه مزبور در ماده (۱۵) مکرر قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها مصوب فروردین ۱۳۴۸ نیز مندرج است قانوناً مانع از آن نیست که عوارض مزبور در صورتی که قبلاً در کشتارگاهها وصول نشده باشد بعداً مورد مطالبه قرار گیرد بنابراین اقامه دعوی مدنی برای مطالبه این قبیل عوارض که جز مطالبات دولت محسوب می گردد منع قانونی

ندارد. این نظریه به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور بسمه تعالی از ماده اول قانون اراضی شهری که در تاریخ ۱۳۶۰.۱۲.۲۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده چنین مستفاد است که حقوق و اختیارات و اقتداراتی که به موجب این قانون برای دولت شناخته شد و من حیث حق حاکمیت دولت است و بدیهی است که اعمال حقوق حاکمیت دولت وسیله سازمان زمین شهری که به موجب اساسنامه مورخه ۱۳۶۱.۳.۳۰ مصوب هیات وزیران تشکیل شده است و به صورت شرکت دولتی اداره شود موجب تغییر عنوان و وصف حق دولت که از اصل حاکمیت ناشی گردیده و نشأت می گیرد نخواهد بود. با این تقدیر هر نوع دعوایی که در اجرای قانون اراضی شهری وسیله مرجع اجرایی این قانون یا اشخاص حقیقی و حقوقی مطرح شود دارای وصف دعاوی دولت و مشمول بند ۱ از ماده ۱۶ از قانون آیین دادرسی مدنی و مرجع رسیدگی به این گونه دعاوی دادگاه عمومی یا دادگاه شهرستان می باشد بنابر مراتب حکم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی کرمان که پس از رسیدگی به دعوی مطروحه ناشی از اجرای قانون اراضی شهری صادر شده برابر باموازين قانونی تشخیص می شود این رای به اکثریت صادر شده و مستندا به ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اول مردادماه ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد اسناد عادی مالکیت مالکینی اراضی موات شهری رای در مورد قانون لغو اراضی شهری (اسناد عادی) (صفحه ۵۹۹) روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۶۵-۶۳.۱۲.۱۹ شماره ۲۵۶ - هـ ۱۳۶۳.۱۱.۳۰ ردیف: ۳۰.۶۳ هیات عمومی مستفاد از تبصره ماده ۶ قانون اراضی شهری آن است که کسانی که به تاریخ قبل از قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری با اسناد عادی دارای زمین اعم از موات و بایر بوده می توانند برای تایید تاریخ تنظیم سند عادی صحت معامله به مراجع قضایی مراجعه و دادگاههای دادگستری نیز می بایست نسبت به آن رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمایند لذا رای شعبه دوم دادگاه عمومی همدان که بر این مبنا صادر گردیده موجه به نظر می رسد و با اکثریت آرا تایید می گردد این رای به موجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب یکم مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد تفکیک اراضی خارج از محدوده شهری که در آنها بنای غیرمجاز یا خلاف مقررات احداث شده است رای در مورد تفکیک اراضی خارج از محدوده (صفحه ۶۰۲) روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۶۶-۶۳.۱۲.۲۰ شماره ۱۵۷ - هـ ۱۳۶۳.۱۱.۳۰ ردیف: ۴۹.۶۲ هیات عمومی هر چند با استفاده از ملاک ماده ۳ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون گسترش کشاورزی در قطبهای کشاورزی مصوب ۱۳۵۸.۹.۱۷ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران مؤخرالتصویب بر آیین نامه مورخ ۱۳۵۵.۲.۲۷ هیات وزیران و عموماً مبحث دوم فصل هشتم قانون مدنی در تقسیم اموال مشترک، افزای اراضی فاقد ساختمان واقع در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها و شهرکها بین مالکین مشاعی به نسبت مالکیت آنان به کمتر از بیست هکتار به استثنا مواردی که قانوناً نیاز به تایید مقامات خاصی دارد بلاشکال است اما نظر به این که برابر فصل دوم آیین نامه مربوط به استفاده از اراضی، احداث بنا و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها مصوب ۱۳۵۵.۲.۲۷ ایجاد هر گونه ساختمان و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها مستلزم رعایت ضوابط پیش بینی شده در آیین نامه مزبور من جمله اخذ پروانه ساختمانی و یا اعمال ماده ۸ آن می باشد که پذیرش تقاضای افزای زمینهایی که در آنها بدون رعایت ضوابط و مقررات آیین نامه مرقوم احداث بنا شده به مثابه نادیده انگاشتن مقررات آیین نامه مزبور و تایید عمل خلاف مدلول آن خواهد بود بنابراین دعوی افزای اراضی خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها و شهرکهای دارای ساختمان بدون این که در ایجاد ساختمان رعایت آیین نامه فوق شده باشد قابلیت استماع را ندارد و چون حسب محتویات پرونده های محاکماتی در هر یک از پلاکهای مورد درخواست افزای دو باب ساختمان مجزا از یکدیگر بدون رعایت مقررات آیین نامه مزبور احداث گردیده را شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی کرج مالا متضمن معنای فوق تشخیص و تایید می شود این رای برابر ماده ۳ مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه

لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد اسناد عادی مالکیت اراضی شهری که صاحبان آنها در موعد قانونی تشکیل پرونده داده‌اند رای شماره ۳۱ - در مورد تایید سند عادی اراضی شهری (صفحه ۶۷۴) روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۸۲-۶۵.۱.۳۱ شماره ۴۱۲ - هـ ۱۳۶۴.۱۲.۲۱ پرونده وحدت رویه ردیف ۱۰۱.۶۳ هیات عمومی مدلول صدر تبصره ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۲۷ اسفند ماه ۱۳۶۰ مفید این معنی است که استماع دعوی تایید تاریخ تنظیم سند عادی وصحت معامله زمین در مورد اسناد عادی تنظیمی قبل از لایحه قانونی لغو مالکیت اراضی موات شهری (۱۳۵۸.۴.۵) در شهرهایی که برای تشکیل پرونده قبلاً مهلت تعیین شده مقید به تشکیل پرونده در مهلت‌های معینه است بنابراین آرا شعب ۱۷ و ۲۱ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانون تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. آرا کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون اراضی شهری رای شماره ۳۳ - آرا دادگاه عمومی حقوقی در مورد ماده ۱۲ قانون اراضی شهری (صفحه ۷۰۲) روزنامه رسمی شماره ۱۲۰۲۶-۶۵.۳.۲۴ شماره ۴۳۸ - هـ ۱۳۶۵.۲.۲۸ جمله ذیل ماده ۱۲ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰.۱۲.۲۷ مبنی بر قطعیت حکم دادگاه با توجه به رویه قانونگذاری قوه مقننه در جهت اعمال موازین اسلامی مشعر بر این معنی است که آرا دادگاههای عمومی حقوقی موضوع ماده ۱۲ قانون اراضی شهری قابل رسیدگی فرجامی به نحو مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد فلذا رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد تایید سند عادی اراضی موات شهری رای شماره ۶.۶۴ در مورد تایید سند عادی (صفحه ۶۳۱) روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۵۳ - ۱۳۶۵.۱۲.۲۸ شماره ۵۵۶. هـ ۱۳۶۵.۱۱.۳۰ پرونده ردیف: ۶.۶۴ هیات عمومی تبصره - ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰.۱۲.۲۷ در مورد مراجعه دارنده سند عادی زمین به مراجع ذیصلاح قضایی برای تایید تاریخ تنظیم سند و صحت معامله با لحاظ ماده ۳۷ آیین‌نامه اجرایی آن منصرف از موردی است که سند عادی مزبور در مهلت‌های تعیین شده قبلی به سازمان عمران اراضی شهری ارایه و در کمیسیون سه نفری موضوع الحاق سه تبصره به ماده ۱۰ آیین‌نامه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مصوب ۵۸.۱۱.۱۳ شورای انقلاب مطرح و نسبت به آن اظهار نظر شده است در چنین موردی طرح مجدد موضوع در محاکم قضایی مجوز قانونی ندارد، بنابراین رای شعبه سوم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح تشخیص می‌شود. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی به اعتراض به رای کمیسیون ماده ۱۲ قانون اراضی شهری در دادگاههای حقوقی یک رای شماره ۹۸.۶۵ - در مورد اعتراض به رای کمیسیون ماده ۱۲ قانون اراضی شهری (صفحه ۷۲۱) روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۲۹-۶۶.۳.۲-۵۹۱ هـ ۱۳۶۶.۲.۱۵ پرونده ردیف: ۹۸.۶۵ هیات عمومی ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ مفید این معنی است که دادگاههای حقوقی یک قبل از صدور حکم نسبت به دعاوی که در صلاحیت خاصه آنها می‌باشد باید نظر و استنباط قضایی خود را اعلام و بر طبق ماده مرقوم عمل نمایند که این قاعده در مورد رسیدگی به دعاوی اعتراض به تشخیص کمیسیون ماده ۱۲ قانون اراضی شهری مصوب اسفند ۱۳۶۰ نیز لازم‌الرعايه است بنابراین رای شعبه سوم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد اعتبار قوانین مدنی و سایر قوانین حاکم در مورد اثبات مالکیت اشخاص در نقاطی که اصلاحات ارضی انجام نشده است رای وحدت رویه شماره ۶۰۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور اصلاحات ارضی (صفحه ۱۰۶۵) نقل از شماره ۱۴۹۱۶ - ۱۳۷۵.۲.۳۰ روزنامه رسمی شماره ۱۸۲۸ - ۱۳۷۵.۱.۲۹ هـ ۲۰.۷۴ هیات

عمومی نظر به این که در نقاطی که قانون اصلاحات ارضی به مورد اجرا گذاشته نشده علیالاصول قانون مدنی و یا قوانین دیگر در خصوص ارتباط با اثبات مالکیت معتبر و مجری است و دادگاه نمی‌تواند اسناد و مدارکی را که خواهان برای اثبات دعوی به آن تمسک جسته به این استدلال که تا اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی و مشخص شدن نسق واقعی متصرفین احراز مالکیت میسر نمی‌شود) نادیده گرفته دعوی را رد نماید. لذا رای شعبه ششم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده موجه و مطابق با موازین قانونی است این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۱۵ دیوان عالی کشور در مورد بند ۳ ماده ۲۸ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰ - (۲۱۴) نقل از شماره ۱۵۲۳۳ - ۱۳۷۶.۳.۳۱ روزنامه رسمی شماره ۱۸۹۹ - هـ ۱۳۷۶.۳.۳ ردیف: ۳۷.۷۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور ماده ۲۷ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب تیر ماه ۱۳۱۰ بطور اطلاق پذیرش تقاضای ثبت ابداع هر محصول صنعتی جدید و کشف هر وسیله جدید یا اعمال وسایل موجوده بطریق جدید برای تحصیل یک نتیجه یا محصول» را جهت استفاده از مزایای مقرر در ماده ۲۶ این قانون تجویز نموده که بالنتیجه ناظر به ابداعات و اختراعات و اکتشافات دارویی نیز می‌باشد. بند ۳ ماده ۲۸ قانون موصوف فرمولها و ترتیبات دوایی» صرفاً "ناظر به مواد واجزا تشکیل دهنده هر دارو بوده و منصرف از موارد مذکور در ماده ۲۷ قانون ثبت علائم و اختراعات است. نظر به اینکه خواسته دعاوی مطروحه در شعب اول و سوم دیوان عالی کشور ثبت طریقه تهیه مواد و ترکیبات دارویی جدید» در حدود مفاد ماده ۲۷ قانون فوق الذکر می‌باشد بنابر این رای شعبه اول دیوان عالی کشور که مآلاً "متضمن این معنی است موافق با موازین قانونی تشخیص و با اکثریت قریب به اتفاق آرا تایید میگردد. این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۲۳ دیوان عالی کشور درخصوص مرجع رسیدگی کننده به اعتراض رای هیات حل اختلاف ثبت اسناد و املاک کشور ۱۳۹ نقل از شماره ۱۵۵۳۲ - ۱۳۷۷.۴.۸ روزنامه رسمی شماره ۱۹۶۷ - هـ ۱۳۷۷.۳.۱۸ باتوجه به مقررات قسمت اخیر ماده ۲ قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک سال ۶۵ و الحاق موادی به آن مصوب ۲۱ شهریور ماه ۱۳۷۰ ماده ۱۴۸ اصلاحی) مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به رای هیات حل اختلاف موضوع ماده مذکور، دادگاه عمومی است و با این وصف رای شعبه پانزدهم دیوان عالی کشور که متضمن این مطلب است صحیح و قانونی تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۲۶ دیوان عالی کشور در خصوص تایید اصالت اسناد عادی رقبات ۳۳۷ نقل از شماره ۱۵۶۲۳ - ۱۳۷۷.۷.۲۲ روزنامه رسمی شماره ۱۹۷۷ - هـ ۱۳۷۷.۷.۱ ردیف: ۳۳.۷۶ هیات عمومی قطع نظر از اینکه دعاوی مطروحه با مقررات قانون نحوه صدور اسناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آنها در اثر جنگ یا حوادث غیر متقربه مانند زلزله سیل و آتش سوزی از بین رفته‌اند مصوب ۷۰.۱۲.۱۷ مجلس شورای اسلامی) مطابقت ندارد، دعاوی خواهانها به خواسته تایید اصالت اسناد عادی رقبات مورد نظر آنان بطرفیت اداره ثبت اسناد و املاک قابل استماع نمی‌باشد، زیرا اساساً بموجب تبصره ۳ ذیل ماده واحده قانون تعیین تکلیف پرونده‌های معترضی ثبت که فاقد سابقه بوده یا اعتراض آنها در مراجع قضایی از بین رفته مصوب ۱۳۷۳.۲.۲۵ مهلت قبول درخواست متقاضیان برای اعمال مقررات مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک و الحاق موادی به آن مصوب ۷۰.۶.۲۱ که بموجب تبصره ۲ ماده ۷ این قانون برای آخرین بار به مدت دو سال دیگر تمدید گردیده است و با توجه به این که تقدیم دادخواست‌های خواهانها پس از انقضا مهلت قانونی بوده موقعیت پذیرش در هیات مذکور در ماده یک قانون اخیر الذکر را نداشته است بنابراین و با عنایت به اطلاق ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، رای شعبه اول دیوان عالی کشور که بشرح آن اتخاذ تصمیم قانونی در دعاوی مطروحه را در عهده صلاحیت دادگاه عمومی دانسته است، به اتفاق آرا صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رای بر طبق

ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

مربوط به ثبت احوال

تغییر نام مندرج در شناسنامه رای واحدت رویه شماره ۲۲۴ مورخ ۸/۷/۱۳۴۹ (با دقت و تعمق در محتویات دو پرونده که یکی به حکم شماره ۴۱/۷۹۵ مورخ ۲۹/۳/۱۳۴۱ شعبه پنجم و دیگری به حکم شماره ۴۵/۴۷۱ مورخ ۲۹/۹/۱۳۴۵ شعبه ششم دادگاه استان مرکز منتهی گردیده چنین معلوم می شود که در هر دو دادخواست عنوان تقاضا این بوده است که چون برای مولی علیه درخواست کننده در اسناد سجلی او دو نام ذکر گردیده ولی او به یکی از این دو نام مشهور است و داشتن دو نام برای یک شخص مناسب نیست یکی از آن دو حذف شود و برای اثبات این که دارنده اسناد سجلی به نام مورد درخواست حذف شهرت ندارد بلکه فقط به نام دیگر مشهور است به شهادت شهودی که از این امر اطلاع دارند تمسک گردیده و مودای شهادت شهود مزبور نیز مبنی بر همین اظهار بوده و شعبه پنجم دادگاه استان در حکم خود به استناد ماده (۹۹۹) قانون مدنی مندرجات سند ولادت را با شهادت شهود قابل تغییر ندانسته و بر بطلان دعوی رای داده ولی شعبه ششم با استناد به گواهی گواهان این درخواست را موجه دانسته و بر حذف یکی از دو نام رای داده است گرچه استدلال شعبه ششم دادگاه استان در این مورد وجهه قانونی ندارد و متعاقب ماده (۹۹۹) قانون مدنی در ماده (۴۷) قانون اصلاح قانون سجل احوال مصوب سال ۱۳۱۹ تمام مندرجات دفاتر و اسناد سجلی که با تشریفات مقرر در آن قانون تنظیم گردیده است از اسناد رسمی شناخته شده ولی نظر به این که به حکایت جریان کار معلوم می شود تقاضاکنندگان مندرجات اسناد سجلی را هنگام تنظیم آن صحیح دانسته و دعوی آنان مبنی بر مخدوش بودن آن اسناد نیست بلکه مورد درخواست آنان حذف یکی از دو نام مذکور در اسناد است که آن را زاید و منافی با شهرت دارنده اسناد مزبور می دانند و این ادعا مخالف با مندرجات سند رسمی نیست تا بتوان مورد را مشمول دو ماده (۹۹۹) و (۱۳۰۹) قانون مدنی دانست درخواست مزور موضوعا از حدود منع آن دو ماده خارج و شهادت شهود در چنین مواردی قابل ترتیب اثر می باشد. (این رای به موجب ماده (۳) اضافی به قانون آیین دادرسی کیفری لازم الاتباع است) رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی به دعاوی راجع به نام اشخاص رای وحدت رویه ردیف ۱۰۶۲ روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۴۰-۱۳۶۲۰۳۰۵ شماره ۴۵- هـ ۱۳۶۲۰۲۰۵ نظر به این که تبصره ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب تیر ماه ۱۳۵۵ ناظر به اعطا اختیار به هیأت حل اختلاف برای تغییر نامهای ممنوع می باشد و رسیدگی به سایر دعاوی مربوط به نام اشخاص در صلاحیت عام محاکم عمومی دادگستری است فلذا دادنامه صادره از شعبه سوم دیوان عالی کشور که بر همین اساس صدور یافته صحیح و موافق موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مسئولیت وصول وجوه مربوط به اعلامیه های ازدواج و طلاق موضوع تبصره ۷۶ قانون بودجه سال ۱۳۶۳ رای شماره ۱۴۲۰۶۴ روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۰۳-۱۳۶۵۰۱۰۲۸ شماره ۵۲۶- هـ ۱۳۶۵۰۱۰۱۳ تبصره ۷۶ قانون بودجه سال ۱۳۶۳ کل کشور مصوب ۱۳۶۲۰۱۲۰۳۰ که از اول سال ۱۳۶۳ قابل اجرا بوده وصول وجوه مربوط به اعلامیه های ازدواج و طلاق موضوع ردیف های ۶ و ۷ تبصره مذکور را به سازمان ثبت احوال کشور محول نموده است و سردفتران ازدواج و طلاق قبل از ابلاغ بخشنامه شماره ۵۰۳۳۶-۲۸۰-۱۰۱۵-۱۳۶۳ وزارت کشور ارسالی از طریق سازمان ثبت اسناد و املاک تکلیفی در وصول وجوه مزبور و واریز به حساب درآمد عمومی نداشته اند تا از این جهت مسئول پرداخت آن به ثبت احوال باشند فلذا آرا دادگاههای عمومی حقوقی فسا و نقده و سمنان در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه های دادگستری در رسیدگی به تقاضای تغییر نام رای شماره ۵۰۴ روزنامه

رسمی شماره ۱۲۳۴۴-۶۶.۴.۲۵ شماره ۶۳۲- هـ ۱۳۶۶.۴.۱۰ درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس ذکور بانک یا بالعکس) از مسایلی است که واجد آثار حقوقی می باشد و از شمول بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال خارج و رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است بنابر این رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که نتیجتاً بر اساس این نظر صادر شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازمالاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم رعایت مقررات ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو در مورد رسیدگی به اسناد سجلی رای شماره ۵۰۶ روزنامه رسمی شماره ۱۲۴۹۱-۶۶.۱.۲۰ شماره ۶۹۸. هـ ۱۳۶۶.۹.۲۹ ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ کیفیت صدور رای را پس از خاتمه رسیدگی نخستین به دعاوی که در صلاحیت دادگاههای حقوقی یک می باشد معین نموده که در دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال هم قابل اعمال می باشد و ماده ۹ قانون مزبور راجع به صلاحیت اضافه دادگاههای حقوقی دو مستقل مقررات ماده ۱۴ را در مورد دعاوی اسناد سجلی که دادگاههای حقوقی یک بدوا رسیدگی می نمایند نفی نمی کند بنابراین اقدام دادگاه حقوقی یک خرم آباد که پس از خاتمه رسیدگی به دعوی راجع به سند سجلی نظر خود را اعلام نموده و با وصول اعتراض پرونده را به دیوان عالی کشور فرستاده صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازمالاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاههای دادگستری در رسیدگی به درخواست ابطال ثبت واقعه فوت رای شماره ۵۱۲ روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۵۸-۶۷.۹.۲۲ شماره ۹۴۰ - هـ ۱۳۶۷.۹.۷ دعوی راجع به ابطال واقعه فوت یا رفع این واقعه از اسناد ثبت احوال علاوه بر این که متضمن آثار حقوقی می باشد از شمول ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب تیر ماه ۱۳۵۵ خارج و رسیدگی به دعوی مزبور در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است لذا رای شعبه ششم دیوان عالی کشور مبنی بر صلاحیت محاکم عمومی دادگستری صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازمالاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد تغییر اسناد سجلی و مرجع صالح آن رای وحدت رویه شماره ۵۹۹ نقل از شماره ۱۴۷۰۱ - ۱۳۷۴.۶.۵ روزنامه رسمی شماره ۱۷۸۴ - هـ ۱۳۷۴.۴.۲۶ بر اساس ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها مصوب بهمن ماه هزار و سیصد و شصت و هفت، تغییر تاریخ تولد اشخاص به کمتر از پنج سال ممنوع می باشد و رسیدگی به درخواست تغییر سن بیش از پنج سال نیز به تجویز تبصره همین قانون منحصر به عهده کمیسیون مقرر در آن محول شده است. بنا به مراتب به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رای شعبه ششم که مرجع رسیدگی و اظهار نظر نسبت به درخواست تغییر تاریخ تولد کمتر از پنج سال را دادگاههای دادگستری اعلام نموده است منطبق با قانون و صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازمالاتباع است. نقل از شماره ۱۶۶۷۹-۱۸/۳/۱۳۸۱ روزنامه رسمی شماره ۶/۲۲ هـ ۸/۳/۱۳۸۱ پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۰/۳۶ هیأت عمومی به موجب ماده ۴۵ قانون اصلاح ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ هرگاه تابعیت فردی مورد تردید واقع شود شورای تامین شهرستان موضوع را بررسی و اداره ثبت احوال براساس گزارش شورای مذکور مبادرت به اتخاذ تصمیم می نماید. و در صورت اعتراض متعرض هیأت حل اختلاف مقرر در ماده سوم قانون ثبت احوال نسبت به موضوع رسیدگی و اظهار نظر می کند. و تصمیم هیئت بر طبق ماده چهار قانون مذکور قابل اعتراض در دادگاه عمومی است. بنا به رای شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا اعضا هیأت عمومی صحیح و قانون تشخیص می شود. این رای وفق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازمالاتباع است.

مربوط به امور حسبی

اداره ترکه متوفی توسط دادگاه بخش رای وحدت رویه شماره ۱۷۹۸ مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۳۱ اداره ترکه طبق ماده (۱۶۲) قانون امور حسبی از امور راجع به ترکه است و به موجب ماده (۱۶۳) قانون مزبور با دادگاه بخش آخرین اقامتگاه متوفی در ایران می باشد و موافق ماده (۳۲۷) آن قانون همین که معلوم نباشد متوفی دارای وارث است دادگاه بخش به تقاضای دادستان یا اشخاص ذی نفع اقدام به تعیین مدیر ترکه می نماید اعم از این که متوفی بازرگان یا غیربازرگان بوده باشد و لزوم رعایت مقررات مربوط به تصفیه امور ورشکسته در مورد اداره ترکه متوفی حسب اشعار ماده (۲۷۴) با لحاظ ماده (۳۳۲) قانون مذکور مستلزم صدور حکم ورشکستگی نسبت به متوفی نخواهد بود. وخواهی قیم از تصمیم غیابی دادگاه راجع به عزل خود رای وحدت رویه شماره ۲۴۶۷ مورخ ۲۸/۱۱/۱۳۳۵ چون به موجب ماده (۹۹) قانون امور حسبی قیم می تواند از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود پژوهش بخواهد بنابراین اگر تصمیم در غیاب او به عمل آمده باشد حق وخواهی نخواهد داشت. دادگاه صالح در رسیدگی پس از نقض احکام دیوان کیفر رای وحدت رویه شماره ۳۵۴۷ مورخ ۳۱/۳/۱۳۴۶ طبق ماده (۱۷) قانون آیین دادرسی مدنی صلاحیت دادگاه بخش محدود به مواردی می باشد که در قانون تصریح گردیده و بجز آنچه که در صلاحیت نسبی دادگاه بخش می باشد مرجع صالح برای رسیدگی به کلیه دعاوی مدنی و امور حسبی دادگاه شهرستان می باشد چون در قانون امور حسبی رسیدگی به دعوی نسب در صلاحیت دادگاه بخش ذکر نگردیده و عکسا به موجب ماده (۱۶) قانون آیین دادرسی مدنی در رسیدگی به ادعای نسب از دادگاه بخش در آن منوقع که به اعتراض حصر وراثت رسیدگی کرده نفی صلاحیت گردیده بود از این لحاظ مرجع صالح به رسیدگی اختلاف نسب که ضمن اعتراض به تقاضای انحصار وراثت هم حاصل شود دادگاه شهرستان می باشد و در تبصره ذیل ماده (۱۶) قانون مذکور تکلیف دادگاه بخش در موردی که بر اثر اعتراض مزبور دعوی نسب می گردد معین گردیده و مکلف گردیده می باشد هر دو پرونده را به دادگاه شهرستان صلاحیتدار برای رسیدگی به دعوی نسب و تقاضای انحصار وراثت بفرستد با این کیفیت صرفنظر از این که دادگاه بخش بابل که مبادرت به صدور قرار صلاحیت خود در رسیدگی به اختلاف نسب کرده از مواد قانون امور حسبی سو استنباط کرده و دادگاه شهرستان بابل هم که بر اثر پژوهش خواهی وکیل متقاضیان گواهینامه انحصار وراثت از حکم و قرار صلاحیت صادر از دادگاه بخش بدون این که تصمیمی در زمینه صلاحیت دادگاه مزبور اتخاذ نماید در مقام رسیدگی به ادعای جعل نسب به اسناد پژوهش خوانده برآمده استنباط سویی می باشد که از مواد قانون امور حسبی کرده می باشد زیرا نظر به مراتب بالا اقتضا داشت، دادگاه شهرستان بابل بدوا به اعتراض وکیل پژوهش خواهان در موضوع عدم صلاحیت دادگاه بخش در رسیدگی به دعوی نسب رسیدگی می کرد و هرگاه رسیدگی به ادعای نسب را در صلاحیت خود تشخیص می داد قرار صلاحیت صادر از دادگاه بخش بابل را لغو می کرد و به اختلاف نسب رسیدگی و سپس نسبت به ماهیت اعتراض و تقاضای انحصار وراثت به صدور رای مقتضی مبادرت می کرد و نظری که به شرح فوق اتخاذ گردیده به تجویز ماده (۴۳) قانون امور حسبی بوده و دادگاهها مکلفند بر طبق آن رفتار کنند. نافذ بودن وصیتنامه عادی از سهم وراثی که آن را تصدیق کرده اند رای وحدت رویه شماره ۵۴ مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۵۱ مطابق ماده (۲۹۱) قانون امور حسبی هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر این که اشخاص ذی نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند. مطابق ماده (۸۴۳) قانون مدنی - وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراث و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است. رای هیات عمومی دیوان عالی کشور نظر به این که از ماده (۲۹۱) قانون امور حسبی که پذیرفته شدن وصیتنامه عادی را مشروط به تصدیق اشخاص ذی نفع در ترکه دانسته است لزوم تایید کلیه ورثه استفاده نمی شود و عدم تصدیق بعضی از وراث مانع نفوذ و اعمال وصیت در سهم وراثی که آن را قبول کرده اند نمی باشد و ماده (۸۳۲) قانون مدنی نیز مؤید این معنی است و بر طبق مواد

(۱۲۷۵ و ۱۲۷۸) قانون مدنی اقرار هر کس نسبت به خود آن شخص نافذ و مؤثر است و ملزم به اقرار خود خواهد بود رای شعبه دهم دیوان عالی کشور که وصیت نامه عادی را در سهم وراثی که آن را تصدیق کرده اند نافذ دانسته صحیحا صادر شده است این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاههای حقوقی در اخراج ثلث از ماترک رای شماره ۵۴۲ روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۹-۱۳۶۹۰.۱۱.۱۴ شماره ۱۳۱۳ هـ ۱۳۶۹.۱۰.۱۵ بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ ناظر به موردی است که دعوی و اختلاف راجع به اصل ثلث باشد. خارج کردن ثلث مورد وصیت از ماترک که باید بر وفق مقررات قانون امور حسبی انجام شود از امور راجع به تصفیه و تقسیم ماترک می باشد و از شمول ماده مرقوم خارج و رسیدگی آن بر طبق بند یک ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ مصوب ۱۳۶۴ در صلاحیت دادگاههای حقوقی است بنابراین رای شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

مربوط به حمایت از خانواده

عدم قابلیت اثبات عقد وقف صرفا با شهادت شهود آرای سال ۱۳۳۷ رای وحدت رویه شماره ۳۹۲۵ مورخ ۱۵/۱/۱۳۳۷ چون به موجب صریح ماده (۱۳۰۶) قانون مدنی عقد وقف صرفا به وسیله شهادت شهود قابل اثبات نیست از این رو نظر شعبه چهارم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با ماده مزبور بوده است بدیهی است که غاصبیت ید متصرف به عنوان مالکیت یا سبق تصرف وقف به وسیله شهادت شهود قابل اثبات است این رای به موجب ماده واحده مصوب ۷/۴/۱۳۲۸ کمیسیون قوانین دادگستری مجلس شورای ملی لازم الاتباع می باشد. اختلاف در مفهوم عبارت نسلا بعد نسل در وقف تولیت و وصایت آرای سال ۱۳۴۲ رای وحدت رویه ۳۵۶۱ مورخ ۲۹/۱۲/۱۳۴۲ نظریه آرای صادره از شعب اول و ششم دیوان عالی کشور از یک طرف و شعبه دهم دیوان مزبور از طرف دیگر از حیث اختلاف در مقتضای عبارت نسلا بعد نسل مندرج در وقفنامه و وصیت نامه ها که موضوع از لحاظ قانون مربوط به وحدت رویه در هیات عمومی دیوان عالی کشور مطرح و چنین رای داده می شود: مستفاد از صرف عبارت نسلا بعد نسل در مورد وقف و تولیت و وصایت تربیت است نه تشریک از این قرار که هرگاه یکی از نسل موجود با داشتن فرزند فوت شود فرزند او با باقیمانده نسل در انتفاع از مورد وقف یا در امر تولیت و وصایت نمی تواند شرکت نماید و مادام که چند نفر حتی یک نفر هم از نسل مقدم وجود داشته باشد نوبت به نسل بعد نخواهد رسید و همچنین است در مورد عبارت طبقتا بعد طبقه و بنابراین رای شعبه اول و ششم موضوعا صحیح است و این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در نظایر مورد متبع و لازم الاجرا است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم مشمول مقررات نصب قیم در مورد کودکان بی سرپرست رای وحدت رویه شماره ۸۰۶۰ روزنامه رسمی شماره ۱۰۷۳۵-۱۰۱۲-۱۳۶۰ شماره ۲۳۹۴۴ ۹.۱۱.۱۳۶۰ عبارت نصب قیم) در بند ۳ از ماده ۳ لایحه قانون دادگاه مدنی خاص ناظر به مواردی است که مطابق قوانین مدنی و امور حسبی دادگاهها موظفند برای صغار نصب قیم نمایند و عبارت مذکور به هیچ وجه شامل موضوع سرپرستی مذکور در قانون حمایت کودکان بدون سرپرست مصوب اسفند ۵۳ که از حیث نحوه سرپرستی و شرایط بکلی با مفهوم قیمومیت و مختصات آن متفاوت است نمی باشد علیهذا نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور که مشعر به صلاحیت دادگاه عمومی است موجه و منطبق با موازین قانونی تشخیص و تایید می شود این رای مطابق قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاجرا است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد شرط اجازه ولی دختر باکره در ازدواج روزنامه رسمی شماره ۱۱۴۴۵-۱۳۶۳.۳.۲۴ شماره ۱۲۶- هـ ۱۳۶۳.۲.۳۱ با توجه به نظر اکثر فقها و به ویژه نظر مبارک حضرت امام مدظله العالی در حاشیه عروه الوثقی و نظر حضرت آیت

الله العظمی منتظری که در پرونده منعکس است و همچنین با عنایت به ملاک صدر ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی عقد دوم از نظر این هیات صحیح و ولایت پدر نسبت به چنین عقدی ساقط است و مشروعیت دخول قبل از عقد شرط صحت عقد و با شرط سقوط ولایت پدر نیست و دخول مطلقاً مشروع باشد یا غیر مشروع) سبب سقوط ولایت پدر می‌باشد بنابراین رای شعبه نهم مدنی خاص موضوع دادنامه شماره ۲۷۹۰۹-۵۹۰۱۱۰۲۸ دایر بر صحت عقد دوم طبق موازین شرعی و قانونی صادر شده و صحیح است و این رای برای محاکم در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم رعایت قواعد و عادات مسلم ایرانیان غیر شیعه در احوال‌شخصیه از طرف دادگاه‌ها روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۳۷-۱۱۰۱۵-۶۳ هـ - ۲۲۹ ۱۰۲۳۱۰۱۳۶۳ نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و این که به موجب ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب مرداد ماه ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده لزوم رعایت قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان در دادگاه‌ها جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد تصریح گردیده فلذا دادگاه‌ها در مقام رسیدگی به امور مذکور و همچنین در رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت‌نامه ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلمة در مذهب آنان جز در مورد مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی بوده و باید احکام خود را بر طبق آن صادر نمایند این رای برابر ماده ۴۳ قانون امور حسبی و ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم نصب قیم برای افراد فاقد ولی بعد از بلوغ و قبل از اثبات رشد رای شماره ۳۰ روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۳۶-۱۱۰۲۷-۶۴ شماره ۴۰۱- هـ ۱۳۶۴-۱۱۰۹ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی هشتم دی ماه ۱۳۶۱ که علی‌القاعده رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته ناظر به دخالت آنان در هر نوع امور مربوط به خود می‌باشد مگر در مورد امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده مرقوم مستلزم اثبات رشد است به‌عبارت‌آخری صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و اثبات رشد می‌تواند نسبت به اموالی که از طریق انتقالات عهدی یا قهری قبل از بلوغ مالک شده مستقلاتصرف و مداخله نماید و قبل از اثبات رشد از این نوع مداخله ممنوع است و بر این اساس نصب قیم به منظور اداره امور مالی و استیفا حقوق ناشی از آن برای افراد فاقد ولی خاص پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از اثبات رشد هم ضروری است بنابراین رای دادگاه عمومی حقوقی فسا قائم مقام دادگاه مدنی خاص در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی اثبات نسبت مادر و فرزند رای شماره ۵۱۳ - روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۵۸-۶۷۰۹۰۲۲-۶۷ شماره ۹۳۹ - هـ ۱۳۶۷-۰۹۰۷ ادعای وجود رابطه مادر و فرزند از جمله دعاوی راجع به نسب می‌باشد که بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب باید در دادگاه مدنی خاص رسیدگی شود لذا رای شعبه سیزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی به ادعای ولی قهری مبنی بر عدم بلوغ فرزند رای شماره ۵۱۸ روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶ - ۶۸۰۱۰۲۹ - ۹۹۷ هـ ۱۳۶۸-۰۱۰۷ سمت ولایت قهری پدر نسبت به فرزند در ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی تصریح شده که تا رسیدن به سن بلوغ ادامه می‌یابد سند سجلی هم در اثبات بلوغ‌طریقیت دارد لذا چنانچه سند سجلی حکایت از بلوغ داشته اما ولی قهری مدعی نرسیدن فرزند خود به سن بلوغ باشد و اصلاح تاریخ تولد او را بخواهد قبول دادخواست ولی قهری و رسیدگی به دعوی منعی ندارد بنابراین رای شعبه پانزدهم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در

موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۱۷ دیوان عالی کشور در خصوص اثبات نسب و اخذ شناسنامه (۴۷۶) شماره ۱۵۲۹۳ - ۱۳۷۶.۶.۱۰ روزنامه رسمی شماره ۱۹۲۰ - هـ ۱۳۷۶.۵.۱۴ بموجب بند الف ماده یک قانون ثبت احوال مصوب سال ۱۳۵۵ یکی از وظایف سازمان ثبت احوال ثبت ولادت و صدور شناسنامه است و مقنن در این مورد بین اطفال متولد از رابطه مشروع و نامشروع تفاوتی قایل نشده است و تبصره ماده ۱۶ و ماده ۱۷ قانون مذکور نسبت به مواردی که ازدواج پدر و مادر به ثبت نرسیده باشد و اتفاق در اعلام ولادت و صدور شناسنامه نباشد یا اینکه ابوبن طفل نامعلوم باشد تعیین تکلیف کرده است لیکن در مواردی که طفل ناشی از زنا باشد و زانی اقدام به اخذ شناسنامه ننماید با استفاده از عموماً و اطلاق مواد یاد شده و مسأله ۳ و مسأله ۴۷ از موازین قضایی از دیدگاه حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، زانی پدر عرفی طفل تلقی و نتیجه کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه برعهده وی می‌باشد و حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی صرفاً موضوع توارث بین آنها منتفی است و لذا رای شعبه سی ام دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد بنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوان عالی کشور موجه و منطبق با موازین شرعی و قانونی تشخیص می‌گردد. این رای با ستناد ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۲۰ دیوان عالی کشور در خصوص معاملات مالک نسبت به مال مرهونه و حقوق مرتهن (۸۶۰) نقل از شماره ۱۵۴۰۶ - ۱۳۷۶.۱۰.۲۲ روزنامه رسمی شماره ۱۹۴۰ - هـ ۱۳۷۶.۹.۲۹ مطابق مواد قانون مدنی گرچه رهن موجب خروج عین مرهونه از مالکیت رهن نمی‌شود لیکن برای مرتهن نسبت به مال مرهونه حق عینی و حق تقدم ایجاد می‌نماید که می‌توان از محل فروش مال مرهونه طلب خود را استیفا کند و معاملات مالک نسبت به مال مرهونه در صورتی که منافی حق مرتهن باشد نافذ نخواهد بود، اعم از اینکه معامله رهن با فعل منافی حق مرتهن باشد یا بالقوه بنابه مراتب مذکور در جایی که بعد از تحقق رهن، مرتهن مال مرهونه را به تصرف رهن داده اقدام رهن در زمینه فروش و انتقال سرقفی مغازه مرهونه به شخص ثالث بدون اذن مرتهن از جمله تصرفاتی است که با حق مرتهن منافات داشته و نافذ نیست در نتیجه رای شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که با این نظر موافقت دارد به اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص می‌شود این رای وفق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۳۳ دیوان عالی کشور در مورد ترک انفاق زوج (۱۴۷) نقل از شماره ۱۵۸۳۲ - ۱۳۷۸.۴.۱۷ روزنامه رسمی شماره ۲۰۳۴ - هـ ۱۳۷۸.۳.۳۱ گرچه طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مادام که مهریه زوجه تسلیم نشده در صورت حال بودن مهر، زن می‌تواند از ایفا وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود لکن مقررات این ماده صرفاً به رابطه حقوقی زوجه و عدم سقوط حق مطالبه نفقه زن مربوط است و از نقطه نظر جزایی با لحاظ مدلول ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵.۳.۲ مجلس شورای اسلامی که بموجب آن حکم به مجازات شوهر به علت امتناع از تادیه نفقه زن به تمکین زن منوط شده است و با وصف امتناع زوجه از تمکین ولو به اعتذار استفاده از اختیار حاصله از مقررات ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی حکم به مجازات شوهر نخواهد شد و در این صورت حکم شعبه دون دادگاه عمومی تهران مشعر بر برایت شوهر از اتهام ترک انفاق زن که با این نظر مطابقت دارد با اکثریت قریب به اتفاق آرا صحیح و قانونی تشخیص می‌شود. این رای وفق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۴۷ دیوان عالی کشور در خصوص الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (۸۶۱) نقل از شماره ۱۶.۳۶ - ۱۳۷۸.۱۲.۲۲ روزنامه رسمی شماره ۲۱۰۱ - هـ ۱۳۷۸.۱۱.۳۰ منظور مقنن از تصویب ماده واحده قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۷۶ با توجه به عبارات صدر تبصره و فلسفه وضع آن حفظ ارزش ریالی مهریه زوجه است که معمولاً بر حسب وجه رایج ریالی) تعیین می‌شود اگر چه تاریخ وقوع عقد ازدواج مربوط به زمان قبل از تصویب تبصره مزبور باشد با این وصف قانون مرقوم تبصره الحاقی) با ماده ۴ قانون مدنی مابینتی ندارد، لذا به جهات اشعاری

رای شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان قم که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا صحیح و موافق موازین شرع و قانون تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای لازم الاتباع می‌باشد.

مربوط به واخواهی ، اعتراض و فرجام

فرجامخواهی نسبت به احکام مربوط به تصرف عدوانی رای وحدت رویه شماره ۱۹۹۹ مورخ ۲۵/۹/۱۳۳۲ چون در ماده (۵) قانون جلوگیری از تصرف عدوانی که ملاک قابل پژوهش بودن حکم دادستان در مورد تصرف عدوانی است ذکر از قابل فرجام بودن حکم دادگاه نشده و عموماً قانونی راجع به قابل فرجام بودن احکام شامل مورد نیست و از روح قانون مذکور مستفاد می‌شود که نظر قانونگذار در مورد جلوگیری از تصرف عدوانی بر تسریع و تسهیل است لذا قبول دادخواست فرجامی نسبت به احکام مربوط به تصرف عدوانی که مرجع رسیدگی بدوی دادرسی بوده خلاف مفاد قانون مزبور می‌باشد. رد دادخواست فرجامی در صورت ضمیمه نبودن و کالتنامه وکیل رای وحدت رویه شماره ۳۴۹۸ مورخ ۵/۹/۱۳۳۵ نظر به این که قید کلمه امنیه در ماده (۹۱) قانون دادرسی و کیفر ارتش در موقعی بوده که سازمان ژاندارمری تابع وزارت جنگ بوده و فعلاً به موجب ماده سوم قانون اصلاح قانون بودجه کل سال ۱۳۲۰ کشور سازمان مزبور ضمیمه وزارت کشور گردیده و به همین جهت در قانون رسیدگی به جرایم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاههای عمومی مصوب ۲۹/۹/۱۳۲۲ ذکر از امنیه یا ژاندارم نشده و این که به موجب ماده (۱۹) قانون آیین دادرسی کیفری افسران و افراد ژاندارم از ضابطین دادگستری می‌باشند بنابراین رسیدگی به جرایم عمومی مستخدمین مذکور در صلاحیت دادگاههای دادگستری است). فرجامخواهی از تصمیم دادگاه راجع به حجر رای وحدت رویه شماره ۸۰۰ مورخ ۱۱/۴/۱۳۳۶ چون به موجب ماده (۲۷) قانون امور حسبی تصمیم دادگاه وقتی قابل فرجام است که در قانون تصریح شده باشد و در مورد تصمیم دادگاه راجع به حجر در قانون تصریح به حق فرجام شده است و مستنبط از ماده (۴۴) قانون مزبور هم که حق فرجام در آن تصریح گردیده ناظر به موردی است که شخص ثالث بر تصمیم دادگاه اعتراض کرده باشد بنابراین احکام مربوط به حجر برای اشخاص دینفعی که طبق ماده (۱۵) قانون مذکور در جریان رسیدگی دخالت داشته و عنوان شخص ثالث نداشته‌اند قابل فرجام نمی‌باشد. قرار رد دادخواست به علت عدم رفع نقص ضمایم دادخواست فرجامی رای وحدت رویه شماره ۱۵۴۲ مورخ ۸/۸/۱۳۳۶ در مورد ضمایم دادخواست فرجامی شعبه ۸ عقیده داشته که ماده (۱۱۱) قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به اوراق بدوی دعوی است و شامل حکم مورد شکایت که از ضمایم قانونی دادخواست فرجامی است نمی‌باشد ولی شعبه ۳ معتقد بوده که در چنین موردی باید دفتر دیوان عالی کشور رونوشت حکم را تهیه نموده و مخارج آن را از فرجام‌خواه وصول نماید. هیات عمومی در تصمیم شماره ۱۵۴۲ مورخ ۸/۸/۱۳۳۶ چنین اظهار نظر نموده: (طبق ماده (۵۳۴) آیین دادرسی مدنی تهیه کسری نسخ دادخواست فرجامی و پیوست‌های قانونی آن (لایحه اعتراضی و رونوشت حکم یا فرار مورد شکایت) به عهده دادخواست دهنده است و خودداری از تسلیم برگ‌های مزبور در مدت مقرر برای رفع نقص موجب رد دادخواست خواهد بود و با تصریح مذکور دستور مشروح در قسمت اخیر ماده (۱۱۱) و همچنین دستور مرقوم در ماده (۱۸۳) آن قانون که بدون صدور اخطار رفع نقص تهیه کسری پیوست‌های لایحه پاسخ خواننده از دعوی و نیز کسری نسخ دادخواست اعتراض به حکم غیابی و پیوست‌های دادخواست مذکور را وظیفه دفتر قرار داده مخصوص به موارد مزبور است و در مورد دادخواست فرجامی و پیوست‌های آن قابل استناد نیست بنابراین استدلال شعبه سوم در حکم شماره ۸۵۱ بر الغای قرار رد دادخواست به عدم رعایت قسمت اخیر ماده (۱۱۱) از طرف دفتر بی وجه و تسلیم نگردیدن برگ‌های مذکور از طرف فرجام‌خواه در مدت مقرر برای رفع نقص موجب رد دادخواست خواهد بود و دفتر تکلیفی در تهیه کسری اوراق دادخواست فرجامی و پیوست‌های قانونی آن ندارد). پرداخت هزینه دادرسی آرای سال ۱۳۴۵ رای وحدت رویه

شماره ۴۵ مورخ ۲۸/۲/۱۳۴۵ چون به موجب ماده (۶۸۳) قانون آیین دادرسی مدنی هزینه دادخواست به نسبت بهای محکوم به مورد شکایت وصول می گردد. در موردی که دو یا چند تن متضامنا به پرداخت مبلغی محکوم گردند و تمام یا بعضی از آنها ضمن یک دادخواست یا دادخواستهای متعدد شکایت نمایند پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از آنها موجب سلب تکلیف پرداخت هزینه مزبور از سایرین خواهد بود. بنابراین رای شعبه دهم مورد تایید است. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم الاتباع است. محل قبول اعتراض نسبت به قرار رد فرجامی رای وحدت رویه شماره ۶۷ مورخ ۱/۹/۱۳۴۶ راجع به اختلاف نظر بین شعبه سوم و دهم دیوان عالی کشور در باب محل قبول (اعتراض نسبت به قرار رد فرجامی) که طبق رای شماره ۱۲-۳۹۷۶ مورخ ۱۴/۳/۱۳۴۶ شعبه سوم استفاده می شود که آن شعبه دادن اعتراض را به هر یک از مراجع مذکور در ماده (۵۳۰) آیین دادرسی مدنی بلااشکال دانسته ولی شعبه دهم طبق رای شماره ۱۹-۴۱۵۱ با استفاده از ماده (۵۳۸) مکرر آیین دادرسی مدنی نظر داده که مرجع قبول اعتراض نسبت به قرار رد فرجامی منحصرآ دیوان عالی کشور می باشد و جناب آقای دادستان کل برای ایجاد وحدت رویه موضوع را به هیات عمومی دیوان عالی کشور فرستاده که در جلسه مورخه روز چهارشنبه ۱/۹/۱۳۴۶ به ریاست جناب آقای عمادالدین میرمطهری ریاست کل دیوان عالی کشور و با حضور آقای قطب نماینده جناب آقای دکتر علی آبادی دادستان کل و جنابان آقایان روسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل می شود به نظر هیات عمومی دیوان عالی کشور منظور از جمله مندرج در ماده (۵۳۸) قانون آیین دادرسی مدنی به این عبارت (صاحب دادخواست می تواند به دیوان عالی کشور شکایت نماید) تعیین مرجع رسیدگی به این نوع شکایات است به عبارت اخیری رسیدگی به این نوع شکایت را منحصرآ در صلاحیت دیوان کشور دانسته و نظر قانونگذار به مرجع دریافت کننده دادخواست نبوده زیرا تکلیف این امر به موجب ماده (۵۳۰) قانون آیین دادرسی مدنی که مرجع تقدیم دادخواست را دیوان کشور و یا مراجع دیگر مذکور در ماده مزبور تعیین نموده معین گشته و شکایت از قرار رد دادخواست فرجامی هم که فرعی است متفرع بر اصل تابع همان مقررات ماده (۵۳۰) بوده و خلاصه نظر شعبه سوم دیوان عالی کشور که در همین زمینه صادر گردیده تایید می شود و این رای طبق قانون وحدت رویه در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد. پژوهشخواهی از تصمیم دادگاه مبنی بر رد درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش بین زوجین رای وحدت رویه شماره ۲۴ مورخ ۱۵/۳/۱۳۵۳ چون در ماده (۱۶) قانون حمایت خانواده تصریح شده که تصمیم دادگاه در مورد صدور گواهی عدم امکان سازش بین زوجین تعیین نفقه ایام عده و هزینه نگهداری اطفال (حضانت اطفال حق ملاقات پدر یا مادر یا اقربای طبقه اول غایب یا متوفی با اطفال یا اطفال و همچنین اجازه مقرر در ماده (۱۴) آن قانون قطعی است و در سایر موارد فقط پژوهش پذیر می باشد بنابراین در صورتی که دادگاه تصمیم بر رد درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش بین زوجین اتخاذ کند تصمیم مزبور مشمول هیچ یک از شقوق پنج گانه فوق الاشعار نبوده و قابل پژوهش خواهد بود این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد. قابل اعتراض بودن احکام غیابی صادر از دادگاه بخش در دعوائی به خواسته کمتر از بیست هزار ریال رای وحدت رویه شماره ۸۳ مورخ ۲۰/۹/۱۳۵۳ نظر به این که مطابق ماده (۱۷۴) اصلاحی قانون آیین دادرسی مدنی محکوم علیه غایب پس از ابلاغ حکم غیابی می تواند دادخواست پژوهشی به مرجع رسیدگی پژوهشی تقدیم کند و استثنایی که مقنن به موجب همین ماده راجع به احکام غیابی صادر در دعاوی که خواسته آن بیش از بیست هزار ریال نیست قایل شده و آنها را قابل اعتراض در دادگاه شناخته بدان جهت است که این گونه احکام به موجب ماده (۴۷۶) آیین دادرسی مدنی اصولا قابل رسیدگی پژوهشی نمی باشد و وقتی احکام از این قبیل که دادگاه شهرستان به قایم مقامی دادگاه محل صادر می کند قابل اعتراض شناخته شده است به طریقی اولی احکام غیابی صادر از دادگاه بخش در دعاوی مزبور قابل اعتراض در آن دادگاه خواهد بود و رای شعبه ۱۷ دادگاه بخش در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای

دادگاه ها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرداخت هزینه دادرسی از طرف دستگاه های دولتی رای وحدت رویه شماره ۶ روزنامه رسمی شماره ۱۰۹۰۷-۱۳۶۱.۵.۱۶ شماره ۳۹۵۳۴.۱۳.۱۳۶۱.۴.۱۳ ردیف ۳۹.۶۰ هیئت عمومی نظر به اینکه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی عموم اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی بطور کلی موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند و معافیت از تادیه هزینه دادرسی امری است استثنایی و مخالف با اصل و قاعده کلی مذکور است و نظر به اینکه در موارد خلاف اصل بایستی به قدر متیقن از موادی مواد اکتفا شود و از تغییر موسع که مستلزم مشمول حکم به غیر موارد منصوص است خودداری گردد بنابراین قسمت اخیر ماده ۶۹۰ آیین دادرسی مدنی انحصارا ناظر به موردی که دستگاه های دولتی به اعتبار شخصیت حقوقی دولت طرح دعوی کننده و شرکتهای وابسته به دولت که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و بودجه ای جدا از بودجه عمومی دارند بر طبق قاعده کلی موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند علیهذا رای شعبه سوم دادگاه عمومی تهران که مشعر است بر الزام شرکت برق منطقه ای به پرداخت هزینه دادرسی موجه و منطبق با موازین قانونی می باشد این رای به موجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری خرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاههای در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد تجدید نظر نسبت به آرا دادگاه صلح رای در مورد تجدید نظر نسبت به آرا دادگاه صلح روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۷۳-۶۳.۸.۲۸-۱۷۵ شماره ۱۷۵-۶۳.۸.۲۸-۱۳۶۳.۸.۶ ردیف: ۳۸.۶۳ هیات عمومی چون در امور مدنی بر طبق قانون و مقررات مربوطه قبول درخواست تجدید نظر نسبت به آرا دادگاه صلح و رسیدگی به آن در دادگاه عمومی تجویز گردیده و بخشنامه اصلاحی توضیحی) شماره ۱.۲۸۱۹۵ مورخ ۶۲.۶.۷ شورای عالی قضایی هم که از نظر ملا-ک مستند به نظر فقهای شورای نگهبان است منافاتی با امر مذکور ندارد فلذا رای شعبه هشتم دادگاه عمومی تهران که درخواست تجدید نظر نسبت به رای دادگاه صلح را پذیرفته و با رعایت مقررات مبادرت به صدور حکم کرده موافق موازین تشخیص می گردد. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی مجدد پس از نقض فرجامی رای در مورد رسیدگی مجدد پس از نقض فرجامی روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۹۴-۶۴.۲.۳-۲۶۵ شماره ۲۶۵-۶۴.۲.۳-۱۳۶۳.۱۲.۸ ردیف: ۴۰.۶۳ هیات عمومی نظر به این که بخشنامه ۱.۱۸۲۷۳-۱۳۶۲.۴.۱۱-۱۱۸۲۷۳ شورای عالی قضایی ناظر به ماده ۱۷ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ و راجع به آرا دادگاه صلح بوده و ارتباطی به آرا دادگاههای شهرستان و استان سابق و رسیدگی پس از نقض فرجامی نداشته که بخشنامه های اصلاحی و توضیحی شماره ۱.۲۲۰۵۷-۱۳۶۲.۵.۱-۱۳۶۲.۵.۱ و ۱.۲۸۱۹۵-۱۳۶۲.۶.۷-۱۳۶۲.۶.۷ موبد همین معنی است و مستفاد از مواد ۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳ و ۵۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی پس از نقض دادگاه مرجوع الیه مکلف به رسیدگی مجدد می باشد و رسیدگی فرجامی وسیله دیوان عالی کشور در اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در مواد مورد لزوم در تشکیل شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۱ نیز تجویز گردیده فلذا تصمیم شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی همدان مبنی به رسیدگی مجدد پس از نقض فرجامی مطابق موازین تشخیص و تایید می شود این رای به موجب ماده ۳ مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل تجدید نظر بودن احکام دادگاه های حقوقی ۱ که در مقام تجدید نظر آرا دادگاه حقوقی ۲ صادر شده است، در دیوان عالی کشور رای شماره ۸۳.۶۵ درباره تجدید نظر احکام دادگاههای حقوقی دو روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۹۵-۶۵.۱۰.۱۸-۵۲۰ شماره ۵۲۰-۶۵.۱۰.۱۸-۱۳۶۵.۹.۱۹ ردیف: ۸۳.۶۵ هیات عمومی حکم دادگاه حقوقی یک که بر طبق تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴ و در موارد مصرحه در این ماده نسبت به حکم دادگاه صلح حقوقی ۲ صادر می شود با توجه به قسمت اول تبصره مذکور قابل رسیدگی شکلی تجدید نظر) در دیوان عالی کشور نیست بنابراین رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که نتیجتا با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب

دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازمالاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد مرجع تجدید نظر از آرا ابتدایی دادگاه حقوقی یک رای شماره ۱۰۹۶۵ - مرجع تجدید نظر آرا صادره از حقوق یک دیوان عالی کشور است روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۲۹-۶۶.۳.۲- شماره ۵۹۲- هـ ۱۳۶۶.۲.۱۵ پرونده ردیف: ۱۰۹۶۵ هیات عمومی تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ و ماده ۱۳ قانون مزبور مرجع تجدید نظر احکام و قرارهای صادره از دادگاه حقوقی یک را دیوان عالی کشور قرار داده و جمله ذیل ماده ۱۶ قانون یاد شده هم مابینتی با مراتب فوق ندارد لذا مرجع تجدید نظر آرا صادره از دادگاه حقوقی یک که بر طبق ماده ۱۶ قانون مرقوم ابتدایا صادر می شود دیوان عالی کشور است بنابراین رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و منطبق با قانون تشخیص می شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازمالاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد موعد درخواست تجدید نظر از احکام و قرارهای دادگاه های حقوقی یک و دو رای شماره ۵۱۰ - راجع به تجدید نظر خواهی روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۰۹-۱۳۶۷.۷.۲۴- شماره ۸۴۵ - هـ ۱۳۶۷.۶.۳۱ ردیف: ۱۹۶۷ هیات عمومی در مادتين ۱۲ و ۱۳ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ برای درخواست تجدید نظر از احکام و قرارهای دادگاههای حقوقی یک و دو موعد معین نشده است، کیفیت تنظیم عبارات موارد سه گانه مندرج در ماده ۱۲ قانون مزبور نیز مقید این معنی است که قانونگذار درخواست تجدید نظر را در موارد مصرحه در ماده مرقوم مقید به مهلت ندانسته است بنابراین آرا شعب اول و هیجدهم و نوزدهم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازمالاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد موعد تجدید نظر خواهی از احکام دادگاه مدنی خاص رای وحدت رویه شماره ۵۲۷ - تجدید نظر خواهی از احکام مدنی خاص روزنامه رسمی شماره ۱۲۹۹۵-۱۳۶۸-۷.۲۰.. شماره ۱۰۶۸ - هـ ۱۳۶۸.۷.۱ پرونده وحدت رویه: ردیف ۳۶.۶۸ هیات عمومی دیوان عالی کشور قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب ۱۳۶۷ ظهور بر این امر دارد که قانونگذار در مقام تعیین مراجع تجدید نظر و متقاضیان تجدید نظر و موارد نقض احکام دادگاهها در مراجع تجدید نظر بوده و به موعد و مهلت تجدید نظر خواهی نظری نداشته است بنابراین ماده ۱۴ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ که مهلت تجدید نظر خواهی را ده روز از تاریخ ابلاغ حکم معین نموده به قوت و اعتبار خود باقی است و رای شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور نتیجتا صحیح تشخیص می شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازمالاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرداخت هزینه دادرسی از جانب شرکتهای تحت پوشش بنیاد مستضعفان رای شماره ۵۴۳ - پرداخت هزینه دادرسی شرکتهای وابسته به بنیاد مستضعفان) روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۹-۱۳۶۹.۱۱.۱۴ شماره ۱۳۲۰ هـ ۱۳۶۹.۱۰.۱۷ ردیف: ۲۵.۶۴ هیات عمومی شرکت های تحت پوشش بنیاد مستضعفان که شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت بنیاد داشته و عملیات انتفاعی انجام می دهند مشمول مصوبه مورخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب موضوع معافیت بنیاد از پرداخت هزینه دادرسی نبوده و در دعاوی حقوقی خود باید هزینه دادرسی را وفق مقررات قانون پرداخت نمایند. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری باید از طرف دادگاهها در موارد مشابه پیروی شود. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل تجدید نظر بودن قرارهای صادره از دادگاه حقوقی یک در مقام تجدید نظر، در دیوان عالی کشور رای وحدت رویه شماره ۵۷۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۶۷-۱۳۷۰.۱۱.۱۶ شماره ۱۴۳۸ هـ ۱۳۷۰.۱۰.۲۳ ردیف ۴۱.۷۰ هیات عمومی بر طبق تبصره ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور مصوب تیرماه ۱۳۶۸، آرا دادگاههای حقوقی یک که در مقام رسیدگی تجدید نظر

نسبت به آرا دادگاههای حقوقی دو صادر می شود به درخواست متداعیین قابل رسیدگی تجدید نظر مجدد نیست و بنابراین قرار صادر از دادگاه حقوقی یک هم که مرجع رسیدگی تجدید نظر بوده قابل رسیدگی تجدید نظر در دیوان عالی کشور نمی باشد و رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد آرا قابل تجدید نظر دادگاه مدنی خاص رای وحدت رویه شماره ۵۹۳ نقل از شماره ۱۴۵۴۹ - ۱۳۷۳.۱۱.۲۰ - روزنامه رسمی شماره ۱۷۱۹ - ه ۱۳۷۳.۱۰.۵ ردیف: ۱۵.۷۳ هیات عمومی بند ۳ ماده ۹ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها که از تاریخ ۱۳۷۲.۶.۲۷ لازم الاجرا گردیده، آرا قابل تجدید نظر دادگاه مدنی خاص را احصا و ذکر از نفقه و حضانت و تمکین و... ننموده است و چون طبق ماده ۱۸ قانون مزبور کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن قانون لغو گردیده لذا آرا صادر، نسبت به دعاوی مذکور قابل تجدید نظر نبوده، رای شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاههای عمومی در رسیدگی به آرا دادگاههای حقوقی ۲ رای وحدت رویه شماره ۵۹۶ روزنامه رسمی ۱۴۶۱۱ - ۱۳۷۴.۲.۱۴ شماره ۱۷۵۷ - ه ۱۳۷۴.۱.۲۳ ردیف: ۶۸.۷۳ هیات عمومی با توجه به مقررات ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در مواردی که خلاف آن مقرر گردد و چون طبق ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی در هر حوزه قضایی رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزایی و امور حسبه با لحاظ قلمرو محلی با دادگاههای مزبور خواهد بود و رسیدگی دادگاههای عمومی نیز همانند رسیدگی دادگاههای حقوقی یک در مقام تجدید نظر، رسیدگی ماهیتی است و در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ترتیبی بر خلاف اصل مذکور در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی نشده و از طرفی دادگاههای تجدید نظر مرکز استان طبق مادتين ۲۰ و ۲۱ قانون مرقوم فقط به منظور تجدید نظر در آرا دادگاههای عمومی و انقلاب تاسیس می شود و آرا صادره از دادگاههای حقوقی ۲ قابل تجدید نظر در دادگاههای تجدید نظر مرکز استان نمی باشد لذا رای شماره ۱.۴۹۸.۷۳ - ۷۳.۱۱.۲۰ شعبه اول دیوان عالی کشور که مشعر بر صلاحیت دادگاه عمومی میانه است منطبق با موازین قانونی تشخیص می شود. این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۰۹ دیوان عالی کشور در خصوص احکام قابل تجدید نظر در دعاوی غیر مالی روزنامه رسمی ۱۵۰۶۴ - ۱۳۷۵.۸.۲۶ شماره ۱۸۶۵ ه ۱۳۷۵.۸.۳ ردیف: ۱۷.۷۵ هیات عمومی ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳.۴.۱۵ مجلس شورای اسلامی به ویژه با لحاظ مستفاد از بندهای ۷ و ۸ آن بر غیر قابل تجدید نظر بودن آرا دادگاههای عمومی در دعاوی که خواسته آن غیر مالی است دلالت ندارد بنابراین و با عنایت به مواد ۲۰ و ۲۱ قانون مذکور و پیشینه امر به شرح قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴ و قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۳۶۷ و قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ رای شماره ۷۴.۷.۳۰ - ۱.۱۱۹.۷۴ صادره از شعبه اول دادگاه استان زنجان در حدی که رای دادگاه عمومی را در دعوی غیر مالی قابل تجدید نظر دانسته و مورد رسیدگی مجدد قرار داده است با اکثریت قریب به اتفاق آرا صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص و اعلام می شود این رای وفق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷.۵.۱ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۱۱ دیوان عالی کشور در مورد مرجع رسیدگی به تجدید نظر از احکام دادگاههای عمومی روزنامه رسمی ۱۵۱۱۲ - ۱۳۷۵.۱۰.۲۵ شماره ۱۸۷۵ ه ۱۳۷۵.۹.۲۴ ردیف: ۲۷.۷۵ هیات عمومی بموجب ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۷۳ مرجع تجدید نظر آرا دادگاههای عمومی و انقلاب هر شهرستان دادگاه تجدید نظر مرکز همان استان است مگر در موارد مندرج در همان ماده که مرجع رسیدگی تجدید نظر را دیوان عالی کشور قرار داده است و با

توجه به بند(ب) ماده الحاقی به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۴۹ که مقرر داشته: آرا صادره از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام تابع قانون مجری در زمان صدور آن می باشد بنابر این آرا دادگاههای عمومی که در زمان حکومت قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصدار یافته ولو اینکه سابقه رسیدگی و نقض در دیوانعالی کشور داشته باشد با رعایت میزان خواسته قابل رسیدگی تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر مرکز استان مربوطه می باشد علیهذا رای شعبه ۱۵ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می گردد این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای شماره: ۶۶۵ - ۱۸/۱/۱۳۸۳ رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور بر طبق قسمت اخیر ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۲۹/۶/۱۳۶۷ رای قاضی هیات مقرر در ماده مزبور در موارد سه گانه شرعی مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق قطعیت نداشته و قابل اعتراض است و رای وحدت رویه شماره ۶۰۱ - ۲۵/۷/۱۳۷۴ هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز موید همین معنی است. بنابه مراتب رای قاضی هیات قابل اعتراض در دادگاه عمومی و سپس قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان می باشد. بنابرین رای شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران که بر همین اساس صادر شده به اکثریت آرا تایید می گردد. این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای عمومی لازم الاتباع است.

مربوط به حل اختلاف

رسیدگی به موضوع نسب توسط دادگاه صالح به رسیدگی به اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت شماره ۱۶۷۸ مورخ ۲۳/۱۰/۱۳۲۹ با توجه به این که صلاحیت دادگاه شهرستان نسبت به دادگاه بخش نسبی است و ماده (۳۶۲) قانون امور حسبی دادگاه بخش را در مورد اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت مرجع رسیدگی و صدور حکم قرار داده است بنابراین در مواردی که اتخاذ تصمیم نسبت به اعتراض بر تصدیق حصر وراثت مبتنی و متوقف بر رسیدگی به موضوع نسب باشد رسیدگی به موضوع نسب هم با همان دادگاهی است که به اعتراض رسیدگی می نماید. مرجع حل اختلافات مربوط به توسعه معابر شماره ۲۱۱۱ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۳۵ آنچه از قانون اصلاح توسعه معابر مصوب ۱/۴/۱۳۲۰ مستفاد می شود این است که قانونگذار برای تسریع در حل اختلاف و تعیین تکلیف افراد در موردی که شهرداری زمین مشجر یا مزروع با بیاض یا خانه یا مستغل اشخاص را برای توسعه یا اصلاح یا احداث برزن یا خیابان یا میدان، گذر، توی، انهار یا قنوات برای تسهیل آمد و شد یا زیبایی شهر یا سایر نیازمندی های شهر لازم بداند تصرف نماید مرجع صالح برای رسیدگی و حل اختلاف هیات سه نفری مذکور در ماده (۱۴) قانون مذکور را تعیین نموده و رای هیات نامبرده قطعی می باشد. بنابرین در دعاوی که موضوع آن مشمول قانون اصلاح توسعه معابر بوده باشد مرجع صالح برای رسیدگی به موضوع هیات سه نفری مذکور در ماده (۱۴) قانون مزبور است و رای شعبه اول دیوان کشور خالی از اشکال است. صلاحیت محاکم در رسیدگی به دعاوی مالکین اراضی مورد نیاز راه آهن نسبت به عدم تادیه قیمت اراضی مزبور شماره ۱۲۵۵ مورخ ۱۲/۷/۱۳۴۵ آنچه از تبصره (۲) ماده (۲) قانون اجازه ساختمان راه آهن خور موسی و بندر محمره و بندر جز مصوب اسفند سال ۱۳۰۵ و تصویب نامه های شماره ۱۵۱۴۲ مورخ ۱۲/۷/۱۳۲۱ و شماره ۱۵۱۴ مورخ ۸/۱۱/۱۳۲۹ مستفاد است در صورت عبور راه آهن از املاک اشخاص و همچنین اراضی که برای ایستگاه راه آهن ضرورت پیدا می کند قیمت اراضی مزبور با توجه به جهات و مراتبی که در تصویب نامه ها ذکر شده به وسیله کمیسیون مخصوص تعیین می گردد و خلاصه صلاحیت کمیسیون در اطراف تعیین قیمت عادلانه اراضی است ولی در دعاوی مالکین اراضی از جهت عدم تادیه قیمت در صلاحیت کمیسیون نبوده و طبق اصول کلی و ماده (۱) قانون آیین دادرسی مدنی در صلاحیت محاکم عمومی است. بنابر مراتب رای شعبه اولی دیوان عالی کشور که در همین

زمینه صادر شده به نظر هیات عمومی از نظر اتخاذ وحدت رویه قضایی تایید می گردد این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم الاتباع است. فرجام خواهی نسبت به قرار عدم صلاحیت صادره از دادگاه های استان شماره ۶۶ مورخ ۲/۱۲/۱۳۵۱ نظر به این که قانون آیین دادرسی مدنی در چنین مورد به موجب ماده واحده مصوب ۹/۹/۱۳۴۹ اصلاح شده و از آن جمله در ماده (۲۰۲) اصلاحی مقرر گردیده که دادگاهی که قرار عدم صلاحیت اعم از ذاتی و نسبی صادر می کند مکلف است که پرونده را با رونوشتی از قرار به مرجعی که صلاح تشخیص داده ارسال دارد و در ماده (۵۲۴) اصلاحی که ملاک قابل فرجام بودن بعضی از قرارها می باشد قرار عدم صلاحیت که در ماده (۵۲۴) سابق از جمله قرارهای قابل فرجام شناخته شده بود حذف گردیده و با توجه به این که در شق (۸۰) ماده واحده مذکور ماده ای به قانون آیین دادرسی مدنی الحاق شده که بند (ب) این ماده آرای صادره را از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام تابع قانون مجری در زمان صدور آن دانسته و در بند (ج) همین ماده که در واقع بیان استثنا از حکم کل مندرج در بند (ب) می باشد تصریح گردیده که (نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از اجرای این قانون از دادگاه ها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی پژوهشی یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می شود بنابراین در مرحله فرجامی نسبت به این قبیل قرارها ضمن اعلام غیر قابل طرح بودن آنها باید پرونده به مرجعی که در قرار فرجام خواسته صالح تشخیص داده شده است ارسال گردد) این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور در مورد مشابه لازم الاتباع می باشد. حل اختلاف صلاحیت بین شورای داوری و دادگاه بخش شماره ۵۹ مورخ ۱۶/۸/۱۳۵۲ چون مواد (۵۴، ۵۵ و ۵۶) قانون آیین دادرسی مدنی که مرجع حل اختلاف را مجلسی مرکب از ۷ نفر در شعبه اول دیوان عالی کشور قرار داده است در مبحث سوم زیر عنوان ترتیب حل اختلاف بین دادگاه های دادگستری و مراجع غیر دادگستری درج گردیده است بنابراین منظور مقنن رفع اختلاف حاصل بین دادگاه دادگستری و مرجع غیر دادگستری به طور کلی می باشد و از توجه به مجموع مواد قانون شورای داوری و حدود صلاحیت قانونی آن که شامل قسمتی از دعاوی مربوط به دادگاه بخش بوده و تحت نظارت قانونی و مستقیم دادگاه شهرستان به عمل می آید و تصمیمات شورای مزبور به وسیله مامورین اجرا و ضابطین دادگستری به موقع اجرا گذارده می شود لذا شوری داوری یکی از مراجع دادگستری است و رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور مبنی بر اعلام صلاحیت دادگاه شهرستان در حل اختلاف صلاحیت بین شورای داوری و دادگاه بخش طبق ماده (۴۹) قانون آیین دادرسی قانونی بوده تأیید می شود این رای طبق ماده (۳) اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری از طرف دادگاه ها در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد. صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به دعوی ابطال شناسنامه رای وحدت رویه شماره ۲۷ مورخ ۱۵/۳/۱۳۵۳ نظر به این که ادعای خواهان مبنی بر عدم تعلق شناسنامه موجود به وی مورد قبول اداره آمار نبوده و به همین جهت برای ابطال آن ناچار به مراجعه به دادگاه شده است دعوی عنوانا اختلاف در اسناد سجلی است و بر طبق ماده (۴۴) قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۱۹ رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم دادگستری می باشد لذا رای شعبه سوم دادگاه استان خراسان که دادگستری را صالح تشخیص داده صحیحاً صادر شده است. این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای دادگاه ها لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده شماره ۹ روزنامه رسمی شماره ۱۰۴۶۹-۱۳۵۹.۱۱.۱۴ ردیف: ۴ حکم مقرر در ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خوانده را که در ماده ۲۱ قانون مزبور پیش بینی شده نفی نکرده بلکه از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه را در اختیار خواهان گذشته است. این رای بر طبق ماده ۳ قانون الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ۱۳۳۷ برای دادگاه ها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه های

عمومی که به جای دادگاه شهرستانی تشکیل شده‌اند رای وحدت رویه شماره - روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷-۱۴۰۲.۱۳۶۰ شماره ۱۴۶۲ ۱۳۶۰.۱.۲۳ ردیف: ۲۸.۵۹ نظر به اینکه در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست معین شده مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شود و نظر به اینکه در قانون تشکیل دادگاههای عمومی ترتیبی بر خلاف اصل مذکور پیش‌بینی نشده و تغییر عنوان دادگاه شهرستان به دادگاه عمومی تغییری در صلاحیت دادگاه نداده و اختیارت دادگاههای شهرستان عینا به دادگاههای عمومی واگذار گردیده است، بنابراین رای شماره ۱۵۲۲-۶-۱۳۵۹.۱۱.۱-شعبه ششم دادگاه عمومی مشهد که مشعر بر صلاحیت دادگاه عمومی قوچان است منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود این رای به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۲۸ برای دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاهها در مورد تعیین سهم الارث وارث محجور و مفقودالارث رای وحدت رویه شماره - روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۴۸-۲۷.۲۰۱۳۶۰ شماره ۳۵۳۰ ۲۰۷.۱۳۶۰ پرونده ردیف ۲۹.۵۹ وحدت رویه نظر به این که مقنن به لحاظ حفظ حقوق محجورین و غایب مفقودالارث و رعایت مصلحت آنها طبق قسمت اخیر ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مقرر داشته است که در تقسیم ترکه اگر بین وراث محجور یا غایب باشد تقسیم به توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل آید و با توجه به ماده ۳۲۶ همین قانون که به موجب آن مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم ترکه در مورد تقسیم سایر اموال نیز جاری خواهد بود و نظر به این که ماده اول قانون افراز و فروش املاک مشاع که قانون عام است و بر طبق آن افراز املاکی که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته است در صلاحیت واحد ثبتی محل شناخته شده علی‌الاصول ناسخ ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی که قانون خاص است نمی‌باشد نظر شعبه پنجم دیوان عالی کشور که تقسیم املاک محجورین و غایب مفقودالارث را از صلاحیت واحد ثبتی خارج دانسته و در صلاحیت دادگاه شناخته است صحیح و مطابق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد قابل استماع بودن دعاوی مربوط به اسناد رسمی و قرض اقساطی لازم الاجرا در محاکم دادگستری شماره ۹.۵۹ روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۲۵-۲۹.۵.۱۳۶۰ نظر به اینکه مرجع تظلمات عمومی دادگستری است فلذا به جز آنچه که در قانون مستثنی شده انواع مختلفه دعاوی از جمله دعاوی مربوط به اسناد رسمی و قبوض اقساطی لازم الاجرا در دادگاههای دادگستری قابل استماع و رسیدگی است و حکم ماده ۹۲ قانون ثبت اسناد و املاک مبنی بر این که مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم دادگستری لازم الاجراست منافات و مغایرتی با حق و اختیار اقامه دعوی در دادگاههای دادگستری ندارد و لازم الاجرا بودن اسناد مزبور مزیتی است که در قانون برای چنین اسنادی در نظر گرفته شده است تا صاحبان حق بتوانند از هر طریقی که مصلحت و مقتضی می‌دانند برای احقاق حق خود اقدام نمایند بنابراین رای شعبه نهم دادگاه صلح تهران که بر وفق نظر فوق صادر گردیده صحیح و مطابق موازین قانونی است این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد استماع دعوی محکومین به ضبط اموال به طرفیت بنیاد مستضعفان شماره ۱۱.۵۹ روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۲۵ - ۲۹.۵.۱۳۶۰ شماره ۱۲۶۴۶ - ۴۰.۴.۳۰ ردیف: ۱۱.۵۹ چون بر طبق ماده ۱۲ آیین‌نامه دادگاهها و دادرهای انقلاب مصوب تیرماه ۵۸ شورای انقلاب اسلامی ایران از جمله مجازاتهایی که بر طبق حدود شرع اسلام مقرر شده ضبط اموالی که از راه غیر مشروع به دست آمده پس از تسویه دیون خواهد بود و با توجه به لایحه قانونی اساسنامه بنیاد مستضعفان مصوب تیرماه ۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و اینکه به مستنبت از تبصره ذیل بند ۳ ماده دوم آن لایحه که قبول هر مال یا واحد اقتصادی یا سهام شرکتها را از طرف بنیاد متوقف بر آن دانسته که پس از حسابرسی از طریقه‌های اطمینان بخش احراز شود که قبول آنها در صلاح مستضعفان و در جهت اهداف بنیاد است حسابرسی و رسیدگی دقیق نسبت به مطالبات و دیون محکومینی است که دستور ضبط اموال آنان داده شده فلذا

استماع و رسیدگی نسبت به دعاوی راجع به دیون چنین محکومینی به طرفیت بنیاد مستضعفان بلا اشکال به نظر می‌رسد بنابراین رای شعبه ۲۰ دادگاه صلح تهران که بر مبنای نظر فوق صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص می‌گردد این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد استماع دعاوی ادارات آب و برق به طرفیت متجاوزین به تأسیسات آب و برق شماره ۳۰.۶۰ روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۳۳-۱۳۶۱.۲.۱۸-۱۳۶۱.۲.۱۸ شماره ۱۰۳۴۰۲ ۱۲.۱۷.۱۳۶۰ هر چند بر طبق ماده ۹ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب تیرماه ۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران به سازمانهای آب و برق این اختیار داده شده که اگر در مسیر و حریم خطوط انتقال و توزیع نیروی برق و حریم کانالها و انهار آبیاری احداث ساختمان یا درختکاری و هر نوع تصرف خلاف مقررات شده یا بشود بر حسب مورد با اعطای مهلت مناسب با حضور نماینده دادستان مستحکات غیر مجاز را قلع و قمع و رفع تجاوز نمایند ولی با لحاظ اینکه دادگستری مرجع تظلمات عمومی است این اختیار حق سازمانهای آب و برق را برای اقامه دعوی در دادگاه نسبت به موارد مذکور سلب نمی‌نماید بنابراین رای شعبه ششم دیوان عالی کشور صحیح و موافق قانون تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاههای حقوقی در رسیدگی به دعاوی مربوط به بانکها رای وحدت رویه شماره ۱۳ روزنامه رسمی شماره ۱۰۹۰۷-۱۳۶۱.۵.۱۶-۱۳۶۱.۵.۱۶ شماره ۳۹۵۳۲ ۱۳۶۱.۴.۱۳ ردیف ۲۰۶۱ بند یک ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر داشته دعاوی راجع به دولت خارج از صلاحیت دادگاه بخش است اگر چه خواسته در حدود نصاب آن باشد شامل بانکهای ملی شده که اصولاً اعمال تجاری انجام داده و جنبه انتفاعی و تخصصی دارند و طرز اداره آنها بر طبق قانون ملی شدن بانکها مصوب خرداد ۱۳۵۸ و لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب مهر ۱۳۵۸ و لایحه قانونی متمم لایحه قانونی اخیرالذکر مصوب آذرماه ۱۳۵۸ تعیین گردیده نبوده و به دعاوی مربوط به آنها در دادگاههای حقوقی طبق اصول کلی رسیدگی می‌شود بنابراین رای شعبه سوم دیوان عالی کشور که متضمن این معنی است نتیجتاً مورد تأیید است این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعاوی راجع به اصل وقفیت رای وحدت رویه شماره ۲۵ روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۰۲-۱۳۶۲.۱.۲۱-۱۳۶۲.۱.۲۱ شماره ۲۴-هـ ۱۳۶۱.۱۲.۴ ردیف ۱۱۰۶۱ چون بنا به مستنبط از بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهر ماه ۵۸ دعاوی راجع به اصل وقفیت در صلاحیت دادگاه مدنی خاص است فلذا در مورد بحث که اصل وقفیت قطعه زمین مورد تقاضای ثبت محل نزاع می‌باشد دادگاه مدنی خاص صالح به رسیدگی است و رای شعبه ششم دیوان عالی کشور صحیح و موافق موازین قانونی صادر شده است این رای بر طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت نزدیکترین دادگاه در موارد رد دادرسی رای وحدت رویه شماره ۳۰ روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۰۶-۱۳۶۲.۱.۲۵-۱۳۶۲.۱.۲۵ شماره ۲۹-هـ ۱۳۶۱.۱۲.۱۸ ردیف ۴۴.۶۰ هیئت عمومی بنا به مستنبط از ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی که عیناً نقل می‌شود: (هرگاه دادرسی رد را قبول کرد یا خود امتناع از رسیدگی نمود پرونده به شعبه دیگر همان دادگاه ارجاع و اگر شعبه دیگری نباشد به کارمند علی البدل و اگر کارمند علی البدل نباشد به نزدیکترین دادگاه رجوع می‌شود) در مورد بحث رای شعبه دوم دادگاه عمومی رشت که با اعلام صلاحیت دادگاه لنگرود حل اختلاف نموده است صحیح و مطابق موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد شرکت رییس دادگاه صلح در دادگاه عمومی به هنگام حدوث اختلاف در آن دادگاه و عدم وجود دارس دیگری

از دادگاه عمومی رای وحدت رویه شماره ۱ روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۳۵-۱۳۶۲.۲.۳۱ شماره ۴۴ - هـ ۱۳۶۲.۲.۵ ردیف ۲۳.۶۱ هیات عمومی الف - از محتوای دو دادنامه که اتخاذ موضوعی دارند و از دادگاه عمومی حقوقی تنکابن صادر و در شعب ششم و نهم دیوان عالی کشور نقض و ابرام گردیده مستفاد است که دادگاه صادر کننده این دادنامه‌ها رسیدگی به دعاوی آقای حجت‌اله یزدان زاده را علیه آقای سرلشگر علوی و غیره و آقای نادر گنجی و غیره که خواسته آن تقاضای ابطال اسناد مالکیت رقبه خشکداران منوط به تعیین تکلیف دعوی آنان علیه وزارت دارایی مطروحه در همان دادگاه که خواسته آن استرداد قسمتی از این رقبه است دانسته و چون مقدرات دعوی استرداد رقبه خشکداران هنوز تعیین نشده آقایان یزدان زاده و غیره را ذینفع در دعوی ندانسته و به این جهت دعاوی راجع به تقاضای ابطال اسناد مالکیت را مردود اعلام کرده است. هر چند رسیدگی به دعاوی راجع به تقاضای ابطال اسناد مالکیت خشکداران موکول به تعیین مقدرات دعوی مطروحه علیه وزارت دارایی به خواست استرداد قسمتی مشاع از مرتع خشکداران است ولی به ملاحظه ارتباط کامل موضوع قسمتی مشاع از مرتع خشکداران است ولی با ملاحظه ارتباط کامل موضوع دعاوی فوق الاشعار با یکدیگر دادگاه صادر کننده این دادنامه‌ها با ملاحظه موضوع دعوی علیه وزارت دارایی قانونا مکلف به توأم نمودن پرونده‌ها و تعیین تکلیف دعاوی بوده است و با این تقدیر رد دعاوی آقای حجت‌اله یزدان زاده و غیره به خواسته ابطال اسناد مالکیت رقبه خشکداران بدون رسیدگی و تعیین مقدرات دعوی آنان علیه وزارت دارایی فاقد وجاهت قانونی است و بالنتیجه حکم شعبه نهم دیوان کشور که بر این اساس و تشخیص استوار می‌باشد برابر موازین قانونی است. ب - در مورد احکام صادره از شعب دوم و ششم دیوان کشور که به دلالت آن شعبه دوم دیوان کشور با نقض حکم دادگاه تالی که با شرکت رییس دادگاه صلح قبل از حدوث اختلاف عقیده در دادگاه عمومی دو نفری صادر شده ترکیب دادگاه عمومی را قانونی ندانسته و حکم شعبه ششم دیوان کشور مبنی بر ابرام حکم دادگاه تالی که با شرکت رییس دادگاه صلح دون حصول و حدوث اختلاف صادر گردیده است. چون مستفاد از ماده ۳ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸.۹.۵ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران جواز شرکت ریاست دادگاه صلح در دادگاه عمومی صلح در دادگاه عمومی موکول به حدوث اختلاف عقیده در آن دادگاه و عدم حضور و وجود دادرسی دیگری از دادگاه عمومی است لذا دادنامه صادره از شعبه دوم دیوان کشور که مشعر بر این مراتب می‌باشد منطبق با قانون است. این رای به استناد ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۲۸ صادر شده و در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی مربوط دادگاه مدنی خاص، در نفاطی که دادگاه مدنی خاص تشکیل شده است. رای در مورد صلاحیت دادگاههای مدنی خاص روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۹۲-۱۳۶۳.۹.۲۲ شماره ۱۸۶. هـ ۱۳۶۳.۸.۲۷ ردیف ۹.۶۳ هیات عمومی با توجه به ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: دعاوی راجع به دادگاههایی که رسیدگی نخستین می‌نماید باید در همان دادگاهی اقامه شود که مدعی علیه در حوزه آن اقامت دارد و نظر به صراحت ماده ۴ لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص که رسیدگی دادگاههای عمومی دادگستری را در محل‌هایی که دادگاه مدنی خاص تشکیل نشده یا پس از تشکیل منحل شده در امور مربوط به صلاحیت دادگاه اخیرالذکر به استثنای دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق تجویز کرده و نیز با توجه به ماده ۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی که دادگاه صلح را در عداد دادگاههای عمومی قلمداد نموده است رسیدگی به موضوع که درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش به منظور اجرای صیغه طلاق می‌باشد در صلاحیت دادگاه صلح خاش محل اقامت خوانده بوده و بالنتیجه رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور موافق قانون صادر گردیده است. این رای بر طبق ماده واحده مصوب هفتم تیر ۱۳۲۸ برای شعب دیوان کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول رای در مورد صلاحیت دادگاههای مدنی در باب صلاحیت روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۲۸-۶۳.۱۱.۴ شماره ۲۲۱ - هـ ۱۳۶۳.۱۰.۱۸ بسمه تعالی ریاست محترم دیوان عالی کشور ردیف: ۱۹.۶۳ هیات

عمومی نظر به این که صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول موضوع ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی در دعاوی راجعه به غیر منقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن) حتی در صورت مقیم نبودن مدعی و مدعی علیه در حوزه محل وقوع مال غیر منقول استثنایی بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده موضوع ماده ۲۱ قانون فوق الاشعار می باشد و با عنایت به این که با تعاریفی که از اموال غیر منقول و اموال منقوله در مواد ۱۲ الی ۲۲ قانون مدنی به عمل آمده از ماده ۲۰ آن چنین استنباط می شود که قانون گذار بین دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول ناشی از عقود قراردادها و دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول و نیز اجرت المثل آن در غیر مورد عقود و قراردادها قایل به تفصیل شده و دعاوی قسم اول را منطوقاً از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول و دعاوی قسم دوم را مفهوماً از دعاوی راجعه به غیر منقول دانسته است که نتیجتاً دعاوی اخیرالذکر تحت شمول حکم ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار می گیرد بنا به مراتب در اختلاف نظر حاصله بین شعب ۳ و ۲۱ دیوان عالی کشور از یک طرف و ۱۳ و ۲۲ دیوان عالی کشور از طرف دیگر احکام صادره از شعب ۱۳ و ۲۲ که در مسیر استنباط مذکور قرار دارد مورد تأیید می باشد این رای بر طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل طرح بودن اختلاف در صلاحیت بین مراجع دادگستری و دیوان عدالت اداری قبل از حدوث اختلاف رای شماره ۲۸ - در مورد صلاحیت دیوان عدالت اداری اراضی شهری) روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۱۶-۶۴.۱۱.۲- شماره ۳۸۸- هـ ۱۳۶۴.۱۰.۳ ردیف: ۹۸.۶۳ هیات عمومی ماده ۲۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ که موخر از ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ماه ۱۳۵۶ به تصویب رسیده علی الاطلاق ناظر به حدوث اختلاف بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری برای حل اختلاف در دیوان عالی کشور می باشد و ظهور بر این امر دارد که اگر هر یک از این دو مرجع به اعتبار صلاحیت مرجع دیگر از خود نفی صلاحیت کند و مورد قبول طرف واقع نشود اختلاف محقق می گردد بنابراین قبل از حدوث اختلاف در صلاحیت موضوع قابل طرح در دیوان عالی کشور نیست و رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که بر این مبنا صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد مرجع اجرای ماده ۱۵ مکرر قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور مصوب سال ۱۳۴۸ رای شماره ۵۰۲ - در رابطه با قانون حفاظت جنگل و مراتع روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۴۴-۶۶.۴.۲۵- شماره ۶۳۱- هـ ۱۳۶۶.۴.۱۰ بسمه تعالی ردیف: ۳۴.۶۴ هیات عمومی نظر به این که در ماده واحده لایحه قانونی مصوب مهر ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب تصریح شده که از تاریخ تصویب ماده واحده مزبور به جای وزارت کشاورزی و عمران روستایی شهرداری‌های محل مأمور اجرای ماده ۱۵ مکرر قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۸ خواهند بود لذا وزارت کشاورزی و سرچنگلداری در تاریخ موخر از تصویب این ماده واحده سمت و مأموریتی در اجرای ماده ۱۵ مکرر قانون فوق الذکر نداشته و این مأموریت بر عهده شهرداری محل می باشد بنابراین رای شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در خصوص صلاحیت رسیدگی به دعاوی راجع به تجهیزه رای شماره ۵۰۳ - در خصوص صلاحیت رسیدگی به دعاوی تجهیزه روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۵۴-۶۶.۵.۶- شماره ۶۳۶- هـ ۱۳۶۶.۴.۱۰ بسمه تعالی ردیف: ۴۱.۶۴ هیات عمومی صلاحیت دادگاه مدنی خاص برای رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی در بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب تصریح شده و دعوی راجع به تجهیزه از شمول این دعاوی خارج و در صلاحیت دادگاههای حقوقی است مگر این که طرفین دعوی بر طبق بند ۴ ماده مرقوم به رسیدگی دادگاه مدنی خاص تراضی نمایند بنابراین

آرا شعب سوم و سیزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم صلاحیت مراجع دادگستری در رسیدگی به اختلافات کارگر و کارفرما در مورد حقوق رای شماره ۵۰۷ - در رابطه با حل اختلاف قانون کار روزنامه رسمی شماره ۱۲۵۲۴-۶۶.۱۱.۲۹- شماره ۷۲۶- هـ ۱۳۶۶.۱۱.۵ بسمه تعالی ردیف: ۶۱.۶۶ هیات عمومی مادتين: ۳۷ و ۳۸ قانون کار مصوب اسفند ماه ۱۳۳۷ هر گونه اختلاف بین کارگر و کارفرما را که ناشی از اجرا مقررات قانون مزبور و یا قرارداد کار باشد و از طریق سازش رفع نشود قابل رسیدگی در شورای کارگاه و مراجع حل اختلاف قانون کار قرار داده بنابراین دعوی کارگر علیه کارفرما برای مطالبه حقوق ایام اشتغال بکار هم مشمول مقررات قانون کار می‌باشد و باید در مراجع حل اختلاف قانون کار به آن رسیدگی شود لذا رای شعبه سیزدهم دیوان عالی کشور که بر اساس این نظر و به استناد ماده ۱۶ قانون مصوب ۱۳۵۶ بر تایید قرار عدم صلاحیت دادگاه دادگستری به اعتبار صلاحیت مراجع حل اختلاف قانون کار صادر گردیده صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی وقفیت رای شماره ۵۰۸ - در مورد رسیدگی به دعوی وقفیت و ملکیت روزنامه رسمی شماره ۱۲۶۱۹-۱۳۶۷.۴.۴- شماره ۷۸۸- هـ ۱۳۶۷.۳.۱۷ پرونده وحدت رویه هیات عمومی ردیف: ۹.۶۷ قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ و آیین‌نامه اجرایی آن ناظر به اسناد فروش موقوفات و تبدیل آنها به ملک است صلاحیت کمیسیون ماده ۲ فصل دوم آیین‌نامه موصوف هم تشخیص مشروع یا نامشروع بودن فروش مزبور می‌باشد که مستلزم عدم وجود اختلاف دراصل وقفیت است اما اگر در مورد رقبه‌ای که به عنوان ملک ثبت شده و سابقه فروش وقفی نداشته ادعای وقفیت گردد موضوع از شمول قانون مزبور و صلاحیت کمیسیون ماده ۲ فصل دوم آیین نامه موصوف خارج و رسیدگی به دعوی وقفیت بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب در صلاحیت دادگاه مدنی خاص خواهد بود بنابراین رای شعبه هیجدهم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده صحیح تشخیص می‌شود، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه حقوقی یک مرکز استان در رفع اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های حقوقی یک و دو شهرستان‌های استان رای شماره ۵۱۵ - در رابطه با مرجع حل اختلاف بین دادگاه حقوقی یک و ۲ روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶-۱۳۶۸.۱.۲۹- ۹۹۶- هـ ۱۳۶۸.۱.۷ ردیف: ۹۵.۶۶ هیات عمومی بند ۳ ماده ۳۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ که به اعتبار خود باقی می‌باشد مرجع رفع اختلاف در امر صلاحیت بین دادگاههای حقوقی شهرستانهای واقع در حوزه یک استان را دادگاه حقوقی مرکز استان قرار داده و بر این اساس و به قاعده ترتیب و اولویت مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای حقوقی یک و حقوقی دو شهرستان تابع یک استان هم دادگاه حقوقی یک مرکز استان مربوطه می‌باشد بنابراین رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت عام مراجع دادگستری در رسیدگی به دعاوی دستگاههای دولتی علیه یکدیگر رای شماره ۵۱۶ - در رابطه با تصویب نامه مورخ ۶۶.۴.۲۱ هیات وزیران روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶-۱۳۶۸.۱.۱۹- ۹۹۴- هـ ۱۳۶۸.۱.۷ ردیف: ۹۱.۶۷ هیات عمومی اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و در اصل ۱۳۷ قانون اساسی هم تصریح شده که هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خود در برابر مجلس است و در اموری که به تصویب هیات وزیران برسد مسئول اعمال

دیگران نیز می باشد بنابراین تصویب نامه شماره ۱۶۱۰۴-۳۳۵-۶۶.۵.۸ هیات وزیران که برای ارشاد دستگاههای اجرایی و به منظور توافق آنها در رفع اختلافات حاصله تصویب شده مانع رسیدگی دادگستری به دعاوی و اختلافات بین دستگاههای اجرایی که به اعتبار مسئولیت قانونی آنها اقامه می شود نخواهد بود لذا رای شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور مبنی بر صلاحیت عام دادگستری صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد شمول صلاحیت دادگاههای حقوقی ۲ به دعاوی دولتی و غیردولتی صلاحیت دادگاههای حقوقی ۲ در مورد دعاوی دولتی و غیر دولتی رای وحدت رویه شماره ۵۳۱ روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۴۵-۱۳۶۹.۲.۲- شماره ۱۲۱۲- هـ ۱۳۶۸.۱۲.۲۷ ردیف: ۹۸.۶۶ هیات عمومی. صلاحیت دادگاههای حقوقی ۲ در ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ تصریح شده که بدون استثنا شامل دعاوی دولتی و غیر دولتی می باشد و متضمن نسخ بند یک ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی است بنابراین رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم صلاحیت مراجع دادگستری در افراز املاک مشاعی که دارای سند ثبتی می باشند قابل رسیدگی بودن قرار عدم صلاحیت ذاتی در دیوان عالی کشور مربوط به درخواست افراز املاک مشاع رای شماره ۵۳۴- روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۹۸- ۱۳۶۹.۴.۵- شماره ۱۲۵۳- هـ ۱۳۶۹.۳.۱۶ ردیف: ۶۶.۶۸ هیات عمومی قرار عدم صلاحیت مذکور در بند ۴ ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ به قرینه قرارهای دیگری که در این ماده احصا شده اند ظهور در عدم صلاحیت نسبی و محلی دارد زیرا این قرارها کلاً در دعاوی صادر می شود که قابل رسیدگی ماهوی در دادگاههای دادگستری است در صورتی که قرار عدم صلاحیت ذاتی موضوع ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ماه ۱۳۵۶ در پرونده هایی که باید در مراجع غیر دادگستری مطرح و رسیدگی شود صادر می گردد و از شمول ماده ۱۳ قانون مرقوم خارج است بنابراین رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور مبنی بر اعمال ماده ۱۶ قانون موصوف که به قوت و اعتبار خود باقی می باشد صحیح تشخیص می شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاههای دادگستری در رسیدگی به اعتراض موضوع ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب رای شماره ۵۳۷- قانون توزیع عادلانه آب) روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۳-۱۳۶۹.۹.۱۸- شماره ۱۲۸۱- هـ ۱۳۶۹.۸.۲۸ ردیف: ۸۲.۶۶ هیات عمومی تبصره ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ رسیدگی به اعتراض بر رای وزارت نیرو را به دادگاه صالحه محول نموده که ظهور بر دادگاههای عمومی دادگستری دارد بنابراین رای شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور که بر وفق این نظر صادر شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر مالی بودن دعوی تشخیص تاریخ اسناد عادی مالکیت اراضی موات شهری رای شماره ۵۴۵- تأیید تاریخ تنظیم اسناد عادی توسط دادگاه (روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۴۲-۱۳۷۰.۲.۱۵- شماره ۱۳۴۲- هـ ۱۳۷۰.۱.۱۰ ردیف: ۵۹.۶۹ هیات عمومی مستفاد از تبصره ذیل ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۲۷ اسفند ماه ۱۳۶۰ و تبصره ذیل ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۶ مصوب مجلس شورای اسلامی این است که نظر قانونگذار در مورد رسیدگی مراجع ذیصلاح قضایی برای تأیید تاریخ تنظیم سند عادی و صحت معامله تشخیص این امر است که تاریخ سند عادی معامله زمین مربوط به قبل از تاریخ قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری باشد بنابراین تشخیص صحت تاریخ معامله از دعاوی غیر مالی محسوب و رای شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور که دعوی را غیر مالی دانسته صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق

ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم صلاحیت دادگاههای دادگستری در مورد رسیدگی به دعاوی شمول یا عدم شمول اراضی کشت موقت رای شماره ۵۴۶ - قانون اراضی کشت موقت) روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۴۱-۱۴۰۲.۱۳۷۰ شماره ۱۳۴۳. هـ ۱۳۷۰.۱۰.۱۰ ردیف: ۶۰.۶۹ هیات عمومی تشخیص اراضی کشت موقت بر طبق ماده ۳ آیین نامه اجرایی قانون واگذاری زمینهای دایر و بایر مصوب ۸ آبان ۱۳۶۵ هیات وزیران به عهده هیات واگذاری زمین محول شده و در تبصره این ماده تصریح گردیده که اعتراضات مربوط به شمول یا عدم شمول اراضی کشت موقت از طرف هیات بررسی و در صورتی که اعتراض باقی باشد جهت رسیدگی نهایی به ستاد مرکزی واگذاری زمین ارجاع می شود آیین نامه مزبور در جلسه مورخ ۱۵ شهریورماه ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و تصویب گردیده و اعتبار اجرایی دارد بنابراین رای شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور که بر مبنای این مصوبه صادر گردیده صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت عام محاکمه دادگستری با وجود هیاتهای موضوع ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت، در رسیدگی به دعاوی الزام به انتقال ملک رای شماره ۵۵۱ - ماده ۱۴۷ قانون ثبت) روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۵۳-۲۰۲۸.۱۳۷۰ شماره ۱۳۵۳. هـ ۱۳۷۰.۲.۲ ردیف: ۳۵.۶۷ هیات عمومی ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت مصوب تیرماه ۱۳۶۵ و تبصره های آن که برای مدت موقت و با شرایط معین اجازه مراجعه متقاضی سند را به هیاتهای مقرر در این قانون داده است صلاحیت عام محاکم دادگستری را نفی نمی کند و لذا دعوی الزام به انتقال ملک که در دادگاههای دادگستری اقامه می شود باید مورد رسیدگی قرار گیرد و آرا صادره از شعب ششم و پانزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در دعوی مربوط به شرایط و اوصاف و تعیین متولی موقوفه رای وحدت رویه شماره ۵۵۲ روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۷۵-۳۰۲۶.۱۳۷۰ شماره ۱۳۶۲. هـ ۱۳۷۰.۲.۲۳ ردیف: ۱۳۱.۶۷ هیات عمومی در موقوفاتی که واقف شرایط و اوصاف خاصی برای متولی قرار داده باشد رسیدگی به دعوی راجع به شرایط و اوصاف مزبور و تعیین متولی بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب در صلاحیت دادگاه مدنی خاص می باشد و ماده ۱۴ قانون تشکیل سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب دیماه ۱۳۶۳ صلاحیت دادگاه مدنی خاص را نفی نمی کند بنابراین رای شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات مردم از شهرداری در مورد خودداری از صدور پروانه ساختمان رای وحدت رویه شماره ۵۵۶ روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۷۴-۳۰۲۵.۱۳۷۰ شماره ۱۳۶۶. هـ ۱۳۷۰.۲.۲۳ ردیف: ۱۷.۶۸ هیات عمومی صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ تصریح شده و از آن جمله شکایت از شهرداریها بشرح قسمت اخیر بند (پ) از شق یک ماده مرقوم به جهت تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی است که موجب تضییع حقوق اشخاص می شود بنابراین رسیدگی به شکایت مردم از شهرداریها در مورد خودداری از صدور پروانه ساختمان در صلاحیت دیوان عدالت اداری می باشد و رای شعبه نهم دادگاه صلح سابق اصفهان صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به

شکایات عدم صدور پروانه کمک دانشکی رای وحدت رویه شماره ۵۵۸ روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۹۱-۴.۱۶.۱۳۷۰ شماره ۱۳۷۵. ه ۱۳۷۰.۳.۲۵ ردیف: ۲۵.۶۸ هیات عمومی رسیدگی به درخواست صدور پروانه کمک دندان پزشکی تجربی و احراز شرایط متقاضی از جمله وظایف و اختیارات اداری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است و جنبه توافقی ندارد تا مستلزم رسیدگی در محاکم عمومی دادگستری باشد بنابراین آرا صادر از شعب یازدهم و دوازدهم دادگاه حقوقی تهران که بر طبق بند الف از شق یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ رسیدگی را در صلاحیت دیوان عدالت اداری تشخیص داده‌اند صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به نفوذ وصیت به زیاده بر ثلث رای وحدت رویه شماره ۵۵۹ روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۱۲-۱۳۷۰.۵.۱۲ شماره ۱۳۸۳. ه ۱۳۷۰.۴.۱ پرونده وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور ردیف ۱۲.۷۰ بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهر ماه ۱۳۵۸ رسیدگی به دعوی راجع به وصیت را علی‌الطلاق در صلاحیت دادگاه مدنی خاص قرار داده که شامل دعوی عدم نفوذ وصیت به زیاده بر ثلث موضوع ماده ۸۴۲ قانونی مدنی نیز می‌شود و رسمی یا غیر رسمی بودن وصیت نامه تأثیری در صلاحیت دادگاه ندارد. بنابراین رای شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی الزام تنظیم سند رسمی و ثبت ازدواج رای وحدت رویه شماره ۵۶۰ روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۱۲-۱۳۷۰.۵.۱۲ شماره ۱۳۸۲. ه ۱۳۷۰.۴.۱ ردیف: ۲۰.۶۹ هیات عمومی دعوی الزام به تنظیم سند رسمی نکاحنامه و ثبت واقعه ازدواج در دفاتر رسمی از متفرعات دعوی راجع به نکاح می‌باشد و رسیدگی آن بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهر ماه ۱۳۵۸ در صلاحیت دادگاه مدنی خاص است. بنابراین رای شعبه دهم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. -

اصلاحیه رای وحدت رویه شماره

۱۳۷۰.۳.۲۱-۵۶۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور روزنامه رسمی شماره ۱۳۷۳۷ - ۷۱.۲.۲۱ شماره ۴۷۰ - ه ۷۱.۱.۲۲ اصلاحیه رای وحدت رویه شماره ۵۶۰ - ۱ - ۷۰.۳.۲۱ هیات عمومی دیوان عالی کشور اصلاحیه رای شماره ۵۵۹-۷۰.۳.۲۱ مندرج در شماره ۱۳۶۴۰-۷۰.۱۰.۱۱ کان لم یکن و رای شماره ۷۰.۳.۲۱-۵۶۰ درج شده در روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۱۲-۷۰.۵.۱۲ صفحه دوم، ستون دوم، پاراگراف ششم قسمت رای) سطر ۲، که نوشته شده: (... بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه ...) به (... بر طبق بند ۱ ماده ۳ ...) اصلاح می‌گردد. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی تظلمات و شکایات از جمله دعوی معامله نسق زراعتی رای وحدت رویه شماره ۵۶۸ روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۵۳-۱۳۷۰.۱۰.۲۶ شماره ۱۴۳۳. ه ۱۳۷۰.۱۰.۸ ردیف: ۴۰.۶۹ هیات عمومی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل یکصد و پنجاه و نهم، دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و بر اساس این اصل، رسیدگی به دعوی راجع به معامله نسق زراعتی در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است بنابر این رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که دادگستری را صالح به رسیدگی شناخته صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به اختلاف در اصل مالکیت ملکی که به ثبت نرسیده است رای وحدت رویه شماره ۵۶۹ روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۶۷-۱۳۷۰.۱۱.۱۶ شماره ۱۴۳۷. ه ۱۳۷۰.۱۰.۲۳ ردیف: ۲۷.۷۰ هیات عمومی دادگستری مرجع رسمی رسیدگی به

تظلمات و شکایات می باشد و اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر این امر تأکید دارد. الزام قانونی مالکین به تقاضای ثبت ملک خود در نقاطی که ثبت عمومی املاک آگهی شده مانع از این نمی باشد که محاکم عمومی دادگستری به اختلاف متداعیین در اصل مالکیت ملکی که به ثبت نرسیده رسیدگی نمایند بنابراین رای شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی مطالبه مهریه رای وحدت رویه شماره ۵۷۴ روزنامه رسمی شماره ۱۳۷۷۲-۱۳۷۱.۴.۳ شماره ۱۴۷۳ هـ ۱۳۷۱.۲.۲۸ ردیف: ۵.۷۱ هیات عمومی بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب اول مهر ماه ۱۳۵۸ رسیدگی به دعوی راجع به مهر را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص قرار داده که علی الاطلاق شامل هر نوع دعوی راجع به مهر و از آن جمله دعوی مطالبه مهریه نیز می شود. بنابراین رای شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می گردد. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی در رسیدگی به دعوی مالکیت نسبت به اموالی که با حکم دادگاههای انقلاب صادره شده است رای وحدت رویه شماره ۵۷۵ روزنامه رسمی شماره ۱۳۷۹۹-۱۳۷۱.۵.۵ شماره ۱۴۷۵ هـ ۱۳۷۱.۳.۶ ردیف: ۳۴.۷۰ هیات عمومی دعوی مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموالی که با حکم دادگاههای انقلاب اسلامی صادره شده از جمله دعاوی حقوقی می باشد که رسیدگی آن در صلاحیت خاصه دادگاههای عمومی حقوقی است و دادگاههای انقلاب اسلامی بر اساس حکم قطعی دادگاههای حقوقی که بر مالکیت مدعی صادر شود مستندا به اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون نحوه اجرای آن مصوب ۱۷ مرداد ماه ۱۳۶۳ در مورد رد مال به صاحب آن اقدام می نمایند بنابراین آرا شعب ۲۲ و ۲۳ و ۳۲ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعوی مالکیت اشخاص را در صلاحیت دادگاههای حقوقی تشخیص نموده اند صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاهها بر مبنای بهای خواسته در موردی که اصل مالکیت مورث مورد اختلاف باشد رای وحدت رویه شماره ۵۷۹ روزنامه رسمی شماره ۱۳۹۰۸-۱۳۷۱.۹.۱۲ شماره: ۱۵۲۵ هـ ۱۳۷۱.۸.۹ ردیف: ۱۲.۷۱ هیات عمومی بند یک ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب سوم آذرماه ۱۳۶۴ راجع به تقسیم ترکه ناظر به موردی است که اموال مورد درخواست تقسیم متعلق به مورث اعلام و تقسیم آن به قدرالسهم ورثه تقاضا شود. لیکن اگر راجع به این اموال ادعای مالکیت مطرح گردد و در مالکیت مورث حین الفوت او اختلاف شود دعوی مالکیت بر طبق بند ۳ ماده مرقوم از دعاوی مالی محسوب و صلاحیت دادگاه تابع بهای خواسته و نصاب قانونی دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ خواهد بود. بنابراین رای شعبه اول دادگاه حقوقی یک ساری که رسیدگی به درخواست تقسیم ترکه و دعوی مالکیت راجع به آن را بر مبنای بهای خواسته در صلاحیت دادگاههای حقوقی یک تشخیص نموده صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اول مردادماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاههای انقلاب در رسیدگی به دعاوی اشخاص نسبت به اموالی که از طرف دادگاههای مذکور صادره شده است رای وحدت رویه شماره ۵۸۱ روزنامه رسمی شماره ۱۴۰۲۶-۱۳۷۲.۲.۱۶ شماره ۱۵۷۶ هـ ۱۳۷۲.۱.۱۶ ردیف: ۸۵۷۱ دادگاههای انقلاب اسلامی که به فرمان مبارک امام راحل رضوان الله تعالی علیه و مصوبه بیست و هفتم خرداد ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب تشکیل شده اند بر طبق اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تحت نظارت دیوان عالی کشور به جرایمی که در اصل چهل و نهم قانون

اساسی و قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی معین شده رسیدگی می نمایند و صلاحیت آنها نسبت به صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری اعم از حقوقی و کیفری از نوع صلاحیت ذاتی است. احکام صادره از دادگاههای انقلاب در بعضی موارد علاوه بر جنبه کیفری و مجازات مرتکب واجد جنبه حقوقی هم می باشد و اموال نامشروع او را نیز شامل می شود. در چنین موردی هر نوع ادعای حقی که از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به این اموال عنوان شود ولو به ادعای خارج بودن آن مال از دارایی نامشروع محکوم علیه باشد رسیدگی آن بر حسب شکایت شاکی و طبق ماده ۸ و تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی مصوب ۱۷ مردادماه ۱۳۶۳ با دادگاه صادر کننده حکم می باشد و دادگاه انقلاب پس از رسیدگی اگر صحت ادعا را تشخیص دهد بر طبق ذیل اصل چهل و نهم قانون اساسی مال را به صاحبش رد می کند. والا به بیت المال می دهد. بنا به مراتب مزبور هیات عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور بر اساس ذیل ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۷ تیرماه ۱۳۲۸ در رای وحدت رویه شماره ۵۷۵-۷۱.۲.۲۹ تجدید نظر نموده و با تغییر رای مزبور رسیدگی به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی را نسبت به اموالی که دادگاههای انقلاب نامشروع شناخته و مصادره نموده اند در صلاحیت دادگاههای انقلاب تشخیص می دهد بنابراین رای شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که باین نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه حقوقی دو در رسیدگی به دعوی خلع ید غاصبانه رای وحدت رویه شماره ۵۸۵ نقل از شماره ۱۴۱۸۰-۱۳۷۲.۸.۲۰ شماره ۱۶۳۰۰ هـ ۱۳۷۲.۷.۲۹ ردیف: ۲۲.۷۲ هیات عمومی دعوی خلع ید از اعیان غیر منقول به صراحت بند ۳ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ مصوب سوم آذرماه ۱۳۶۴ از دعاوی غیر مالی و رسیدگی آن در صلاحیت دادگاههای حقوقی دو می باشد و دعوی خلع ید غاصبانه را نیز شامل می شود مگر این که در رسیدگی به این نوع دعاوی براساس اظهارات طرفین در موقع رسیدگی در امر مالکیت اختلاف شود که در این صورت نصاب دادگاههای حقوقی معتبر است. بنابراین رای شعبه سوم دیوانعالی کشور صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد بلامانع بودن تعیین مجازات بازدارنده با وجود تعیین حداکثر مجازات برای مجرم رای وحدت رویه شماره ۵۸۹ نقل از شماره ۱۴۲۹۳-۱۳۷۳.۱.۱۴ روزنامه رسمی شماره ۱۶۷۳ - هـ ۱۳۷۲.۱۱.۲۵ ردیف: ۲۴.۷۲ هیات عمومی مجازاتهای بازدارنده مذکور در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب هشتم مردادماه ۱۳۷۰ به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماع درباره کسانی اعمال می شود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری مقرر در قانون برای تنبیه و تنبه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه می تواند بر طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مجازات بازدارنده را هم به عنوان متمیم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمی باشد. بنابراین رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که نتیجتاً با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم انطباق قرارداد بین کارفرما و پیمانکار با مقررات ماده ۱۵۷ قانون کار رای وحدت رویه شماره ۶۰۴ مطالبه دستمزد ایام کارکرد) نقل از شماره ۱۴۸۹۵ - ۱۳۷۵.۲.۳ روزنامه رسمی شماره ۱۸۲۴ هـ ۱۳۷۵.۱.۲۰ ردیف: ۳۷.۷۴ هیات عمومی نظر به تعریف کارگر در ماده ۲ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ و با توجه به حقوق و تکالیفی که در قانون مذکور برای کارگر و پیمانکار ملحوظ گردیده مطالبه دستمزد و حقوق پیمانکار نسبت به کار انجام شده بر اساس قرارداد تنظیمی که مستلزم امعان نظر قضایی است انطباقی با اختلاف بین کارگر و کارفرما نداشته و موضوع با توجه به شرح دعاوی مطروحه و کیفیت قراردادهای مستند دعوی از شمول ماده ۱۵۷ قانون کار خارج

و بالنتیجه رسیدگی به موضوع در صلاحیت محاکم عمومی است بنا به مراتب رای شعبه ششم دیوان عالی کشور که بر این اساس صدور یافته صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۰۵ دیوان عالی کشور در خصوص مرجع صالحه حل اختلاف بین دادگاه عمومی و دادگاه تجدیدنظر روزنامه رسمی ۱۴۹۳۹-۱۳۷۵.۳.۳۰ شماره ۱۸۳۵-۱۳۷۵.۲.۲۵ ردیف: ۴۰.۷۴ هیئت عمومی نظر به مدلول مادتين ۳ و ۴ قانون آیین دادرسی مدنی و عموماً قانونی و اینکه اساساً اختلاف بین دادگاهها در امر صلاحیت در مرجع قضایی عالیتر مطرح و حل اختلاف می گردد و ماده ۳۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بر این اساس ناظر به اختلاف دو دادگاه عمومی واقع در حوزه قضایی یک استان است و در مسیله مختلف فیه دادگاه تجدیدنظر استان و دادگاه عمومی هر دو از خود نفی صلاحیت کرده اند. لذا رای شعبه اول دیوانعالی کشور در این حد که مشعر بر قابل طرح بودن مورد اختلاف در دیوانعالی کشور می باشد منطبق با موازین قانونی تشخیص و مورد تایید می باشد این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۱۰ دیوان عالی کشور در خصوص صلاحیت رسیدگی دادگاههای عمومی روزنامه رسمی ۱۵۱۱۲-۱۳۷۵.۱۰.۲۵ شماره ۱۸۷۳-۱۳۷۵.۹.۱۸ ردیف: ۱۸.۷۵ هیئت عمومی طبق تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدیدنظر آرا دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ در مواردی که دادگاه حقوقی یک به دعاوی در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ رسیدگی می نماید مرجع تجدیدنظر شعبه دیگر همان دادگاه و در صورت نبودن شعبه دیگر نزدیکترین دادگاه هم عرض است و حکم صادره از دادگاه حقوقی یک سراب نیز در اجرای تبصره مزبور به دادگاه حقوقی یک اردبیل ارجاع و شعبه ۸ دادگاه عمومی این محل رسیدگی به درخواست تجدیدنظر را ادامه داده و چون طبق ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی صلاحیت دادگاه عمومی اردبیل تثبیت گردیده لذا بر این اساس تشکیل دادگاه عمومی در سراب و تاسیس استان اردبیل و انتزاع شهرستانهای تابعه این استان از حوزه قضایی استان آذربایجان شرقی که متعاقب ترتیبات فوق الذکر عملی شده صلاحیت دادگاه عمومی اردبیل را نفی نمی نماید بنابه مراتب رای شعبه سوم دیوانعالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح و موافق با موازین قانونی تشخیص می شود. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۱۲ دیوان عالی کشور در مورد آرا صادره از اداره تحقیق اوقاف و امور خیریه کرمانشاه و صلاحیت رسیدگی به دعوت روزنامه رسمی ۱۵۲۳۳ - ۱۳۷۶.۳.۳۱ شماره ۱۸۹۸ - ۱۳۷۶.۳.۳۰ ردیف: ۲۰.۷۵ هیات عمومی بموجب ماده ۱۶ آیین نامه قانونی کیفیت تحقیق در شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف مصوب ۶۵.۹.۳۰ ادارات حج و اوقاف و امور خیریه و همچنین اشخاص ذینفع که آرا هیات تحقیق را بضرر خود تشخیص میدهند میتوانند در دادگاههای دادگستری اقامه دعوی نمایند و چنین دعوی که بطرفیت متولی موقوفه و یا ادارات اوقاف و یا اشخاص، طرح میگردد تابع قواعد عمومی راجع بدعاوی حقوقی است و ملازمه با محل استقرار شعب تحقیق صادر کننده رای ندارد و چون موقوفات مربوط به دعاوی مطروحه در حوزه قضایی تویسرکان واقع اند رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم همان محل است لذا رای شعبه سی ام دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد بنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوان عالی کشور صحیح تشخیص و مورد تایید میباشد این رای باستناد ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۴۳ دیوان عالی کشور در خصوص دادگاه صلاحیتدار جهت رسیدگی به دعوی مال غیر منقول روزنامه رسمی ۱۶۰۱۶-۱۳۷۸.۱۱.۲۸ شماره ۲۰۹۵ - ۱۳۷۸.۱۰.۳۰ ردیف: ۱۶.۷۸ هیات عمومی با مورد لحاظ قرارداد این امر که اصولاً برطبق ماده ۵۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی و بند ۲ ماده ۲۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دیوان عالی کشور در اظهار نظر در مورد صلاحیت محلی وارد نمی شود چون بموجب ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی رسیدگی به دعاوی راجعه به غیر منقول اعم از

دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن دادگاهی به عمل خواهد آمد که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است اگر چه مدعی و مدعی علیه مقیم آن حوزه نباشند و ماده ۳۶ قانون مزبور که صرفاً ناظر است به دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکا و اختلافات حاصله بین شرکا و... شامل دعاوی مربوط به غیر منقول موضوع ماده ۲۳ قانون مارالذکر نمی‌شود و طبقاً رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول خواهد بود. لذا به نظر اکثریت هیات عمومی دیوان عالی کشور رای شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعوی مال غیر منقول مربوط به شرکت را در صلاحیت دادگاه محل وقوع غیر منقول دانسته و حکم دادگاه عمومی را در این زمینه تأیید کرده، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رای برطبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۴۶ دیوان عالی کشور در خصوص مرجع رسیدگی جهت رفع اختلاف مربوط به ساختمانها و تاسیسات دستگاههای دولتی روزنامه رسمی ۱۶-۱۶۰۱۱-۱۳۷۸ شماره ۲۰۹۴ - هـ ۱۳۷۸.۱۰.۳۰ ردیف: ۱۰۷۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور هرچند بموجب تبصره ۱۲ قانون بودجه سال ۱۳۷۴ کل کشور قانون گزار کمیسیون خاصی را جهت رفع اختلاف مربوط به ساختمانها و تاسیسات و اراضی مربوط به وزارتخانه‌ها و دستگاههای دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی، نیروهای انتظامی، شهرداری‌ها، سازمان تامین اجتماعی و سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی ایران تعیین و رای آن را برای دستگاههای ذیربط لازم‌الاجرا اعلام کرده است لیکن با توجه به اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که دادگاههای دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات شناخته و رای وحدت رویه شماره ۵۱۶-۶۷.۱۰.۲۰- این هیات هم قبلاً در همین زمینه و مبتنی بر مرجعیت عام مراجع قضایی در رسیدگی به دعاوی مطروحه اصدار یافته است، مضافاً اینکه قوانین بودجه علی‌الاصول دارای اعتبار یکساله می‌باشند و اجرای مجدد آن بعد از سپری شدن مدت یکسال نیاز به تصویب مجدد قانون گزار دارد بنا براین رای شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور که دادگاههای دادگستری را مرجع رسیدگی به این قبیل دعاوی دانسته، صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رای برطبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب سال ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۶۰ - ۱۹/۱/۱۳۸۲ هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد حدوث اختلاف و تعیین صلاحیت رسیدگی بین مراجع قضایی و غیرقضایی روزنامه رسمی ۱۶۹۷۶-۱۳۸۲/۳/۲۴ شماره ۲۲۵۷- هـ مورخ: ۱۳۸۲/۳/۶ پرونده وحدت رویه قضایی ردیف: ۸۱/۲۱ هیئت عمومی دادگاههای عمومی و انقلاب و نظامی از حیث درجه برابری بنابرین در صورت حدوث اختلاف بین آنها در مورد صلاحیت بر طبق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دیوانعالی کشور حل اختلاف می‌نماید. و هرگاه این دادگاهها به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند بلحاظ برتری اعتبار قضایی آنها نسبت بمراجع غیرقضایی نیازی به حدوث اختلاف نبوده و پرونده مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوانعالی کشور ارسال می‌شود. بنا براتب رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و خالی از اشکال است. علیهذا مستنداً بماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور لازم‌الاتباع است. رای شماره ۶۵۵ - ۲۷/۹/۱۳۸۰ شماره ردیف: ۸۰/۲۲ صلاحیت مراجع غیردادگستری، صلاحیت عام مراجع دادگستری را منتفی نمی‌نماید. طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همانطوری که هیات عمومی دیوانعالی کشور قبلاً و در رای وحدت رویه شماره ۵۶۹-۱۰/۱۰/۱۳۷۰ اعلام نموده دادگستری مرجع رسمی تظلمات و رسیدگی به شکایات است و صلاحیت مراجع غیردادگستری، صلاحیت عام دادگستری را منتفی نمی‌نماید و بر این اساس، صلاحیت اداره تحقیق اوقاف در رسیدگی به موضوع تعیین متولی مانع از این نیست که دادگاه به دعوی مزبور رسیدگی نماید. بنابرین دادنامه شماره ۲۲/۲۷۲/۷۸/۱۳۷۸/۳۱/۵ شعبه ۲۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص داده می‌شود. این رای که به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های

عمومی و انقلاب در امور کیفری صادر گردیده برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

مربوط به مسائل متفرقه

ادعای تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت نسبت به املاک و اگذاری شماره ۳۷۴۶ مورخ ۳/۸/۱۳۳۸ با توجه به صریح ماده (۶) قانون راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک و اگذاری که هر کس به هر عنوان (اعم از مالکیت یا وقفیت نسبت به عین املاک و اگذاری یا متعلقات و حدود آن یا قنوت و حقا به ادعا یا شکایتی راجع به عملیات و تصرفات با واسطه یا بلاواسطه اعلیحضرت فقید داشته باشد به ترتیب مقرر در قانون مزبور به هیأت‌های رسیدگی پیش‌بینی شده در آن قانون شکایت نماید و با در نظر گرفتن تبصره ۲) ماده (۱۵) قانون مذکور به این که مقصود از تصرف به عنوان مالکیت با وقفیت می‌باشد محرز است که هیأت‌های رسیدگی به املاک و اگذاری به کیفیت ادعای شاکی که به شرح فوق تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت مورد دعوی می‌باشد رسیدگی می‌نماید و چون طرف این دعاوی در هر حال دولت بوده است قهراً موضوع ادعای خالصگی مورد نزاع ملحوظ خواهد بود بنا علیه اعتراض دولت به تقاضای ثبت محکوم له حکم رسیدگی به املاک و اگذاری که در موضوع آن حکم خود به کیفیت مرقوم طرف دعوی بوده می‌باشد از مصادیق بند (۴) از ماده (۱۹۸) قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد لذا رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این مورد منطبق با موازین قانونی می‌باشد. این رای به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد. مطالبه اجور در مدت خیار از طرف انتقال گیرنده در معامله با حق استرداد شماره ۱۵۵۴ - ردیف ۲۳ مورخ ۲۶/۷/۱۳۴۴ در موضوع اختلاف رویه حال میان شعبه اول و شعبه دوم دیوان عالی کشور راجع به استحقاق یا عدم استحقاق مطالبه اجور در مدت خیار از طرف انتقال گیرنده در معامله با حق استرداد نظر به ماده (۳۴) اصلاحی قانونی ثبت مصوب مرداد ماه ۱۳۲۰ که به موجب آن اصل وجه ثمن و اجور مال مورد معامله در مدت خیار متعلق حق انتقال گیرنده شناخته شده و نظر به ماده (۷۲۲) قانون آیین دادرسی مدنی که به موجب آن در صورتی که مال مورد معامله در تصرف انتقال گیرنده باشد، انتقال دهنده در مدت تصرف حق مطالبه اجرت المثل گیرنده ندارد. رای شعبه دهم نتیجتاً مورد تأیید است. این رای طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم‌الاتباع است. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد تعیین محل اقامت پژوهش خوانده از طرف پژوهش خواه شماره ۱۷۴۰۰ - ردیف ۶۴.۵۶ روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۷۶-۱۳۶۵.۷.۳۰ مستنبط از مقررات مواد ۴۹۱ و ۴۹۶ و ۵۳۱ و ۵۳۴ اصلاحی قانون آیین دادرسی مدنی این است که قانون گزار سابقه ابلاغ در مرحله بدوی دادرسی را برای ابلاغ دادخواست‌های پژوهشی و فرجامی کافی ندانسته و مقتضی دانسته است که در هر یک از مراحل دادرسی نشانی اقامتگاه طرف دعوی تعیین شود و از همین نظر است که قانون گذار پژوهش خواه و فرجام خواه را مکلف به تعیین محل اقامت پژوهش خوانده و فرجام خوانده کرده و عدم انجام این تکلیف را در ظرف مدت معین از موارد صدور قرار رد دادخواست‌های پژوهشی و فرجامی قرار داده است بنا به مراتب مزبور دادنامه ۲۰۹-۱۳۵۶.۳.۲ شعبه دوم دادگاه شهرستان تهران صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رای بر مبنای ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب یکم مرداد ۱۳۳۷ و در جلسه مورخ ۱۳۶۰.۴.۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر گردیده و از طرف دادگاهها باید در مورد مشابه پیروی شود. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد نصاب دادگاه حقوقی یک و دو در دعاوی که قبلاً در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی بوده است شماره ۴۸۲ - ردیف ۵۰.۶۵ در مورد حد نصاب دادگاه حقوقی ۲ روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۳۱-۶۵.۷.۳۰ مورخ ۱۳۶۵.۷.۱۴ ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ منصرف از دعاوی به خواسته سا دو میلیون ریال می‌باشد که در حد نصاب دادگاههای حقوقی دو قرار گرفته است بنابراین دادگاههای حقوقی یک که طبق ماده ۱۶ نسبت به این قبیل دعاوی مکلف به ادامه رسیدگی می‌باشند با استفاده از وحدت ملاک ماده ۶ قانون مزبور باید پس

از خاتمه رسیدگی مبادرت به انشا رای نمایند و رای شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور تا حدی که بر این اساس صادر شده صحیح و منطبق با قانون تشخیص می شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم صدور حکم از ناحیه دادگاه حقوقی یک در مواردی که دادگاه مزبور در مقام تجدید نظر احکام دادگاه حقوقی دو عمل می کند شماره ۵۵۳ روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۷۵-۱۳۷۰.۳.۲۶ مورخ ۱۳۷۰.۲.۲۳ ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذرماه ۱۳۶۴ راجع به نظر و استنباط قضایی دادگاه حقوقی یک و ارسال پرونده به دیوان عالی کشور بشرحی که در ماده مرقوم ذکر شده ناظر به موردی است که دادگاه حقوقی یک رسیدگی نخستین انجام می دهد اما اگر دادگاه حقوقی یک در مقام رسیدگی تجدید نظر نسبت به حکم دادگاه حقوقی ۲ یا حکم دادسرا باشد باید پس از خاتمه رسیدگی بر طبق ماده ۱۰ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ حکم صادر نماید. بنابراین رای شعبه هفدهم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل تجدید نظر بودن قرار رد درخواست اعاده دادرسی در دیوان عالی کشور شماره ۵۵۵ روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۷۴-۱۳۷۰.۳.۲۵ مورخ ۱۳۷۰.۲.۲۳ ردیف: ۴۷۰ قرار رد درخواست اعاده دادرسی از حکمی که دادگاه حقوقی یک در مرحله رسیدگی تجدید نظر صادر نماید به اعتبار قطعی بودن حکم راجع به اصل دعوی قطعی محسوب و قابل رسیدگی تجدید نظر در دیوان عالی کشور نیست. بنابراین رای شعبه سیزدهم دیوان عالی کشور صحیح تشخیص می شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد نحوه اعمال ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ مصوب سال ۱۳۶۸ شماره ۵۸۶ مورخ: ۱۳۷۲.۸.۱۸ نقل از شماره ۱۴۱۹۷-۱۳۷۲.۹.۱۰ ردیف ۳۰.۷۲ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها که از تاریخ ۲۷ شهریور ماه ۱۳۷۲ لازم الاجرا می باشد ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱-۲ مصوب ۱۳۶۸ و تفسیر قانونی این ماده مصوب ۱۳ شهریور ماه ۱۳۷۰ را نسخ کرده بدون این که نحوه رسیدگی به پروندههایی را که قبل از تاریخ ۷۲.۶.۲۷ بر حسب درخواست یکی از مقامات مذکور در ماده ۳۵ در شعب دیوان عالی کشور مطرح می باشد تغییر دهد و نظر به اینکه ماده ۴ قانون مدنی مقرر می دارد که اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد در قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مقررات خاصی راجع به نحوه رسیدگی به پروندههای ماده ۳۵ موجود در شعب دیوان عالی کشور اتخاذ نشده لذا نحوه رسیدگی به این نوع پروندههای ناتمام ماده ۳۵ کماکان تابع ضابطه مقرر در تفسیر قانونی ماده ۳۵ در صورت نقض به صورت ماهوی می باشد و رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور صحیح تشخیص می شود. رای وحدت رویه ۶۱۳ دیوان عالی کشور در خصوص ماده (۳۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی روزنامه رسمی: ۱۵۱۷۰-۱۳۷۶.۱.۱۴ مورخ: ۱۳۷۵.۱۲.۲۰ ردیف: ۳۱.۷۵ مقصود قانونگذار از وضع ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳.۴.۱۵ مجلس شورای اسلامی به قرینه عبارات مذکور در آن ممانعت از تضییع حقوق افراد و جلوگیری از اجرای احکامی است که به تشخیص دادستان کل کشور مغایر قانون و یا موازین شرع انور اسلام صادر شده است و چنین احکامی اعم است از آنکه موجب عدم دسترسی بحقوق شرعی و قانونی افراد باشد و یا آنان را بر خلاف حق به تادیبه مال و یا انجام امری مکلف نماید و خصوصیتی برای محکوم علیه در اصطلاح و رویه متداول قضایی نیست و بر این اساس مفاد کلمه محکوم علیه در ماده مزبور شامل خواهان و یا شاکی که ادعای او رد شده باشد نیز می شود. علیهذا رای شعبه ۹ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص می شود این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی

کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه ۶۲۲ دیوان عالی کشور درخصوص بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب روزنامه رسمی : ۱۵۴۷۶ - ۱۳۷۷.۱.۲۹ مورخ: ۱۳۷۶.۱۲.۱۸ ردیف: ۲۹.۷۶ مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۷۳ تضمینی است در جهت تأمین صحت آرا محاکم و عاری بودن احکام از اشتباه و مستفاد از بند ۲ ماده ۱۸ قانون مزبور به قرینه جمله شرطیه مندرج در قسمت اخیر آن اینست که اشتباه در رای صادره آن چنان واضح و بین باشد که چنانچه به قاضی صادر کننده رای تذکر داده شود موجب تنبه وی گردد لیکن حتمیت لزوم تذکر به قاضی صادر کننده رای و حصول تنبه او از آن استنباط نمی شود همینقدر که قاضی دیگری که شانا و قانونا در مقامی است که می تواند بر اجرای صحیح قوانین نظارت نماید پی به اشتباه رای صادره ببرد و مطلب را کتبا و مستدلا عنوان کند مرجع تجدید نظر را راسا به اعمال مقررات تبصره ذیل ماده ۱۸ مکلف می نماید و با این کیفیت رای شماره ۱۲۰ - ۷۶.۲.۹ شعبه بیستم دادگاه تجدید نظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می گردد. این رای طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۲۷ دیوان عالی کشور در مورد ایفای تعهد دانشجویان بورسیه خارج ۶۰۲ روزنامه رسمی : ۱۵۷۱۵ - ۱۳۷۷.۱۱.۱۵ مورخ: ۱۳۷۷.۱۱.۳ ردیف: ۳۲.۷۶ نظر به اینکه مقررات بند ه تبصره ۱۷ قانون بودجه سال ۷۴ کل کشور عینا در بند و) تبصره ۱۷ قانون بودجه سالهای ۷۶ و ۷۵ کل کشور تکرار شده و شورای محترم نگهبان در مقام اظهار نظر، نسبت به لایحه بودجه سال ۷۶ کل کشور طی شماره ۷۵.۱۱.۱۱ - ۷۵.۲۱.۱۳۸۸ تصریحا اعلام داشته بند و تبصره ۱۷ اگر جز خسارات مورد قرارداد است اشکالی ندارد و اگر علاوه بر آن خسارات است خلاف موازین شرعی است و با توجه به این که در متن اسناد رسمی مستند دعاوی مطروح خسارت قراردادی منظور نشده است بنا به مراتب و با عنایت به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادنامه شماره ۵۷۲.۷۶ - ۷۶.۵.۱۲ شعبه دوم دادگاه تجدید نظر استان تهران در حدی که متضمن لزوم فک وثیقه با ایفا تعهد مصرح در سند رسمی وثیقه می باشد، نتیجتا و قطع نظر از کیفیت استدلال، صحیح و منطبق با موازین تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مردادماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

آرای کیفری

آرای وحدت رویه کیفری

آرای جزای اختصاصی

رای شماره : ۱۶۷ - ۱۳۳۴ / ۳ / ۲ - رانندگی کامیون با پروانه درجه ۲ در حکم رانندگی بدون گواهینامه است. منظور از پروانه مذکور در قانون تشدید مجازات رانندگان، ورقه ای است که بموجب آن صلاحیت راننده از حیث درجه تشخیص و در رانند و وسایط نقلیه از نوع بخصوص مجاز میگردد بنابر این در صورتی که شخص با داشتن پروانه درجه دو مبادرت به رانند کامیون نماید از لحاظ این که برای رانند کامیون پروانه درجه یک لازم است در حکم اینست که راننده فاقد پروانه رانندگی بوده است رای شماره ۱۱۸۸ - ۲۰ / ۳ / ۱۳۳۶ استفاده از سند مجعول نسبت به جاعل نیز جرم علیحده محسوب میشود. چون استفاده از سند مجعول، عمل جداگانه ای است که حتی نسبت به جاعل نیز جرم جداگانه محسوب است و عبارت (با علم به تزویر مورد استفاده قرار دهد) بمنظور تعمیم نسبت به غیر جاعل در قانون ذکر شده مضافا بر اینکه ماده ۲ ملحقه به اصول محاکمات جزایی رفع هرگونه توهّم را نموده لذا رای شعبه ۵ دیوان کشور از این جهت صحیح بنظر میرسد. رای شماره : ۱۱۸۹ - ۳۰ / ۳ / ۱۳۳۶ لواط با اناث بر بند الف ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی منطبق است. منظور از عبارت عمل منافی عفت غیر از هتک ناموس مذکور در ماده ۲۰۸ قانون

مجازات عمومی اینست که با مجنی علیها اعمال منافی عفت غیر از واقعه انجام شده باشد و الا ارتکاب واقعه به عفت باز ن یا دختر بدون رابطه زوجیت (اعم از قبل و دبر) هتک ناموس بوده و مشمول فراز اول بند الف ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی خواهد بود بدون اینکه استناد به شق ۷ ماده مذکور که اختصاص به جنس ذکور دارد لازم باشد بنابر این حکم شعبه ۲ دیوان عالی کشور بر ابرام حکم دادگاه جنایی از حیث تطبیق عمل به ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی بالتبجیه صحیح است رای شماره ۱۶۸۳-۱۳۳۶/۲۴/۴ قتل غیر عمدی در اثر رانندگی با دوچرخه نیز مشمول قانون تشدید مجازات رانندگان است . چون مواد ۱۷۱ و ۱۷۲ قانون تشدید مجازات رانندگان ، بی احتیاطی و یا عدم مهارت راننده و وسایط نقلیه را در صورت قتل غیر عمدی بطور کلی و اعم جرم و مستوجب کیفر بر حسب مورد در حدود قانون مزبور دانسته و استثنایی برای وسایط نقلیه غیر موتوری قایل نشده و به دوچرخه سوار هم راننده اطلاق میشود بنابراین رای شعبه نهم دیوان کشور از این جهت صحیح بنظر میرسد . رای شماره ۴۶۶۸ - ۱۳۳۶/۷/۹ چوب به اعتبار حساسیت موضع ، آلت قتاله محسوب میشود . مقصود از کلمه آلت ، مذکور در ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی ، وسیله ای است که مرتکب بکار برده و به مرگ منتهی شده باشد و اعم است از اینکه وسیله مزبور معمولاً - ، کشنده باشد و یا آنکه از جهت حساس بودن موضع اصابت ، به مرگ مجنی علیه منتهی گردد و محدود ساختن قسمت اخیر ماده مزبور بموردی که آلت عرفا قتاله شناخته شود موافق با منظور ماده مزبور نیست بنابر این دو حکم شماره ۲۱/۳۱۰۴ - ۱۳۳۶/۱۲/۳ و ۳۱۰۱ - ۱۳۳۶/۱۴/۳ شعبه سوم دیوان عالی کشور صحیح بوده و بر وفق قانون شناخته میشود . رای شماره : ۲۳۰ - ۱۳۳۷/۲۷/۲ سوخته تریاک مشمول جریمه نمیشد . گرچه در بند ۳ ماده ۹ آیین نامه اجرایی و طرز مجازات متخلفین از قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب سال ۱۳۳۴ ، برای کسانی که مرتکب نگهداری و حمل مواد افیونی شوند علاوه بر ضبط عین مال ، کیفر حبس مقرر گردیده و نگهداری و حمل سوخته تریاک که از جمله مواد افیونی شناخته شده مشمول کیفر مذکور خواهد بود ولی چون علاوه بر این کیفر ، فقط برای نگهداری و حمل تریاک و شیر و مرفین و دیونین و نارسین و تباین و کدین و هروین ، جریمه نقدی تعیین شده بنابر این کیفر مزبور شامل مواد افیونی دیگر و از جمله سوخته تریاک نمیشد . این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع است رای شماره : ۱۵۲۱ - ۱۳۳۷/۱۹/۳ تعقیب و وصول جریمه از مرتکبین قاچاق اموال موضوع عایدات دولت شامل دارنده اسباب و ادوات استعمال نمیشود . با توجه به ماده ۲۳ قانون کیفر مرتکبین قاچاق که برای دارنده اسباب و ادوات مخصوص شیر و جوشانی و تریاک مالی یا چراغ و آلات استعمال شیر و اجزا آن جزای نقدی مقرر داشته است تشریفات مقرر در قانون مزبور برای تعقیب و وصول جریمه از مرتکبین قاچاق اموال موضوع عایدات دولت یا اعمالی که در حکم قاچاق می باشد شامل این مورد که برای مرتکب جرای نقدی معین گردیده نبوده و بالجمله قانون مذکور صراحتی در منع رسیدگی دادگاه ها به این قبیل امور مستقیماً و بدون اینکه از طرف ادارات و مامورین وصول عایدات دولت تقاضا شده باشد ندارد بنابر این رای شعبه ۳ دیوان عالی کشور صحیح بنظر میرسد . رای شماره : ۱۰۷۹ - ۱۳۳۷/۳۰/۲ محرومیت راننده از حق تصدی وسایل موتوری بجای محرومیت از حق رانندگی از موجبات نقض رای نیست گرچه در مواد ۴۳۰ و ۴۴۹ آیین دادرسی کیفری بطور کلی نقض احکام ممیز عنه را در موارد نقض قوانین در باب تقصیر و مجازات آن و یا عدم رعایت اصول و قوانین محاکمات جزایی فرض نموده و موارد آن در قانون پیش بینی نشده است و لیکن بر حسب مستنبط از اصول و قواعد کلی نقض حکم ناظر به جهاتی است که تخلف به اندازه ای مهم باشد که در حکم محکمه موثر شود و در اثر تجدید رسیدگی بمنظور حفظ حقوق اصحاب دعوی و یاصیان قانونی جبران گردد از قبیل عدم تشکیل محاکم مطابق مقررات قانونی یا عدم صلاحیت ذاتی یا عدم اجرای محاکمه علنی و یاسری در موارد مقرر یا مستدل نبودن حکم یا مسامحه و امتناع دادگاه از انشا رای و تعیین تکلیف نسبت به خواسته هریک از اصحاب دعوی یا وجود تناقض در احکام صادر یا عدم توجه به دلایل بمنظور اثبات و یا دفاع از دعوی و سایر امور مهمه که خللی برارکان حکم وارد می سازد والا- نقض در اثر علل غیر مهم جز تراکم و رسیدگی مجدد در دادگاه دیگر که مایه تطویل و اشغال اوقات

محاکم و جامعه میباید نتیجه ای نخواهد داشت و در اینمورد چون مواد ۲۱ و ۲۰ قانون تشدید مجازات رانندگان، محرومیت از حق رانندگی و یا تصدی وسیله موتوری را در مدت مقرر به ترتیب راجع به نوع تخلف نسبت به راننده به متصدی وسیله موتوری صراحتاً پیش بینی وقید نموده و ابهام و اجمالی در آن نیست بفرض اینکه دادگاه در ضمن انشا رای دایر بر محرومیت از حق رانندگی جمله (یا تصدی و سایل موتوری) را که ناظر به جرم دیگری است اشتباها ذکر نماید میرساند قید جمله مذکور صرفاً محمول بر اشتباه بوده و نقض آن به این علت موافق با منظور و مواد قانونی فوق و مستنبط از اصول نیست بنابر این حکم شعبه هشتم صحیح بوده و بر وفق قانون شناخته میشود . رای شماره ۳۷۰۱ - ۶/۷/۱۳۳۷ رانندن تراکتور بدون پروانه بر طبق ماده ۹ قانون تشدید مجازات رانندگان جرم است . درعین حال که تراکتور قوه محرکه در امور زراعتی و غیره می باشد به اعتبار داشتن چرخ و قدرت حرکت بوسیله موتور و لزوم مهارت در رانندن آن جزو وسایل نقلیه موتوری نیز میباید و رانندن آن بدون پروانه بر طبق ماده ۹ قانون تشدید مجازات رانندگان جرم است بنابر این حکم شعبه ۸ دیوان عالی کشور صحیحاً صادر شده و بی اشکال است . رای شماره : ۱۷۹۷ - ۲۸/۴/۱۳۳۸ رد مال مورد اختلاس قبل از صدور حکم توسط مختلسن مانع از مجازات قانونی او که منجمله پرداخت ضعف مال مورد اختلاس بعنوان عرامت می باشد نیست . بنابه صراحت ماده ۱۵۲ قانون کیفر عمومی و شق ۳ و ۲ ماده اول قانون مجازات مختلسین اموال دولتی مصوب ۱۶ آذر ماه ۱۳۰۶ ، مجازات مختلسین تادیه غرامتی معادل ضعف مال مورد اختلاس و حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی میباید بعلاوه به رد مال مورد اختلاس نیز محکوم خواهند شد بنا علیه بر فرض که مختلس مال مورد اختلاس را قبل از صدور حکم رد کرده باشد این امر مانع از مجازات قانونی او که منجمله پرداخت ضعف مال مورد اختلاس بعنوان غرامت میباید نیست و حکم شعبه سوم دیوان عالی کشور که بر مبنای موارد فوق صادر شده بلا اشکال است و تایید میشود . رای شماره : ۴۲۵۳ - ۱۳/۹/۱۳۳۸ تحقق وقوع بزه ثبت ملک غیر موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت موکول به ثبت آن ملک بنام متقاضی در دفتر املاک میباید و مبدأ مرور زمان از تاریخ ثبت ملک شروع میشود . تحقق وقوع بزه ثبت ملک متصرفی غیر موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت موکول به ثبت آن ملک بنام متقاضی در دفتر املاک میباید بنابراین مبدأ مرور زمان بزه مذکور تاریخ ثبت ملک در دفتر املاک است و رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور در اینمورد صحیح است . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره : ۲۳۱ - ۲۷/۱/۱۳۳۹ داشتن عنوان ضابط دادگستری بعضی از مامورین جنگلبانی مانع از شکایت مامورین سر جنگلداری و سازمان جنگلبانی که مامور وصول درآمدهای مربوط به جنگلبانی هستند نخواهد بود . چون داشتن عنوان ضابط دادگستری ، اختیار و حقی را که ماده ۷ قانون مجازات مرتکبین قاچاق به مامورین وصول عایدات دولت داده است از آنان سلب نمی نمایند و انجام وظیفه بعضی از مامورین جنگلبانی بعنوان ضابط دادگستری مانع از شکایت و دعوی خصوصی مامورین سر جنگلداری و سازمان جنگلبانی که مامور وصول عایدات و درآمدهای مربوط به جنگلبانی هستند نخواهد بود از اینرو حکم شعبه سوم دیوانعالی کشور صحیح و منطبق با قانون بوده است . این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع است . رای شماره : ۱۴۱۲ - ۹/۵/۱۳۳۹ عدم تعارض در مورد دو رای راجع به گزارش خلاف واقع و مسامحه در انجام وظیفه اتهام تخلفی که رسیدگی بدان منتهی به رای شماره ۴۴۳ - ۲۳/۱۰/۳۷ شعبه سوم دادگاه شهرستان تهران گردیده بر حسب تشخیص مرجع کار ، صرفاً مسامحه در انجام وظیفه بوده که عنوان کیفری و گواهی خلاف واقع نمیتوانسته است داشته باشد و تبصره اصلاحی ماده ۱۲۵ آیین دادرسی کیفری مصوب بهمن ۱۳۳۵ کمیسیون مشترک مجلسین که ناظر به گواهی خلاف واقع است شمول بر آن نداشته در حالیکه قرار شماره ۱۶ - ۲۵/۱۰/۱۳۳۷ شعبه ۲۶ دادگاه شهرستان تهران که بنابر احراز صلاحیت دادگاه کیفری به اعتبار شمول تبصره اصلاحی ماده ۱۲۵ آیین دادرسی کیفری صادر گردیده اساساً ناظر به موردی است که مامور متهم بوده است به اینکه با وجود سابقه ابلاغ اخطار به شخص معین در تاریخ موخر ذیل اخطار بعدی گواهی کرده است که اخطار شونده مبرور شناخته نشده و چون دو رای مورد بحث بشرح توضیح مذکور

بالا- موضوعات متفاوت است معارض بنظر نمی آید و بدین لحاظ قضیه ، مشمول ماده سوم از مواد اضافه شده به آیین دادرسی کیفری مصوب ۱/۵/۱۳۳۷ نیست تا بمنظور اتخاذ رویه واحد قابل رسیدگی و اظهار عقیده در هیات عمومی دیوان عالی کشور تشخیص گردد . با عنایت به تصریحی که در متن رای آمده است این رای وحدت رویه نبوده و قابل طرح جهت اتخاذ رویه ای واحد شناخته نشده است ولی با توجه به اینکه مصادیق این رای به وفور در عمل پیش می آید و محاکم رویه های مختلفی را اعمال می کنند جهت استفاده از استدلال و استنباط هیات عمومی دیوان عالی کشور آورده شده است و بعنوان نظریه اکثریت که قابل اعتنا باشد ذکر گردیده است . دادگاه شعبه سوم شهرستان تهران در رای شماره ۴۴۳ - ۲۳/۱۰/۱۳۳۷ اقدام مامور ابلاغ مبنی بر اینکه یک برگ اخطار مربوط به یک پرونده را بعد از ابلاغ به مخاطب ، زاید بر بیست روز نزد خود نگهداشته و عودت نداده بود و بر خلاف ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹) رفتار کرده عمل وی را تخلف اداری تلقی و مورد پیگرد اداری قرار داده و تخلف اداری وی را به لحاظ تاخیر زاید بر دو روز در عودت دادن اخطاریه محرز و او را به کسر یک سوم حقوق محکوم نموده است . رای شماره ۳۰۶۷ - ۱۳/۷/۱۳۳۹ تحقق بزه قاچاق طلا با احراز قصد متهم به خارج کردن آن از مملکت از طریق هرگونه اقدامی که برای عملی کردن آن انجام داده باشد . قسمت اخیر ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق هریک از اقدام ذیل : ۱- خارج کردن اشیا ممنوع الصدور ۲- تسلیم آن به متصدی حمل و نقل و یا هر شخص دیگر برای خارج کردن ۳- هر نوع اقدام دیگر برای خارج کردن از مملکت هرگونه اقدامی که برای عملی کردن آن انجام داده باشد مشمول شق ۳ از موارد سه گانه فوق الذکر بوده و بزه قاچاق طلا- بطور کامل انجام یافته تلقی میگردد و حکم شعبه دوم دیوانعالی کشور در اینمورد که منطبق با موازین قانونی فوق الذکر میباشد بطور صحیح صادر شده است این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . اقداماتی که مبین اراده قطعی و جازم مرتکب در ارتکاب عمل است از قبیل : خرید طلا- و حمل آن بمنظور خارج کردن . رای شماره ۴۲۱۲ - ۲۷/۱۰/۱۳۴۱ ابلاغ اظهار نامه در زندان به متهم نمیتواند مانع پرداخت وجه چک و عذر موجه بر عدم پرداخت آن محسوب شود . نظر و استدلال دادگاه جنحه در رد اتهام شخصی که موقع ابلاغ اظهار نامه مربوط به چک بلامحل زندانی بوده است مبنی بر اینکه ابلاغ اظهار نامه به چنین شخصی بعلت زندانی بودن نمیتواند مثبت سو نیت و شمول به بند (ب) ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی باشد صحیح بنظر نمیرسد زیرا با توجه به تعریفی که در ماده ۳۱۰ قانون تجارت از چک شده است و با توجه به مندرجات لایحه قانونی چکهای بی محل که چک را در حکم اسناد لازم الاجرا دانسته و همچنین دقت در مندرجات بند (ب) ماده مزبور که سو نیت صادر کننده چک را مربوط به زمان صدور چک و مجازات آنرا قبل از ابلاغ اظهار نامه پیش بینی نموده است و غرض از ابلاغ اظهار نامه هم اتمام حجتی است که به متهم شده تا بوسیله پرداخت وجه در فرجه قانونی عدم سو نیت خود را به اثبات برساند و زندانی بدون متهم به آزادی که در تعیین وکیل و نماینده و مکاتبه و امثال آن دارد نمیتواند مانع پرداخت وجه چک و عذر موجه بر عدم پرداخت آن محسوب شود بخصوص که تعیین مجازات بمنظور تعیین و جبران زیانهای مادی و معنوی خصوصی نبوده بلکه بمنظور دفاع جامعه و حفظ حقوق عمومی و صیانت نظم اجتماعی و حمایت از منافع اجتماعی است که از آن جمله امور اقتصادی و بازرگانی کشور است که چک و سایر اوراق و اسناد تجارتي در آن تاثیر زیاد و به سزایی دارد علیهذا رای شعبه دوم دادگاه استان مرکزی در این قسمت که دایر بر موثر بودن ابلاغ اظهار نامه به شخص زندانی و شمول مورد به بند (ب) ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی بوده تایید میشود این رای طبق ماده ۳ اضافه شده به مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها لازم الاتباع است . رای شماره ۲۹۰۲ - ۲۸/۷/۱۳۴۴ سرقتهای ارتكابی بوسیله صغار از شمول تبصره سوم ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح مصوب تیر ماه ۱۳۳۳ خارج است . همانطور که در ارا شعب دوم و هشتم استدلال گردیده محکومیتها به حبس تادیبی به دو

ماه یا کمتر ولو متضمن محکومیت نقدی تابست هزار ریال یا شلاق باشد و نیز سرقتیایی که بوسیله صغار ارتکاب میشود از شمول تبصره سوم ماده واحده فوق الذکر خارج است این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . شماره ۴۷۱۷ - ۲۹/۱۰/۱۳۴۴ نگهداری و اختفا مواد افیونی دو عمل مستقل و متمایز از هم هستند . نظریه اینکه ماده ۱۴ قانون منع کشت خشخاش واستعمال تریاک مصوب سال ۱۳۳۸ ، بزه نگهداری و اختفا مواد افیونی را دو عمل مستقل و متمایز از هم شناخته ومفهوم ومعنای نگهداری و اخفا نیز عرفا مختلف ومتفاوت است واینکه مقررات بند ۳ ماده ۹ آیین نامه اجرایی قانون سال ۱۳۳۴ در قسمت بزه نگهداری مغایرتی با قانون مزبور ندارد و صریحا یا ضمنا نسخ نشده است و به اعتبار قانونی خود باقی است بنابر این احکام شعب دوم و هشتم دیوان عالی کشور که براساس استناد و استقرار حکومت بند ۳ ماده ۹ آیین نامه مزبور در قسمت بزه نگهداری صدور یافته صحیح بوده و برطبق اصول و موازین قانونی است این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره: ۱۳۱ - ۲۹/۸/۱۳۴۷ مخفی کننده مواد مخدر چنانچه صاحب آن نباشد معاون جرم محسوب خواهد شد و از پرداخت جریمه معاف است. نظر به قسمت اخیر ماده ۸ قانون منع کشت خشخاش که پرداخت جرایم را فقط بر عهده صاحب مال دانسته و اینکه طبق ماده ۷ آن قانون ، مجازات حامل مواد مخدره و مخفی کننده آن یکسان است بنابر این مخفی کننده مواد مخدر نیز در صورتیکه صاحب آن نباشد از حیث مجازات در حکم حامل آن مواد بوده و طبق ماده ۸ قانون مزبور معاون جرم محسوب و از پرداخت جریمه معاف است لذا رای شعبه نهم دیوانعالی کشور صحیح است و این رای طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۶۹۵۴ - ۷/۱۰/۱۳۴۷ رای شماره : ۲۲۷ - ۱۳/۸/۱۳۴۹ بازداشت مرتکب قاچاق که جریمه متعلقه را نپردازد . طبق ماده هفتم قانون مجازات مرتکبین قاچاق در هر مورد که مرتکبین قاچاق یا مرتکبین اعمالی که در حکم قاچاق است جریمه مقرر و یا بهای مال از بین رفته را نپردازند به تقاضای ادارات و مامورین وصول عایدات دولت در صورت وجود دلایل ارتکاب باقرار باز پرس مربوط توقیف میشوند و این قرار قطعی است و مادامی که جریمه یا بهای مال از بین رفته را با موافقت اداره مربوطه تامین ننموده یا حکم قطعی بر برایت آنها صادر نشده است در توقیف خواهند بود لکن مدت توقیف آنها نباید در مقابل هر پنجاه ریال بدهی بیش از یک روز باشد و در هر حال از دو سال تجاوز نخواهد کرد ودر اینصورت طبق ماده دهم در غیر مورد ارفاق مذکور در ماده ۶ ، پرونده امر فقط برای تعیین کیفر حبس باید به دادسرا فرستاده شود علیهذا چنانچه متهمی به موجب ماده هفتم قانون مجازات مرتکبین قاچاق بعلت نپرداختن جریمه یا بهای مال از بین رفته توقیف شده باشد محکومیت او پرداخت جریمه و قیمت مال از بین رفته بر خلاف ماده دهم آن قانون میباشد بدیهی است چنانچه متهم پس از توقیف به دادگاه شهرستان مراجعه کند در صورت محکومیت مقررات ماده هشتم قانون مذکور و تبصره آن درباره او اجرا خواهد شد لذا آرا شعب ۱۱ و ۱۲ دیوانعالی کشور مفادا صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۳۱ سال ۱۳۴۹ رای شماره: ۲۲۸ - ۲۰/۸/۱۳۴۹ شروع مرور زمان در جرم افترا از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است نه صرف اعلام شکایت واسناد بزه چون تحقق بزه افترا در صورت اسناد صریح جرمی از طرف کسی به دیگری با سو نیت معلق به احراز کذب تهمت و عدم ثبوت عمل انتسابی در مراجع قضایی است که با این وصف اسناد دهنده مفتری محسوب و به مجازات مقرر در قانون محکوم میشود بنابر این شروع مرور زمان جرم افترا طبعاً از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است نه صرف اعلام شکایت واسناد بزه لذا رای شعبه هشتم دیوانعالی کشور نتیجتاً صحیح ومنطبق با موازین قانونی است . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است برای آگاهی بیشتر از محتویات پرونده های منتهی به صدور این رای و نیز استفاده از نظرات مترقی و علمی دادستان وقت کل کشور مراجعه شود . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۴۷ - ۹/۱۰/۱۳۴۹ رای

شماره: ۲۳۳ - ۲/۱۰/۱۳۴۹ رانندگی با پروانه غیر مجاز و تصادف منجر به قتل غیر عمد مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان است. نظر به ماده ۲۱ آیین نامه راهنمایی و رانندگی مصوب سال ۱۳۴۷ که بموجب آن هر کس بخواهد با هر وسیله نقلیه موتوری و غیر موتوری رانندگی کند باید دارای گواهینامه رانندگی مربوط به آن وسیله نقلیه باشد و نظر به اینکه شرایط تحصیل پروانه پایه ۲ شخصی با پروانه پایه ۲ همگانی بشرح مندرج در شق ۵ و ۴ ماده ۲۲ آیین نامه با یکدیگر متفاوت است بنابر این کسی که با پایه ۲ شخصی مبادرت به رانندگی با وسایل نقلیه عمومی نموده و مرتکب قتل غیر عمد شود عمل او چون فاقد پروانه لازم بوده مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان است و رای شعبه نهم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۵۷ - ۲۲/۱۰/۱۳۴۹ رای شماره: ۱۴ - ۱۷/۳/۱۳۵۱ شماره ردیف ۳۶ وارد کردن حشیش از مصادیق ماده ۴ لایحه اصلاح قانون منع کشت خشخاش است. بموجب تبصره ۱ ماده اول لایحه قانونی اصلاح قانون منع کشت خشخاش مصوب ۱۳۳۸ حشیش در ردیف مواد افیونی و مخدر شناخته شده و طبق ماده ۴ قانون مذکور وارد کننده هر یک از مواد مخدره (منجمله حشیش) به مجازات مقرر در آن ماده محکوم خواهد شد و بصراحت تبصره ۱ از ماده ۳۱ قانون امور گمرکی مصوب سال ۱۳۵۰ کالایی که ورود آن جرم شناخته شده تابع مقررات مذکور در آن ماده نیست و طبق قوانین مربوط نسبت به آن عمل خواهد شد. علیهذا وارد کردن حشیش بنحو متقلبانه و بمقدار زاید بر مصرف شخصی شخص مرتکب معتاد به داخل کشور از مصادیق ماده ۴ لایحه اصلاح قانون منع کشت خشخاش مصوب سال ۱۳۳۸ میباشد و در این مورد محکومیت وارد کننده طبق ماده ۷ قانون مذکور که ناظر به حمل و اخفا مواد مخدره در داخل کشور است صحیح نیست و احکام شعبه اول و دوم و هشتم و حکم شماره ۶۰۷/۶ - ۲۴/۷/۱۳۵۰ شعبه ششم دیوان عالی کشور را تایید می نماید این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۹۹۵ - ۱۵/۴/۱۳۵۱ رای شماره: ۴۳ - ۱۰/۸/۱۳۵۱ شماره ردیف: ۶ مصادیق معامله معارض موضوع ماده ۱۱۷ قانون ثبت و شرایط تحقق آن. نظر به اینکه شرط تحقق بزه مشمول ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک قابلیت تعارض دو معامله یا تعهد نسبت به یک مال میباشد و در نقاطی که ثبت رسمی اسناد مربوط به عقود و معاملات اموال غیر منقول بموجب بند اول ماده ۴۷ قانون مزبور اجباری باشد سند عادی راجع به معامله آن اموال طبق ماده ۴۸ همان قانون در هیچیک از ادارات و محاکم پذیرفته نشده و قابلیت تعارض با سند رسمی نخواهد داشت بنابر این چنانچه کسی در این قبیل نقاط با وجود اجباری بودن ثبت رسمی اسناد قبلا معامله ای نسبت به مال غیر منقول بوسیله سند عادی انجام دهد و سپس بموجب سند رسمی معامله ای معارض با معامله اول در مورد همان مال واقع سازد عمل او از مصادیق ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد نخواهد بود بلکه ممکن است بر فرض احراز سونیت با ماده کیفری دیگری قابل انطباق باشد این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۱۴۴ - ۱۶/۱۰/۱۳۵۱ رای شماره: ۷۰ - ۱۶/۱۲/۱۳۵۱ شماره ردیف: ۷۵ حمل و مالکیت شیره تریاک منطبق با ماده ۷ قانون اصلاح منع کشت خشخاش است. نظر به اینکه در فهرست مواد افیونی و مواد مخدره، هریک از این مواد منجمله شیره تریاک و تریاک جداگانه تعریف شده است و بند ۵ از قانون تشدید مجازات مرتکبین اصلی جرایم مندرج در قانون اصلاح منع کشت خشخاش مصوب تیرماه ۱۳۴۸ منحصرناظر به ۴ ماده تریاک و مرفین و هروین و کوکائین میباشد و حکم این قانون به سایر مواد مذکور در فهرست مواد افیونی و مخدر قابل تسری بنظر نمیرسد لذا رای شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور تایید میشود. این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای تمام محاکم و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۲۲۳ - ۲۹/۱/۱۳۵۲ رای شماره: ۳۴ - ۲۹/۳/۱۳۵۲ شماره ردیف ۵۳/۲ اصدار چک از حساب مسدود از شمول ماده ۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۴۴ خارج نیست. چکی که از حساب مسدود صادر شده است موضوعا از شمول ماده ۳ قانون صدور چک مصوب خرداد ماه ۱۳۴۴ خارج نیست زیرا

بر حسب مدلول ماده مزبور چک بلامحل اعم است از اینکه معادل وجه چک، صادر کننده، محل از نقد و اعتبار در بانک محال علیه نداشته و یا چک از حساب مسدود صادر شده و یا چک به علل دیگری از قبیل: خط خوردگی متن یا نقص امضا قابل پرداخت نباشد بنابر این رای شعبه دوم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره: ۸۶۱۲ - ۱۰/۵/۱۳۵۳ رای شماره: ۳۵ - ۲۹/۳/۱۳۵۲ در مورد ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها، تعقیب جزایی در صورتی مجاز است که مقررات ماده ۵۶ اجرا شده باشد. استنباط شعبه چهارم دادگاه استان ششم (۱) از ماده ۱ قانون ملی شدن جنگلها مصوب سال ۱۳۴۱ و ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها مصوب سال ۱۳۴۸ که در نتیجه بدون اجرای مفاد ماده ۵۶ (۲)، تخریب جنگل (تجاوز به منابع ملی شده) را قابل تعقیب دانسته اند با اصول و مقررات قانون وفق نمیدهد زیرا مطابق صریح ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها مصوب سال ۱۳۴۸، تشخیص منابع ملی شده بعهد وزارت منابع طبیعی محول و ترتیب اعتراض اشخاص ذینفع در ظرف مدت معین پس از اخطار کتبی یا آگهی و همچنین ترتیب رسیدگی به اعتراضات وارده معین گردیده است بنابر این در مورد ماده ۵۵ مرقوم، تعقیب جزایی در صورتی مجاز خواهد بود که مقررات ماده ۵۶ از حیث تشخیص منابع ملی اجرا شده باشد و بهمین لحاظ هیئت عمومی دیوان عالی کشور تصمیم شعبه اول و دوم دادگاه استان ششم که اجرای ماده ۵۶ را لازم دانسته اند صحیح میدانند این رای بدستور ماده ۳ اضافه شده به آیین دادرسی کیفری باید از طرف دادگاهها در موارد مشابه پیروی شود. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۶۱۲ - ۱۰/۵/۱۳۵۳ رای شماره: ۸۱ - ۳/۱۱/۱۳۵۲ شماره ردیف ۴۸ مرتکب قاچاق، میتواند پس از پرداخت جریمه از حقی که ماده ۸ قانون مجازات مرتکبین قاچاق به او داده است استفاده کند. نظر به اینکه بموجب ماده ۸ قانون مجازات مرتکبین قاچاق کسیکه جریمه از او گرفته شده یا برای وصول آن بازداشت شده میتواند در صورتیکه منکر ارتکاب قاچاق باشد تا ۱۰ روز پس از پرداخت جریمه یا ۱۰ روز پس از تاریخ بازداشت با رعایت مسافت قانونی بدادگاه دادگستری مراجعه نماید بنابر این اگر متهم ظرف ۱۰ روز از تاریخ بازداشت به دادگاه مراجعه نکند ولی بعدا جریمه را پرداخته و بخواهد از حقی که ماده ۸ به او داده استفاده نماید رسیدگی دادگاه به شکایت مزبور بلا اشکال است و رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که در همین زمینه صادر شده صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۴۷۸ - ۳۰/۱۱/۱۳۵۲ رای شماره: ۱۰۶ - ۱۶/۱۱/۱۳۵۳ شماره ردیف ۶۱ ایراد صدمه بدنی موضوع ماده ۴ قانون تشدید مجازات رانندگان قابل گذشت است نظر به اینکه ماده ۱۱ قانون تشدید مجازات رانندگان ناظر به تعیین کیفیات مشدده مجازاتهایی است که موضوع مادتين ۳ و ۴ آن قانون میباشد و متضمن تعیین جرم جداگانه نیست بنابر این ایراد صدمه بدنی موضوع ماده ۴ قانون تشدید مجازات رانندگان با جهات مقرر در ماده ۱۱ قانون مذکور نیز قابل گذشت خواهد بود منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۷۸۰ - ۶/۱۲/۱۳۵۳ رای شماره: ۱۰ - ۲۱/۷/۱۳۵۵ شماره ردیف: ۷۶ ارتکاب اعمال مذکور در ماده ۲۶۲ قانون مجازات عمومی بوسیله شریک ملک در صورتیکه مقرون بقصد اضرار یا جلب منافع غیرمجاز با سو نیت باشد قابل تعقیب و مجازات است. بطوریکه از اطلاق و عموم ماده ۲۶۲ قانون مجازات عمومی مستفاد میگردد ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده در صورتیکه مقرون بقصد اضرار و یا جلب منافع غیر مجاز باسو نیت باشد قابل تعقیب و مجازات است هر چند مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده فوق بطور اشتراک و اشاعه باشد این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۹۳۱۰ - ۲۲/۹/۱۳۵۵ رای شماره: ۵۱ - ۱۰/۷/۱۳۵۶ شماره ردیف ۳۴ محرومیت از حق رانندگی از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی اصلاحی خارج است و موجبی برای موقوف الاجرا ماندن مجازات نیست. چون اختیار دادگاه بر حسب پیشنهاد دادستان مجری حکم راجع به تقلیل مدت یا موقوف الاجرا نمودن تمام

یا قسمتی از مجازاتهای تبعی و یا تکمیلی یا اقدامات تامینی بشرح و کیفیات مندرج در تبصره ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی اصلاحی مصوب ۱۳۵۲ محدود به همان مجازاتها و اقدامات تامینی است که در تبصره مزبور به آنها اشاره شده لذا محرومیت از حق رائندگی از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون مذکور در فوق خارج بوده و موجبی برای موقوف الاجرا ماندن مجازات مزبور نمیشد. این رای طبق ماده ۳ اضافی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۹۶۰۳ - ۱۷/۹/۱۳۵۶ رای شماره: ۱۸ - ۳۰/۳/۱۳۶۰ شماره ردیف ۱۱/۵۹ ضبط اموالی که از طریق غیر مشروع بدست آمده در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده و رسیدگی به دعاوی راجع به دیون چنین محکومینی بطرفیت بنیاد مستضعفان بلا- اشکال است. چون طبق ماده ۱۲ آیین نامه دادرسیها و دادگاههای انقلاب مصوب تیر ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب از جمله مجازاتهایی که بر طبق حدود شرع اسلام مقرر شده ضبط اموالی که از راه غیر مشروع بدست آمده پس از تسویه دیون خواهد بود و با توجه به لایحه قانونی اساسنامه بنیاد مستضعفان مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب اسلامی ایران و اینکه مستنبط از تبصره ذیل بند ۳ ماده دوم آن لایحه که قبول هر مال یا واحد اقتصادی یا سهام شرکتها را از طرف بنیاد متوقف بر آن دانسته که پس از حسابرسی از طریق های اطمینان بخش احراز شود که قبول آنها در صلاح مستضعفان و در جهت اهداف بنیاد است حسابرسی و رسیدگی دقیق نسبت به مطالبات و دیون محکومینی است که دستور ضبط اموال آنان داده شده فلذا استماع و رسیدگی نسبت به دعاوی راجع به دیون چنین محکومینی بطرفیت بنیاد مستضعفان بلا اشکال بنظر میرسد بنابر این رای شعبه ۲۰ دادگاه صلح تهران که بر مبنای نظر فوق صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه شماره ۱۰۶۲۵ - ۲۹/۵/۱۳۶۰ رای شماره: ۵ - ۱۳/۲/۱۳۶۱ شماره ردیف: ۶۰/۲۲ حمل اجناس دخانیه، قاچاق تلقی و قابل مجازات میباشد هر چند به وفور در بازار یافت شود بموجب ماده ۱ قانون اصلاح قانون انحصار دخانیات مصوب سال ۱۳۱۰، خرید و فروش و نگهداری اجناس دخانیه و از جمله سیگار در انحصار دولت قرار گرفته و با توجه به ماده ۲۶ قانون مجازات مرتکبین قاچاق، ارتکاب اعمال مزبور از ناحیه اشخاص بدون دخالت و اجازه دولت در هر نقطه کشور اعم از اینکه مرتکب، وارد کننده بوده یاخیر و محل کشف داخل مملکت یادر نقاط مرزی باشد قاچاق. محسوب و مرتکب بصراحت ماده مذکور قابل مجازات است و بفرض وجود شبهه و نظایر سیگارهای خارجی در بازار، این امر رافع مسئولیت جزایی مرتکب نخواهد بود بنابر این رای شماره ۱۱۹۹/۲ - ۲۲/۶/۵۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور صحیح و مطابق قانون و موجه بوده و تایید میشود این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۷۱ - ۲/۴/۱۳۶۱ رای شماره: ۱۴ - ۲۸/۹/۱۳۶۱ شماره ردیف: ۶۱/۵ ماده ۸ لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین مواد مخدر منحصرا ناظر به معتادان و لگرد است. نظر به اینکه در مورد شخص معتاد به مواد مخدر که توسط ماموران دستگیر یا بوسیله خویشاوندان و همسایگان معرفی میشود بصراحت ماده ۸ لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر مصوب ۱۹/۳/۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، تعقیب کیفری موکول به اینست که متهم ولگرد باشد و اعتیاد او مورد تایید پزشکی قانونی قرار بگیرد و در صورتیکه ولگرد بودن معتاد محقق نباشد تعقیب کیفری او مخالف صریح این ماده خواهد بود و نظر به اینکه در ماده ۲۰ لایحه قانونی مذکور مجازات خاصی پیش بینی نشده است چنین استنباط میشود که این ماده منحصرناظر به معتادان و لگرد موضوع ماده ۸ لایحه قانونی یاد شده است. بنابر این رای شعبه اول دادگاه استان همدان که با این نظر موافق است صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود این رای طبق ماده ۳ الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۰۴۲ - ۲/۱۱/۱۳۶۱ رای شماره: ۲۹ - ۳۰/۱۱/۱۳۶۱ شماره ردیف: ۶۱/۲۰ جرم بودن نگهداری اوزان و مقیاسهای تقلبی فاقد رنگ و داد و ستد با آنها چون پس از اجرای قانون اوزان و مقیاسها مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۱۱ و

آیین نامه مربوطه نگهداری اوزان و مقیاسهای تقلبی فاقد رنگ از طرف تجار و کسبه و دادو ستد با آنها بر طبق ماده ۴ قانون مزبور جرم محسوب و قابل مجازات است بنابر این رای صادره از شعبه ۱۱ دادگاه شهرستان اصفهان که بر این اساس صدور یافته صحیح است و بر وفق قانون شناخته میشود این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده بقانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۰۶ - ۲۵/۱/۱۳۶۲ رای شماره : ۳۱ - ۱۶/۱۲/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۲/۵۸ در مواردی که بانک از طرف دارنده چک ، مامور وصول وجه چک است این نمایندگی نیاز به تصریح نداشته و اخذ گواهی برگشت توسط آن بانک سالب حق شکایت کیفری اولین مراجعه کننده به بانک نیست . نظر به اینکه بصراحت مندرجات ماده ۱۰ قانون صدور چک (۱) منظور از دارنده چک در آن ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارایه داده است لذا چنانچه بانک مرجوع الیه پس از دریافت چک از مشتری آنرا برای وصول به بانک دیگری ارسال نماید و بانک اخیر الذکر گواهی برگشت را بنام بانک اول صادر نماید این امر نمیتواند موجب سلب حق شکایت کیفری از کسی که برای اولین بار چک را به بانک ارایه داده است گردد . مضافاً به اینکه با توجه به نحوه فعالیت بانکها و رویه معمول آن موسسات و وظایف آنها ، تردیدی نیست که بانکها معمولاً بعنوان نمایندگی از ابراز کننده چک نسبت بوصول وجه آن اقدام مینمایند هیچگاه گواهی برگشت و چک متعلق به خود را به اشخاص دیگر تسلیم نمی نمایند . بنا به مراتب در مواردی که بانکها از طرف دارنده چک مامور وصول ایصال وجه چکها میباشند این نمایندگی نیاز بتصریح ندارد و لذا رای شعبه پنجم دادگاه استان خراسان صحیح است این رای بموجب ماده سوم قانون الحاق به قانون آیین دادرسی کیفری در جلسه مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۶۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده و در موارد مشابه برای کلیه دادگاهها لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۱۱۱۱۸ - ۱۰/۲/۱۳۶۲ رای شماره : ۳۲ - ۱۶/۱۲/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۶۱/۲۱ ایراد جرح با کارد از مصادیق بارز بند ج ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق است . اتهام ایراد جرح با کارد با توجه به وحدت ملاک از مصادیق بارز مفاد بند ج ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب سال ۱۳۴۴ میباشد از این حیث دادنامه شماره ۱۱۹ - ۶۱ شعبه اول دادگاه شهرستان ملایر موجه و مدلل است . این رای مستنداً به ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب تیرماه ۱۳۳۷ از طرف دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۱۸ - ۱۰/۲/۱۳۶۲ رای شماره : ۱۳ - ۶/۷/۱۳۶۲ شماره ردیف : ۶۲/۱۵ عدم مسئولیت راننده در صورتیکه قتل خطیی بوده و وقوع آن بلحاظ تخلف مقتول باشد . چنانچه قتل خطیی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده هیچگونه خلافی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد راننده مسئول نیست بالنتیجه رای شعبه ۲۱ دادگاه کیفری ۲ مشهد به اتفاق آرا تایید میشود . این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای کلیه دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است ؟ . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۳۶۵ - ۹/۱۲/۱۳۶۲ و شماره ۱۱۳۷۷ - ۲۳/۱۲/۱۳۶۲ رای شماره : ۴۰ - ۲۶/۹/۱۳۶۳ شماره ردیف ۶۳/۲۴ دیه شکستگی استخوان (مخصوص) بینی که بهبود یافته است ماده قانونی خاص به خود دارد . دیه شکستگی استخوان بینی در ماده ۹۱ قانون دیات معین شده است وعموم مواد ۱۵۱ و بند هـ ماده ۱۸۶ قانون دیات شامل آن نمیگردد و رای شعبه ۱۲ دیوان بنظر اکثریت اعضا هیئت عمومی دیوان عالی کشور از این جهت صحیحاً صادر شده و منطبق با موازین قانونی است . این رای بموجب ماده واحده مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۶۶ - ۲۰/۱۲/۱۳۶۳ بینی مصادیقی از فساد بینی هستند که در ماده به آنها اشاره شده و در منابع فقهی خصوصاً تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره) در باب « دیه بینی » این امر مورد اشاره قرار گرفته است . و بهیچوجه فساد بینی جدای از سوزاندن یا شکستن بینی نبوده و در مقابل اینها نیامده بلکه بعنوان مصداقی از مصادیق فساد بینی همانند شکستگی آن محسوب گردیده است . رای شماره : ۵۲ - ۱/۱۱/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۳/۵۰ جرم کلاهبرداری با گذشت شاکی خصوصی موقوف نمیشود . چون شیوع جرم

کلاهبرداری موضوع ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در رابطه با حقوق عمومی و نظم و امنیت جامعه و آسایش عامه دارای چنان اثر عمیق نامطلوب و فزاینده ای است که ایجاب مینماید اعم از اینکه شاکیان یا مدعیان خصوصی در خواست تعقیب و اقامه دعوی کرده یا نکرده باشند دادستان خود، مرتکبین آنرا تعقیب و به کیفر برساند و این امر مستلزم آنست که تعقیب و مجازات مرتکبین چنین جرمی صرفاً مبتنی بر تقاضای صاحبان حق یا قایم مقام قانونی آنان نباشد تا با استرداد شکایت و دعوی از طرف ایشان تعقیب کیفری و مجازات موقوف گردد و قوانین و مقررات کیفری مربوطه هم منافاتی با این امر ندارد فلذا محکومین این جرم که از انواع جرایم قابل گذشت بشمار نمیا ی د میتوانند با اجازه ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب مرداد ماه ۵۶ مستنداً به استرداد شکایت و دعوی از طرف شاکیان و مدعیان خصوصی از دادگاهی که حکم قطعی راصادر کرده درخواست کنند که دادگاه در میزان مجازات آنان تجدید نظر نموده و در صورت اقتضا کیفر آنانرا در حدود قانون تخفیف دهد بنابر این رای شعبه ۱۹۳ دادگاههای کیفری تهران که مآلاً متضمن این معنی است موافق موازین تشخیص میگردد . این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۷۱ - ۲۶/۱۲/۱۳۶۳ رای شماره : ۱۱ - ۲۰/۳/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۷۸ ارتکاب قتل غیر عمدی قبل از حاکمیت قانون تعزیرات سال ۱۳۶۱، مشمول مجازات تعزیری نمیشد . پس از تصویب ماده ۲ قانون دیات در مورخه ۲۴/۹/۶۱ برای قتل غیر عمدی دیه معین شده و بموجب ماده ۲۱۱ قانون مزبور کلیه قوانینی که با آن مغایرت دارد از جمله قانون تشدید مجازات رانندگان صراحتاً نسخ گردیده است به استناد ماده ۶ قانون راجع به مجازات اسلامی متهمی که قبل از تصویب قانون تعزیرات مرتکب قتل غیر عمدی شده مستحق تعزیر در قانون مزبور نیست و نظر شعبه ۱۴ دیوان کشور صحیحاً صادر شده است این رای به استناد ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه شماره ۱۱۸۴۳ - ۴/۸/۱۳۶۴ رای شماره : ۱۲ - ۲۰/۳/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۸۲ اهانت به کسانی که در سمتهای مختلف دولتی انجام وظیفه مینمایند از جرایمی نیست که با گذشت شاکی، رسیدگی موقوف شود . کیفری که قانون گزار در ماده ۸۷ قانون تعزیرات برای اهانت به کسانی که در سمتهای مختلف دولتی وظایفی را انجام میدهند و به آن مناسبت مورد اهانت قرار میگیرند معین کرده اشد از مجازاتی است که در ماده ۸۶ همان قانون برای اهانت به افراد غیر مسیول تعیین شده و در این امر حفظ نظم عمومی و سیاست اداری کشور ملحوظ بوده و حق شخصی و فردی نیست که انصراف آنان از شکایت تعقیب جزایی را کلاً موقوف نماید لذا نظر شعبه ۱۹۳ دادگاه کیفری ۲ تهران از این جهت منطبق با موازین قانونی بوده و صحیحاً صادر شده است . این رای بموجب ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در موارد مشابه از طرف دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۸۸۸ - ۳۰/۹/۱۳۶۴ رای شماره : ۲۹ - ۲۶/۹/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۸۳ خرید و فروش و حمل سیگارهای داخلی که از طرف دولت عرضه شده قاچاق نمیشد . نظر به اینکه سیگارهای تولید داخلی پس از عرضه و فروش از ناحیه دولت (ادارات دخانیات) به نمایندگان و عاملین برای توزیع از تملک و انحصار مطلق دولت خارج میگردد . بنابر این خرید و فروش و حمل و نگهداری بعدی آنها از مصادیق قاچاق موضوع مواد ۱ و ۲۶ قانون مجازات مرتکبین قاچاق نمیشد هر چند که ممکن است تخلف از مقررات عرضه و فروش آنها عنوان جرم دیگری داشته باشد بالنتیجه نظر شعبه ۷ دادگاه کیفری ۲ قم در حدی که متضمن احراز صلاحیت محاکم عمومی است منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۹۸ - ۱۸/۲/۱۳۶۵ از قبیل بزه موضوع ماده ۱۰ قانون راجع به احتکار کالای انحصاری دولت مصوب ۱۳۱۶ که رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی است نه انقلاب . رای شماره : ۱ - ۲/۲/۱۳۶۵ شماره ردیف : ۶۴/۵ مجازات ایراد جرح عمدی با چاقو طبق مادتين ۵۵ و ۶۳ قانون حدود و قصاص معین میشود مگر اینکه اقدام به چاقو کشی مشمول مقررات حمل اسلحه سرد یا

اخلال در نظم عمومی باشد . با تصویب قانون حدود و قصاص و دیات در سال ۱۳۶۱ مجازات جرح عمدی با چاقو باید با لحاظ مواد ۵۵ و ۶۳ قانون حدود و قصاص تعیین شود مگر اینکه اقدام به چاقو کشی از مصادیق جرایم دیگری نظیر عناوین مذکور در قانون حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد و اخلال در نظم و امنیت و آسایش عمومی مصوب ۱۳۳۶ باشد که در این صورت تعیین مجازات به این عنوان هم بلا اشکال است بنابراین تبصره ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۴۴ در این مورد قابلیت اعمال ندارد و ارا دادگاه کیفری ۱ و شعبه ۸ دادگاه کیفری کرمان تا آنجا که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود. این رای برابر ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۰۷۹ - ۲۷/۵/۱۳۶۵ رای شماره : ۳۱ - ۲۰/۸/۱۳۶۵ شماره ردیف : ۶۴/۸ در قتل عمدی اگر اولیا دم کبیر و صغیر باشند افراد کبیر باتامین سهم صغار میتوانند در خواست قصاص کنند. در مورد قتل عمدی اگر بعضی از اولیا دم کبیر و بعضی دیگر صغیر باشند و اولیا دم کبیر تقاضای قصاص نمایند با تامین سهم صغار از دیه شرعی میتوانند جانی راقصاص نمایند فلذا آرا شعب ۱۱ و ۱۶ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی سال ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۸۰ - ۱/۱۰/۱۳۶۵ رای شماره : ۳۲ - ۲۰/۸/۱۳۶۵ شماره ردیف : ۶۴/۲۲ نوع قتل در رانندگی بدون گواهینامه (در حکم شبه عمد) است . قتل غیر عمدی در اثر بی احتیاطی در رانندگی وسیله نقلیه موتوری بدون داشتن پروانه رانندگی که مجازات آن در ماده ۱۵۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۸/۸/۶۲ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی معین شده از آن جهت که نوعاً تفریط به نفس است در حکم شبه عمد بوده و از لحاظ پرداخت دیه مشمول بند ب ماده ۸ قانون دیات مصوب ۲۰/۴/۶۱ میباشد بنابر این رای شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۸۰ - ۱/۱۰/۱۳۶۵ رای شماره : ۵۲۲ - ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ با احراز تخلف راننده در وقوع جرم (تصادف منتهی به قتل یا جرح یا نقص عضو) تفکیک تعیین دیه از مجازات تعزیری راننده متخلف صحیح نیست . در رانندگی وسایط نقلیه موتوری بر اثر بی احتیاطی که منتهی به قتل یا جرح یا نقص عضو گردد و دادگاه ، وقوع جرم و تخلف راننده را احراز نماید که مستلزم پرداخت دیه و مجازات تعزیری باشد باید نظر استنباطی خود را در مورد نوع دیه و مجازات تعزیری توامابه دیوان عالی کشور اعلام نماید و تفکیک دیه از مجازات تعزیری صحیح نیست . بنابر این رای شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که براساس این نظر صادر شده منطبق با موازین قانونی است . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۶۹ - ۱۳/۲/۱۳۶۸ رای شماره ۵۳۰ - ۱/۱۲/۱۳۶۸ شماره ردیف : ۶۶/۷۵ در جرم سرقت علیرغم اعلام رضایت شاکی (مالباخته) سارق باید تعزیر شود. در جرم سرقت اگر چه رضایت صاحب مال یا نصراف او از تعقیب شکایت در مراحل قبل از دادگاه و رفع الی الحاکم موجب سقوط حد شرعی یا تعزیر میشود ولی از لحاظ اخلال در امنیت جامعه و سلب آسایش عمومی مستفاد از فتوای حضرت امام رضوان الله تعالی علیه بشرح مندرج در مسیله ۱۲ از مجموعه استفتائات دادگاههای کیفری که به این عبارت میباشد : اگر برای حفظ نظم لازم میداند (حاکم شرع یا اگر از قرائن بدست می آید که اگر تعزیر نشود جنایت را تکرار می کند باید تعزیر شود) طرح پرونده در دادگاه ضروری است . این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۴۵ - ۲/۲/۱۳۶۹ رای شماره : ۵۳۶ - ۱۰/۷/۱۳۶۹ تکلیف دارنده چک و وظیفه بانک محال علیه و گواهی بانک دایر به عدم تادیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه شده بمنزله و اخواست می باشد . قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ در مادتين ۳ و ۲ و قانون تجارت بشرح مواد ۳۱۰ تا

۳۱۵ شرایط خاصی را در مورد چک مقرر داشته که از آن جمله کیفیت صدور چک و تکلیف دارنده چک از لحاظ موعد مراجعه به بانک و اقدام بانک محال علیه پرداخت وجه چک یا صدور گواهی عدم تادیه وجه آن و وظیفه قانونی بانک دایر بر اخطار مراتب به صادر کننده چک میباشد مسئولیت ظهر نویس چک موضوع ماده ۳۱۴ قانون تجارت هم بر اساس این شرایط تحقق می یابد و وخواست برات و سفته به ترتیبی که در ماده ۲۸۰ قانون تجارت قید شده ارتباطی با چک پیدا نمی کند بنابر این گواهی بانک محال علیه دایر به عدم تادیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه شده به منزله وخواست می باشد و رای شعبه ششم دیوانعالی کشور که هیئت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور هم با آن موافقت داشته صحیح و منطبق با موازین قانونی است . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۱ - ۱۵/۹/۱۳۶۹ رای شماره : ۵۴۰ - ۲۹/۸/۱۳۴۹ شماره ردیف : ۶۹/۳۸ بند ۱ تبصره ۱۷ قانون برنامه توسعه اقتصادی مصوب سال ۱۳۶۸ در مرحله تجدید نظر هم قابل اعمال است . بند ۱ تبصره ۱۷ ماده واحده قانون برنامه اول توسعه اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب بهمن ماه ۱۳۶۸ که مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی را جزای نقدی مقرر کرده در مواردی هم که حکم دادگاه کیفری در مرحله رسیدگی تجدید نظر باشد قابل اعمال است بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۰ - ۱/۱۱/۱۳۶۹ رای شماره : ۵۷۲ - ۱۳۷۰ / ۱/۱۱ طرق تحصیل اموال نامشروع که باید در دادگاه نحوه اجرای اصل ۴۹ به اثبات برسد شامل موردی نمیشود که سازمان دولتی برای تسهیل در انجام خدمات اداری کارمند خود مزایایی منظور و به وی داده باشد . در ماده دوم قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب هفدهم مرداد ماه ۱۳۶۳ تصریح شده که دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی محکوم به مشروعیت میباشد و از تعرض مصون است مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود . طرق تحصیل اموال نامشروع هم که باید در دادگاه به اثبات برسد در این قانون معین شده و شامل موردی نمیشود که سازمان دولتی برای تسهیل در انجام خدمات اداری کارمند خود مزایایی منظور و به او داده باشد . بنابر این رای شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور که این نوع مزایای شغلی را نامشروع ندانسته و مشمول قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی نشناخته صحیح و منطبق با قانون است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۹۴ - ۲۰/۱۲/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۸۷ - ۱۴/۱۰/۱۳۷۲ شماره ردیف : ۷۲/۳۱ عدم اعمال تخفیف در مورد پرداخت دو برابر در آمد دولت موضوع قاجاق مستفاد از ماده اول قانون مجازات مرتکبین قاجاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۵۳ و تبصره های آن و ماده ۶ قانون مزبور و تبصره مربوطه اینست که رد عین مال موضوع قاجاق و پرداخت دو برابر در آمدی که طبق قانون برای دولت مقرر گردیده در مجموع ، محکوم به مالی را علیه مرتکبین قاجاق تشکیل میدهد و نحوه وصول آن که در ماده ۱۰ قانون مجازات مرتکبین قاجاق معین شده مانند نحوه اجرای سایر محکومیت های مالی میباشد و شامل تخفیف نمیشود لیکن مجازات کیفری مرتکبین قاجاق تا دو سال حبس ممکن است مشمول تخفیف و ارفاق و یا معافیت مرتکبین گردد بنابر این رای شعبه ۳۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است . این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۲۵۵ - ۲۰/۱۱/۱۳۷۲ رای شماره : ۵۸۸ - ۱۴/۱۰/۱۳۷۲ شماره ردیف : ۷۱/۳۷ مرجع رسمی تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف دادگاه حوزه وقوع تخلف است . ماده ۳۰ آیین نامه قانون مترجمان رسمی مصوب ۱۱/۲/۱۳۴۸ ، اداره فنی دادگستری را مرجع تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف شناخته تا بر طبق آیین نامه قانون کارشناسان رسمی اقدام نماید . در ماده سوم الحاقی به آیین نامه قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۸/۴/۱۳۴۱ هم تصریح شده که اداره فنی

باید پرونده کارشناسان رسمی متخلف را برای رسیدگی به دادگاه شهرستان حوزه وقوع تخلف ارسال دارد با این ترتیب مرجع تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف اداره فنی دادگستری و مرجع رسیدگی به خلفات آنان براساس آیین نامه مصوب ۱۳۴۱ دادگاه شهرستان (دادگاه حقوقی یک حوزه وقوع تخلف) می باشد و اجرای ماده ۲۷ لایحه قانون استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸ در مورد عضویت مترجمان رسمی در این تحقیق نیافته است . بنابر این رای شعبه ۹ دادگاه حقوقی ۱ تهران دایر بر صلاحیت دادگاه که بر اساس این نظر صادر گردیده صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۲۵۵ - ۲۰/۱۱/۷۲ رای شماره : ۵۹۱ - ۱۶/۱/۱۳۷۳ شماره ردیف : ۷۳/۱ خیانت در امانت از جرایم مضر به حقوق خصوصی و مصالح عمومی بوده و غیر قابل گذشت می باشد . خیانت در امانت از جرایم مضر به حقوق خصوصی و مصالح عمومی است . رضایت مدعی خصوصی یا استرداد شکایت موضوع حق الناس را در جرم مزبور منتفی می سازد لیکن به ضرورت مصلحت نظام و حفظ نظم عمومی تعزیر شرعی یا حکومتی مجرم لازم است . بنابر این رای شعبه ۱۴۸ دادگاه کیفری ۱ تهران که در نتیجه با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص داده میشود و این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ از طرف دادگاهها باید در موارد مشابه پیروی شود . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۳۳۳ - ۱/۳/۱۳۷۳ رای شماره : ۵۹۴ - ۱/۹/۱۳۷۳ شماره ردیف : ۷۳ / ۲۳ جرایمی که بموجب قانون کلاهبرداری محسوب میشوند از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ سال می باشد . نظر به اینکه ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ ، انتقال دهندگان مال غیر را کلاهبردار محسوب کرده و مجازات کلاهبرداری را در تاریخ تصویب آن قانون ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی معین نموده بود و با تصویب تعزیرات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ ماده ۱۱۶ قانون تعزیرات از حیث تعیین مجازات کلاهبرداری جایگزین قانون سابق و سپس طبق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجازات کلاهبرداری تشدید و برابر ماده ۸ همان قانون کلیه مقررات مغایر با قانون مزبور لغو گردیده است لذا جرایمی که بموجب قانون کلاهبرداری محسوب میشود از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ بوده و رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۵۴۸ - ۹/۱۱/۱۳۷۳ رای شماره : ۵۹۵ - ۹/۱۲/۱۳۷۳ شماره ردیف : ۷۳/۶۷ مرتکبین قاچاق ، تولید یا ورود و یا صدور مشروبات الکلی مستوجب کیفر و از جمله پرداخت جریمه می باشند چون بموجب ماده ۱ قانون مجازات مرتکبین قاچاق ، تولید یا ورود و یا صدور مشروبات الکلی ممنوع بوده و مرتکبین آن وفق مقررات قانونی مستوجب کیفر هستند و از جمله مجازات مقرر پرداخت جریمه می باشد لذا بنظر اکثریت اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور مورد با ماده مرقوم انطباق داشته و رای شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور که بر مبنای اساس این نظر صادر گردیده موجه تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۶۱۱ - ۱۴/۲/۱۳۷۴ رای شماره : ۶۰۸ - ۲۷/۶/۱۳۷۵ شماره ردیف : ۷۵/۱۲ تعیین مجازاتهای جداگانه و بیش از حد اکثر مقرر در قانون ، برای جرایم متعدد موضوع قانون صدور چک که جرایم مشابه تلقی میشوند - صحیح نمی باشد . نظر به اینکه صدور چکهای بلا محل ، وعده دار ، تضمینی و غیره موضوع مواد ۷ و ۱۰ و ۱۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحی آن در سال ۱۳۷۲ ، در صورتیکه از جانب یک نفر انجام شده باشد از نوع جرایم مختلف نبوده بلکه جرایم مشابهی هستند که در کلیه آنها با گذشت شاکی خصوصی و یا پرداخت وجه چک ، تعقیب مشتکی عنه موقوف میشود . لذا تعیین مجازات برای متهم با عنایت به اینکه مواد ۳۱ و ۳۲ قانون مجازات عمومی سابق ، منسوخه می باشد بایستی بر طبق قسمت ۲ ماده ۴۷

قانون مجازات اسلامی بعمل آید و در نتیجه تعیین مجازاتهای جداگانه برای هر یک از جرایم فوق خلاف منظور مقنن است و نیز تعیین مجازات برای متهم بیش از حداکثر مجازات مقرر در قانون بدون اینکه نص صریحی در این خصوص وجود داشته باشد فاقد وجهت قانونی است بنابه مراتب فوق ، آراء صادره از شعب ۳ و ۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران صحیح و منطبق با موازین قانون تشخیص میشود این رای بموجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ صادر و برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۰۶۴ - ۲۶/۸/۷۵ رای شماره : ۶۱۹ - ۱۳۷۶/۶/۸ - شماره ردیف : ۷۶/۱۵ ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن دیه تعیین نشده باشد. مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ، ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن ، دیه تعیین نشده باشد . در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند ، دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد. تعیین مبلغی زاید بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد علیهذا نظر شعبه دوازدهم دادگاه تجدید نظر مرکز استان صحیح و منطبق با قانون میباشد . این رای بر طبق ماده ۱۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۴۰۶ ۱۳۷۶/۱۰/۲۲ رای شماره : ۶۲۴ - ۱۸/۱/۱۳۷۷ شماره ردیف : ۳۰/۷۶ بموجب مواد ۷۵ تا ۸۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۱ ، استفاده از سند مجعول ، عملی مستقل از جعل محسوب و نسبت به جاعل نیز بزه جداگانه است . نظر به اینکه بموجب مواد ۷۵ تا ۸۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۱ برای جعل و استفاده از سند مجعول مجازات جداگانه تعیین شده و بعلاوه در ماده ۸۳ قانون مزبور نیز برای استفاده کننده از سند مجعول در مواردی که جاعل خود استفاده کننده باشد مجازات مقرر گردیده است بنابر این بر طبق مواد مزبور استفاده از سند مجعول عملی مستقل از جعل محسوب و نسبت به جاعل نیز بزه جداگانه است . بنابه مراتب دادنامه شماره ۶ - ۲۸/۷۶/۲ که بموجب آن با رعایت تعدد و ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی برای جعل و استفاده از سند مجعول کیفرهای جداگانه تعیین شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری صادر گردیده و در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۵۶۳ - ۱۳۷۷/۵/۱۴ رای شماره : ۶۲۸ - ۳۱/۶/۱۳۷۷ شماره ردیف : ۷۷/۴ کیفر مقرر (حبس) در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در صورت وجود علل و کیفیات مخففه کمتر از حداقل مدت مقرر نخواهد بود . نظربه اینکه کیفر حبس مقرر در ماده یک قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام حداقل یکسال و حداکثر ۷ سال تعیین شده و بموجب تبصره یک ماده مرقوم ، در صورت وجود علل و کیفیات مخففه دادگاهها مجازند میزان حبس را تا حداقل مدت مقرر تخفیف دهند تمسک به ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی و تعیین حبس کمتر از حد مقرر در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام مغایر با موازین قانونی است علیهذا رای شعبه پنجم دادگاه تجدید نظر مرکز استان تهران که مطابق با این نظر میباشد بنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوانعالی کشور صحیح و موجه تشخیص و تایید میشود . این رای به استناد ماده ۳ از موارد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب تیر ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۶۸۴ - ۱۳۷۷/۱۰/۷ رای شماره : ۶۳۸ - ۹/۶/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۷ در قتل غیر عمدی بدون داشتن گواهینامه رانندگی به استناد ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی فقط یکفقره مجازات برای متهم تعیین میشود . بصراحت ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به مواد ۷۱۴ الی ۷۱۷ همان قانون که مقرر داشته (هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری که در حین رانندگی مرتکب قتل غیر عمد شده ، در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته باشد ... به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد) موضوع از مصادیق بارز تعدد معنوی جرم می باشد زیرا چنانچه نظر مقنن بر اعمال مقررات مربوط به تعدد مادی جرم

بوده که مستلزم تعیین مجازات جداگانه برای هر یک از جرایم مزبور می باشد با وجود مواد ۷۱۴ و ۷۲۳ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی، دیگر نیازی به وضع ماده ۷۱۸ آن قانون نبوده و با این اوصاف نداشتن پروانه رانندگی در چنین وضعیتی از موجبات مشدده جرم است که در خود قانون مجازات خاصی برای آن در نظر گرفته شده است بنابه مراتب فوق الاشعار هیئت عمومی دیوان عالی کشور به اکثریت آراء رای شعبه ششم دادگاه تجدید نظر مرکز استان آذربایجان شرقی را که در مورد اتهام قتل غیر عمدی بدون داشتن گواهینامه رانندگی به استناد ماده ۷۱۸ قانون مار الذکر یکفقره مجازات برای متهم تعیین کرده منطبق با مقررات و موازین قانونی و صحیح تشخیص میدهد. این رای بموجب ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۳۰ - ۱۱/۸/۱۳۷۸ رای شماره: ۶۴۱ - ۲۵/۸/۱۳۷۸ شماره ردیف: ۷۸/۱۰ خارج نمودن موارد منطبق با ماده ۱۳ قانون صدور چک از شمول ترتیب مقرر در ماده ۱۱ موجه نیست. با توجه به اینکه طبق ماده ۱۱ قانون چک در کلیه جرایم مربوط به چک، صادر کننده، در صورتی قابل تعقیب کیفری است که دارنده در مدت شش ماه از تاریخ صدور برای وصول وجه چک به بانک محال علیه مراجعه و در مدت شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت نیز شکایت نماید و خارج نمودن موارد منطبق با ماده ۱۳ اصلاحی قانون چک از شمول ترتیب فوق الذکر، موجه و مستند به دلیل نیست لهذا رای شعبه ۲۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء موافق با موازین قانونی تشخیص میگردد. این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۹۶ - ۴/۱۱/۱۳۷۸ رای شماره: ۶۴۲ - ۹/۹/۱۳۷۸ شماره ردیف: ۷۸/۲ تعیین مجازات حبس کمتر از نود و یک روز برای متهم در موضوعات کیفری، مخالف نظر مقنن و روح قانون میباشد بصراحت بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب اسفند ماه ۱۳۷۳ در موضوعات کیفری، در صورتیکه حداکثر مجازات بیش از ۹۱ روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال بدهد. فلذا تعیین مجازات حبس کمتر از ۹۱ روز برای متهم، مخالف نظر مقنن و روح قانون می باشد و چنانچه نظر دادگاه به تعیین مجازات کمتر از مدت مزبور باشد می بایستی حکم به جزای نقدی بدهد با این کیفیات رای شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر مرکز استان خراسان که حکم سه ماه حبس دادگاه عمومی را فسخ و متهم را به جزای نقدی محکوم کرده منطبق با این نظر است و به اکثریت آراء موافق موازین قانونی تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۹۶ - ۴/۱۱/۱۳۷۸ رای شماره: ۶۴۴ - ۲۳/۹/۱۳۷۸ شماره ردیف: ۷۸/۲۰ نگهداری ترقه هایی که قدرت انفجار آنها بحدی نیست که مشمول مواد منفجره و محترقه باشد از شمول قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح خارج است. هرچند که ترقه دارای قابلیت انفجار می باشد ولی نگهداری آن دسته از ترقه هایی که قدرت انفجارشان در حدی نیست که مشمول مواد منفجره و محترقه اعلامی از طرف وزارت دفاع موضوع تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ باشد و سبب رعب و وحشت و ایذاء مردم شده و یا موجبات تخریب و یا صدمه و آسیب رساندن به افراد گردد از شمول قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ خارج است فلذا رای شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان گلستان در حدی که با این نظر مطابقت دارد بنظر اکثریت اعضاء هیئت عمومی دیوانعالی کشور تایید میشود. این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای شماره ۶۴۵ - ۲۳/۹/۱۳۷۸ شماره ردیف: ۱۴/۷۸ صرف نگهداری طرح، نقاشی، نوار سینما و ویدیو ۰۰۰ بدون قصد تجارت و توزیع از شمول ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی خارج است. نظر به اینکه بر طبق ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب سال

۱۳۷۵ که بموجب ماده ۷۲۹ همان قانون کلیه مقررات مغایر با آن ملغی شده ، (نگهداری طرح ، نقاشی ، نوار سینما و ویدیو یا بطور کلی هر چیزی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار نماید در صورتیکه بمنظور تجارت و توزیع باشد جرم محسوب میشود) فلذا صرف نگهداری وسایل مزبور در صورتیکه تعداد آن معد به امر تجاری و توزیع نباشد از شمول ماده ۶۴۰ قانون مذکور خارج بوده و فاقد جنبه جزایی است . بنابه مراتب دادنامه صادره از شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان مرکزی (اراک) در حدی که با این نظر مطابقت دارد . بنظر اکثریت اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور تایید میشود.

آرای جزای عمومی

رای شماره ۱۱۳۶ - ۴/۳/۱۳۳۶ تخفیف مجازات در مورد ماده ۱۶۵ قانون مجازات عمومی که ناظر به ماده ۱۶۲ قانون مذکور است طبق ماده ۴۵ مکرر همان قانون تا میزان حداقل ماده ۱۶۲ جایز خواهد بود. چون ماده ۱۶۵ قانون مجازات عمومی در مقام ذکر جهت ونحوه تشدید کیفر در مورد سه ماده قبل آنوضع شده نه تعیین مجازات خاصی بدون حداقل و حداکثر و چون مجازات ماده ۱۶۲ که یکی از آنسه ماده است دارای حداقل و اکثر میباشد بنابر این تخفیف مجازات در مورد ماده ۱۶۵ که ناظر به ماده ۱۶۲ قانون مجازات عمومی است طبق ماده ۴۵ مکرر قانون مزبور تا میزان حداقل ماده ۱۶۲ جایز خواهد بود ودر نتیجه رای شعبه هشتم دیوان عالی کشور در این خصوص صحیح است . رای شماره ۳۳۸۹ - ۱۷/۶/۱۳۳۷ تخفیف در مورد تکرار جرم پیش بینی شده در بند سوم ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی طبق ماده ۴۵ مکرر قانون مذکور بعمل می آید . در مورد تکرار جرم پیش بینی شده در بند سوم ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی تخفیف طبق ماده ۴۵ مکرر قانون بعمل می آید. رای شماره : ۱۹۲۹ - ۲۰/۴/۱۳۳۹ مجازاتهای تادیبی مندرج در ماده ۱۹ قانون مقررات پزشکی و دارویی در مورد مواد غذایی و آشامیدنی با اعمال تبصره ۵ ماده ۱۸ قانون مذکور نصف آنمجازاتها خواهد بود . طبق ماده ۱۹ قانون مقررات پزشکی و دارویی ، مجازاتهای مندرج در بندهای الف ، ب ، ج ، د ، ه ، و در مورد مواد غذایی و آشامیدنی عبارتست از همان مجازاتهای مواد دارویی ولی با یک درجه تخفیف و چون تبصره ۵ ماده ۱۸ در صورت وجود علل مخففه تخفیف مجازات رادرمورد مجازاتهای جنایی تا یک درجه و در سایر موارد یعنی جرایم جنجه تا نصف مجازات را جایز دانسته و رعایت تبصره ۵ ماده ۱۸ در ماده ۱۹ برای تعیین مجازات اصلی لازم است . بنابر این مجازاتهای تادیبی در بند های فوق الذکر در مورد مواد غذایی و آشامیدنی ، نصف آنمجازاتها خواهد بود . این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ لازم الاتباع است . رای شماره ۴۳۹۱ - ۱۷/۹/۱۳۳۸ بر فرض رفع مسئولیت مدنی صادر کننده چک بی محل ، این امر رافع مسئولیت کیفری مشارالیه نمیشد با اطلاق و عموم ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی بر فرض به جهت قانونی مسیولیت مدنی صادر کننده چک بی محل رفع گردد این امر رافع مسیولیت کیفری مشارالیه نبوده و حکم ماده مزبور و ماده ۷ قانون راجع به چک بی محل مورخ ۱۶/۱۲/۱۳۳۷ در باره اوقابل اعمال می باشد بدیهی است این حکم شامل مواردی که چک بموجب ماده ۳۱۰ قانون تجارت صادر نگردیده از قبیل مواردفقدان و سرقت و جعل چک و اجبار صادر کننده آنخواهد بود این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره : ۶۲۵۰ - ۲۷/۱۲/۱۳۴۲ تشدید مجازات صادر کننده چک بلامحل با احراز سو نیت مشارالیه بهر نحو ممکن چون طبق بند ب ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی ، موقعی کیفر صادر کننده چک بلامحل تشدید میشود که در صدور چنین چکی ، سو نیت داشته باشد و یکی از طرق احراز سو نیت ابلاغ اظهار نامه به اوست و اصولا تا اظهارنامه به شخص متهم ابلاغ واقعی نشود نمیتوان تعیین حاصل کرد به اینکه باعلم و اطلاع از صدور اظهارنامه از پرداخت مبلغ چک خودداری کرده است فلذا ابلاغ اظهارنامه در اینمورد ابلاغ واقعی است نه قانونی مگر اینکه دادگاه بطرق دیگری از قبیل اقرار متهم یا دلایل دیگر احراز نماید که متهم از مفاد یا صدور اظهار نامه مطلع شده است معهذا در موقع مقرر از پرداخت وجه چک امتناع نموده است . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی

مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای شماره ۱۹۹۵ - ۲۸/۱۰/۱۳۴۵ ادعای جنون بعد از رسیدگی در محاکم جزایی و قطعیت آن به استناد قانون امور حسبی، مورد ندارد. چون مطابق مقررات این دادرسی کیفری، رسیدگی به اتهامات بزهکاران در صلاحیت دادگاه کیفری است و تعیین کیفر مجرمین، مستلزم رسیدگی به کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم از جمله عنصر معنوی و وضعیت روحی آنهاست تا بتوان نتیجتاً حدود میزان مسیولیت کیفری مجرم را مشخص و معین نمود و مطابق ماده ۸۹ و ۹۰ قانون این دادرسی کیفری ۱، هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب مجنون بوده و یا هنگام باز پرسى یادادرسى به بیماریهای مزبور مبتلا شود رسیدگی به امر جنون در عهده باز پرسان و دادگاههای جنحه و جنایی است. طبق مستفاد از شق ۱ ماده ۴۸۳ قانون این دادرسی کیفری ۲، در مورد حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی، رسیدگی و دستور منع اجرا از وظایف دادستان مجری حکم می باشد. در این قضیه طبق دلالت پرونده های مربوط هنگام رسیدگی به اتهام متهم در مراحل جزایی، برادران مشارالیه او را مجنون معرفی نموده اند تا از مجازات معاف شود و به این اظهار در آن مراحل رسیدگی بعمل آمده ولی جنون وی ثابت تلقی نگردیده و حکم مجازات صادره در دیوان عالی کشور ابرام گردیده است و دادخواست اعاده دادرسی متهم در همین زمینه مورد توجه واقع نشده و رد گشته و به این ترتیب احکام مزبور قطعی و اعتبار قضیه محکوم بها را پیدا کرده است و با این مقدمات، حال اعتراض معترضین، مستنداً به ماده ۴۴ قانون امور حسبی، باز مجنون معرفی نمودن متهم برای معافیت از مجازات می باشد و دادگاه پژوهش مدنی بدون توجه در این خصوص وارد رسیدگی شده و در طی قرار صادره نظر مرجع جزایی رادر زمینه عدم ثبوت جنون متهم موثر در مقام ندانسته و به رسیدگی ادامه داده علاوه بر اینکه معلوم نیست ماده ۴۴ قانون امور حسبی راجع به قابل اعتراض بودن تصمیم دادگاه مدنی از ناحیه اشخاص در مورد توجه ضرر قابل تسری به این قبیل موارد باشد چون اصولاً مقررات امور حسبی در مورد محجورین مربوط به کم و کیف اداره امور آنها و ترتیب تعیین و نصب قیم و حفظ حقوق و صرفه و غبطه در اموال آنان می باشد و آن امور شامل این نوع دعاوی که بالنتیجه افتتاح طریق برای معارضه و مقابله با احکام قطعی است نیست بنابر این با توجه به مواد فوق الاشعار و مفاد احکام جزایی قطعی، ایراد جناب آقای دادستان کل ۳ مبنی بر وقوع سو استنباط از جهات فوق وارد و دیگر رسیدگی به امر جنون فتح اله ملکزاده برای معافیت او از مجازات که نسبت به آندر مراحل جزایی رسیدگی گردیده ورد شده است مورد ندارد و طبق ماده ۴۳ قانون امور حسبی دادگاه پژوهشی (تجدید نظر) مکلف است طبق این نظر رفتار نماید. رای شماره ۴۸۵۹ - ۲۲/۴/۱۳۴۶ لزوم اعمال مجازات اخف در قانون سابق و تکیه جرم، قبل از انتشار فهرست مواد مخدر تحقق یافته است. عبارت (فهرست ادویه مخدره سازمان ملل متحد) که در ماده اول قانون اصلاح منع کشت خشخاش و استعمال مواد افیونی مصوب تیر ماه ۱۳۳۸، ذکر گردیده وزارت بهداری را مکلف نموده که فهرست مواد مخدره مذکور را به تفکیک تنظیم تاپس از تصویب هیئت وزیران همزمان با این قانون، یک نوبت در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی و سه نوبت متوالی در یکی از جراید کثیر انتشار مرکز منتشر گردد ناظر به کلیه مواد مخدره اعم از افیونی و غیر آئمی باشد کما اینکه در فهرست مصوب هیئت وزیران به همین کیفیت عمل شده است و چون بشرح فوق انتشار فهرست مذکور همزمان با قانون مقرر گردیده و اینکه در آن فهرست برای هریک از مواد مخدره جداگانه و به تفصیل خصوصیات ذکر شده که در متن قانون ذکری از آن به میان نیامده است اجرا قانون منع کشت خشخاش مصوب ۱۳۳۸ ملازمه با تصویب و انتشار آن فهرست داشته است بنا علیه نسبت به جرایم مربوط به مواد مخدر که قبل از انتشار و لازم الاجرا شدن فهرست مذکور وقوع یافته، قانون سابق مصوب ۱۳۳۴ که مجازاتها مقرر در آن اخف از قانون لاحق است مجری می باشد و رای شعبه نهم دیوان کشور که با توجه به موازین فوق صادر شده است صحیح است. این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. مکرر رای شماره ۲۰۳ - ۲۰/۱۲/۱۳۴۸ محرومیت از حق راندگی مجازات تکمیلی بوده و قابل تعلیق است. نظر به اینکه قانونگذار ضمن ماده ۱ از قانون تعلیق اجرای مجازات به دادگاه اختیار داده است مجازات حبس و غرامت را که از مجازاتهای اصلی هستند مطلق

نماید و نظریه اینکه در ضمن ماده ۶ قانون نامبرده، مستثنیات از شمول قانون مزبور را صریحا احصا و در متن ماده ۷ تصریح نموده است که تعلیق اجرای مجازات شامل مجازاتهای تبعی و تکمیلی نیز خواهد بود و نظریه اینکه با توجه به فصل دوم از باب - اول از قانون مجازات عمومی قانونگذار از ابتدا مطلق مجازاتهای جنحه و جنایت را اعم از اصلی و تکمیلی متذکر و در فصل سوم، محرومیت از حقوق اجتماعی را صریحا از مجازاتهای تبعی و تکمیلی اعلام و با این ترتیب مجازات مزبور را از عداد مجازاتهای اصلی خارج نموده است و نظر به اینکه محرومیت از اشتغال به رانندگی که بعنوان جزئی از مجازات برای مرتکبین بزه موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان مقرر شده با این وصف از مصادیق جزایهای تکمیلی است علیهذا رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور در این زمینه موجه بنظر میرسد. این رای بر طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۳۴۶ - ۹/۲/۱۳۴۹ رای شماره ۱۲۵۵ - ۲۳/۲/۱۳۴۶ شرط احراز دفعات تکرار جرم سرقت جهت تحقق صلاحیت دادرسی ارتش چون وضع ماده واحده تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند و تبصره های ذیل آنها منطبق بر عنوان قانون مزبور حکایت میکند در مقام تشدید مجازات بوده و با ملاحظه رای شماره ۲۹۰۲ - ۲۸/۷/۴۴ هیئت عمومی که در مقام وحدت رویه صادر شده و بموجب آن ارتکاب سرقت در تبصره مورد بحث به محکومیت موثر قطعی تفسیر گردیده و به قرینه این که ارتکاب سرقت در مرتبه چهارم ملاک صلاحیت دادرسی ارتش قرار گرفته و کمیت محکومیت فقط در مورد تکرار جرم که از عوامل تشدید مجازات میباشد موثر است نه در مورد تعدد جرم و نظر به اصل ۷۱ متمم قانون اساسی که بموجب آن محاکم دادگستری مرجع تظلمات عمومی میباشند تبصره ۳ ماده واحده مورد بحث ناظر به حالت تکرار جرم بوده و سابقه سه مرتبه محکومیت قطعی موثر لازم الاجرا به سرقت که بر طبق ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی اجرا گردیده یا مدت مجازات آنسپری شده باشد لازم است تا رسیدگی به اتهام سرقت در مرتبه چهارم در صلاحیت دادرسی ارتش باشد و این رای که در مقام وحدت رویه صادر شده بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است. رای شماره : ۲۶ - ۱۵/۳/۱۳۵۳ شماره ردیف ۵۳/۱۹ اقامت اجباری غیر قابل تخفیف است. با توجه به مدلول ماده ۴۶ اصلاحی قانون مجازات عمومی مصوب خرداد ماه ۱۳۵۲ که در آن ترتیب تخفیف در مجازاتها معلوم گردیده ذکر از تخفیف مجازات اقامت اجباری نشده و ماده ۱۶ قانون مذکور که بصورت سابق تصویب گردیده در مقام بیان مدت اقامت اجباری است تاثیری در مجازات مذکور در تبصره ذیل ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی ندارد لذا رای شماره ۱۱۶۶ - ۱۳/۸/۵۲ شعبه ۱۶ دادگاه استان به اتفاق ارا، مرجع شناخته میشود و این رای طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۶۴۰ - ۱۴/۶/۵۳ رای شماره : ۲۷ - ۱۵/۳/۱۳۵۳ شماره ردیف : ۱۷/۵۳ ملاک در تشخیص خلاف و یا جنحه بودن جرم ارتكابی در ماده ۱۳ قانون جزای عمومی مصوب خرداد ماه ۱۳۵۲ در مقام تعریف جزای نقدی نسبی می گوید (جزای نقدی نسبی آنست که میزان آن بر اساس واحد یا مبنای خاص قانونی احتساب میگردد) و چون جزای نقدی نسبی که بموجب ماده ۴۲ (اصلاحی مصوب ۲۰/۱/۱۳۴۸ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع، برای بریدن یاریشه کن کردن و یا سوزاندن نهال جنگلی تعیین گردیده بر مبنای و مآخذ حداکثر پنجاه ریال هر نهال میباشد و بموجب مادتين ۹ و ۱۲ قانون جزا، مطلق جزای نقدی حداکثر تا ۵۰۰۰ ریال کیفر خلافی و از ۵۰۰۱ ریال به بالا کیفر جنحه ای شناخته شده اعم از اینکه جزای نقدی در قانون نسبی باشد و باثبات، ملاک تشخیص خلافی و یا جنحه ای بودن جرم قطع یاریشه کن کردن و یا سوزاندن نهال جنگلی در مورد هر جرم علیحده، تجاوز یا عدم تجاوز، حداکثر مجموع مبلغ جزای نقدی نسبی خواهد بود که بر اساس حداکثر ۵۰ ریال واحد محاسبه جزای نقدی نسبی مصرح در ماده ۴۲ اصلاحی قانون موصوف از طرف دادگاه قانونا قابلیت تعیین دارد این رای بموجب ماده ۳ الحاقی به آیین دادرسی کیفری و در حد پیش بینی شده ضمن قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع

خواهد بود . رای شماره ۲۴ : - ۲۶/۳/۱۳۵۴ شماره ردیف ۵۴/۶۸ شکستن یک دندان ، نقض عضو تلقی نمیشود و قابل گذشت است . نظر به اینکه افتادن یک دندان عرفاً نقص عضو تلقی نمیگردد لذا با وجود گذشت شاکی خصوصی مورد مشمول بند ۱ تبصره ۲ ماده ۱ قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری عمومی مصوب ۱۳۵۲/۲/۱۱ مورد و قابل گذشت میباشد . این رای به استناد ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۹۸۷ - ۱۸/۸/۱۳۵۴ رای شماره ۴۶ - ۱۳/۱۲/۱۳۵۴ شماره ردیف : ۱۶ ضرب و جرح مشمول ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی اگر منتهی به نقض عضو نشود قابل گذشت است . چون کیفر هریک از دخالت کنندگان در بزه ایراد ضرب و جرح واقع در غیر مورد منازعه بدون اینکه مرتکب اصلی معلوم باشد بر حسب قسمت اخیر ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر عمومی ، بطور کلی به دو ماده ۱۷۲ و ۱۷۳ آن قانون معطوف گردیده و مطابق بند ۱ تبصره ۲ ماده اول قانون تسریع دادرسی مصوب ۱۳۵۲/۲/۱۱ ضرب و جرح مشمول آن قسمت از ماده ۱۷۲ قانون کیفر عمومی که ناظر به شکستن عضو میباشد بدون اینکه منتهی به نقض عضو گردد از جمله بزه های قابل گذشت شناخته شده است . بنابراین چنانچه در اثر ضرب و جرح مشمول ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر عمومی شکستگی عضو حادث شود ولی منتهی به نقض عضو نگردد گذشت شاکی خصوصی موجب موقوفی تعقیب کیفری متهم خواهد بود . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۹۱۰۵ - ۱۸/۱/۱۳۵۵ رای شماره : ۲۵ - ۲۰/۱۱/۱۳۵۵ شماره ردیف : ۵۵/۷۹ محکومیت به جرایم غیر عمدی از شمول مقررات مربوط به تکرار جرم خارج است . نظر به اینکه بموجب ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی ، مقررات تکرار جرم نسبت به کسانی قابل اعمال است که از تاریخ قطعیت حکم مجازات قبلی تا زمان اعاده حیثیت یا حصول مرور زمان ، مرتکب جنحه یا جنایت جدیدی شوند و با توجه به اینکه در ماده ۵۷ قانون مذکور سلب حیثیت و اعاده آن فقط در مورد جرایم عمدی مقرر شده است نتیجتاً محکومیت به جرایم غیر عمدی از نظر اینکه سالب حیثیت نبوده و زمان اعاده حیثیت ندارد از شمول مقررات مربوط به تکرار جرم خارج خواهد بود . بنابر این رای شعبه ۱۱ مبنی بر اینکه محکومیت قبلی متهم به ارتکاب جرم غیر عمدی موجب اعمال مقررات تکرار جرم در تعیین مجازات جرم بعدی نیست موجه بنظر میرسد . این رای طبق ماده واحده قانون مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۹۳۸۱ - ۱۸/۱۲/۱۳۵۵ رای شماره ۴۲ - ۲۸/۸/۱۳۵۸ شماره ردیف : ۵۸/۵ تعقیب انتظامی قضات سابق دادگاه عالی انتظامی قضات ، مشمول مرور زمان قانونی میباشد . چون بر طبق ماده ۳۱ قانون استخدام قضات مصوب سال ۱۳۰۶ مدت مرور زمان تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی قانونی دو سال است و قضات دادگاه عالی انتظامی تصمیم خود را مبنی بر بایگانی پرونده موضوع شکایت شاکی در تاریخ ۱۸/۲/۱۳۵۱ اتخاذ نموده اند در حالیکه تاریخ شکایت شاکی از قضات آن دادگاه در تاریخ ۱۳/۷/۱۳۵۷ بعمل آمده است . فلذا تعقیب انتظامی آقایان قضات سابق دادگاه عالی انتظامی مشمول مرور زمان قانونی بوده و موقوفی تعقیب نامبردگان اعلام میگردد . رای شماره : ۵۲ - ۱۷/۱۱/۱۳۵۸ شماره ردیف : ۵۸/۲۳ لایحه عفو عمومی و شرایط شمول آن در شروع به جرم منظور از جرایم و محکومیت های قتل عمدی که بموجب تبصره ۲ ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران از شمول مقررات آن قانون مستثنی گردیده جرایمی است که به مرحله انجام رسیده و منتهی به فوت مجنی علیه شده باشد بنابراین جرایم و محکومیت های کسانی که شروع به اجرای جرایم مذکوره نموده و قصد ارتکابشان بواسطه موانع خارجی که اراده آنان در آنها مدخلیت نداشته معلق و بی اثر مانده و جنایت منظور واقع نشده است در صورتیکه مشمول ماده واحده باشد جزو مستثنیات تبصره مزبور محسوب نموده و از تعقیب و مجازات معاف خواهد بود . این رای بر طبق ماده واحده مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۱۷ -

۲۰/۵/۱۳۶۰ رای شماره ردیف : ۵۸/۲۴ - ۱۷/۱۱/۱۳۵۸ بزه معاونت در قتل عمد از مستثنیات لایحه عفو عمومی است . مستفاد از لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان کیفری مصوب ۱۳/۶/۱۳۵۸ شورای عالی انقلاب اسلامی ایران ، بزه معاونت در قتل نیز از جمله مستثنیات این لایحه قانونی است و بالتبع حکم شعبه اول دیوان عالی کشور صحیح است این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۱ . رای شماره ردیف : ۵۹/۲۴ - ۱۶/۱۲/۱۳۵۹ قلمرو لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب سال ۱۳۵۸ آثار محکومیت کیفری که شامل مجازاتهای تبعی نیز میباشد طبق ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی با تصویب قانون عفو عمومی زایل میگردد بنابر این محکومیتهای کیفری مربوط به قبل از تصویب لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب سال ۱۳۵۸ در صورتیکه بزدهای موضوع این محکومیتها از مستثنیات مصرحه در لایحه قانونی مذکور نباشد فاقد آثار کیفری بوده و در صورت ارتکاب بزه جدید از ناحیه محکوم علیه رعایت مقررات مربوط به تکرار جرم جایز نیست و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و موجه ، تشخیص میگردد . این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۲ منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۱۷ - ۲۰/۵/۶۰ رای شماره ردیف : ۵۹/۲۵ - ۱۶/۱۲/۱۳۵۹ قلمرو شمول لایحه قانونی عفو عمومی نسبت به پرونده هایی که منجر بصدور حکم نشده اند . نظر به اینکه در لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳۵۸ از طرف قانونگذار عنوان عفو عمومی اختیار گردیده و علی الاصول کلیه کسانی که قبل از تاریخ تصویب لایحه قانونی مذکور مرتکب بزهی شده اند جز در مواردی که صریحاً در قانون مستثنی گردیده مشمول عفو عمومی میباشند و نظر به اینکه وقتی متهمی که مورد تعقیب قرار گرفته یا محکوم گردیده از عفو عمومی استفاده میکند منطقیاً متهمی که مورد تعقیب واقع نشده است نیز مشمول عفو عمومی خواهد بود . بنابر این هر گاه بزهی قبل از تاریخ تصویب لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی واقع شده و تعقیب مرتکب بعد از تاریخ مذکور در مراجع قضایی بعمل آمده باشد در صورتیکه موضوع اتهام از موارد مستثنی در قانون نباشد مشمول عفو عمومی شمرده میشود و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که بر مبنای این نظر صادر گردیده صحیح و موجه تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷ - ۱۴/۲/۱۳۶۰ رای شماره : ۱۴۶۰ - ۱۳۵۹/۲/۱۲ تعلیق اجرای مجازات و مقررات تعدد جرم طبق ماده ۱۰ قانون تعلیق اجرای مجازات در صورتیکه اجرای حکم مجازات کسی معلق و قطعی شده باشد و محکوم علیه از تاریخ صدور حکم تعلیق در مدتی که از طرف دادگاه مقرر گردیده مرتکب بزهی شود که منتهی به محکومیت قطعی موثر او گردد تعلیق اجرای مجازات از طرف دادگاه لغو میشود تا علاوه بر مجازات جرم اخیر ، کیفر معلق نیز در باره او اجرا گردد و نظر به اینکه حکم خاص موضوع این ماده منصرف از موارد تعدد جرم است که ترتیب آن در صورتیکه اجرای بعضی از محکومیتها معلق شده باشد در ماده ۱۶ قانون تعلیق اجرای مجازات معین گردیده است لذا مقررات بند ب ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی که ناظر به قواعد مربوط به تعدد جرم است در موارد مشمول ماده ۱۰ قانون تعلیق اجرای مجازات قابل اعمال خواهد بود و رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور با توجه به اینکه بزه ثانوی منتهی بصدور حکم محکومیت قطعی و موثر گردیده صحیح و موجه تشخیص میشود این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷ - ۱۴/۲/۱۳۶۰ رای شماره : ۲ - ۲۹/۱/۱۳۶۰ شماره ردیف : ۶۰/۱ استیفا ضرر و زیان ناشی از جرم ارتكابی متهم صغیر از اموال خود وی مطابق مواد ۱۲۱۶ و ۱۱۸۳ قانون مدنی (در صورتیکه صغیر باعث ضرر غیر شود خود ضامن و مسیول جبران خسارت است و ولی او بعلت عدم اهلیت صغیر ، نمایند قانونی او میباشد) بنابر این جبران ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه جزا بعهدده شخص متهم صغیر است و محکوم به مالی ، از

اموال او استیفا خواهد شد بنابه مراتب مذکور رای شعبه دوم دیوان عالی کشور از نظر توجه مسئولیت جبران خسارت ناشی از جرم به شخص صغیر ، صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۶۲ - ۱۴/۳/۱۳۶۰ رای شماره : ۳۴ - ۳/۸/۱۳۶۰ شماره ردیف : ۶۰/۱۳ ترک انفاق زن و اولاد واجب النفقه فعل واحد محسوب و مشمول مقررات تعدد جرم نیست و بزه واحد دارای عناوین متعدد می باشد (تعدد معنوی) نظر به اینکه نفقه زن و اولاد واجب النفقه که زندگی مشترک دارند معمولاً - یکجا و بدون تفکیک سهم هریک از آنان پرداخته میشود ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالت ترک فعل واحد محسوب و مستلزم رعایت ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی است و آثار و نتایج متعدد فعل واحد موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نخواهد بود فلذا رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که بر مبنای این نظر صادر شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۷۳۵ - ۱۲/۱۱/۱۳۶۰ رای شماره : ۳۵ - ۱۰/۹/۱۳۶۰ شماره ردیف : ۶۰/۲۱ تعدد جرایم ارتكابی اطفال موجب تشدید مجازات آنها نمیشود ولی مجازات هریک از جرایم ارتكابی جداگانه تعیین و اعمال خواهد شد . نظر به اینکه بند ۱ ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی صرفاً اعمال مقررات مربوط به تکرار و تعدد جرم را از لحاظ تشدید کیفر درباره اطفال بزهکار منع کرده و تسری به تعیین کیفر متعدد برای جرایم مختلف ندارد لذا تعیین مجازات قانونی برای هریک از جرایم متعدد اطفال بدون رعایت تشدید کیفر و بموقع اجرا گذاردن مجازات قطعی شده اشد ، موافق موازین قانونی تشخیص و رای شعبه هشتم دیوان عالی کشور که براین اساس صدور یافته صحیح است . این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۷۵۶ - ۷/۱۱/۱۳۶۰ رای شماره : ۳۹ - ۱۲/۱۱/۱۳۶۰ شماره ردیف : ۶۰/۲۸ ضبط یا استرداد و سایل صید و شکار به متهم حسب مورد با توجه به اوضاع و احوال خاص قضیه نظر به اینکه قانونگذار بموجب مواد ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ قانون شکار و صید مصوب سال ۱۳۴۶ ارتكاب اعمالی از قبیل شکار و صید در فصول و ساعات ممنوعه و با وسایل و طریق ممنوعه و شکار کردن بدون پروانه و آلوده کردن آبها به موادی که آبریان را نابود کند و صید - و یا از بین بردن حیوانات قابل شکار با استفاده از مواد منفجره و جز اینها را جرم شناخته است و بموجب ماده ۱۴ همین قانون در باره وسایل شکار ، حکم خاص به این بیان انشا کرده است : (وسایل شکار و صید از قبیل تفنگ و فشنگ و نور افکن و تور و قلاب ماهیگیری و امثال آن که مرتکبین اعمال مذکور در موارد ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ همراه دارند ، ضبط و فوراً با گزارش امر تحویل مقامات صالحه میشود و این وسایل تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم قطعی زیر نظر سازمان نگهداری خواهد شد . دادگاه ضمن صدور حکم نسبت به اموال مذکور تعیین تکلیف میکند) مستفاد از قسمت اخیر ماده مزبور اینست که دادگاه در صورت صدور حکم ، مجازات متهم بر طبق مواد یاد شده در مورد وسایل صید و شکار با عنایت به نحوه عمل ارتكابی و نوع وسیله ای که بکار رفته و کیفیت و کمیت صید و سابقه متهم و سایر اوضاع و احوال خاص قضیه با ذکر دلیل تصمیم مقتضی مبنی بر ضبط وسیله شکار و یارد آن به متهم اتخاذ نماید . این رای بموجب ماده ۳ ملحقه به آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۱۳ - ۲۴/۱/۱۳۶۰ رای شمار : ۹ - ۳۰/۲/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۷۳ جرم تصرف باقهر و غلبه از مصادیق مستثنیات تبصره ۲ ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی اصلاحی شهریور ماه ۱۳۵۸ نمیشد . نظر به اینکه برابر ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی ، اصلاحی شهریور ۱۳۵۸ کلیه کسانی که تا تاریخ ۱۸/۲/۱۳۵۸ در مراجع قضایی مورد تعقیب قرار گرفته اند اعم از اینکه حکم قطعی درباره آنان صادر شده یا نشده باشد به استثنای جرایم و محکومیتهای موضوع تبصره ۲ آن از تعقیب یا مجازات معاف شده اند و باتوجه به اینکه جرم تصرف عدوانی عنوان شده در پرونده (تصرف باقهر و غلبه موضوع ماده ۲۶۸ قانون مجازات

عمومی) از مصادیق مستثنیات تبصره ۲ یاد شده نمیباشد . بنابر این مورد مشمول ماده واحده مذکور بوده و قسمت اخیر رای شعبه ۱۶ کیفری ۲ اهواز در قسمتی که جرم تصرف عدوانی ارتكابی در تاریخ ۱۲/۱۱/۵۷ متهمان را مشمول لایحه یاد شده دانسته منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود . رای صادره طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است ، منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۷۷۶ - ۱۳/۵/۱۳۶۴ رای شماره : ۴۵ - ۲۵/۱۰/۱۳۶۵ شماره ردیف : ۵۸/ ۶۴ ماده ۶ قانون راجع به مجازات اسلامی منصرف از قوانین و احکام الهی است . ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب مهر ماه ۱۳۶۱ که مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص میباشد که از صدر اسلام تشریع شده اند بنابر این رای شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که حسب درخواست اولیا دم و به حکم آیه شریفه (ولکم فی القصاص حیات یا اولی الالباب) بر این مبنا به قصاص صادر گردیده صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۹۰ - ۲۱/۲/۱۳۶۶ رای شماره : ۵۸۴ - ۱۳/۷/۱۳۷۲ شماره ردیف : ۱۶۳۱ / ه غیر قابل اعمال بودن ماده ۴۸ اصلاحی قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ نسبت به تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی و عدم وجود مهلت برای طرح شکایت علیه اینها ماده ۴۸ اصلاحی قانون مجازات عمومی خرداد ماه ۱۳۵۲ با اصلاحاتی که بعد از انقلاب اسلامی ایران در قوانین کیفری بعمل آمده نسبت به تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی قابل اعمال نیست و در قانون راجع به معاملات ارزی مصوب ۱۳۳۶ هم برای تعقیب کیفری متخلفین از مادتين ۵ و ۷ قانون مرقوم ، مهلت یا مدتی معین نشده بنابر این رای شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور که تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی را بدون رعایت مهلت ، قابل رسیدگی دانسته صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۴۱۸۰ - ۲۰/۸/۱۳۷۲ رای شماره : ۵۹۰ - ۵/۱۱/۱۳۷۲ شماره ردیف ۷۲/۲۴ تعیین مجازاتهای بازدارنده مندرج در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص مجرمین جرایم عمدی از باب تتمیم مجازات و به استناد ماده ۱۹ همان قانون مجازاتهای بازدارنده مذکور در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۸/۵/۱۳۷۰ به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماعی درباره کسانی اعمال میشود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری و مقرر در قانون برای تنبیه و تنبه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه میتواند بر طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ، مجازات بازدارنده را هم بعنوان تتمیم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمیباشد بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور که نتیجتاً با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است ۱ رای شماره : ۶۱۶ - ۶/۳/۱۳۷۶ شماره ردیف : ۷۶/۵ ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی در مورد قانون صادرات و واردات کشور که سالانه و برای مدت معین وضع میشود قابل اعمال نیست . بموجب ماده ۵ قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران مصوب اسفند ماه سال ۱۳۳۶ و تبصره یک آن صادر کنندگان کالا بایستی در موقع صدور متعهد شوند که ارز حاصل از صادرات خود را به ایران انتقال داده و به بانکهای مجاز دولتی بفروشند و مطابق ماده ۷ قانون مذکور متخلف از مفاد پیمان که اصطلاحاً پیمان یا تعهد ارزی نامیده میشود جرم محسوب میگردد . و ماده ۱۳ قانون مقررات صادرات و واردات مصوب سال ۱۳۷۲ که صادر کنندگان کالا (به استثنای نفت خام و فراورده های پایین دستی آن را از تعهد ارزی معاف نموده ، بمعنای جرم ندانستن عمل و یا تخفیف در مجازات مقرر نیست تا مشمول ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی گردیده از مجازات معاف شود بلکه صرفاً ناظر به عدم انعقاد پیمان ارزی در همان سال ۱۳۷۲ میباشد بخصوص که ماده اخیر الذکر عدم اعمال مفاد آنرا در مورد قوانین که برای مدت معین و موارد خاص وضع گردیده بصراحت قید کرده است علیهذا

رای شعبه ۲۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران که متضمن نقض حکم برایت متخلف از تعهد ارزی و محکومیت وی میباشد نتیجتاً صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود. این رای که باستناد ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ صادر گردیده برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۲. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۲۹۳ - ۱۴/۱/۱۳۷۳ رای شماره : ۶۳۱ - ۲۴/۱/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۷/۵ دادگاه صالح به صدور حکم تصحیحی در صورتیکه متهم دارای محکومیتهای کیفری دیگری هم باشد و پس از صدور حکم معلوم گردد. بامستفاد از ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی که هرگاه بعد از صدور حکم معلوم شود محکوم علیه دارای محکومیتهای کیفری دیگری نیز بوده که در موقع انشا رای مورد توجه قرار نگرفته است بمنظور اعمال و اجرای مقررات مربوط به تعدد جرم، در صورت مختلف بودن مجازاتها، دادگاه صادر کننده حکم اشد و در صورت تساوی مجازاتها، دادگاهی که آخرین حکم را صادر کرده بایستی مبادرت به اصدار حکم تصحیحی نماید. علیهذا رای شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با روح قوانین و اصول و موازین قانونی تشخیص و به اکثریت آرا تایید میگردد. این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۳۲ - ۱۴/۴/۱۳۷۸ رای شماره : ۶۳۵ - ۸/۴/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۷/۴۰ شروع بجرم در سرقت فقط در موارد ۶۵۱ الی ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی مصداق دارد و شامل سایر سرقتها از جمله موضوع ماده ۶۵۶ همان قانون نمیشود. بصراحت ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی، شروع بجرم در صورتی جرم و قابل مجازات است که در قانون پیش بینی و به آن اشاره شده باشد و در فصل مربوط به سرقت و ربودن مال غیر فقط شروع به سرقتها موضوع مواد ۶۵۱ الی ۶۵۴ جرم شناخته شده است و در غیر موارد مذکور از جمله ماده ۶۵۶ قانون مزبور به جهت عدم تصریح در قانون، جرم نبوده و قابل مجازات نمیشود مگر آنکه عمل انجام شده جرم باشد که در اینصورت منحصر به مجازات همان عمل محکوم خواهد شد. بنابه مراتب رای شعبه ۱۲ دادگاه عمومی تهران در حدی که با این نظر مطابقت دارد موافق موازین قانونی تشخیص میگردد این رای به استناد ماده ۳ اضافه شده به مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۸۹ - ۲۲/۶/۱۳۷۸ رای شماره : ۶۵۴ - ۱۰/۷/۱۳۸۰ کسر مدت باز داشت قبلی محکوم علیه از محکومیت به جزای نقدی و احتساب و تبدیل آن به جزای نقدی قانونی است. بموجب تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی دادگاه مکلف است که ایام بازداشت قبلی محکوم علیه در پرونده مورد حکم را از مجازاتهای تعزیری و یا باز دارندة کسر نماید و چون حبس و جزای نقدی، هر دو یک نوع و از مجازاتهای تعزیری و باز دارندة میباشد و عدم محاسبه و مرعی نداشتن ایام بازداشت قبلی برخلاف حقوق و آزادیهای فردی است علیهذا به حکم تبصره مذکور، کسر مدت بازداشت از محکومیت به جزای نقدی و احتساب و تبدیل آن به جزای نقدی قانونی است. بنابر این رای شعبه دوم دادگاه نظامی یک فارس بشماره ۵۹۱ - ۳/۱۱/۷۸ که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا اعضا هیئت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی و شرعی تشخیص میگردد. این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

امور کیفری و وکالت

رای شماره : ۳۹۷۶ - ۲۵/۱۰/۱۳۳۵ مداخله وکیل در دادرسی اعم است از اینکه این دخالت با حضور وی یا تقدیم لایحه صورت گرفته باشد. چون طبق شق ۴ ماده ۳ قانون اصلاح بعضی از مواد آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۲۸ یکی از مواردی که احکام صادره در امور جنحه در مرحله بدوی و پژوهشی غیر قابل اعتراض شناخته شده در صورتی است که دادرسی با دخالت وکیل متهم انجام می گیرد و اعم است از اینکه این دخالت بوسیله حضور و یا تقدیم لایحه برای دادرسی صورت گرفته باشد بنابر

این رای شعبه نهم دیوان عالی کشور صحیح بنظر میرسد . رای شماره : ۱۵ - ۱۳۶۳ / ۲۸ / ۶ - شماره ردیف : ۶۲ / ۷۱ حضور وکیل تسخیری در صورت عدم معرفی وکیل توسط متهم در مواردی که مجازات اصلی جرم ارتكابی اعدام یا حبس ابد میباشد ، ضروری است . نظر به اینکه در اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای حق استفاده از وکیل ، اهمیت خاصی منظور گردیده است و از طرفی با توجه به ماده ۹ قانون تشکیل محاکم جنایی و مستنبط از مقررات تبصره ۲ ماده ۷ و ماده ۱۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۲۰ شهریور ۱۳۵۸ و اصلاحیه های بعدی آن به لحاظ بخشنامه مورخ ۱۷ / ۷ / ۶۱ شورای نگهبان دارای اعتبار قانونی است ، مداخله وکیل تسخیری در صورتیکه متهم شخصا وکیل تعیین نکرده باشد . در محاکم کیفری و در مواردی که مجازات اصلی آن جرم اعدام یا حبس ابد باشد ضروری است . بنابر این رای شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور که در خصوص مورد براساس این نظر صادر شده قانونی و موجه تشخیص میگردد . این رای برطبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ (در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است) . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۷۰ - ۲۴ / ۸ / ۱۳۶۳ آرای شماره : ۵۰۱ - ۲۰ / ۱ / ۱۳۶۶ شماره ردیف ۶۵ / ۱۱۹ لزوم تعیین وکیل تسخیری برای متهم در مواردی که قانون الزام نموده است . نظر به عموم و اطلاق ماده ۲۸۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ که حکم بدوی را در سه مورد قابل تجدید نظر و نقض شناخته چنانچه وقوع بزه و مراتب رسیدگی قبل از رای وحدت رویه شماره ۱۵ - ۲۸ / ۶ / ۱۳۶۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور بوده ولی انشاء رای بعد از رای (وحدت رویه (مذکور و بدون دخالت وکیل باشد مقررات ماده ۲۸۴ قانون فوق الاشعار قابل اعمال است بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و مطابق با قانون تشخیص میشود . این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۱۴ - ۱۹ / ۳ / ۱۳۶۶ رای شماره : ۵۹۸ - ۱۲ / ۲ / ۱۳۷۴ شماره ردیف ۷۳ / ۷۴ در مواردی که برای متهم وکیل تسخیری تعیین شده ، مدت اعتراض به حکم ، از تاریخ ابلاغ به وکیل مذکور ، احتساب میشود . چون به صراحت قسمت اخیر ماده ۱۲ قانون تشکیل محاکم جنایی در مواردی که رییس دادگاه در اجرای ماده ۹ قانون مرقوع برای متهم ، وکیل تسخیری ، تعیین مینماید مدت اعتراض ، در هر حال اعم از اینکه متهم بعدا وکیل دیگری تعیین کند یا نه ، از همان تاریخ ابلاغ به وکیل تسخیری حق تجدید نظر خواهی ، قایل شده است لذا بنظر اکثریت اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور رای شعبه چهارم دیوان که متضمن این معناست صحیح تشخیص میگردد این رای مطابق با ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۶۶۸ - ۲۵ / ۴ / ۱۳۷۴

آرای مربوط به حل اختلاف کیفری

آرای شماره : ۲۵۹۸ - ۲۷ / ۷ / ۱۳۳۰ صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت ، منحصر به موضوع اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری است . نظر به اینکه ماده اول از قانون ۲ مرداد ماه ۱۳۲۸ صلاحیت دیوان کیفر را محدود و منحصر به جرایم اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری نموده و با توجه به اصل کلی که مرجع صلاحیت دار در رسیدگی ، دادگاههای عمومی دادگستری است مگر آنچه صریحا استثنا شده باشد و در مورد تردید و اختلاف نظر نمیتوان از اصل کلی عدول کرد . بنابر این در این موارد از معنی اخص و خصوص (اختلاس) نمیتوان تجاوز نمود . لذا نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور مبنی بر عدم صلاحیت دیوان کیفر برای رسیدگی به جرایم مذکور در ماده ۱۵۳ قانون مجازات عمومی تایید میشود . رای شماره : ۳۴۹۸ - ۵ / ۹ / ۱۳۳۵ صلاحیت محاکم دادگستری در مورد جرایم عمومی افسران و افراد ژاندارم نظر به اینکه قید کلمه امنیه در ماده ۹۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش در موقعی بوده که سازمان ژاندارمری تابع وزارت جنگ بوده و فعلا- به موجب ماده سوم قانون اصلاح قانون بودجه کل کشور سال ۱۳۲۰ سازمان مزبور

ضمیمه وزارت کشور گردیده و بهمین جهت در قانون رسیدگی به جرایم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۲۲ ذکری از امنیه یا ژاندارم نشده و اینکه بموجب ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری افسران و افراد ژاندارم از ضابطین دادگستری می باشند بنابر این رسیدگی به جرایم عمومی مستخدمین مذکور در صلاحیت دادگاههای دادگستری است . رای شماره : ۳۸۳۷ - ۱۰/۱۰/۱۳۳۵ در صورت امتناع دادرس ، رسیدگی با نزدیکترین دادگاه با رعایت تشکیلات وزارت دادگستری و حوزه بندی قضایی است . علاوه از اینکه اصولا رسیدگی به جرایم باید در دادگاهی باشد که جرم در حوزه آن واقع شده است و یا وقوع جرم در حوزه قضایی استان ۵ ، رسیدگی به آن در دادگاه شهرستان بروجرد که جز حوزه قضایی استان ششم است مستند قانونی ندارد و اساسا همانطور که شعبه ۸ دیوان کشور استدلال نموده و از مدلول ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی که بشرح زیر است : (در صورت امتناع دادرس ، رسیدگی به شعبه دیگر همان دادگاه و الا به دادرس علی البدل ارجاع میشود) استنباط میشود منظور قانونگذار ، نزدیکترین دادگاه در هر مورد با رعایت تشکیلات وزارت دادگستری و حوزه بندی قضایی آن دادگاه میباشد . رای شماره : ۳۸۴۱۵ - ۱۱/۱۰/۱۳۳۵ پرونده های مشمول قانون مربوط به تشکیل دیوان کیفر که در دادگاههای کیفری جریان دارد باید در دیوان کیفر رسیدگی شود نه دادگاههای کیفری دادگستری مستنفاذ از ماده ۵ لایحه قانونی مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب سال ۱۹/۲/۱۳۳۴ آنست که در تاریخ تصویب قانون مرقوم ، آن قسمت از پرونده هایی که مشمول مقررات قانون موصوف است و در دادگاههای کیفری جریان دارد در دیوان کیفر متمرکز شده و مورد رسیدگی قرار گیرد و جمله (بصدر حکم منجر نشده باشد) که در ماده مذکور ذکر شده ، رفع دخل بوده تا تصور نشود که احکام صادره از دادگاههای جنایی که مشمول مقررات قانونی دیوان کیفر بوده و در دادگاه جنایی ، منتهی به صدور حکم شده غیر قانونی هستند و در غیر اینصورت یعنی پس از صدور حکم محلی برای رسیدگی در دیوان کیفر باقی نخواهد ماند و قانونگذار نظری به صدور حکم منقوض نداشته و بدین لحاظ در نظر اکثریت هیئت عمومی دیوان عالی کشور در این مورد هم باز رسیدگی در صلاحیت دیوان کیفر میباشد . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۱۹۴ - ۸/۲/۱۳۵۵ رای شماره : ۳۷۰۳ - ۶/۷/۱۳۳۷ رسیدگی به اتهام حمله و مقاومت اشخاص عادی نسبت به مامورین دولتی در محاکم عمومی صورت می گیرد . چون از ماده ۳۳۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش و مواد قبل و بعد آن معلوم است که ماده مزبور ناظر به (حمله و مقاومت نظامی در مقابل مامورین مسلح دولتی) میباشد نه (حمله و مقاومت نظامی در مقابل اشخاص عادی) که در ماده ۱۶۰ قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است بنابر این رای شعب نهم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است . رای شماره ۳۳ - ۳۰/۳/۱۳۵۲ شماره ردیف : ۵۲ انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی باشد . با توجه به ماده ۲۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری که به موجب آن برای اختلافاتی که در مسیله صلاحیت فیما بین محاکم حاصل میشود موافق مواد قانون محاکمات حقوقی عمل میشود و التفات به ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی باشد . این رای طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۳۰۶ - ۳/۵/۱۳۵۲ رای شماره : ۱۰ - ۳/۱۳۶۲/۲۳ شماره ردیف : ۶۲/۹ با فراغت دادگاه کیفری در رسیدگی به امر جزایی ، طرح مجدد مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در همان دادگاه مجوزی نداشته و مدعی خصوصی باید به محکمه صالحه حقوقی (با تقدیم دادخواست) مراجعه نماید . صرف نظر از اینکه ادعای خسارت مدعیان خصوصی اعم است از دیه شرعی مورد نظر قانونگذار و ضرر و زیان ناشی از جرم ، چون با فرض دیه بودن آن با قطعیت حکم دادگاه کیفری و فراغت مرجع مزبور در امر جزایی ، طرح مجدد مطالبه دیه در دادگاه کیفری مجوزی ندارد و از طرف دیگر با مشروع تلقی نشدن حکم جزایی سابق الصدور ، محکمه حقوق نمیتواند آنرا ملاک صدور قرار عدم صلاحیت خود قرار دهد بلکه باید باتوجه به مقررات حاکم موجود و منظور داشتن تمام جهات قضیه در ماهیت امر بیان عقیده نماید از این حیث رای شعبه دیوان

عالی کشور که در ما نحن فيه بصلاحيات محاکم حقوقی اظهار نظر نموده صحیح و موجه تشخیص میشود این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۹۲ - ۹/۵/۱۳۶۲ رای شماره: ۱۲ - ۱۳/۴/۱۳۶۲ شماره ردیف: ۶۲/۱۳ شکستگی استخوان و دادگاه صالح به رسیدگی که کیفری یک میباشد. مستفاد از اطلاق و عموم مواد ۵۵ و ۵۶ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱، شکستن استخوان یکی از انواع جرح عضو و موجب قصاص است و نیز با توجه به عموم ماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب همان سال و تبصره های ذیل آن رسیدگی به جرایمی که کیفر آنها از باب قصاص باشد در صلاحیت دادگاههای کیفری ۱ است فلذا رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور در این زمینه صحیحا صادر گردیده و مطابق با موازین قانونی است و به اکثریت آرا تایید میشود. تذکر: نسبت به این رای از ناحیه ریاست شعبه دوم دیوانعالی کشور آیه الله مرعشی شوشتری ایراد وارد شد که متن ایراد در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۰۹ - ۱۱/۶/۱۳۶۳ درج گردید و نهایتا موضوع در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح و رای شماره ۱۲ اصلاح که اصلاحیه آن بشماره ۱۳ - ۶/۴/۱۳۶۳ بشرح ذیل صادر گردیده است: رای شماره ۱۳ - ۶/۴/۱۳۶۳ اصلاحیه رای شماره ۱۲ - ۱۳/۴/۶۲ شماره ردیف: ۶۲/۶۸ هرچند در شکستگی استخوان اجرای قصاص بعلت اینکه ممکن است موجب تلف جانی و یا زیاده از اندازه جنایت گردد (تغزیر به نفس یا عضو) امکان پذیر نیست و طبق ماده ۶۳ قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱ در چنین مواردی قصاص به دیه تبدیل میشود اما با توجه به مدلول همین ماده چون حکم اصلی بر حسب قانون قصاص بوده که به دیه تبدیل می گردد. بنابر این آن قسمت از رای وحدت رویه شماره ۱۲ - ۱۳/۴/۱۳۶۲ هیئت عمومی دیوانعالی کشور که صرفا مشعر است بر صلاحیت دادگاه کیفری ۱ در رسیدگی به جرایم شکستن استخوان با توجه به ماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ صرفنظر از استدلال مندرج در آن به اکثریت آرا تایید و اضافه میشود منظور از رای قبلی هم فقط صلاحیت دادگاه کیفری ۱ در رسیدگی به جرایم شکستن استخوان بوده است این رای اصلاحی طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۰۹ - ۱۱/۶/۶۳ رای شماره: ۲۵ - ۵/۱۱/۱۳۶۲ به جرایم داخل در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت باید در دادگاههای جزایی مرکز استان رسیدگی بعمل آید نظر به اینکه برابر تبصره ذیل ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۲۰/۶/۵۸ به جرایم داخل در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت باید در دادگاههای جزایی مرکز استان رسیدگی بعمل آید و نظر به اینکه حسب جمله اضافه شده به ماده ۱ مرقوم، دادرسی عمومی در معیت دادگاه عمومی (که با تصویب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای کیفری ۱ و ۲ جانشین آن شده) انجام وظیفه می نماید بنا علیهذا رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری مرکز استان فارس (شیراز) بوده و رای شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور در این زمینه منطبق با موازین قانونی است و با اکثریت آرا تایید می گردد. این رای به موجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۳۷۲ - ۱۷/۱۲/۱۳۶۲ رای شماره: ۱۴ - ۱۳/۴/۱۳۶۳ حدود صلاحیت دادگاه کیفری ۱ در امر قصاص معلوم است و هر عملی که موجب قصاص باشد موجد صلاحیت برای دادگاه مزبور نیست. طبق بند ب ماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاههای کیفری ۱ در موارد خاصی از قصاص، صالح به رسیدگی میباشند. تمام مواردی که کیفر عمل قصاص باشد به دادگاههای مذکور ارتباط پیدا نمیکند و رای شماره ۱۲ - ۱۳/۴/۱۳۶۲ هیئت عمومی دیوانعالی کشور تنها در مورد شکستگی استخوان بوده و جراحتهای ساده و لو آنکه مجازات آنها قانونا قصاص باشد خارج از شمول رای مذکور است. لذا رای شعبه بیستم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است. این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۰۹ - ۱۱/۶/۱۳۶۳ رای شماره: ۱۷ - ۱۱/۷/۱۳۶۳ شماره ردیف: ۶۳/۲ صلاحیت دادگاههای انقلاب در امر قاچاق اسلحه و حمل و نگهداری آن با توجه به صراحت ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق، (مقصود از قاچاق اسلحه وارد کردن به مملکت و یا صادر کردن از آن، یا خرید و فروش و یا حمل و نقل و یا مخفی کردن و یا نگهداشتن آنست در داخل مملکت). چون اخفا و نگهداری اسلحه غیر مجاز، نیز از موارد جرم قاچاق مورد نظر قانونگذار احصا شده است و نیز با عنایت به بند ۳ ماده واحده قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب ۱۱/۲/۱۳۶۲ رسیدگی به کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر و قاچاق در صلاحیت دادگاههای انقلاب قرار داده شده است از این جهات رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور که براساس این نظر صادر شده موجه و قانونی بوده و تایید میشود. این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۰۸ - ۱۱/۱۰/۱۳۶۳ رای شماره: ۲۲ - ۳۰/۷/۱۳۶۳ شماره ردیف: ۶۳/۱۲ مرجع حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دو مرجع هم سطح با دادگاهی است که از حیث درجه در مرتبه بالا تر قرار دارد. طبق اصول کلی و مستنبط از ماده ۳۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ و مواد ۴۹ تا ۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی، حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دو مرجع هم سطح با دادگاهی است که از حیث درجه در مرتبه بالاتر قرار دارد و با توجه به اینکه دادرسی عمومی و دادرسی انقلاب از حیث درجه مساوی هستند وقتی جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب شمرده شده بعضا واجد اهمیت بیشتری از جرایم مورد رسیدگی در دادگاه کیفری ۲ می باشد. بنابر این ارجاع حل اختلاف بین داد سرای عمومی و انقلاب به دادگاه کیفری ۲، موجه بنظر نمی رسد و تشخیص صلاحیت مرجع قضایی در رسیدگی به موضوع با دیوان عالی کشور است و رای شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور که بر همین مبنا صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قضایی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۹۲ - ۲۲/۹/۱۳۶۳ رای شماره: ۴۴ - ۱۰/۱۰/۱۳۶۳ شماره ردیف: ۶۳/۴۳ احکام دادگاهها در خصوص محکومیت به حبس تعزیری کمتر از ده سال در مورد قتل غیر عمد که منتهی به گذشت اولیا دم مقتول شده، قطعی است. نظربه اینکه کیفرهای دیه و حبس مقرر در ماده ۱۴۹ قانون تعزیرات با عنایت به مقررات حاکم موجود، به لحاظ لزوم موقوف شدن تعقیب مجرم با گذشت شاکی در خصوص دیه و قابل گذشت نبودن آن در مورد کیفر حبس، مجازاتهای مستقل و منفک از هم بنظر می رسند و از طرفی با توجه به صراحت مادتين ۱۹۸ و ۲۸۷ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری، حبسهای کمتر از ده سال قطعی است لذا رای شعبه ۱۶ دیوانعالی کشور که بر این مبنا صادر شده قانونی و صحیح تشخیص میشود. این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۵۰ - ۱/۱۲/۱۳۶۳ رای شماره: ۶ - ۲۳/۳/۱۳۶۴ شماره ردیف: ۷۱/۶۳ صلاحیت محاکم کیفری ۲۱ در مورد جرایم اطفال نظر به اینکه به موجب ماده ۱۹۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ دادگاههای کیفری به دادگاههای کیفری ۲۱ تقسیم شده اند و طبق ماده ۱۹۳ قانون مزبور رسیدگی به جرایم اشخاص به ترتیب مقرر در قانون یاد شده و در صلاحیت دادگاههای مزبور است و مستفاد از مواد ۱۹۸ و ۲۱۷ قانون مزبور، ملاک صلاحیت هر یک از دادگاههای مرقوم، کیفر قانونی پیش بینی شده برای جرم ارتكابی، قطع نظر از خصوصیت و وضعیت متهمین میباشد و ماده ۲۶ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب مهر ماه ۱۳۶۱ مبنی بر مبری بودن اطفال از مسئولیت کیفری در صورت ارتكاب جرم به معنای صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری ۲ در رسیدگی به کلیه اتهامات انتسابی به اشخاصی که طفل معرفی می شوند نیست فلذا در مواردی که جرایم ارتكابی اطفال (کسیکه به حد بلوغ شرعی نرسیده) از جمله جرایم موضوع ماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ آن باشد رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است در غیر اینصورت دادگاه کیفری ۲ صالح به

رسیدگی است و رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور که متضمن همین معنی است مطابق موازین تشخیص می‌گردد. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۷۶۶ - ۳۱/۴/۱۳۶۴ رای شماره : ۲۶ - ۵/۹/۱۳۶۴ شماره ردیف ۶۴ / ۹۴ در مورد جرم فحاشی، شاکی می‌تواند به بازپرس یا جانشین او شکایت نماید و صلاحیت دادگاه کیفری ۲ در رسیدگی به این موضوع بمعنای نفی صلاحیت دادسرا نمی باشد. نظر به اینکه برابر ماده ۱۹۲ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، جرایم و مجازات‌ها حسب نوع آنها به حدود قصاص و دیات و تعزیرات تقسیم شده اند نه خلاف و جنجه و جنایت مندرج در قانون مجازات عمومی سابق و مجازات توهین به افراد در ماده ۸۶ قانون تعزیرات، شلاق تعیین گردیده است و ماده ۲۱۷ قانون صدر الا شعار که در مقام تعیین حدود صلاحیت دادگاههای کیفری ۲ در مقابل دادگاه کیفری ۱، فحاشی را در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ دانسته است. به معنای نفی صلاحیت بازپرس یا جانشین او در رسیدگی به شکایت مزبور در حدود وظایف قانونی آنها نمی باشد بنابر این رسیدگی به اهانت و فحاشی در داد سرا چنانچه شاکی راسا به دادسرا شکایت نماید و اظهار نظر مقتضی بر موقوفی یا منع تعقیب یا مجرمیت تکلیف قانونی قضات دادسرا است و رای شعبه ۲۲ دادگاه کیفری ۲ تبریز که نتیجتاً بر همین مبنا صادر شده منطبق با موازین قانونی تشخیص می شود. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۲۵ - ۱۳/۱۱/۱۳۶۴ رای شماره : ۳۶ - ۲۰/۹/۱۳۶۵ شماره ردیف ۶۵ / ۸۵ صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به جرم گرانفروشی. بند ۶ ماده واحده قانون صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب سال ۱۳۶۲ ناظر به دو جرم مستقل می باشد که عبارتست از جرم گرانفروشی و جرم احتکار ارزاق عمومی و رسیدگی به جرم گرانفروشی علی الاطلاق در صلاحیت دادگاههای انقلاب است بنابراین رای شعبه هفتم دیوانعالی کشور که براساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص می‌گردد. این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۵۳ - ۲۸/۱۲/۱۳۶۵ رای شماره : ۴۶ - ۲۵/۱۰/۱۳۶۵ شماره ردیف ۶۵ / ۹۷ مرجع حل اختلاف بین ۲ دادگاه شهرستانهای واقع در یک حوزه استان که به امر کیفری رسیدگی نمایند دادگاه کیفری ۱ مرکز همان استان است. مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین دو دادگاه شهرستانهای یک استان اعم از اینکه بالاصاله یا به قايم مقامی نسبت به امر کیفری رسیدگی نمایند با توجه به صدر بند ۳ ماده ۳۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ و بر حسب ترتیب و اولویت، دادگاه کیفری یک مرکز همان استان است فلذا رای شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۹۰ - ۲۱/۲/۱۳۶۶ رای شماره : ۵۰۹ - ۴/۳/۱۳۶۷ شماره ردیف ۶۴ / ۱۵۱ رد وجه یا مال مورد اختلاس بهر میزانی باشد جزای نقدی محسوب نبوده و تأثیری در امر صلاحیت ندارد. مجازات کیفری جرم اختلاس در ماده ۵۷ قانون تعزیرات، پنج سال حبس معین شده و رد وجه یا مال مورد اختلاس به هر میزانی که باشد جزای نقدی یا مجازات محسوب نبوده و در امر صلاحیت دادگاه تأثیری ندارد بنابراین رسیدگی به جرم اختلاس در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می باشد و رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. ۱. رای شماره : ۵۱۴ - ۳۰/۹/۱۳۶۷ شماره ردیف ۶۵ / ۲۲ رسیدگی به جرایم متعدد که اهم آن در صلاحیت دادگاههای عمومی باشد نافی صلاحیت دادگاه در مورد خاص نیست. ماده ۲۰۲ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ ناظر به جرایمی است که در صلاحیت دادگاههای کیفری عمومی می باشد و منصرف از جرایم خاص دادگاه انقلاب اسلامی است بنابر این رای شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور که این جرایم را از یکدیگر منفک دانسته و بر حسب مورد به صلاحیت دادگاههای کیفری عمومی و دادگاه انقلاب اسلامی اظهار نظر نموده صحیح تشخیص میشود. ۲. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۶۱۹ - ۴/۴/۶۷ رای شماره : ۵۲۱ -

۹/۱۲/۶۷ شماره ردیف : ۶۶/۴۰ جرایمی که عنوانا در ارتباط با امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران است در صلاحیت دادرها و دادگاههای انقلاب است . جرایم اعلام شده عنوانا در ارتباط با امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران موضوع بند ۱ ماده واحده قانون حدود و صلاحیت دادرها و دادگاههای انقلاب مصوب ۱۳۶۲ می باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادرای انقلاب است بنابر این رای شماره ۸۲۳/۲۰ - ۲۹/۴/۶۴ شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۶۹ - ۱۳/۲/۶۸ رای شماره : ۵۳۳ - ۲۱/۱۲/۱۳۶۸ شماره ردیف ۶۸ / ۶۲ رسیدگی به اتهام صدمه وارده منتهی به شکستگی استخوان در صلاحیت محاکم کیفری ۲ میباشد . رسیدگی به اتهام صدمه بدنی وارده منتهی به شکستگی استخوان در صلاحیت دادگاههای کیفری ۲ میباشد . مگر در مورد بند ۷ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوانعالی کشور مصوب ۱۳۶۸ که در این صورت پرونده باید در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی شود . بنابر این رای شعبه دوم دیوانعالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است رای شماره : ۵۳۵ - ۳/۷/۱۳۶۹ شماره ردیف ۶۹ / ۲۸ رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ در نقاطی که چنین دادگاهی تشکیل نشده است با نزدیکترین دادگاه کیفری ۱ می باشد بر اساس تبصره ذیل ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲، در نقاطی که دادگاه کیفری ۱ تشکیل نشده رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ با نزدیکترین دادگاه کیفری ۱ میباشد مگر اینکه رئیس قوه قضاییه بر مبنای ماده ۵ قانون مزبور و بند ۱ از اصل ۱۵۸ قانون اساسی ، قسمتی از حوزه قضایی دادگاه کیفری ۱ را منتزع و در اجرای ماده ۹ قانون موصوف به دادگاه حقوقی ۱ واگذار نمایند بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور تاحدی که با این نظر مطابقت دارد . صحیح تشخیص میشود . این رای طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۲ . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۵۱ - ۹/۲/۶۹ رای شماره : ۵۴۱ - ۴/۱۰/۶۹ شماره ردیف ۶۹ / ۵۵ ورود دسته جمعی و مسلحانه به منازل مسکونی و ارتکاب سرقت با تهدید و ارباب در صلاحیت دادگاه انقلاب است ورود دسته جمعی و مسلح به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارباب و وحشت ، از جرایمی است که نظم جامعه و امنیت عمومی را مختل می سازد و رسیدگی به آن بر طبق بند ۱ ماده واحده قانون مصوب ۱۳۶۲ در صلاحیت دادرها و دادگاه انقلاب است بنابر این رای شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . رای شماره : ۵۴۸ - ۷/۱۲/۶۹ شماره ردیف ۶۹ / ۶۱ صلاحیت دادگاه کیفری ۱ در رسیدگی به جرایم عمدی منتهی به نقص عضو رسیدگی به جرایم عمدی که به نقص عضو منتهی شود بر طبق بند ۷ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ میباشد فلذا رای شعبه چهارم دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۹ - ۱۳۶۹ / ۱۴/۱۱ رای شماره : ۵۴۷ - ۷/۱۲/۱۳۶۹ شماره ردیف : ۶۹/۶۴ تکلیف باز پرس محل تحویل کالا به راننده به منظور حمل ، در رسیدگی به شکایت شاکی . بند ۱ ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری شکایت مدعی خصوصی را یکی از جهات شروع به تحقیقات باز پرسى شناخته و ماده ۶۳ قانون مزبور هم به انجام این امر تاکید دارد . بنابر این باز پرس محلی که در آنجا کالا برای حمل به مقصد تحویل راننده شده ولی به مقصد نرسیده مکلف میباشد که با وصول شکایت مدعی خصوصی ، تحقیقات اولیه را شروع نماید ادامه دهد تا پس از احراز وقوع جرم بر طبق مادتين ۵۴ و ۵۶ قانون موصوف اقدام گردد . فلذا آرا شعب ۲ و ۱۲ دیوان عالی کشور که بر مبنای این نظر صادر شده صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده

قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۴۱ - ۱۴/۲/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۴۹ - ۲۱/۱۲/۱۳۶۹ شماره ردیف : ۶۷۰ / ۸۰ جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد جرم واحد و در صلاحیت دادگاهی است که به جرم مهم تر رسیدگی میکند . جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد جرم واحد است و چنانچه رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ باشد رسیدگی به اتهام متهم دیگر هم بالملازمه و مستفاد از تبصره ۱ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه کیفری ۱ و ۲ در صلاحیت دادگاه مزبور خواهد بود . بنابراین آرا صادره از شعب ۲ و ۱۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد منطبق با موازین قانونی تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . رای شماره : ۵۵۰ - ۲۱/۱۲/۱۳۶۹ شماره ردیف ۶۶ / ۵۰ دادگاه صالح به جرایم انتسابی شهردار غیر مرکز شهرستان ، دادگاه همان محل وقوع بزه است . جرایم انتسابی به شهردار با درود نظرتز (شهردار غیر مرکز شهرستان) از جرایم مذکور در ماده ۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر مصوب ۱۳۵۵ نبوده و مشمول تبصره ۲ ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ هم نمی باشد لذا رای شعبه ۱۵ دادگاه کیفری ۱ اصفهان که رسیدگی را در صلاحیت حوزه محل وقوع بزه دانسته صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۲-۳ . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۵۳ - ۲۸/۲/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۶۳ - ۲۸/۳/۱۳۷۰ شماره ردیف ۶۹ / ۲۶ در صورت فوت رانندگان دو وسیله نقلیه موتوری که باهم تصادم نموده اند ، چنانچه وراثت (اولیا دم) یکی از راننده ها علیه ورثه دیگری دعوی مطالبه دیه مطرح نمایند چون این دعوی واجد جنبه حقوقی است بایستی در محاکم حقوقی رسیدگی شود . نظر به ماده اول قانون دیات مصوب ۲۴ آذر ماه ۱۳۶۱ که مقرر میدارد (دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به اولیا دم او داده میشود) وبا توجه به مفهوم مخالف جمله ذیل تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوانعالی کشور مصوب تیر ماه ۱۳۶۸ چنانچه بر اثر تصادم بین دو وسیله نقلیه موتوری ، رانندگان آنها فوت شوند و تعقیب کیفری راننده متخلف موقوف باشد رسیدگی به دعوی اولیا دم یکی از راننده ها علیه ورثه راننده دیگر از آن جهت که جنبه مالی دارد در صلاحیت دادگاههای حقوقی است بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که بر اساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۲۸ - ۳۰/۵/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۷۱ - ۱/۱۱/۱۳۷۰ شماره ردیف ۷۰ / ۷۱ چون جرم ارتشا از جرایم عمومی است فلذا محاکم عمومی صالح به رسیدگی میباشد . جرم ارتشا که مجازات آن در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا ، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵/۹/۱۳۶۷ و تبصره های مربوط به تناسب قیمت مال یا وجه مابخوده معین شده از جرایم عمومی است و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است . ماده ۴ این قانون ناظر به تشدید مجازات کسانی میباشد که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا مبادرت می نمایند ، تشدید مجازات تاثیری در صلاحیت دادگاههای عمومی ندارد اما چنانچه دادگاه تشخیص دهد که تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری برای اخلال در نظام جمهوری اسلامی ایران میباشد مورد مشمول ذیل ماده مرقوم می گردد . و رسیدگی با دادگاههای انقلاب اسلامی است بنابر این رای شعبه ۳۱ دیوانعالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۹۳ - ۱۹/۱۲/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۷۳ - ۱/۱۱/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/۳۳ جرایم موضوع ماده ۱۰۴ قانون تعزیرات از جرایم عمومی بوده و رسیدگی به آنها بعهده محاکم عمومی است . جرایم مذکور در ماده ۱۰۴ قانون تعزیرات از جرایم عمومی میباشد و رسیدگی آنها در صلاحیت دادگاههای

عمومی داد گستری است. ماده ۵ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آنها در ملا عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه دار میکند و تبصره ۱ آن مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۶۵ ناظر به معدوم کردن فیلم و عکس و پوستر موضوع ماده ۱۰۴ قانون تعزیرات و در اختیار دولت قرار گرفتن وسایل ضبط و تکثیر (ویدیو - وسایل تکثیر) ... می باشد که از آثار و تبعات اجرای حکم دادگاه است و صلاحیت دادگاههای عمومی را نفی نمی کند. بنابر این رای شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور که رسیدگی به این جرایم را در صلاحیت دادگاههای عمومی داد گستری شناخته صحیح تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۹۳ - ۱۹/۱۲/۱۳۷۰ رای شماره: ۵۸۳ - ۶/۷/۱۳۷۲ شماره ردیف: ۷۲ / ۱۶ دادگاه صالح به اعمال تخفیف موضوع ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین داد گستری مصوب ۱۳۵۶ و منظور از حکمی قطعی حکم قطعی مذکور در ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین داد گستری مصوب ۱۳۵۶ که در جرایم تعزیری غیر قابل گذشت صادر میشود اعم از حکمی است که دادگاه نخستین بصورت غیر قابل تجدید نظر (قطعی) صادر کند و یا قابل تجدید نظر بوده و پس از رسیدگی در مرحله تجدید نظر اعتبار قطعیت پیدا کرده است. بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که دادگاه تجدید نظر را مرجع صدور حکم قطعی و واجد صلاحیت برای درخواست تخفیف مجازات مرتکب شناخته صحیح و با موازین قانونی مطابقت دارد. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۱۷۸ - ۱۸/۸/۱۳۷۲ رای شماره: ۵۷۸ - ۲۸/۷/۱۳۷۱ شماره ردیف: ۱۵۲۶ / هـ لزوم رسیدگی دادگاه کیفری ۲ پس از نقض قرار از ناحیه دادگاه کیفری ۱ ماده اول قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۴/مهرماه/۱۳۶۷، احکام دادگاهها و نیز قرارها را در مواردی که قانون معین نموده قابل تجدید نظر شناخته است. ماده ۴ این قانون هم دادگاههای کیفری یک را مرجع تجدید نظر و نقض و صدور حکم در مورد احکام دادگاههای کیفری ۲ قرار داده که مبین نظر قانون گذار به ضرورت رسیدگی به امور کیفری در دادگاههای کیفری ۲ و کیفری یک در دو مرحله ماهوی است و بر اساس این نظر، پس از نقض قرار دادگاه کیفری ۲ در دادگاه کیفری ۱، ایجاب می نماید که پرونده برای رسیدگی ماهوی مرحله نخستین به دادگاه صادر کننده قرار اعاده گردد زیرا رسیدگی دادگاه کیفری یک به اصل موضوع پس از نقض قرار، موجب تفویت حق متداعین در استفاده از دو مرحله رسیدگی ماهوی می شود و خلاف قانون است بنابر این رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که رسیدگی به اصل موضوع را پس از نقض قرار در صلاحیت دادگاه صادر کننده قرار تشخیص نموده صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۹۰۸ - ۱۲/۹/۱۳۷۱ رای شماره: ۵۸۰ - ۲۷/۱۱/۷۱ - شماره ردیف: ۱۵۷۴ / هـ قابل تجدید نظر بودن حکم کیفری یک به استناد نقض حکم کیفری ۲ به لحاظ عدم صلاحیت ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۳۱/۳/۱۳۶۸ صلاحیت دادگاه کیفری ۲ را منحصر به رسیدگی جرایمی قرار داده که مجازات آنها غیر از کیفرهای مذکور در ماده ۷ این قانون و تبصره های آن باشد. لزوم رعایت قواعد راجع به صلاحیت دادگاهها که از اصول مهمه دادرسی می باشد ایجاب مینماید که اگر دادگاه کیفری ۲ به جرمی که در صلاحیت خاصه دادگاه کیفری یک می باشد رسیدگی کند و حکم صادر نماید. دادگاه کیفری یک در مقام مرجع صالح نقض مستندا (به بند الف ماده ۱۰ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب ۱۴/۷/۱۳۶۷ حکم مزبور را بانفی صلاحیت دادگاه نقض کند و سپس بر طبق ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور، رسیدگی اولیه را انجام دهد و حکم مقتضی صادر نماید در چنین حالتی حکم دادگاه کیفری یک مانند سایر احکام ماهوی اولیه دادگاه مزبور و در موارد مذکور در مادتين ۸ و ۹ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها قابل تجدید

نظر در دیوان عالی کشور است بنابراین رای شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که نتیجتاً (بر این اساس صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۰۱۳ - ۳۱/۱/۱۳۷۲ رای شماره: ۶۰۲ - ۲۶/۱۰/۱۳۷۴ شماره ردیف: ۱۹/۷۴ رسیدگی به شکایات شرکتهای دولتی نسبت به آرا هیاتهای حل اختلاف مستقر در وزارت کار و امور اجتماعی قابل طرح در دیوان عدالت اداری نیست. حدود صلاحیت و اختیارات دیوان عدالت اداری که بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل گردیده در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۶۰ معین و مشخص شده است و مبتنی بر رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی از تصمیمات و اقدامات واحد های دولتی اعم از وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و شرکتهای دولتی و نیز تصمیمات و اقدامات مامورین واحدهای مذکور در امور راجع به وظایف آنهاست و بصراحت مادتين ۵ و ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب سال ۱۳۶۶ و تبصره ذیل ماده ۵ قانون مزبور و قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۹/۴/۱۳۷۳ و قانون ملی شدن بانکها و نحوه اداره امور بانکها و متمم آن مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، بانک ملی، شرکت دولتی محسوب و واجد شخصیت حقوقی مستقل است و با این وصف شکایت آن نسبت به ارا صادره از هیاتهای حل اختلاف مستقر در وزارت کار و امور اجتماعی موضوع ماده ۱۵۹ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ قابل طرح در دیوان عدالت اداری نیست. بنابه مراتب رای شعبه اول دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص و تایید میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۸۷۵ - ۸/۱/۱۳۷۵ رای شماره ۶۰۶ - ۱/۳/۱۳۷۵ شماره ردیف ۷۵/۳ تجدید نظر در دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم، بیش از بیست میلیون ریال اصالتاً (و حکم کیفری مبنای آن تبعاً) با دیوان عالی کشور است. نظر به اینکه دعوی مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، عنوان حقوقی دارد، در مواردی که دادگاه ضمن رسیدگی به امر کیفری به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم هم رسیدگی می نماید با توجه به اطلاق بند ۵ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، هرگاه خواسته ضرر و زیان ناشی از جرم بیش از مبلغ بیست میلیون ریال باشد مرجع تجدید نظر آن دیوان عالی کشور خواهد بود و با مستفاد از عبارت ذیل تبصره ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری، حکم جزایی هم در این موارد به تبع امر حقوقی قابل رسیدگی تجدید نظر در دیوان عالی کشور است بنابه مراتب رای شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر شده موافق با موازین قانونی تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای تمام محاکم و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۹۵۴ - ۱۸/۴/۷۵ رای شماره: ۶۱۴ - ۳۰/۱۱/۱۳۷۵ شماره ردیف ۷۵/۳۲ رسیدگی به تجدید نظر خواهی از حکم برایت در جرایمی که مجازات آن در قانون، اعدام یا بیش از ده سال حبس است در صلاحیت دیوان عالی کشور است. نظر به اینکه بند ب از فراز ۲ ماده ۲۶ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ برای شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او حق درخواست تجدید نظر از احکام کیفری دادگاههای عمومی قایل شده است و این حق علی الاطلاق شامل اعتراض به حکم برایت یا حکم محکومیت هر دو می باشد و نظر به اینکه دادگاههای تجدید نظر مرکز استان به موجب صدر ماده ۲۲ قانون مزبور تنها به اموری که قانوناً (در صلاحیت آنان قرار گرفته رسیدگی می نمایند و بدیهی است که این امور شامل موارد مفصله در ذیل ماده ۲۱ قانون مرقوم نمی گردد علیهذا رای شعبه بیستم دیوان عالی کشور که بر این مبنا اصدار یافته و به درخواست تجدید نظر شاکی خصوصی از حکم برایت متهم به ارتکاب لواط رسیدگی و اظهار نظر نموده منطبق با موازین قانونی تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۲۵۲ - ۲۳/۴/۱۳۷۶ رای شماره: ۶۲۲ - ۲۱/۱۱/۱۳۷۶ شماره ردیف

۷۶/ ۲۹ تذکر به قاضی صادر کننده رای اشتباه واجب نیست مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۷۳ تضمینی است در جهت تامین صحت آرا محاکم و عاری بودن احکام از اشتباه و مستفاد از بند ۲ ماده ۱۸ قانون مزبور به قرینه جمله شرطیه مندرج در قسمت اخیر آن اینست که اشتباه در رای صادره انچهان واضح و بین باشد که چنانچه به قاضی صادر کننده رای تذکر داده شود موجب تنبه وی گردد لیکن حتمیت لزوم تذکر به قاضی صادر کننده رای و حصول تنبه او از آن استنباط نمی شود و همین قدر که قاضی دیگری که شانا (و قانونا در مقامی است که میتواند بر اجرای صحیح قوانین نظارت نماید پی به اشتباه رای صادره برد و مطلب را کتبا (و مستدلا) عنوان کند ، مرجع تجدید نظر را راسا (به اعمال مقررات تبصره ذیل ماده ۱۸ مکلف می نماید . و با این کیفیت رای شماره ۱۲۹ - ۹/۲/۷۶ شعبه ۲۰ دادگاه تجدید نظر تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می گردد . این رای طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۴۷۶ - ۱۳۷۷/۱/۲۹ رای شماره : ۶۲۵ - ۱۳۷۷/۸/۲ شماره ردیف : ۷۶/ ۳۱/ الات و ادوات جرم و اموالی که به تبع امر جزایی و بحکم قانون ضبط می گردد خارج از مصادیق بند ۳ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب است . بند ۳ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ناظر به احکام مصادره و ضبط اموالی است که به موجب بند ۶ ماده ۵ قانون مذکور و به موجب اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، در دادگاههای انقلاب اسلامی صادر می گردد و به الات و ادوات جرم و اموالی که به تبع امر جزایی و بحکم قانون بایستی ضبط گردد تسری ندارد و رسیدگی به درخواست تجدید نظر آنها تابع قواعد رسیدگی به اصل جرم است لذا اعتراض به مصادره شناورها و محصولات صیادی والات و ادوات صید که ناشی از تخلف از مقررات قانون حفاظت و بهره برداری از منابع ابزی بوده از شمول بند ۳ ماده مرقوم خارج است و رای شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای به استناد ماده واحده مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است رای شماره : ۶۲۹ - ۲۹/۱۰/۱۳۷۷ شماره ردیف ۷۷/۳۸ مرجع رسیدگی به آرا دادگاههای تجدید نظر استان در مقام اعمال بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ، دیوانعالی کشور است . منظور مقنن از ذکر جمله (مرجع تجدید نظر ، رای را نقض و رسیدگی مینماید) در تبصره ذیل ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ ، مرجعی است که نسبت به دادگاه صادر کننده رای که ادعای اشتباه در آن شده از حیث شان و مقام ، عالتر باشد و با این کیفیت و نظر به اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران . درخصوص حق نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم ، چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی ، دادگاه تجدید نظر استان باشد ، مقامی که حق نقض رای صادره از آن دادگاه را دارد دیوان عالی کشور خواهد بود خصوصا (که دادگاه صادر کننده رای ، علی الاصول حق نقض رای خود را ندارد و چون دیوان عالی کشور مرجع نقض و ابرام است علیهذا رای شعبه ۲۱ دیوان در مقام اعمال بند ۲ ماده ۱۸ قانون مزبور و پس از تشخیص وجود اشتباه در حدی که متضمن نقض حکم صادره از دادگاه تجدید نظر استان همدان میباشد موافق اصول و موازین قانون تشخیص میگردد . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۷۳۶ - ۱۲/۱۲/۷۷ رای شماره : ۶۳۰ - ۱۳۷۷/۱۱/۶ شماره ردیف ۷۷/۳۵ در تعیین مرجع تجدید نظر ، مجازات مندرج در قانون ملاک است نه مجازات مقرر در حکم جرایم انتسابی ، زنای محصنه و محصن بوده که در صورت اثبات ، بر حسب مقررات موضوعه مجازات ان رجم می باشد و بر طبق ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و وحدت ملاک رای وحدت رویه شماره ۶۰۰ - ۴/۷/۷۴ ، مرجع تجدید نظر محکومیت و برایت در خصوص مورد دیوانعالی کشور است ولی چون محکوم علیها در مورد اتهام زنای محصنه به کمتر از حد نصاب شرعی وقانونی اقرار کرده ، محکومیت مشار (الیها به کمتر از ده سال حبس به استناد ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی

نمی‌تواند موجب تغییر مرجع تجدید نظر باشد علی‌هذا رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۷۷۴ - ۵/۲/۷۸ سایر منابع: رای شماره: ۶۳۲ - ۱۴/۲/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۷/۱۲ صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به صید غیر مجاز از دریاها و قاجاق تلقی شدن این جرم گرچه بشرح ماده ۲ لایحه قانونی صید غیر مجاز از دریای خزر و خلیج فارس مصوب ۱۵/۵/۱۳۵۸ صید ماهی خاویاری (تاسماهیان) . تهیه خاویار ، همچنین عرضه ، فروش ، حمل و نگهداری و صدور آنها بدون اجازه شرکت سهامی شیلات ایران ممنوع اعلام و تصریح گردیده ، مرتکبین ، طبق قانون مجازات مرتکبین قاجاق ، تعقیب و مجازات میشوند لکن چون مقررات بند (د ماده ۲۲ قانون حفاظت و بهره برداری از منابع ایزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴/۶/۷۴ مجلس شورای اسلامی که از تاریخ ۱/۸/۱۳۷۴ لازم‌الاجرا شده ، از نظر مجازات ، اخف از مجازات مقرر در ماده یک اصلاحی قانون مجازات مرتکبین قاجاق مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۵۳ می باشد و از جهات دیگر مساعد به حال مرتکب است بنابر این به حکم ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در مورد جرایم سابق بر وضع قانون مذکور تاصدور حکم قطعی موثر خواهد بود و از اینجا که مطلقاً واژه دادگاه ، مذکور در قسمت اخیر بند د ماده ۲۲ قانون حفاظت و بهره برداری از منابع ایزی جمهوری اسلامی ایران مقید به قید انقلاب نیست و ظهور در دادگاههای عمومی دارد و مقررات مواد ۳۱ قانون تشکیل دادگاهها عمومی و انقلاب هم این مطلب را تایید مینماید . بنابه مراتب دادنامه شماره ۳۵۵ - ۳۱/۴/۱۳۷۵ شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان مازنداران که بشرح آن در مقام حل اختلاف به صلاحیت دادگاه عمومی بندر ترکمن اظهار نظر شده به اکثریت آرا نتیجتاً (صحیح و منطبق با موازین قانون تشخیص میشود این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۰۹ - ۱۸/۳/۱۳۷۸ رای شماره: ۶۴۸ - ۱۹/۱۱/۱۳۷۸ شماره ردیف: ۷۸/۲۹ چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی ، دادگاه تجدید نظر استان باشد مقامی که حق نقض رای صادره از این دادگاه را دارد دیوانعالی کشور است . مراد قانون گذار از ذکر جمله ... (دادگاه تجدید نظر با توجه به دلیل ابرازی ، رای صادره را نقض و رسیدگی ماهوی خواهد کرد) در تبصره ۳ ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب ، علی‌الاصول مرجعی است که نسبت به دادگاه صادر کننده رای که اعلام اشتباه در آن شده از حیث درجه و شان عالیترا باشد . بنابر این و با توجه به اینکه دادگاههای هم عرض ، حق نقض آرا صادره یکدیگر را ندارند و نظر به اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص نظارت عالی دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و نظر به اینکه دیوان عالی کشور از این حیث مرجع نقض و ابرام است . چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی ، دادگاه تجدید نظر استان باشد مقامی که حق نقض رای صادره از این دادگاه را دارد دیوان عالی کشور خواهد بود . بنابه مراتب رای شعب ۱۱ دیوان عالی کشور در مورد اعمال ماده ۲۳۵ قانون مزبور در حدى که متضمن نقض رای صادره از شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان مازنداران است منطبق با قانون تشخیص میشود . این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۶۸ - ۸/۲/۱۳۷۹ رای شماره: ۶۶۴ - ۳۰/۱۰/۱۳۸۲ ردیف: ۸۲/۲۱ به موجب ماده پنجم قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اسلامی مصوب پانزدهم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و سه با اصلاحات و الحاقات بعدی ، رسیدگی به جرایم ذیل مطلقاً در صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی است . ۱- کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض . ۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری . ۳- توطیه علیه جمهوری اسلامی یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام . ۴- جاسوسی به نفع اجانب . ۵- کلیه جرایم مربوط به قاجاق و مواد مخدر . ۶- دعوای مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی . و علیرغم اصلاحات و الحاقات مورخ ۲۸/۷/۱۳۸۱ این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر حاصل

نموده است و تبصره ذیل ماده ۴ اصلاحی قانون مرقوم صرفاً در مقام ایضاح ماده مربوطه است و به ماده بعد از خود که به طور واضح صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی را احصا نموده است ارتباط ندارد. لهذا مقررات تبصره یک الحاقی بماده ۴ قانون یاد شده که بموجب آن رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام می باشد را در صلاحیت دادگاههای کیفری استان قرار داده است منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاههای انقلاب اسلامی می باشد بنا به مراتب رای شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که بر این مبنی صادر شده صحیح و منطبق با موازین و مقررات تشخیص گردیده و تایید می شود. این رای بموجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است ردیف ۸۲۱۶ هیات عمومی رای شماره ۶۶۹-۲۱۷۱۳۸۳ در رویه متداول سیستم یکپارچه بانکها، به دارنده چک اختیار داده شده است که علاوه بر شعبه افتتاح حساب، وجه آن را از سایر شعب نیز مطالبه نماید. بنابراین در صورت مراجعه دارنده چک در مهلت مقرر، به شعب دیگر و صدور گواهی عدم پرداخت از بانک مرجوعالیه، بزه صدور چک بلامحل محقق و دادگاه محل وقوع جرم، صالح به رسیدگی خواهد بود و به عقیده اکثریت اعضای هیات عمومی دیوان عالی کشور رای شعبه سیوپنجم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص میگردد. این رای براساس ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه، لازم الاتباع میباشد.

مسائل متفرقه

برای امکان طرح درخواست اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از دادگاههای نظامی موقت، رعایت دستور ماده ۲۸۱ قانون دادرسی کیفر ارتش لازم نخواهد بود. رای شماره: ۹۳۸ - ۱۹/۳/۱۳۳۱ علاوه بر این که موجب و مجوزی برای محروم نمودن محکومین در دادگاه حکومت نظامی موقت از استفاده از ماده ۴۶۶ قانون اصول محاکمات جزایی دیده نمیشود گذشته از این که برای اشتغال دستور ماده ۲۸۱ قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش نسبت به غیر احکام دادگاه نظامی غیر موقت جهت و امر قانونی در دست نمیباشد. ماده ۲۵ آیین نامه حکومت نظامی موقت نیز بیش از این اشعار ندارد که مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش تا آنجایی که با آیین نامه منافات ندارد در دادسراها و دادگاههای نظامی موقت لازم الرعایه می باشد که البته این حکم شامل دیوان کشور نخواهد بود فلذا همانطور که شعبه هشتم دیوان کشور استدلال نموده برای امکان طرح دادخواست اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از دادگاههای نظامی موقت رعایت دستور ماده ۲۸۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش لازم نخواهد بود. درباره رسیدگی فرجامی به قرار منع پیگرد از لحاظ جرم نبودن موضوع رای شماره ۳۹۷۳ - ۲۵/۱۰/۱۳۳۵ در موردی که رای دادگاه استان دایر بر منع تعقیب متهم از لحاظ جرم نبودن موضوع اتهام باشد بنابه اصول کلیه، قابل رسیدگی فرجامی است و در صورتی که قرار منع تعقیب بعلت فقد دلیل باشد این قرار قابل فرجام نیست. رای شماره ۳۷۰۰ - ۶/۷/۱۳۳۷ استدعای اعاده محاکمه بعنوان کذب شهادت شهود و قتی که حکم قطعی بر محکومیت آنها صادر شود همانطوری که شعبه هشتم دیوانعالی کشور در رای خود استدلال نموده در مورد استدعای تجویز اعاده محاکمه، شرط شمول امر به شق ۴ ماده ۴۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان کذب شهادت شهودی که گواهی آنان مبنای حکم بوده است ثبوت کذب گواهی گواهان در دادگاه کیفری بموجب حکم قطعی میباشد بنابر این، این حکم شعبه هشتم صحیحاً صادر شده و بی اشکال است. رای شماره: ۳۶۹۷ - ۶/۷/۱۳۳۷ فرجام تلقی شدن اعتراض شاکی به رای غیر قابل واخواهی دادگاه استان چون مستفاد از پژوهش نسبت به رای غیر قابل واخواهی دادگاه استان، عدم تسلیم شاکی به مفاد آن و درخواست رسیدگی از مرحله بالاتر یعنی دیوان عالی کشور میباشد بنابر این تقاضای شاکی فرجام محسوب میشود و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است. رای شماره ۵۰۷۱ - ۹/۱۰/۱۳۳۸ رسیدگی به اتهام و جرایم افسران و همردیفان آنها چون طبق ماده واحده مصوب آبانماه ۱۳۲۲ صلاحیت محاکم نظامی نسبت به اتهامات افسران و افراد و

همردیفان آنها موقعی است که در قانون دادرسی ارتش تعیین تکلیف و مجازاتی مقرر شده باشد و الا رسیدگی به موضوع اتهام در صلاحیت محاکم عمومی است فلذا رای شعبه نهم دیوانعالی کشور به اکثریت آرا صحیح بنظر میرسد. رای شماره: ۱۷۹۹-۹/۴/۱۳۴۱ ارجاع پرونده پس از نقص به مرجع صالح به وسیله دیوانعالی کشور از اختیارات قانونی بموجب ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری میباشد. با احراز صلاحیت دیوانعالی کشور نسبت به رسیدگی به پرونده های جزایی اعم از این که در دادرسی ارتش مطرح شده باشد یا در محاکم عمومی، دیوان مزبور که طبق آیین دادرسی و کیفر ارتش با رعایت آیین دادرسی کیفری اقدام و رسیدگی می نماید و چون ماده ۴۵۶ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری، وضعاً موخر بر ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش می باشد و تکلیف را راجع به موارد عدم صلاحیت پس از نقض و ارجاع پرونده و رسیدگی مجدد را به مرجع صلاحیتدار صریحاً تعیین می نماید بنابر این حکم شعبه هشتم دیوان عالی کشور مبنی بر احاله امر به مقام صالح بعد از نقص به اتفاق آرا ابرام می شود. این رای به دستور ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها لازم الاتباع است. که قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش بموجب قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۲/۲/۱۳۶۴ (ماده ۱۲ آن) بااصلاحات بعدی آن نسخ گردیده است و ماده ۳ این قانون، نحوه و چگونگی رسیدگی و ارسال پرونده به دیوانعالی کشور را همانند کیفیت تشکیل و صلاحیت محاکم کیفری او ۲ دانسته است. (این ماده در سال ۱۳۶۸/۱۰/۲۶ بدینصورت اصلاح شده است) و نظر به جایگزینی قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ بجای قوانین قبلی، الان مدرک عمل همین قانون می باشد. رای شماره ۴۷۳۰ - ۳۰/۱۱/۱۳۴۱ فرجام خواهی دادستان از جهت تغییر عنوان دعوی از جنایت به جنحه بنظر اکثریت هیئت عمومی دیوانعالی کشور در موضوع مورد اختلاف نظر میان شعبه هشتم و نهم دیوان مزبور یعنی مواردی که به اعتبار جنایی بودن اتهام کیفر خواست به دادگاه جنایی داده شود و منتهی بصدور حکم محکومیت به دو ماه حبس تأدیبی یا کمتر و لو متضمن محکومیت به جزای نقدی تا بیست هزار ریال یا شلاق گردد و دادستان از جهت تغییر عنوان دعوی از جنایت به جنحه فرجام بخواهد، فرجام خواهی دادستان مشمول تبصره اول ماده ۴۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیست و بالتجیه حکم شعبه نهم دیوان کشور از این حیث صحیح بوده و بدستور ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای شماره ۱۹۹۵-۲۸/۱۰/۱۳۴۵ رسیدگی دوباره به ادعای جنون متهم، پس از قطعیت و ابرام حکم صادره چون مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری رسیدگی به اتهامات بزه کاران در صلاحیت دادگاه کیفری است و تعیین کیفر مجرمین مستلزم رسیدگی به کلیه عناصر تشکیلی دهنده جرم از جمله عنصر معنوی و وضعیت روحی آنها است تا بتوان نتیجتاً حدود و میزان مسیولیت کیفری مجرم را مشخص و معین نمود و مطابق مواد ۸۹ و ۹۰ قانون مذکور هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب، مجنون بوده و یا هنگام باز پرس یا دادرسی به بیماریهای مزبور مبتلا گردد رسیدگی به امر جنون در عهده باز پرسان و دادگاههای جنحه و جنایی است و طبق مستفاد از شق ۱ ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی، رسیدگی و دستور منع اجرا. از وظایف دادستان مجری حکم است در این قضیه طبق دلالت پرونده های مربوط، هنگام رسیدگی به اتهام (ف) در مراحل جزایی برادران مشارالیه او را مجنون معرفی نموده اند تا از مجازات معاف شود و به این اظهار در آن مراحل رسیدگی بعمل آمده ولی جنون نامبرده ثابت تلقی نگردیده و حکم مجازات صادر شده و در دیوانعالی کشور ابرام گردیده است و دادخواست اعاده دادرسی متهم در همین زمینه مورد توجه واقع نشده ورد گشته و به این ترتیب احکام مزبور قطعی و اعتبار قضیه محکوم بهارا پیدا کرده و با این مقدمات، اعتراض معترضین مستنداً به ماده ۴۴ قانون امور حسبی با مجنون معرفی نمودن (ف) برای معافیت از مجازات میباشد، دادگاه پژوهش مدنی، بدون توجه در اینخصوص وارد رسیدگی شده و در طی قرار صادره نظر مراجع جزایی رادر زمینه عدم ثبوت جنون (ف) موثر در مقام ندانسته و به رسیدگی ادامه داده علاوه براین که معلوم نیست ماده ۴۴ قانون موصوف راجع به قابل اعتراض بودن تصمیم دادگاه مدنی از ناحیه اشخاص در مورد توجه ضرر قابل تسری به این قبیل موارد باشد چون اصولاً

مقررات امور حسبی در مورد محجورین مربوط به کم و کیف اداره امور آنها و ترتیب تعیین قیم و نصب قیم و حفظ حقوق و صرفه و غبطه در اموال آنان میباشد و آن امور شامل این نوع دعاوی که بالتجیه افتتاح طریق برای معارضه و مقابله با احکام قطعی است نیست فلذا با توجه به موارد فوق الاشعار و مفاد احکام جزایی قطعی، ایراد جناب دادستان کل مبنی بر وقوع سو استنباط از جهات فوق وارد و دیگر رسیدگی به جنون (ف) برای معافیت او از مجازات که نسبت به آن در مراحل جزایی رسیدگی گردیده و رد شده است مورد ندارد و طبق ماده ۴۳ قانون امور حسبی، دادگاه پژوهشی مکلف است بر طبق این نظر رفتار نماید. رای شماره: ۵۴-۱۳۴۶/۶/۱۵ با توجه به این که دیوان کیفر، محکمه ای اختصاصی بوده و قواعد خاصی در قانون دارد و در ماده ۱۱ قانون دیوان مزبور بطور مطلق مقرر شده که پرونده پس از نقض به شعبه دیگر رجوع می شود ورود و اطلاق مزبور شامل نقض به علت نقص تحقیقات نیز می باشد. رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور از آنجا که دیوان کیفری کی از دادگاههای اختصاصی و دارای قانون و قواعد خاصی است و قواعد مندرج در مواد آیین دادرسی کیفری بطور کلی شامل مراجع اختصاصی نمی گردد و نظر به این که در ماده ۱۱ مرقوم صریحات کلیف قضیه مورد بحث معلوم گردیده و بطور مطلق مقرر شده است پس از نقض، پرونده به شعبه دیگر رجوع می شود و آن شعبه بعنوان تجدید نظر نسبت به حکم شعبه دیگر که سابقا رسیدگی کرده، رسیدگی می نماید، ورود و اطلاق مزبور، شامل نقض به علت نقص تحقیقات نیز می باشد بنابر این نظر شعبه اول دیوان عالی کشور در موضوع مطروح تایید میشود و این رای که در مقام وحدت رویه صادر شده بر طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دیوان کیفر و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است. رای شماره: ۶۹-۱۳۴۶/۹/۱۵ شرط اختصاصی شق ۲ ماده ۱۴ قانون محاکمات جنایی راجع بصدور قرار عدم صلاحیت بلحاظ غیر قابل طرح بودن قضیه با توجه به صراحت ماده ۱۴ از مقررات اصلاحی مربوط به محاکمات جنایی به این که جلسه مقدماتی دادگاه جنایی یک جلسه اداری است و با عنایت به ماده ۳۸ از مقررات مزبور که دادگاه را بعد از شروع به رسیدگی از اصدار قرار عدم صلاحیت ممنوع و مکلف نموده است که به هر حال رای خود را در اصل قضیه صادر نماید اگر چه بزه انتسابی از درجه جنحه یا خلاف تشخیص شود و بالتفات به این که اقدامات و تصمیمات مندرج در ماده ۱۴ که اتخاذ آن در جلسه مقدماتی مقرر گردیده تا دادگاه راسایا با توجه به اعتراضات و ایرادات اصحاب دعوی حسب المورد نسبت به آن اقدام نماید ناظر به اموری است که محتاج به اعمال نظر قضایی در ماهیت اتهام نباشد مستنبط از مجموع مقررات مربوط به محاکمات جنایی نسبت به قرار عدم صلاحیتی که در شق دوم از ماده مذکور صدور آن تجویز گردیده، اختصاصی شق مزبور به مواردی است که عدم صلاحیت دادگاه جنایی و غیر قابل طرح بودن قضیه در آن در بادی نظر و بدون لزوم اعمال نظر ماهوی معلوم و مشخص باشد (از قبیل اتهامات جنایی صغار یا موضوعاتی که مرجع قانونی رسیدگی به آنها دادگاههای نظامی یا دیوان کیفر کارکنان دولت می باشند). و لذا در خصوص رویه های مختلف فیه، نظر اکثریت هیئت عمومی با نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور موافق است و این رای طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع است. رای شماره: ۱۶۹-۲۸/۳/۱۳۴۸ در مواردی که شعب دیگر دادگاه استان بعلت سابقه اظهار نظر ممنوع از رسیدگی باشند ارجاع امر حقوقی پس از نقض حکم در مرحله فرجامی به شعبه دادگاه استان همان حوزه که به امور جنایی رسیدگی می کند خالی از اشکال است. چون مطابق قانون تشکیلات عدلیه به امور جنایی در دادگاه استان رسیدگی خواهد شد و دادگاه استان در این موقع دیوان جنایی نامیده میشود و بموجب ماده ۲ قانون تشکیل محاکمات جنایی مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ دادگاه جنایی از اعضا دادگاه استان تشکیل میگردد. طبق ماده ۸ همین قانون در صورتی که حکم دادگاه نقض شود رسیدگی مجدد باشعبه دیگر آن دادگاه است در صورت نبودن شعبه دیگر دادگاه جنایی همان حوزه از سایر اعضا دادگاه استان و دادگاه شهرستان به انتخاب رییس کل دادگاه استان تشکیل خواهد شد و با توجه به این که در هر حوزه که دادگاه استان بیش از یک شعبه نداشته باشد همان شعبه طبق ماده ۵ قانون تشکیل محاکمات جنایی به امور جنایی رسیدگی مینماید مسلم است که تقسیم شعب دادگاه استان به حقوقی و جزایی بمنظور

تقسیم کار صورت گرفته و تعیین نوع کار هر شعبه نفی صلاحیت از آن شعبه در رسیدگی به سایر اموری که در صلاحیت دادگاه استان است نخواهد کرد بنابر این در موردی که شعب دیگر دادگاه استان یک حوزه بعثت سابقه اظهار نظر ممنوع از رسیدگی باشند ارجاع امر حقوقی پس از نقض حکم در مرحله فرجام به شعبه دادگاه استان همان حوزه که به امور جنایی رسیدگی می کند خالی از اشکال است این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۷۱۰۰ - ۱۷/۴/۱۳۴۸ رای شماره : ۲۳۲ - ۱۹/۹/۱۳۴۹ غیر قابل استماع بودن دعوی اعسار در قبال ضرر و زیان ناشی از جرم چون مراد از وضع ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ حمایت از حقوق مدعی خصوصی بوده است تا در صورتی که نتواند خسارت خود را وصول کند به درخواست وی ، محکوم علیه در ازای هر ۵۰ ریال ی ک روز توقیف شود و استماع دعوی اعسار در قبال ضرر و زیان ناشی از جرم که مورد حکم دادگاه جزایی واقع شده مغایر با روح ماده مزبور است و نظر به این که ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان کلی قضیه و منصرف از این معنی است که خود مقنن حکم خاص در باب کیفیت اجرای این قبیل احکام بدست داده است رای شعبه دهم دادگاه استان مرکز که مبین بر عدم استماع دعوی اعسار است صحیح و مطابق با موازین است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۵۵ - ۲۱/۹/۱۳۴۹ رأی شماره ۲۳ - ۷/۴/۱۳۵۱ مقرر ات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به نصاب فرجام خواهی در مورد احکام ضرر و زیان قابل اجرا است . هر چند زیان دیده از جرم قانونا مخیر است برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم به دادگاه حقوقی مراجعه نماید یا به تبع کیفر خواست دادستان در دادگاهی که دعوی کیفری اقامه میشود دعوی ضرر و زیان را علیه متهم به ارتکاب جرم طرح کند ولی طرز رسیدگی و اثر آن در دو مرجع مذکور از هر جهت یکسان نیست چرا که : ۱- دعوی مدنی در دادگاههای حقوقی در دو مرحله ماهیتا رسیدگی میشود (مگر در موردی که حکم بدوی، قطعی شناخته شده باشد) و حال آن که این امر در دادگاههای جزایی لازم الرعایه نیست کما این که در دادگاه جنایی ، خواسته دعوی ضرر و زیان بهر مبلغ که باشد در ی ک مرحله ماهیتی مورد رسیدگی و لحوق حکم قرار می گیرد . ۲- محکوم علیه می تواند از محکوم به احکام صادره از محاکم حقوقی از قانون اعسار استفاده کند و حال آن که بموجب رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور بشماره ۲۹۰- ۱۷/۹/۱۳۵۰ این حق از محکوم علیه جزایی سلب شده است و طبق ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه محکوم علیه جزایی ، محکوم به مالی را نپردازد و دسترسی به اموال او هم نباشد در قبال هر پانصد ریال یک روز بازداشت میشود که حدا کثر مدت آن از پنج سال تجاوز نخواهد کرد . بنابه مراتب فوق و اشکالاتی که در عمل ممکن است با آن مواجه گردد مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به نصاب فرجام خواهی که مخصوص احکام مدنی میباشد در مورد احکام ضرر و زیان ناشی از جرم که محاکم جرایمی صادر می کنند قابل اجرا نیست لذا رای شعبه دوازدهم دیوانعالی کشور مورد تایید می باشد و این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۰۶۱ - ۳/۷/۱۳۵۱ شماره صحیح و تاریخ صدور رای وحدت رویه استنادی در متن این رای عبارتست از : شماره ۲۳۲ - ۱۹/۹/۱۳۴۹ که در این رأی اشتباه ذکر شده است . به اصل رای در همین مجموعه مراجعه شود . توضیحات : ۱- ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ ، بموجب ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۵۱ ملغی و نسخ شده . همین قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی سال ۱۳۵۱ بصراحت قانونی نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۷ (ماده ۷) نسخ و ملغی الاثر اعلام گردیده است . با عنایت به این که رای وحدت رویه شماره ۲۳۲ - ۱۹/۹/۴۹ (که اشتباهادر متن رای وحدت رویه مورد بحث بشماره ۲۹۰ - ۱۷/۹/۵۰ قید شده است) به استناد و با اتکا به ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ صادر شده است و ماده ۱ موصوف بنا به مراتب نسخ گردیده فلذا رای وحدت رویه شماره ۲۳۲ نیز به تبع آن ملغی الاثر اعلام شده است . و نظر به این که ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی سال ۱۳۷۷ ادعای اعسار

از ناحیه محکوم علیه (محکوم به ضرر و زیان ناشی از جرم و سایر محکومیت‌های مالی) را پذیرفته و رسیدگی به آنرا بطور خارج از نوبت الزام نموده است . همچنین ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی ماده ۶ قانون اخیر الذکر نحوه اخذ محکوم به از محکوم علیه را بیان نموده و ماده ۱۹ ، رسیدگی به ادعای اعسار محکوم علیه جزایی را مجاز شمرده است . علیهذا بنابه مراتب آرا وحدت رویه شماره ۲۳۲ - ۱۹/۹/۴۹ و ۲۳ - ۴/۱۳۵۱/۷ در آن قسمت که به بیان عدم پذیرش اعسار محکوم علیه جزایی اشاره دارد بموجب قوانین صدر الاشعار نسخ و بلا اثر بوده و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی سابق که بموجب قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مصوب ۱۷/۵/۷۲ نسخ و ملغی الاثر اعلام شده و قانون اخیر نیز بموجب مواد ۲۳۲ الی ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نسخ گردیده و مرحله فرجام خواهی در خصوص احکام کیفری نیز از قانون اخیر الذکر حذف شده لهذا رای وحدت رویه موصوف نیز بنابه مراتب ، قدرت اجرایی نداشته و عملا سالبه و انتفا موضوع شده است . رای شماره ۵۶ - ۹/۸/۱۳۵۲ شماره ردیف ۳۸ در صورت اثبات مداخله متهم در منازعه و صدور حکم نسبت به وی ، دادگاه نمیتواند به این استدلال که مرتکب ضرب یا جرح معلوم نیست و تاوانخواه خود از جمله مجرمین قضیه میباشد دعوی خصوصی ضرر و زیان ناشی از جرم را رد نماید . نظر به این که طبق مواد ۹ - ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل کلی ، شخصی که از وقوع جرم ، متحمل ضرر و زیان شده میتواند به تبع ادعای دادستان ، مطالبه ضرر و زیان نماید و هرگاه دادگاه جزا ، متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است به دادخواست تاوانخواه که با رعایت تشریفات مقرر تقدیم شده رسیدگی و ضمن صدور حکم جزایی ، حکم ضرروزیان ویرا نیز با عنایت به دلایل موجود صادر نماید . لذا در نظایر موضوع که مداخله متهم در منازعه ثابت و مورد لحوق حکم قرار گرفته دادگاه نمیتواند به این استدلال که مرتکب جرح یا ضرب معلوم نیست و تاوانخواه خود از جمله مجرمین قضیه میباشد دعوی خصوصی را رد نماید . بنابه مراتب با اکثریت آرا دادنامه صادره از شعبه ششم دیوانعالی کشور در این خصوص تایید میشود این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۸۴۰۵ - ۳/۹/۱۳۵۲ رأی شماره : ۱۷ - ۱۲/۳/۱۳۵۴ شماره ردیف : ۸۴ رسیدگی دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال در مورد جنایت بدون شرکت مشاوران خلاف قانون و رأی صادره فاقد اعتبار خواهد بود از ملاحظه قانون تشکیل دادگاه اطفال معلوم میشود که کیفیت تشکیل دادگاه و تشریفات رسیدگی مورد توجه خاص مقنن بوده تا حدی که رعایت مقررات این قانون بموجب ماده ۱ وقتی هم که دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال رسیدگی می کند تا کید شده است و تصریح در ماده ۱۶ به این که رسیدگی به جرایم اطفال تابع قانون آیین دادرسی نیست بمنظور رعایت همین مقررات بوده است و از جمله این مقررات ، ماده ۳ قانون مزبور میباشد که صراحت دارد در مورد جنایات ، دادگاه اطفال از قاضی آن دادگاه و دو نفر مشاور که شرایط و ترتیب تعیین آنان پیش بینی شده است تشکیل میگردد. بنابر این رسیدگی دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال در مورد جنایت بدون شرکت دادن مشاوران بر خلاف منظور و مصرحات قانون مزبور است و در این صورت حکم آن دادگاه در مرحله بعدی اعتبار قانونی نخواهد داشت . این رای بدستور ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ از طرف دادگاهها باید در موارد مشابه پیروی شود . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۸۹۳ - ۲۴/۴/۱۳۵۴ رأی شماره : ۱۴ - ۲۹/۳/۱۳۵۴ شماره ردیف : ۷۹ قرار منع تعقیب صادره از ناحیه دادگاه اطفال بعلت فقد دلیل کافی ، قطعی است . ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به شکایت از قرارهای باز پرس می باشد و قابل تسری به تصمیم دادگاه اطفال نیست ، مضافه این که طبق شق ۲ ماده مذکور قرار منع پیگرد صادره از طرف باز پرس وقتی قابل شکایت است که به موافقت دادستان رسیده باشد در صورتی که در جرایم اطفال پس از صدور قرار منع تعقیب جلب نظر دادستان پیش بینی نشده است . بعلاوه حسب مستنبط از مواد ۲۰۱ و ۱۶۰ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزه کار ، تصمیمات صادره از طرف دادگاه مزبور فقط در موارد منصوص در قانون ، قابل شکایت است و قرار منع تعقیب در عداد تصمیمات قابل شکایت احصا نشده است بنابر این قطعی و غیر قابل اعتراض است. این رای بموجب قانون وحدت رویه مصوب

۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه شماره ۸۸۴ - ۱۴/۴/۱۳۵۴

رای شماره : ۲۵ - ۱/۲/۱۳۵۹ شماره ردیف : ۵۸/۲۵ قبول اعاده دادرسی نسبت به دادنامه های مخدوش صادره از محاکم نظامی مستند اعاده دادرسی که طبق ماده واحده لایحه قانونی تجویز اعاده دادرسی نسبت به اتهامات بعضی از محکومان دادگاههای نظامی مصوب ۲۰/۵/۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران بعمل آمده است صرفا محدود به شقوق مواد ۲۷۹ از قانون دادرسی و کیفر ارتش و ماده ۲۳ از قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب سال ۵۶ نمیشد و در صورتی که بجتهی از جهات قانونی ، دادنامه قطعی صادره از محاکم نظامی که نسبت به آن استدعای اعاده دادرسی شده مخدوش تشخیص گردد قبول اعاده دادرسی بلامانع است این رای مستند به ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۴۹۶ - ۱۷/۱۲/۱۳۵۹ رای شماره : ۵۸/۴ - ۲۰/۱۰/۱۳۵۹

شماره ردیف : ۵۸/۴ قبول شکایت متهم مبنی بر ابقا قرار تامین موضوع ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به اطلاق و عموم تبصره ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر میدارد در هر مورد که بعلت صدور یکی از قرار های تامین موضوع ماده مذکور ، متهم توقیف گردد و در امر جنایی تا چهار ماه و در امر جنحه تا دو ماه در باره او کیفر خواست صادر نشود ، مرجع صادر کننده قرار مکلف است قرار تامین را فک یا تخفیف دهد مگر این که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقای قرار تامین وجود داشته باشد که در اینصورت باز کر علل و جهات مذکور ، قرار ابقا میشود و متهم حق شکایت از این تصمیم را خواهد داشت و نظر به این که آن قسمت از ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری که حق شکایت از توقیف ناشی از قرار وثیقه ای را که صدور آن قانونا الزامی بوده ، سلب کرده است منحصرناظر به اولین قرار وثیقه ای است که منتهی به توقیف متهم شده است و مغایرتی با حکم مقرر در تبصره ماده ۱۲۹ که ناظر به ادامه توقیف متهم تا دو ماه در امر جنحه تا چهار ماه در امر جنایی و عدم صدور کیفرخواست در مدتهای مذکور است ندارد . لذا رای شعبه ۱۹ دادگاه جنحه تهران مبنی بر قبول شکایت متهم از ابقا قرار تامین موضوع تبصره ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری صحیح و موجه تشخیص میشود. این رای طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری از طرف دادگاهها لازم الاتباع است . شماره رای در خود رای وحدت رویه منتشره از سوی دیوان عالی کشور نیز درج نشده است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷ - ۱۴/۲/۱۳۶۰ رای شماره : ۲۴ - ۲۱/۱۰/۱۳۶۲ شماره ردیف ۴۴/۶۲

عدم لزوم تقویم ریالی دیه و تعیین قیمت یکی از امور ششگانه مذکور در ماده ۳ قانون دیات و تعیین دیه باتراضی طرفین به موجب تبصره ذیل ماده ۳ قانون دیات . پرداخت قیمت دیه بجای یکی از انواع آن با تراضی طرفین امکان پذیر است و دادگاه تکلیف بر تعیین ارزش دیه ندارد . و مناط صلاحیت در رسیدگی به جرایم قتل خطایی و شبیه به عمد در محاکم کیفری ۱ و فرجام پذیر بودن نظرات دادگاههای مزبور ، تبصره ۱ ماده ۱۹۸ و ماده ۲۸۵ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری است و رای شعبه بیستم دیوانعالی کشور در این قسمت صحیح و موافق موازین قانونی صادر شده و تایید میگردد . این رای به استناد قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منشره در روزنامه های رسمی شماره ۱۱۳۶۵ - ۹/۱۲/۶۲ و ۱۱۳۷۷ - ۲۳/۱۲/۶۲ رای شماره : ۵ - ۱۹/۲/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۲/۶۴ جواز رسیدگی غیابی به اتهام صادر کننده چک بلامحل در صورت معد بودن پرونده و تکلیف دادگاه به صدور قرار موقوفی تعقیب در صورت اعلام گذشت شاکی هرگاه پرونده مربوط به اتهام صدور چک بلامحل طبق موازین قانونی ، معد برای اظهار نظر باشد رسیدگی و صدور حکم در غیاب متهم خالی از اشکال است و در مواردی که شاکی گذشت نماید دادگاه بموجب ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات و ماده ۱۱ قانون صدور چک مصوب تیر ماه ۱۳۵۵ مکلف بصدور رای به موقوفی تعقیب می باشد . بنابر این آرا شعب ۸۹ و ۵۳ و ۱۶۷ دادگاههای کیفری ۲ تهران از این جهت بنظر اکثریت اعضا هیئت عمومی دیوان عالی کشور صحیحا در شده و این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه

رسمی شماره ۱۱۴۵۷ - ۱۳۶۳/۹/۴ - رای شماره : ۲۷ - ۱۲/۹/۱۳۶۴ شماره ردیف ۶۳/۸۶ حکم دادگاه در خصوص پرداخت دیه مقتول از بیت المال قابل رسیدگی شکلی در دیوان عالی کشور نیست . ماده ۴۲ قانون حدود و قصاص مصوب شهریور ماه ۱۳۶۱ که پرداخت دیه مقتول را با شرایط خاصی از بیت المال قرار داده با هیچی ک از موارد مذکور در ماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۶۱ تطبیق نمی کند تارسیدگی شکلی دیوان عالی کشور را برطبق مادتين ۲۸۵ و ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایجاب نماید فلذا رای شعبه ۱۶ دیوانعالی کشور که متضمن همین معنی است صحیح و منطبق با موازین تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۱۱۹۱۶ - ۲/۱۱/۱۳۶۴ رای شماره ۳۲ : ۲۹/۱۱/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۴/۲ اگر حکم دادگاه کیفری در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور باشد . حکم جزایی هم به تبع آن قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور است . قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ که احکام صادره از دادگاههای کیفری ۱ و ۲ را (در غیر مستثنیات مصرحه در این قانون) قابل تجدید نظر نشناخته ناظر به مواردی است که دادگاههای کیفری ۲ رای خود را منحصر در امر کیفری صادر نمایند اما در مواردی که دادگاههای کیفری ۲ بر طبق موازین قانونی به دعوی حقوقی ضرر و زیان ناشی از جرم هم رسیدگی مینمایند و رای دادگاه واجد جنبه حقوقی و کیفری بوده و دعوی حقوقی وفق مقررات آیین دادرسی مدنی قابل سیر در مرحله فرجامی باشد حکم جزایی هم بصراحت عبارت ذیل تبصره ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری و به تبع امر حقوقی قابل فرجام خواهد بود . بنابر این آرا شعب ۱۴ و ۱۹ دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و منطبق باموازین قانونی است . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۹۸ - ۱۸/۲/۱۳۶۵ رای شماره : ۱۸ / ۱/۱۳۶۵ شماره ردیف : ۶۵/۴۱ رای دادگاه مبنی بر تایید قرار منع پیگرد صادره توسط باز پرس بعلت عدم احراز وقوع بزه ، قابل رسیدگی فرجامی میباشد . ماده ۲۸۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب شهریور ماه ۱۳۶۱ در مورد قطعی بودن احکام دادگاههای بدوی کیفری ، مستفاد از مستثنیات مصرحه در این ماده ظهور در احکام ماهوی به معنای اخص کلمه دارد که بر تعیین مجازات یا برایت صادر میشود لیکن مقنن در ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری به تصمیماتی که دادگاههای کیفری از جمله در پرونده های منع پیگرد بعلت عدم وقوع جرم اتخاذ مینمایند عنوان رای اطلاق نموده که در خصوص مورد ، افاده حکم ماهوی رانمی کند و این نوع آرا بصراحت ماده ۱۸۰ قانون مارالد کر قابل رسیدگی فرجامی میباشد . بنابر این رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور صحیح و منطبق باموازین قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۹۶ - ۲۰/۱۰/۱۳۶۵ رای شماره : ۵۱۷ - ۱۸/۱۱/۱۳۶۷ شماره ردیف : ۶۴ - ۱۵۲ نظر دادرسی دادگاه کیفری بر قابل تعقیب دانستن اعتراض به قرار منع پیگرد ، اظهار عقیده نبوده و از موارد رد دادرسی میباشد . نظر دادرسی دادگاه کیفری بر قابل تعقیب دانستن متهم که ضمن رسیدگی به شکایت از قرار منع پیگرد ابراز شود اظهار عقیده در موضوع اتهام محسوب نبوده و از موارد رد دادرسی نمیشد بنابر این رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶ - ۲۹/۱/۱۳۶۸ رای شماره : ۵۲۳ - ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ شماره ردیف : ۶۷/۵۸ تجدید نظر در حکم دادگاه بدوی بمنظور تغییر نوع دیه مجوزی ندارد . ماده ۳ قانون دیات انتخاب هریک از انواع دیات را در اختیار جانی قرار داده و دادگاه بر اساس انتخاب مزبور حکم صادر می نماید که بشرح ماده ۹ قانون دیات باید اجرا شود بنابر این تجدید نظر در حکم دادگاه بمنظور تغییر نوع دیه مجوزی ندارد و رای شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور که درخواست تغییر نوع دیه را بعد از صدور حکم پذیرفته صحیح

تشخیص میشود. این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره: ۱۲۸۶۹ - ۱۳ / ۲ / ۱۳۶۸ رای شماره: ۵۲۴ - ۲۹ / ۱ / ۱۳۶۸ شماره ردیف ۶۸/۱ در رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی در امور کیفری، اظهار نظر سابق در پرونده امر از موجبات رد دادرسی نمیشد. جهات رد دادرسی در امور جزایی در ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده و رسیدگی دیوانعالی کشور مبنی بر تنفیذ یا عدم تنفیذ نظر دادگاه کیفری ۱ با هیچ یک از جهات مزبور تطبیق نمی کند تا مجوز رد دادرسی برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی باشد. اظهار عقیده در موضوع دعوی هم که بشرح بند ۷ ماده ۲۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی از موارد رد دادرسی محسوب شده منصرف از این مورد است زیرا در اعاده دادرسی مسایلی عنوان میشود که قبلاً مطرح نشده و سابقه رسیدگی ندارد. بنابر این رای شعبه بیستم دیوان عالی کشور مبنی بر رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۷۹ - ۲۶ / ۲ / ۶۸ رأی شماره: ۵۲۵ - ۲۹ / ۱ / ۱۳۶۸ شماره ردیف: ۶۷ / ۱۲۲ تا زمانی که گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت احرار نشود، دعوی کیفری قابل رسیدگی خواهد بود نظر به ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری که موقوفی تعقیب امر جزایی را با شرایط خاصی تجویز نموده که از آن جمله صلح و سازش طرفین در جرایم قابل گذشت است و با توجه به این که مطالبه نفقه زوجه از حقوق الناس میباشد لذا تازمانی که گذشت زوجه از تعقیب شکایت جزایی احرار نشود دعوی کیفری، قابل رسیدگی خواهد بود و رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۷۹ - ۲۶ / ۲ / ۱۳۶۸ رای شماره: ۵۲۶ - ۱۹ / ۲ / ۱۳۶۸ شماره ردیف ۶۸/۸ بالازم الاجرا شدن قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها، اعمال مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری بلامجوز است. نظر به ماده ۴ قانون مدنی که مقرر میدارد: اثر قانون نسبت به آتی است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون مقررات خاصی اتخاذ شده باشد و نظر به این که در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ مقررات خاصی برای رسیدگی به درخواست تجدید نظر محکوم علیه نسبت به احکام سابق دادگاههای کیفری قید نشده و بر طبق بند ب از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی مصوب آذر ماه ۱۳۴۹، آرا دادگاهها از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام، تابع قانون مجری در زمان صدور آن میباشد لذا محکوم علیه حکم کیفری که قبل از لازم الاجرا شدن قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها (۴ / ۹ / ۶۷) صادر گردیده نمیتواند رأساً به استناد قانون مزبور درخواست تجدید نظر نماید این رأی برطبق ماده ۳ از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره: ۱۲۹۰۲ - ۳۰ / ۳ / ۱۳۶۸ رای شماره: ۵۲۸ - ۲ / ۸ / ۱۳۶۸ شماره ردیف: ۶۸ / ۴۷ دادستان به استناد ماده ۸ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها می تواند از احکام سابق الصادر دادگاههای کیفری ۲۰۱ تجدید نظر بخواهد. س بر اساس ماده ۲۸۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱، دادستان می تواند نسبت به احکام دادگاههای کیفری درخواست تجدید نظر نماید. ماده ۸ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ نیز صریحاً این حق را در موارد مصرحه در این ماده به دادستان داده است. لذا مورد منصرف از ماده ۴ قانون مدنی میباشد و دادستان میتواند به استناد ماده ۸ قانون مذکور نسبت به احکام سابق الصادر دادگاههای کیفری ۲۰۱ در خواست تجدید نظر نماید و مرجع تجدید نظر بشرح مندرج در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها است بنابر این رای شعبه ۳۵ دادگاه کیفری ۱ تهران که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در

موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۰۲۷ - ۳۰/۸/۱۳۶۸ رای شماره: ۵۲۹ - ۲/۸/۱۳۶۸ شماره ردیف : ۶۶/۳۶ : اناطه کیفری ، ناظر به اختلاف د ر حق مالکیت نسبت به اموال غیر منقول است . ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری که ثبوت تقصیر متهم را منوط به مسایلی قرار داده که محاکمه و ثبوت آن از خصایص محاکم حقوقی است ناظر به اختلاف در حق مالکیت نسبت به اموال غیر منقول می باشد و در مورد اموال منقول صدق نمی کند فلذا رای شعبه ۱۷ دادگاه کیفری ۲ شیراز که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۰۲۷ - ۳۰/۸/۱۳۶۸ رای شماره ۵۳۸ - ۱/۸/۱۳۶۹ شماره ردیف ۶۹ - ۳۴ نقص حکم دادگاه ، قبل از رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی و قبول آن ، فاقد مجوز قانونی است . مستفاد از مادتين ۴۶۸ و ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری اینست که دیوانعالی کشور پس از اطمینان از جهت اوضاع و احوالی که باعث استدعای محاکمه شده با قبول درخواست اعاده محاکمه ، رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض که صلاحیت رسیدگی داشته باشد ارجاع میدهد و تصریح قانون به عدم اجرای حکم تا زمانی که اعاده محاکمه به انتها نرسیده و حکم مجدد صادر نشده ملازمه به ابقا حکم دارد بنابر این نقض حکم قبل از رسیدگی به استدعای اعاده محاکمه فاقد مجوز قانونی است و آرا شعب ۲ و ۴ و ۱۲ و ۳۱ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۱ - ۱۵/۹/۱۳۶۹ رای شماره : ۵۶۲ - ۲۸/۳/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/۱۴ مدعی خصوصی حق تجدید نظر خواهی از حکم برایت متهم به قتل عمدی را دارد . ماده ۳۴ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۲ و شعب دیوانعالی کشور مصوب تیر ماه ۱۳۶۸ به شاکی یا مدعی خصوصی حق داده است که نسبت به حکم برایت متهم در صورت وجود جهات تجدید نظر مذکور در قانون تعیین موارد و تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۴ مهر ماه ۶۷ تجدید نظر بخواهد و مقررات این ماده شامل موردی نمیشود که دادگاههای کیفری پس از تشخیص نوع جرم حکم بر محکومیت متهم صادر نمایند بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که در خواست تجدید نظر اولیا دم از حکم محکومیت متهم به پرداخت دیه را پذیرفته صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۲۸ - ۳۰/۵/۷۰ رای شماره : ۵۶۴ - ۱۸/۴/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/۱۵ مرجع تجدید نظر احکام نقض شده دادگاههای بدوی توسط دیوانعالی کشور ، دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم منقوض می باشد نه خود همان دادگاه ماده ۵ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۴ - مهر ماه ۱۳۶۷ مرجع تجدید نظر احکام دادگاهها را که توسط دیوان عالی کشور نقض شده ، دادگاه همعرض دادگاه صادر کننده حکم اولی قرار داده است بنابراین دادگاه اولی که صادر کننده حکم منقوض بوده نمیتواند مرجع رسیدگی تجدید نظر پس از نقض حکم باشد هر چند که قاضی جدیدی برای دادگاه مزبور ، تعیین شده باشد فلذا رای شعبه یازدهم دیوانعالی کشور که دادگاه اولی را صالح به رسیدگی پس از نقض حکم نشناخته ، صحیح و منطبق با موازین قانونی است ، این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۵۹ - ۷/۷/۱۳۷۰ رای شماره : ۵۶۶ - ۲/۷/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/۲۰ لزوم طرح آرا اصراری کیفری در هیئت عمومی دیوانعالی کشور اصل ۱۶۱ قانونی اساسی جمهوری اسلامی ایران ، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد رویه قضایی را از اختیارات دیوانعالی کشور قرارداده و دیوان عالی کشور با نقض و ابرام احکام محاکم ، نظارت قانونی خود را اعمال می کند و رویه قضایی ایجاد می کند ، اقدام دادگاههای کیفری در صدور رای اصراری و مخالفت با اعمال نظارت قانونی دیوان عالی کشور ایجاب می نماید که موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و مورد بررسی قرار

گیرد. ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری هم که اعتبار قانونی و قدرت اجرایی دارد براساس این، تصویب شده است و دادگاهها را مکلف ساخته که بر طبق نظر هیئت عمومی اقدام نمایند بنابراین رای شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور دایر بر ضرورت تشکیل هیئت عمومی کیفری برای رسیدگی به پرونده های اصراری کیفری صحیح و منطبق باموازين قانونی است. این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۲ - ۱۹/۹/۱۳۷۰ رای شماره ۵۶۷ - ۱۹/۹/۱۳۷۰ شماره ردیف: ۷۰/۵۲ اعمال ماده ۹ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها وقتی که قاضی به محل دیگر منتقل شده باشد مورد پیدا نمی کند. ماده ۹ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها که تکلیف قاضی صادر کننده حکم رانست به درخواست متقاضی تجدید نظر معین نموده ناظر بموردی است که خدمت قاضی در همان دادگاه ادامه داشته باشد اما اگر قاضی به محل دیگری منتقل شده و یا بهر عنوان دیگر، در شغل قضایی سابق خود نباشد اعمال ماده مرقوم مورد پیدا نمی کند و پرونده باید برای رسیدگی به مرجع تجدید نظر ارسال شود. بنابراین رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۵۸ - ۳/۱۱/۱۳۷۰ رای شماره: ۵۸۲ - ۲/۱۲/۱۳۷۱ لزوم تقدیم دادخواست حقوقی به محاکم کیفری درباره ضرر و زیان ناشی از جرم مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم که طبق تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیلات دادگاههای کیفری ۱ و ۲ شعب دیوان عالی کشور، مصوب ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۸ در دادگاه کیفری مطرح میشود عنوان دعوی حقوقی دارد، شروع رسیدگی به دعاوی حقوقی در دادگاههای دادگستری هم بصراحت ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی، مستلزم دادن دادخواست با شرایط قانونی آن می باشد. فلذا رای شعبه ۱۴۰ دادگاه کیفری ۱ تهران که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را بدون دادن دادخواست پذیرفته، صحیح تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره: ۱۴۰۱۳ - ۳۱/۱/۱۳۷۲ رای شماره: ۵۹۲ - ۶/۲/۱۳۷۳ شماره ردیف: ۷۳/۴ آرا سابق الصدور دادگاهها که قبلا ابلاغ شده و مورد تجدید نظر خواهی واقع نشده اند مشمول ماده ۱۲ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها میباشند و غیر قابل تجدید نظر هستند. ماده ۱۲ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مصوب ۱۷/۵/۷۲ برای تجدید نظر خواهی از آرا دادگاههای حقوقی و کیفری موضوع ماده ۹ این قانون مهلت معین نموده که در جهت تسریع در ختم پرونده ها و قطعیت بخشیدن به آرا دادگاههاست. در قوانین آیین دادرسی هم برای اعتراض و تجدید نظر نسبت به آرا دادگاهها مدت و مهلت مقرر شده و تا کنون قانونی که علی الاطلاق رسیدگی به اعتراض یا تجدید نظر از آرا دادگاهها را بدون رعایت مدت و مهلت پیش بینی شده، نموده باشد تصویب نشده است بنابر این آرا سابق الصدور دادگاهها که قبلا ابلاغ شده و از طرف اشخاص ذینفع مورد درخواست تجدید نظر قرار نگرفته از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مشمول مهلت مقرر در ماده ۱۲ این قانون میباشد و در نتیجه رای شعبه دهم دیوانعالی کشور که درخواست تجدید نظر خارج از مهلت را پذیرفته و رد کرده است صحیح تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۳۶۰ - ۷/۴/۱۳۷۳ رای شماره: ۶۰۰ - ۴/۷/۱۳۷۴ شماره ردیف: ۲۴/۷۴ قابلیت تجدید نظر آرا صادره از محاکم عمومی دایر به محکومیت یا برایت، از ناحیه شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او منع صریح قانونی ندارد و ملاک صلاحیت، مجازات قانونی است نه حکم صادره نظر به این که مفاد ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص آرای که قابل تجدید نظر در دیوانعالی کشور است بلحاظ اهمیت خاصی که قانونگذار به حفظ و صیانت دما نفوس قایل است نظر به مجازات مندرج در قانون داشته نه کیفری که مورد حکم دادگاه قرار می گیرد و قابلیت تجدید نظر آرا این دادگاهها نسبت به موارد مذکور در ماده ۲۱ مرقوم، مشروط به محکومیت نیست بلکه بطور

اطلاق ناظر است به محکومیت یا برایت . و طبق بند ب ماده ۲۶ قانون مزبور از جمله اشخاصی که در موارد مذکور در این قانون حق درخواست تجدید نظر دارند شاکی خصوصی یا نماینده قانونی وی می باشد و اعمال این حق در مورد حکم برایت ، منع صریح قانونی ندارد بنابه مراتب پذیرش صلاحیت رسیدگی به درخواست تجدید نظر از برایت به قتل در شعبه ۲۷ دیوانعالی کشور منطبق با جهات قانونی تشخیص و به اکثریت آرا تایید میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۷۸۵ - ۱۲/۹/۱۳۷۴ رای شماره : ۶۰۱ - ۲۵/۷/۱۳۷۴ شماره ردیف ۳۱/۷۴ رای دادگاه در رسیدگی به اعتراض نسبت به رای کمیسیون اراضی اختلافی ، قابل تجدید نظر است . رای دادگاه حقوقی یک در مقام رسیدگی به شکایت از رای قاضی موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ ، اصلاحا رسیدگی به اعتراض میباشد نه تجدید نظر و عنوان (تجدید نظر) در ماده ۹ آیین نامه اصلاحی آیین نامه اجرایی قانون مذکور پس از کلمه (اعتراض) از باب تسامح در تعبیر است . بنابراین با عنایت به مقررات موضوعه وقت (قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو و قانون تجدید نظر آرا دادگاهها و اصل قابل تجدید نظر بودن آرا دادگاههای حقوقی یک در دیوان عالی کشور ، تصمیم شعبه ۲۴ دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و به اکثریت آرا تایید میگردد . این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دادگاهها و دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره رای شماره ۶۱۳ - ۱۸/۱۰/۱۳۷۵ شماره ردیف : ۳۱/۷۵ مصادیق محکوم علیه : (ماده ۳۱ قانون تشکیلات دادگاههای عمومی و انقلاب) مقصود مقنن از وضع ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۵/۴/۷۳ مجلس شورای اسلامی بقرینه عبارات مذکور در آن ممانعت از تضییع حقوق افراد و جلوگیری از اجرای احکامی است که به تشخیص دادستان کل کشور مغایر قانون و یا موازین شرع انور اسلام صادر شده است و چنین احکامی اعم است از آن که موجب عدم دسترسی به حقوق شرعی و قانونی افراد باشد و یا آنان را بر خلاف حق به تأدیه مال و یا انجام امری مکلف نماید و خصوصیتی برای محکوم علیه در اصطلاح و رویه متداول قضایی نیست و بر این اساس مفاد کلمه (محکوم علیه) در ماده مزبور شامل خواهان و یا شاکی که ادعای او رد شده باشد نیز میشود علیهذا رای شعبه ۹ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۱۷۰ - ۱۴/۱/۱۳۷۶ رای شماره : ۶۲۱ - ۴/۹/۱۳۷۶ شماره ردیف : ۷۶/۲۰ صدور حکم بر غیر عمد بودن قتل ، مسقط حق تجدید نظر خواهی اولیا دم از جهت ادعای عمدی بودن قتل نمیشود . بر حسب اطلاق قسمت الف بند ۲ ماده ۲۶ ناظر به ذیل ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در مورد اعلام وقوع قتل عمدی ، چنانچه دادگاه بدوی ، قتل را غیر عمد تشخیص دهد و حکم محکومیت بر این اساس صادر گردد تشخیص دادگاه مسقط حق تجدید نظر خواهی - شاکی خصوصی از جهت ادعای عمدی بودن قتل نمیشود و مرجع رسیدگی تجدید نظر در این مورد با توجه به ماده ۲۱ مرقوم ، دیوانعالی کشور خواهد بود . بنابه مراتب رای شعبه نوزدهم دیوان که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۴۲۱ - ۱۱/۱۱/۱۳۷۶ رای شماره : ۶۳۴ - ۱۸/۳/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۷/۳۷ قابل تجدید نظر بودن قرار های کیفری از جمله منع تعقیب قرار های مذکور در ذیل بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که به تبع حکم راجع به اصل دعوی قابل درخواست تجدید نظر می باشد قرارهایی است که نوعا در دعاوی حقوقی صادر میشوند و ارتباطی به امور جزایی ندارد . بنابراین و با عنایت به مواد ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری که قرار منع تعقیب متهم بعلت عدم کفایت دلیل و یا جرم ندانستن عمل ، قابل شکایت معرفی شده اند آرا صادره از شعب چهارم و

پنجم دادگاه تجدید نظر استان اردبیل که چنین قرار هایی را قابل رسیدگی تجدید نظر تشخیص داده اند با اکثریت قریب به اتفاق آرا صحیح و منطبق با موازین قانونی اعلام میگردد. این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۸۹ - ۲۲/۶/۱۳۷۸ رای شماره: ۶۳۷-۲/۶/۱۳۷۸ شماره ردیف: ۷۸/۴ قابل اعتراض بودن قرار بازداشت موقت بموجب بند ۴ ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، متهم حق دارد نسبت به قرار بازداشت موقت (توقیف احتیاطی) اعتراض کند و با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ و انحلال دادسراها تغییری در حق مزبور ایجاد نشده و طبعاً قرار بازداشت که بموجب قانون اخیر الذکر از جانب دادگاه و یا قاضی تحقیق صادر میشود بعلت عدم مغایرت با ماده ۱۷۱ قانون مزبور و نظر به لزوم حفظ حقوق قانونی متهم، کماکان قابل شکایت و اعتراض از طرف متهم خواهد بود. مضافاً این که عدم قید قرار بازداشت در عداد قرار های قابل اعتراض در بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب هم دلالت بر قطعیت قرار مذکور ندارد چه آن که قرار های مندرج در ماده مزبور کلاً ناظر به دعاوی حقوقی است و ارتباطی به مسایل کیفری ندارد. بنا علیهذا رای شعبه هشتم دادگاه تجدید نظر استان تهران که با اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت موقت رسیدگی کرده به اکثریت آرا موافق با موازین قانونی تشخیص میگردد. این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۳۰ - ۱۱/۸/۱۳۷۸ رای شماره: ۶۳۹ - ۱۱/۸/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۸/۹ تا زمانی که مهلت وخواهی و تجدید نظر خواهی نسبت به احکام سپری نشده، اعمال مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به رای غیابی فاقد وجهت قانونی است. نظر به این که مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، یکی از طرق فوق العاده رسیدگی نسبت به احکام قطعی است و تا زمانی که طرق عادی رسیدگی مفتوح باشد مجالی برای ورود به مرحله رسیدگی فوق العاده نیست و با توجه به این که دادنامه غیابی، حکم غیر قطعی و قابل اعتراض است و بعضاً قابل تجدید نظر خواهی است و تا وقتی که مهلت وخواهی و تجدید نظر خواهی سپری نشده و یا به اعتراض و تجدید نظر خواهی رسیدگی نشده باشد اعمال مقررات ماده مذکور نسبت به رای غیابی، وجهت قانونی ندارد بنا به مراتب حکم شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا هیئت عمومی دیوانعالی کشور تایید می گردد. این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۹۶ - ۴/۱۱/۱۳۷۸ رای شماره: ۶۴۰ - ۱۸/۸/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۸/۱۷ قابل تجدید نظر بودن قرار اناطه موضوع ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری از بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنین مستفاد میشود که قرار های مذکور در ماده یاد شده مربوط به امور حقوقی است نه کیفری، ضمناً از نظر تنقیح مناه، مستنبط از ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۰ که قرار اناطه را جز قرار های قابل شکایت دانسته و نیز باتوجه به ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که صرفاً احکام را قطعی اعلام نموده و اصل بر قابل اعتراض بودن قرار هایی است که اصدار آنها موجبات اضرار به حقوق اصحاب دعوی را فراهم می سازد و با توجه به این که معمولاً قرار های قطعی در قانون ذکر میشود و چنین امری در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص قرار اناطه بیان نشده است بنظر اکثریت اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور رای شعبه ۱۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران دایر بر قابل تجدید نظر بودن قرار اناطه منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود. این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۱۶ - ۲۸/۱۱/۱۳۷۸ رای شماره: ۶۴۹ - ۵/۷/۱۳۷۹ شماره ردیف: ۷۹/۱۴ دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم کیفری بر محکومیت یا برایت متهم به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم نیز که توأم با آن پرونده مطرح شده رسیدگی نماید. از ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری چنین استنباط میشود که مقنن به منظور تسریع در جبران

خسارت متضرر از جرم، مقرر داشته (در صورتی که دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزایی، حکم ضرر و زیان را صادر نماید مگر آن که پرونده معدّ برای اظهار نظر نباشد که در این صورت پس از تکمیل پرونده، حکم ضرر و زیان صادر خواهد شد) بنابر این ماده مذکور دلالتی بر منع رسیدگی نسبت به امر ضرر و زیان در صورت صدور حکم برای ندادن بنابه مراتب و با توجه به ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص صلاحیت عام محاکم عمومی و انقلاب، در رسیدگی به کلیه امور مدنی، جزایی و حبسیه، رای شعبه چهارم دادگاه استان مازندران که انطباق با این نظر دارد به اکثریت آرا اعضا هیئت عمومی، قانونی و مطابق موازین شرع شناخته میشود این رای طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۲۲۵- ۱۵/۸/۱۳۷۹ رای شماره: ۶۵۱ - ۳/۸/۱۳۷۹ شماره ردیف ۷۹ / ۱۸ به کلیه جرایم اشخاص کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال رسیدگی میشود و قانون لازم الاجرا در این دادگاهها قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ میباشد. تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر داشته که به کلیه جرایم اشخاص کمتر از ۱۸ سال تمام بر طبق مقررات عمومی در دادگاه اطفال رسیدگی میشود و نظر به این که فلسفه وضع قانون دادگاه اطفال مبتنی بر تربیت و تهذیب میباشد و نیز خصوصیات جسمی و روانی و اصل عدم مسئولیت اطفال بزه کار ایجاب کرده که قانونگذار با رعایت قاعده حمایت از مجرم دادگاه خاصی را در مورد رسیدگی به مطلق جرایم آنها تشکیل دهد و با توجه به این که بموجب ماده ۳۰۸ قانون مزبور، دادگاههای عمومی و انقلاب فقط بر اساس این قانون عمل مینماید و کلیه مقررات مغایر با این قانون نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب الغا گردیده است لذا رای صادره از شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان گلستان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آرا اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور قانونی و مطابق موازین شرع تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور و شعب دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۲۳۶ - ۲۹/۸/۱۳۷۹ رای شماره: ۶۵۳ - ۳/۷/۱۳۸۰ تجدید نظر خواهی دادیار دادرسی نظامی یکی از وظایف محوله به اوست. دادرسی سازمان واحدی است که دادیاران در آنجا تحت ریاست و هدایت دادستان انجام وظیفه مینمایند و از حیث اظهار عقیده تابع نظر دادستان بوده و در موقع حضور در دادگاه بنام دادستان بیان عقیده می کنند بنابراین تجدید نظر خواهی از ناحیه دادیار دادرسی نظامی به استناد بند ج ماده ۱۱ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها از وظایف محوله به اوست و رای شعبه ۳۱ دیوانعالی کشور که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آرا اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور قانونی و منطبق با موازین شرعی تشخیص میگردد. این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای شماره: ۶۵۶ - ۲۳/۱۱/۱۳۸۰ قانون لازم الاجرا در دادگاههای نظامی، قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نیست و این محاکم تابع قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ میباشند. رسیدگی دادگاههای نظامی و فق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحیه های بعدی انجام می گیرد و قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب و قسمت اخیر ماده ۳۰۸ قانون اخیر الذکر نیز مؤید این معنی است بعلاوه اصل عدم شمول ماده ۱۷۳ قانون یاد شده نسبت به رسیدگی در محاکم نظامی است. بنابه مراتب رای شعبه ۸ دادگاه نظامی تهران که با این نظر مطابقت دارد به نظر اکثریت اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور صحیح تشخیص میشود این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای شماره ۶۵۷ - ۱۴/۱۲/۱۳۸۰ شماره ردیف: ۲۴/۸۰ اجرای حکم کیفری نمیتواند دستور قانونی رییس حوزه قضایی را در مورد وصول وجه الکفاله ابطال نموده و یا رافع مسئولیت کفیل باشد. بموجب ماده ۱۳۶ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و

انقلاب در امور کیفری ، در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه گذار ، نامبردگان مکلف به اجرای تعهد بوده و نسبت به وصول وجه التزام وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه اقدام میشود و چنانچه هریک از افراد مذکور نسبت به اجرای این امر معترض باشند میتوانند به جهات مندرج در ماده ۱۱۶ قانون مزبور به دادگاه تجدید نظر شکایت کنند . بنابراین اجرای حکم نمیتواند دستور قانونی رییس حوزه قضایی را در مورد وصول وجه الکفاله ابطال نموده و یارافع مسئولیت کفیل باشد . بنابه مراتب آرا شعب ۱۲ و ۲ دادگاه تجدید نظر به شماره های ۱۳۱۹ - ۷/۱۰/۱۳۷۸ و ۳۸۴ - ۲۳/۴/۱۳۷۹ که منطبق با این نظر است به اکثریت آرا اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور قانونی تشخیص و به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۶۰ - ۲۲/۲/۱۳۸۱ رای شماره : ۶۵۹ - ۷/۳/۱۳۸۱ مجازات تصرف اراضی ملی و تجاوز به آنها از نوع باز دارنده بوده و جرم مستمر محسوب و تا زمانی که تصرف ادامه دارد موضوع مشمول مرور زمان نخواهد شد . طبق ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری جرایمی که مجازات آنها از نوع باز دارنده باشد با حصول مرور زمان تعقیب آنها موقوف میشود . هرچند که تجاوز به اراضی ملی شده و تصرف عدوانی آن اراضی با مورد لحاظ قراردادن ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی دارای مجازات بازدارنده است ولی چون جرم مذکور از جرایم مستمر میباشد و تا وقتی که تصرف ادامه دارد موضوع مشمول مرور زمان نخواهد شد علیهذا رای شعبه هشتم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان صرفا از حیث نقض رای صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی دایر بر موقوفی تعقیب ، به اکثریت آرا هیئت عمومی دیوانعالی کشور نتیجتا قانونی تشخیص و مستندا به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است . رای شماره : ۵۱۶ - ۲۰/۱۰/۱۳۶۷ دادگستری مرجع تظلمات و شکایات بوده و دعاوی و اختلافات بین دستگاههای اجرایی که به اعتبار مسئولیت آنها اقامه میشود نیز در این محاکم رسیدگی خواهد شد . اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و در اصل ۱۳۷ همان قانون هم تصریح شده که هر یک از وزیران مسئول وظایف خویش در برابر مجلس است و در اموری که به تصویب هیئت وزیران برسد مسئول اعمال دیگران نیز میباشد بنابراین تصویب نامه شماره ۱۶۱۰۴ - ت - ۳۳۵ - ۸/۵/۱۳۶۶ هیئت وزیران که برای ارشاد دستگاههای اجرایی و بمنظور توافق آنها در رفع اختلافات حاصله تصویب شده مانع رسیدگی دادگستری به دعاوی و اختلافات بین دستگاههای اجرایی که به اعتبار مسئولیت قانونی آنها اقامه میشود نخواهد بود لذا رای شعبه ۱۴ دیوانعالی کشور مبنی صلاحیت عام دادگستری صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۷۵ - ۲۱/۲/۱۳۶۸ رای وحدت رویه شماره ۶۶۳ مورخ ۲/۱۰/۱۳۸۲ هیئت عمومی دیوانعالی کشور در خصوص اقامه دعوی اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۲/۱۱ هیات عمومی حضرت آیت الله محمدی گیلانی دامت برکاته ریاست محترم دیوان عالی کشور با احترام معروض می دارد: براساس گزارش واصله که در تاریخ ۱۷/۴/۱۳۸۲ به شماره ۱۳۵۵۷ در دفتر دیوان عالی کشور ثبت شده است، در پرونده های کلاسه ۳/۸۱/۱۶۵۷ و ۵/۸۲ - ۱۹ شعب سوم و پنجم دادگاه های تجدید نظر استان اردبیل، طی دادنامه های شماره ۱۷۶۰ مورخ ۸/۱۰/۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ مورخ ۱۸/۱/۱۳۸۲ در استنباط از ماده سوم قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷ آرا متهافت صادر گردیده است که جریان آن بشرح ذیل تنظیم و تقدیم می گردد: الف - بدلا ل پرونده کلاسه ۸۱ - ۱۶۵۷ شعبه سوم تجدیدنظر استان اردبیل آقای قربانعلی افسر طی دادنامه ۹۸۹ - ۲۶/۶/۱۳۸۱ صادره از شعبه پانزدهم دادگاه عمومی اردبیل به پرداخت ۷۸۵/۳۸۰/۶۲ ریال وجه نقد از بابت مهریه همسر دایمی خود خانم مینا گل محمدی و ۷۰۰/۵۴۱ ریال از بابت هزینه دادرسی و حق الو کاله، محکومیت پیدا کرده و با اظهار عجز از پرداخت دفعتا واحده محکوم بها، بطرفیت زوجه موصوفه، بخواسته صدور حکم به تقسیط مهریه، اقامه

دعوی نموده است. شعبه پانزدهم دادگاه عمومی اردبیل، بموجب دادنامه ۱۳۲۵ - ۱۶/۸/۱۳۸۱ درخصوص دعوی مطروحه چنین رای داده است: (تقاضای تقسیط در حقیقت دعوی اعسار در مقابل محکوم به است، نظر به این که بموجب مستفاد از ماده ۲ نحوه اجرای محکومیت های مالی، رسیدگی بموضوع اعسار محکوم علیه، مقدم بر دستور حبس ایشان است و ماده ۳ از قانون مرقوم ناظر به رسیدگی نسبت به اعسار از محکوم به است و هیچگونه دلالتی بر تقدم حبس محکوم علیه ندارد، در واقع ماده ۳ ناظر به آیین دادرسی مدنی و لزوم رسیدگی فوری به چنین دعوایی است و لحن و موقع ماده بخوبی نشانگر این است که قانونگذار در مقام تقدم حبس محکوم علیه بر رسیدگی به اعسار وی نبوده است. فراز آخر نظریه مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه به شماره ۱۸/۷ - ۱۵/۱/۱۳۸۱ نیز موید استنباط محکمه است، نظر به این که ... خواهان استطاعت پرداخت محکوم به را دفعتاً واحده ندارد علیهذا با عنایت به جامع محتویات پرونده و ... اختیار مندرج در ماده ۳۷ قانون اعسار و ماده ۲۷۷ قانون مدنی مقرر می شود خواهان بابت اصل محکوم به با پرداخت پنج میلیون ریال، هر ماه مبلغ پانصد هزار ریال از تاریخ قطعی دادنامه از طریق اجرای احکام مدنی دادگستری تحویل محکوم لها (خواننده) نماید) خانم مینا گل محمدی با و کالت آقای بهمن پارسا از این دادنامه تجدیدنظرخواهی نموده است که موضوع در شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل بشرح ذیل بصدر دادنامه ۱۷۶۰ مورخ ۸/۱۰/۱۳۸۱ منتهی گردیده است: (در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم مینا گل محمدی از دادنامه ۱۳۲۵ - ۱۶/۸/۱۳۸۱ ... شعبه ۱۵ دادگاه عمومی اردبیل که بموجب آن تجدیدنظر خواه نسبت به تقسیط مهریه خودش و دادنامه مربوطه اعتراض نموده است ... با عنایت به این که از جانب تجدیدنظرخواه اعتراضی که از کان و اساس دادنامه بدوی را متزلزل نماید به دادگاه ارایه نگردیده است ... لذا دادگاه ضمن رد تجدیدنظرخواهی و با اصلاح مبلغ هر ماه پانصد هزار ریال به هر ماه ی ک میلیون ریال و با ابقا سایر مندرجات دادنامه بدوی را تایید می نماید.) ب - حسب محتویات پرونده کلاسه ۸۲ - ۱۹ شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل، سایه صلاح زاده فرزند احمد طی پرونده کلاسه ۱/۸۱/۳۲۱۹ شعبه اول دادگاه عمومی پارس آباد - مغان مهریه خویش را به نرخ روز از شوهرش آقای کاووس مجیدی مطالبه کرده که نهایتاً بموجب دادنامه ۴۲۱۶ - ۱۶/۸/۱۳۸۱ حکم به محکومیت خواننده دعوی، به پرداخت مبلغ هشتاد و هفت میلیون و هشتصد و هفتاد ریال از بابت مهریه و ۱,۷۱۰,۰۰۰ ریال از بابت هزینه دادرسی صادر و اعلام شده است. شعبه صادر کننده حکم مرقوم در مقام رسیدگی به ادعای محکوم علیه مزبور بطرفیت خانم سایه بخواسته تقسیط مهریه موضوع حکم، طی دادنامه ۵۰۰۳ - ۲۴/۱۰/۱۳۸۱ چنین رای داده است: (... توجهها به محتویات پرونده و اظهارات طرفین، نظر به این که متقاضی تقسیط مهریه تمکن پرداخت مهریه را بطوری کجا ندارد علیهذا دادگاه خواسته خواهان را وارد دانسته و باستناد مواد ۱۰۸۳ و ۲۷۷ از قانون مدنی و قسمت اخیر ماده ۳ قانون نحوه اجرای حکم به تقسیط مهریه موضوع دادنامه مارالد کر صادر و اعلام می دارد). با اعتراض خانم سایه نسبت به دادنامه اخیرالصدور شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل طی حکم ۸۲ - ۱۸/۱/۱۳۸۲ صادره در پرونده ۸۲/۱۹ اعلام داشته: (... با بررسی محتویات پرونده و مستنبط از ماده ۳ از قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۷ تقسیط از مصادیق اعسار بوده و شرط لازم برای اقامه دعوی مزبور در حبس بودن محکوم علیه به جهت عجز از پرداخت محکوم به می باشد و در پرونده امر دلیلی بر حبس بودن مدعی تقسیط به جهت عدم توانایی مالی وی وجود ندارد... به جهت این که مدعی مرقوم بهنگام اقامه دعوی به جهت مزبور در حبس نبوده است دعوی بدوی از نظر قانونی قابلیت استماع نداشته... با نقض دادنامه بدوی ... قرار رد دعوی خواهان بدوی صادر و اعلام می گردد) بطوری که ملاحظه می فرمایید از دادگاههای تجدیدنظر استان اردبیل در استنباط از ماده سوم قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، بشرح فوق آرا متهافتی صادر گردیده است بدین توضیح که شعبه پنجم تجدیدنظر، مستنداً به ماده یاد شده محبوس بودن محکوم علیه را قبل از اقامه دعوی اعسار ضروری تشخیص داده در حالی که شعبه سوم آن مرجع زندانی بودن محکوم علیه را شرط لازم اقامه دعوی اعسار و درخواست تقسیط محکوم به نمی داند، لذا در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور

کیفری، به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح قضیه را در جلسه هیات عمومی دیوان عالی کشور، جهت اتخاذ تصمیم قانونی درخواست می نماید. معاون قضایی ریاست دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری بتاريخ روز سه شنبه ۱۳۸۲/۱۰/۲ جلسه وحدت رویه قضایی هیات عمومی دیوانعالی کشور، به ریاست حضرت آیت ا... محمد محمدی گیلانی رئیس دیوانعالی کشور و با حضور حضرت آیت الله نبی الله نمازی، دادستان محترم کل کشور و جناب آقای محمدجعفر منتظری معاون اول دادستانی کل و جنابان آقایان: روسا و مستشاران و اعضا معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور، تشکیل گردید. پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده دادستان محترم کل کشور که توسط جناب آقای منتظری قرائت شد مبنی بر: (.. با احترام: در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف شماره: ۸۲/۱۱ در مورد اختلاف نظر بین شعب سوم و پنجم دادگاههای تجدیدنظر استان اردبیل، در استنباط از ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، مصوب: ۱۳۷۷/۸/۱۰ نظریه خود را بشرح ذیل اعلام می دارد. اولاً: مطابق صدر ماده ۲ بازداشت محکوم علیه موکول به این است که اگر مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکوم به از مال ضبط شده استیفا شود مضافاً این که محکوم علیه، در صورتی که معسر نباشد تا زمان تادیه حبس خواهد شد، بنابراین چنانچه محکوم علیه معسر باشد، نباید بازداشت شود، لازمه صدور حکم اعسار تقدیم دادخواست اعسار است. در صورتی که محکوم له، حبس محکوم علیه را درخواست نکرده باشد پذیرش دادخواست اعسار طبق ماده ۲، منع قانونی ندارد. ثانیاً: طبق ماده ۳ هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای او رسیدگی می شود، معنی آن این است که اگر در اجرای ماده ۲ محکوم علیه قبل از بازداشت تقاضای اعسار نکرده باشد و به درخواست محکوم له، بازداشت شده باشد با تقدیم دادخواست آزاد نمی شود، بلکه باید ضمن رسیدگی در بازداشت بماند تا چنانچه حکم اعسار وی صادر گردد بلافاصله و حتی قبل از قطعیت حکم آزاد گردد. ثالثاً: مفهوم صدر ماده ۳ چنین است که محکوم علیه ضمن اجرای حبس تقاضای اعسار کند که در این صورت به ادعای او باید خارج از نوبت رسیدگی شود ولی اگر محکوم له درخواست بازداشت او را نکرده باشد ولی حکم محکومیت او به پرداخت مالی صادر شده باشد، محکوم علیه مطابق مواد ۲۰ و ۲۱ قانون اعسار مصوب آذر ماه ۱۳۱۳ که هیچ قانونی آن را نسخ نکرده است دادخواست اعسار بدهد دادگاه نمی تواند خارج از نوبت به درخواست صدور حکم اعسار رسیدگی نماید. مگر این که ضمن رسیدگی به درخواست اعسار، محکوم له تقاضای بازداشت وی را بنماید که در اینصورت بازداشت می شود ولی دادگاه باید وفق صدر ماده ۳ به دعوی محکوم علیه خارج از نوبت رسیدگی نماید. با عنایت بمراتب فوق الاشعار، رای شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل قابل تایید بنظر می رسد.) مشاوره نموده و اکثریت قریب به اتفاق بدین شرح رای داده اند: ردیف: ۸۲/۱۱ رای شماره: ۶۶۳ - ۱۳۸۲/۱۰/۲ مستفاد از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه است و ماده ۳ قانون یادشده ناظر به رسیدگی خارج از نوبت به درخواست اعسار محکومین زندانی است علیهذا برای رسیدگی بدخواست محکوم علیه قبل از حبس، منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم علیه، شرط لازم جهت اقامه دعوی اعسار از محکوم به یا درخواست تقسیط آن نمی باشد، بنابراین رای شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل که مطابق این نظر صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص می گردد. این رای بموجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه لازم الاتباع است. رای وحدت رویه شماره ۶۶۱ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۲۲۹۵ - ه - ۱۳۸۲/۱۰/۱۵ پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۲/۵ هیات عمومی ریاست محترم هیات عمومی دیوان عالی کشور حضرت آیت ا... محمدی گیلانی احتراماً، به استحضار می رساند: معاون محترم دادستان نظامی تهران طی نامه شماره ۸۱/س/۱۹۶ ک/۵//د اعلام نموده که نسبت به اعتبار ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ آرای مختلفی از دادرسان دادگاه نظامی تهران اصدار یافته و تقاضای طرح موضوع را در هیات عمومی دیوان عالی کشور نموده است. نظر به این که موضوع قابل طرح در هیات عمومی دیوانعالی کشور تشخیص داده شد، ابتدا خلاصه

ای از جریان پرونده های مربوطه را منع کس سپس اظهار نظر می نماید: -۱ در پرونده کلاسه ۷۹/۱۱۹۸ نظامی ایرج آقاجانی فرزند فرامرز، به اتهام فرار از خدمت به تحمل چهل روز اضافه خدمت بدل از حبس محکوم گردیده است پس از قطعیت رای صادره، محکوم علیه درخواست تخفیف مجازات خود را می نماید که با موافقت دادسرا پرونده در اجرای ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ به دادگاه ارسال می شود. دادرس وقت شعبه ۱۰ دادگاه نظامی یک تهران به شرح دادنامه شماره ۱۶۰۶ مورخ ۱۵/۸/۱۳۸۰ با این استدلال که چون محکوم علیه به حکم صادره اعتراض نکرده و حق پژوهش خواهی را از خود ساقط نموده مستندا به ماده ۶ قانون فوق الذکر رای به تخفیف و تقلیل یک چهارم مجازات اضافه خدمت مندرج در حکم اولی را صادر نموده است. ۲- در پرونده کلاسه ۸۰/۱۳۱۱ نظامی مسعود مرادی فرزند علی به اتهام فرار از خدمت به تحمل دو ماه اضافه خدمت بدل از حبس محکوم شده است. پس از قطعیت رای صادره محکوم علیه درخواست تخفیف مجازات خود را می نماید که با موافقت دادسرا پرونده به دادگاه ارسال گردیده. دادرس وقت شعبه ۱۰ دادگاه نظامی یک تهران به شرح دادنامه شماره ۱۴۱۷ مورخ ۱۷/۷/۱۳۸۰ با این استدلال که (صرف نظر از نسخ ملاکهای جنحه و جنایت با عنایت به این که مقنن در تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، برخی از مواد قانونی فوق الاشعار از جمله ماده ۲۵ را انتخاب کرده و در ماده ۲۷۷ قانون آ.د. ک جدید ذکر کرده و با این وصف که در مقام بیان بوده مقررات ماده ۶ را احیان کرده لذا به اعتقاد دادگاه ماده ۶ قانون صدرالاشعار نسخ ضمنی شده است بدین جهت حکم به رد درخواست نامبرده صادر می گردد) نظریه: همانگونه که ملاحظه می فرمایید در خصوص اعتبار و عدم اعتبار (نسخ و عدم نسخ) ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ آرای مختلفی از دو دادرسی دادگاه نظامی اصدار یافته بنحوی که یکی از آنان باستناد ماده مذکور تقاضای محکوم علیه را برای تخفیف در مجازات پذیرفته و آن را اعمال نموده و دیگری ماده مرقوم را منسوخ و فاقد اعتبار دانسته و تقاضای محکوم علیه را مردود اعلام کرده است. بدین ترتیب اختلاف در استنباط از ماده ۶ قانون صدرالذکر تحقق یافته لذا به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی مستدعی است دستور فرمایید موضوع در هیات عمومی دیوان عالی کشور مطرح و اتخاذ تصمیم گردد. بتاریخ روز سه شنبه: ۲۲/۷/۱۳۸۲ جلسه وحدت رویه قضایی هیات عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت ا... محمد محمدی گیلانی رئیس دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای محمدجعفر منتظری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان: روسا و مستشاران و اعضا معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور، تشکیل گردید. پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع بیانات جناب آقای محمدجعفر منتظری، معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: احتراماً: در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۲/۵ در مورد اختلاف نظر بین دو دادرس شعبه دهم دادگاه نظامی یک تهران، نسبت به اعتبار ماده: ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری، نظریه حضرت آیت ا... نمازی، دادستان محترم کل کشور، بشرح ذیل اعلام می شود: اولاً: نص صریحی بر نسخ ماده ۶ فوق الاشعار وجود ندارد. هر چند در این ماده عنوان جنحه مطرح شده است و در قوانین فعلی معتبر جزایی، عنوان جنحه منسوخ است لکن نسخ عنوان جنحه از قوانین مستلزم تغییر ماهیت جرم نمی باشد. ثانیاً: احکام صادره از دادگاه نظامی است که دارای تشکیلات قضایی دادسرای و مقررات خاص بوده و الزام به اجرای مقررات آیین نامه دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری را ندارد خصوصاً با تصریح ماده: ۳۰۸ قانون مذکور که اشعار می دارد: (کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون، نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب لغو می گردد.) و معنی و مفهوم این عبارت آن است که قوانین مربوطه سابق که تصریح به نسخ آن نشده در دادسرا و دادگاه نظامی لازم الاجرا خواهد بود. ثالثاً: علاوه بر ماده: ۶ قانون فوق الذکر، برخی دیگر از مقررات همان قانون در حال حاضر معمول بوده و بعضی از نهادهای قوه قضاییه بر اساس آن انجام وظیفه می کنند. مانند: ماده ۱۷ در خصوص وظایف نظارتی دادستان کل کشور و یا ماده: ۲۴ در خصوص اعاده دادرسی از احکام دادگاههای نظامی و یا، مواد: ۳۵ و ۳۶ در خصوص تاسیس و

اداره دانش کده علوم قضایی که همه این موارد ظهور در اعتبار این قانون دارد، مگر مواردی که نسخ صریح و یا ضمنی شده باشد. بنا بر مراتب مذکور، رای شماره: ۱۶۰۶ که به استناد ماده: ۶ قانون فوق التوصیف، تقاضای تخفیف مجازات را پذیرفته، منطبق با موازین قانونی تشخیص و مورد تایید می باشد.) مشاوره نموده و اکثریت قریب به اتفاق بدین شرح رای داده اند: رای شماره: ۶۶۱ - ۲۲/۷/۱۳۸۲ هر چند عناوین جنحه و جنایت در قوانین جزایی فعلی بکار نرفته ولی ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری هم بطور صریح یا ضمنی مقررات ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادرسی را نسخ نکرده و به اعتبار خود باقی است و مغایرتی بین این دو ماده وجود ندارد بنابراین رای شعبه ۱۰ دادگاه نظامی ی ک تهران به شماره ۱۶۰۶ - ۱۵/۸/۱۳۸۰ که بر این اساس صادر گردیده به اکثریت آرا اعضا هیات عمومی دیوانعالی کشور صحیح و منطبق با قانون تشخیص می شود این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور لازم الاتباع است.